

تفسیر روشن

برای عموم طبقات

تحقیقی، قاطع، بی سابقه

مجلد سیزدهم

نوشته
محقق مفسر
علامه مصطفوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش نامحدود پروردگار جهانرا که این بنده فقیر سراپا ضعف را توفیق عنایت فرمود که مجلد دوازدهم را تحت نظر و حمایت و لطف او بپایان رسانیدم . البته با خصوصیاتیکه در مقدمات جلدهای گذشته یادآوری کرده ام .
و امید دارم که مورد قبول خداوند متعال ، و هم مؤمنین قرار گرفته ، و برای این حقیر نیز وسیله خیر و کرامتی باشد .
و ما در این کتاب از مطالب مجازی و از تأویلات و از نقل أقوال و احتمالات پرهیز می کنیم ، تا موجب اشتباه نگردد .

حسبی الله و نعم الوکیل

قم - ربیع الثانی ۱۳۷۴ شمسی

حسن مصطفوی

سوره نحل

سوره ۱۶ عدد آیات ۱۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . ۱ - يُنَزَّلُ
 الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا
 فَاتَّقُونَ . ۲ - خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . ۳ - خَلَقَ
 الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ . ۴ - وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ
 مَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ . ۵ - وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ
 تَسْرَحُونَ . ۶ .

لغات :

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ : آمد - فرمان خداوند .
 فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ : پس درخواست عجله و شتاب مکنید آنرا .
 سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى : منزّه است - و بلند است .
 عَمَّا يُشْرِكُونَ : از آنچه شریک قرار می دهند .
 يُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ : نازل می کند - فرشتگانرا .
 بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ : با روح از فرمان خودش .
 عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ : بر کسیکه می خواهد - از .
 عِبَادِهِ أَنْ : بندگانش - اینکه .
 أَنْذِرُوا أَنَّهُ : بترسانید - بتحقیق او .
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا : نیست معبودی مگر من .
 فَاتَّقُونَ خَلَقَ : پس خودداری کنید از من - آفرید .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ : آسمانها و زمین را بحق .

تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ : بلند است - از آنچه - شریک می‌دهند .
 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ : آفریده است انسانرا - از .
 نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ : نطفه - پس این زمان او .
 خَصِيمٍ مُّبِينٍ : خصومت کننده - آشکار کننده است .
 وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا : و چهارپایانرا - آفریده آنها را .
 لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ : برای شما است در آنها - دفع کننده سرما .
 وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا : و منفعتها - و از آنها .
 تَأْكُلُونَ وَ لَكُمْ فِيهَا : می‌خورید - و برای شما در آنها .
 جَمَالٍ حِينَ تُرِيحُونَ : زینت است - چون برمی‌گردانید .
 وَ حِينَ تَسْرَحُونَ : و زمانیکه روانه می‌کنید .

ترجمه :

آمد فرمان خداوند متعال ، پس شتاب مکنید در آنچه ، منزّه است او متعالی است از آنچه شریک قرار می‌دهند . - ۱ نازل می‌کند ملائکه را با روح از فرمان او بر کسیکه می‌خواهد از بندگانش اینکه بترسانید که معبودی نیست مگر من پس خودداری کنید از من . - ۲ آفریده است آسمانها و زمین را بحق ، و متعال است از آنچه شریک قرار می‌دهند . - ۳ آفریده است انسانرا از نطفه پس در این زمان او خصومت کننده آشکارست . - ۴ و چهار پایانرا آفریده است برای شما که در آنها است پوشش دفع کننده از سرما ، و منفعتهایی و از آنها از جهت خوراک استفاده می‌کنید . - ۵ و برای شما زینتی باشند زمانیکه بر منازل خودتان وارد می‌کنید ، و زمانیکه بیرون می‌آورید برای صحراء . - ۶ .

تفسیر :

۱- أتی امرُ اللّٰهِ فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون :

ایمان : بمعنی آمدن طبیعی و ساده باشد .

و امر : بمعنی فرمان دادن و دستور است .

و استعجال : درخواست کردن شتاب است .

و منظور اینکه : در مقابل تخلّفات و معاصی مشرکین که وعده عذاب داده شده است . سر رسید آن نزدیک شده است ، و نباید شما شتاب داشته باشید در فرا رسیدن آن .

و متوجّه باشید که خداوند متعال منزّه و متعالی است از شریک داشتن ، و او هرگز نیازی بیودن شریک ندارد .

و یکی از صفات سلبیه پروردگار متعال : نبودن احتیاج و نیازمندی است ، و هرگز احتیاج داشتن با مقام الوهیت سازگار نمی‌شود .

و یکی از آثار نیازمندی شرکت داشتن در امور است که نتواند خود بطور استقلال امور خودشرا اداره کند .

۲- یُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ :

ملائکه و ملک و ملکوت : از لغت عبری و سریانی اخذ شده است ، و این کلمات مانند ماده عربی بمعنی تسلّط باشد .

و چون آفرینش ملائکه از عالم ماوراء ماده است که حدود و قیود در آنجا کمتر باشد ، از این لحاظ تسلّط و نفوذ و قدرت قهراً بیشتر خواهد بود ، و روی این نظر است که مأمورین الهی از همین افراد ملائکه انتخاب می‌شوند .

و رُوح : اسم مصدر است از رُوح که بمعنی جریان پیدا کردن لطیف باشد ، و آنچه از این جریان حاصل گردد رُوح گفته می‌شود ، مانند غَسَل و غُسْل .

پس رُوح عبارت می‌شود از آنچه از جریان لطیف حاصل می‌گردد ، چون ظهور و تجلی و افاضه و فیض خارجی .

و منظور اینکه : نزول ملائکه توأم می‌شود با نزول رُوح و فیض اِلهی از جانب پروردگار متعال بر هر کسیکه می‌خواهد از بندگان مخصوص خود و از انبیاء مقربین ، تا بترسانند مردم را و از شرک نهی کنند و دیگرانرا بحقیقت توحید دعوت کرده ، و از خلاف و انحراف برحذر بدارند .

۳- خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ :

خَلَقَ : عبارتست از ایجاد چیزی بر کیفیت مخصوص .

و سماوات : عبارتست از بلندیها ، و صدق می‌کند بر همه آسمانها که بلندتر از زمین است ، و از جمله آنها کرات آسمانیست از ثوابت و سیارات .
و حق بودن خلقت آنها اینست که آفرینش آنها روی واقعیت و طبق احتیاج و باقتضای تقدیر تمام و صلاح کامل صورت بگیرد ، بطوریکه نقطه ضعف و اختلالی در آنها وجود نداشته باشد .

و یکی از اسباب اختلال و ضعف در مرحله وجود موجودی اینست که استناد و تکیه آن بدو علت باشد ، یعنی در مقام پیدایش بدو علت وابسته باشد ، و در این صورت استقلالی برای ادامه هستی او نخواهد بود .

و از این لحاظ است که : در نتیجه بودن بحق ، فرموده است : لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونَ - تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ .

۴- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ :

نُطْفَةٌ : از ماده نطف است که بمعنی سیلان ضعیفی است که از چیزی صورت بگیرد ، محسوس باشد یا نامحسوس .

و از مصادیق آن خروج منی است از مرد و زن .

و گفته شده است که منی از دو سلول مرکب می‌شود : سلولی از نطفه مرد که آنرا

اسپرما تزئید ، گویند ، و سلولی از نطفه زن که آنرا اوول گویند .
 و خَصِيم : از ماده خصومت است که بمعنی دشمنی و مجادله کردن باشد . و
 مبین : آشکارا و جدا کننده است .
 و در این موضوع بدو امر اشاره می شود : اوّل - توجه انسان است بمبدء وجود
 خود که بغایت خست باشد .
 دوّم - خصومت انسان و دشمنی او با حقایق روحانی و با کمالات انسانی که در
 نتیجه برای او حاصل می شود .
 پس انسان باید متوجه این دو جهت باشد : آغاز و مبدء خقلت او ، و پایان و
 سرانجام زندگی او .
 و لازم است که این دو حالت را همیشه در نظر داشته ، و مراقب تحولات زندگی
 خود باشد .

۵- و الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ :

أنعام : جمع نَعَم و آن اسم جمع است بمعنی بهایم ، و اکثراً به شتر اطلاق
 می شود .
 و دِفْء : چیز است که بوسیله آن از سرما حفظ می شود ، مانند لباس و دیوار و
 غیر آنها .
 و مهمّترین وسیله محفوظ شدن از سرما : پشم و کرک أنعام است که از آنها
 لباس و پوشاک درست شده ، و استعمال می شود .
 و هم بهترین غذای معمول انسان گوشت أنعام است ، که پس از ذبح آنها خورده
 می شود .
 و منافع دیگر آنها : استفاده کردن از آنها است در جهت حمل و نقل و مسافرت و
 باربری و غیر اینها .

۶- و لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ :

جَمال : مصدر است از جمیل ، بمعنی حُسن و بهاء و روشنی . و در صورتهای و معانی استعمال می شود . و در حدیث است که : **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ** . و جمال عبارتست از کامل بودن اعضاء و متناسب بودن آنها و نظم داشتن . و جمال بودن آنها : برای اینست که وارد شدن آنها از چراگاه و بیرون آمدن از محلّ برای چراگاه ، منظره جالبی تشکیل داده ، و برای او در میان اهالی مورد توجه باشد .

و **إِراحة** : بمعنی وارد کردن و ضمیمه نمودن در مقابل سَراح است که بمعنی آزاد کردن و برخلاف اِمساک و وابسته کردن باشد ، مانند محدود کردن زن در مقابل طلاق دادن که تعلّقات و قیود زوجیت برطرف می شود .

روایت :

نهج البلاغه خطبه ۱۸۵ - پس مبارک است خداوندیکه سجده می کند او را هر آنکه در آسمانها و در زمین است، و صورتشرا بخاک می مالد هر که هست خواه و ناخواه ، و همه در مقابل عظمت او تسلیم شده و اظهار نیاز می کنند . و همه پرنده ها مسخّر هستند در مقابل فرمان او ، و احاطه دارد بشماره پره های آنها و بعدد نفس کشیدن آنها ، و عالم است به اجناس و انواع آنها ، این یکی کلاغ است و دیگری عقاب باشد ، و آن دیگری کبوتر است ، و یکی دیگر شتر مرغست ، و هر یک از این پرنده ها را بنام خود خوانده و روزی و زندگی او را تأمین می کند .

توضیح :

علم و سائر صفات او ذاتی است ، و چون ذات او محیط و قدیم است ، و فرقی در میان موجودات کوچک و بزرگ و گذشته و آینده نباشد .

لطائف و ترکیب :

۱- آن اندروا : برای تفسیر است از ینزل .

۲- دفء، جمال : مبتداء باشند .

و تَحْمَلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُفٌ رَّحِيمٌ . - ۷ و الخيل و البغال و الحمير لتركبوها و زينة و يخلق ما لا تعلمون . - ۸ و على الله قصد السبيل و منها جائر و لو شاء لهديكم أجمعين . - ۹ هو الذي أنزل من السماء ماءً لكم منه شرابٌ و منه شجرٌ فيه تُسِيمون . - ۱۰ يُنبِت لكم به الزرع و الزيتون و النخيل و العناب و من كل الثمرات إن في ذلك لآية لقوم يتفكرون . - ۱۱ .

لغات :

و تَحْمَلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ : و برمی دارند - بارهای سنگین شما را بر .

بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ : بشهریکه نبودید برسید بآن .

إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ : مگر بسختی نفسها .

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُفٌ : بتحقیق پروردگار شما مهربانست .

رَّحِيمٌ و الخيل و البغال : و بخشاینده و اسبها و استرها .

و الحمير لتركبوها : و خرها تا سوار شوید آنها را .

و زينة و يخلق : و آرایش - و می آفریند .

ما لا تعلمون و على الله : آنچه نمی دانید - و بر خدا است .

قصد السبيل و منها : میانه رو راه - و از آنست .

جائر و لو شاء : منحرف شونده - و هرگاه می خواست .

لَهْدِيكُمْ أَجْمَعِينَ : هر آینه هدایت می‌کرد همه شما را .
 هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ : او است که نازل کرده است .
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ : از آسمان آبی برای شما .
 مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ : از آن آشامیدنیست - و از آن .
 شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ : درختی است که در آن می‌چرانید .
 يُنْبِتْ لَكُمْ بِهِ : می‌رویاند برای شما با آن .
 الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ : زراعت - و زیتون .
 وَ النخيلَ وَ الأعنابَ : و خرما - و انگورها .
 وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ : و از هرگونه میوه‌ها - بتحقیق .
 فِي ذَلِكَ لآيَةٌ : در این هر آینه آیتی است .
 لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ : برای گروهی که اندیشه می‌کنند .

ترجمه :

و حمل می‌کند سنگینیهای شما را تا شهریکه نبودید برسید بانجا مگر بسختی و زحمت بدنهای شما ، بتحقیق پروردگار شما هر آینه مهربان و بخشاینده است . - ۷ و آفرید اسبها و استرها و خرها را ، تا سوار شوید بآنها ، و زینت باشد و آرایش شود برای شما ، و می‌آفریند آنچه را که نمی‌دانید . - ۸ و بر خدا است راه معتدل ، و از آنها است راهیکه منحرف است ، و هرگاه می‌خواست خداوند هر آینه هدایت می‌کرد همه شماها را . - ۹ او خدایست که نازل کرده است از آسمان آبی را برای شما ، که از آن نوشیدنی است برای شما ، و از آن باشد روئیدنی و درختها که در آنها می‌چرانید . - ۱۰ می‌رویاند برای شما بوسیله آن زراعت و زیتون و خرما و انگورها و از میوه‌های دیگر ، بتحقیق در این جریانها هر آینه آیتی است برای قومی که فکر کنند . - ۱۱ .

تفسیر :

۱- وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ :

بَلَدٌ : هر قطعه و موضعی است از زمین که محدود باشد ، خواه معمور باشد و یا غیرمعمور ، و باین لحاظ بآبادی و شهر اطلاق می‌شود ، و اعم است از اینکه معمور بانسان باشد ، و یا بغیر انسان ، و زنده باشد و یا مرده .

و أَنْفُسٌ : جمع نفس است که بمعنی فرد متشخص ذاتی است ، خواه در جهت مادی باشد و یا روحانی ، و آثار این تشخص باختلاف موجودات فرق می‌کند .

و رءُوفٌ : بمعنی مهربان و با محبت است .

۲- وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

خیل : دلالت می‌کند بحالت مخصوص و تکبر و تبختر و عجب در باطن ، و آفراس بحالت نزدیک به تبختر و عجب هستند ، مخصوصاً که بحالت تجمع باشند .
و بِغَالٌ : جمع بَغَلٌ بمعنی استر است ، و آن از اسب و حمار متولد شده ، و شبیه آن دو می‌باشد ، و هر کدام که نر باشد بیشتر بآن شباهت پیدا می‌کند ، و هر عضوی از استر شبیه بآن دو بوده ، و متوسط در میان آنها باشد .

حِمارٌ : از ماده حُمرة که بمعنی رنگ سرخ باشد . و اَمَّا بمعنی حیوان (خَر) از لغت عبری اخذ شده است . و ممکن است از همان رنگ سرخ گرفته شده باشد .

و جمع آن حَمِيرٌ و حُمُرٌ و أَحْمِرَةٌ باشد .

و يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ : از هزاران نوع از پرندگان و خزندگان و حیوانات دریایی و صحرائی که ما آشنا نیستیم با آنها .

۳- وَ عَلَىٰ اللَّهِ قِصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ :

قِصْدٌ : بمعنی توجه داشتن بعمل و برای عمل است ، و آن مرحله آخرین از مراحل اراده باشد که پیش از عمل واقع می‌شود . و توجه دقیق به سبیل ملازم

است با حرکت و اقدام کردن بآنعمل که در مرحله آخرین قرار بگیرد .
و از این لحاظ تعبیر با قصد سبیل شده است ، یعنی فعلیت پیدا کردن و قریب بعمل بودن باشد .

می فرماید : توجه و دقیق بودن به راه حق که سبیل واقعیت الهی است ، بر عهده خداوند متعال و تحت نظر او باشد ، و اگر می خواست همه افراد را براه حق هدایت می کرد .

آری راههایی که در خارج برای نشان دادن بسوی خداوند متعال موجود است ، در میان آنها راههای منحرف و خلاف و کج موجود است ، و اگر خداوند متعال می خواست همه مردم را بسوی حق و واقعیت هدایت می کرد ، ولی صلاح اینست که هر کسی روی اختیار و تفهّم و اندیشه تحقیقی راه خیر و صلاح خود را بدست آورده و عمل کند .

۴- هو الذی أنزل من السماء ماءً لکم منه شرابٌ و منه شجرٌ فيه تُسِیْمون :
شراب : بمعنی نوشیدنی است که از ماده آب باشد یا غیر آن . و آن در مقابل اکل و خوردنی باشد ، و آن اعمّ است از اینکه نوشیدنی مادی باشد و یا روحانی .
و شجر : چیز است که نمو کرده و بلند شده و شاخ و برگ بدهد ، خواه مادی باشد و یا روحانی .

و تسیمون : از باب افعال و از ماده سَوم است که بمعنی چرا و عرضه کردن بچیز است ، و اسامه بمعنی چرانیدن باشد .

۵- يُنبِت لکم به الزرع و الزيتون و النخیل و الأُغْناب و مِن کُل الثمراتِ إنّ فی ذلک لآیة لِّقوم یتفکرون :

زَرع : عبارتست از مجموع مقدماتیکه برای شخم و تخم و کشت لازم است و باید صورت بگیرد ، و آخرین مرحله آن که به نتیجه و محصول برسد آبیاری است ، و پس از تمام شدن زمان زرع نوبت حرث می رسد .

و زیتون : إطلاق می‌شود به مجموع درخت و میوه آن ، و هم بمیوه تنها ، و درخت زیتون در ترکیه و بیت المقدس فراوان است ، و روغن زیتون بهترین روغن است از جهت التذاذ و منافع ، و در طرف جنوب غربی ترکیه حدود چند فرسخ باغهای اشجار زیتون است .

و نخیل و نخل : در مقام جمع از درخت خرما باشد ، و در مفرد نخله گفته می‌شود ، و اکثراً در واحد با حرف تاء استعمال می‌شود ، و در جنس بدون تاء . و اکثر اراضی حجاز و عراق از درختهای خرما کاشته می‌شود ، چنانکه در ترکیه و فلسطین درخت زیتون فراوان باشد .

و أعناب : جمع عنب است که بمعنی انگور باشد ، و آن اقسام زیادی دارد که در ایران قریب پنجاه نوع از آن دیده می‌شود .

و مِن كَلِّ الثَّمَرَاتِ : یعنی می‌رویاند برای شما از آب آسمان از انواع میوه‌ها ، باختلاف فصول و آب و هوای بلاد .

و چون در بلاد ایران منطقه‌های مختلفی موجود است : قهراً میوه‌های مختلف و گوناگونی دیده می‌شود .

و إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ .

در این پیدایش انواع میوه‌ها آیات بسیاری از علم و قدرت و حکمت پروردگار متعال موجود است ، و لازمست مورد توجه قرار بگیرد ، البته محتاج است به دقت و فکر و بررسی که تا لطف و دقت و احاطه علمی و فکری خداوند متعال روشن شود .

روایت :

در کتاب التحقیق ج ۵ گفته شده است که : سیل چیز است که امتداد پیدا کرده و از نقطه معینی شروع شود ، و اعمّ است از اینکه در جهت مادی باشد و یا در

جهت معنوی .

و کلمه سبیل چون مطلق ذکر شده و قرینه‌ای نباشد اعمّ می‌شود از راه حق و باطل .

توضیح :

حقیقت سبیل که انسانرا بواقعیت برساند منحصر می‌شود ، براهیکه در راه رسیدن بحق متعال صورت بگیرد .

لطائف و ترکیب :

و زینة : مفعول لأجله است و عطف است به - لتركبوها .

و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . - ۱۲ و ما ذرأاً لكم في الأرض مختلفاً ألوانه إن في ذلك لآية لِّقَوْمٍ يَدَّكُرُونَ . - ۱۳ و هو الذي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . - ۱۴ و ألقى في الأرض رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . - ۱۵ .

لغات :

و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ : خوار کرده است برای شما شب و روز را .

وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ : و آفتاب و ماه را .

وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ : و ستاره‌ها خوار باشند .

بأمره إنَّ فی ذلک : بفرمان او - بتحقیق در این .
 لآیاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ : آیاتیست برای قومی که می فهمند .
 و ما ذرّاً لکم فی الأرض : و آنچه آفریده برای شما در زمین .
 مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ : مختلف است رنگهای آن - بتحقیق .
 فی ذلک لآیةٌ لِّقَوْمٍ : در آن آیتی است برای قومی که .
 یذکرون و هو : متذکر می شوند - و او است که .
 الذی سخر البحر : خوار کرده است دریا را .
 لتأکلوا منه لحماً : تا بخورید از آن گوشت .
 طریّاً و تستخرجوا منه : تازه ایرا و بیرون آرید از آن .
 حلیةً تلبسونها : زینتی که بپوشید آنها .
 و تری الفلک : و می بینی کشتی ها را .
 مواخر فیهِ و لتبتغوا : شکافنده ها در آن - و تا بطلبید .
 من فضله و لعلکم : از فضل او - و شاید شما .
 تشکرون و ألتفی : شکر کنید و انداخت .
 فی الأرض رواسی : در زمین - لنگرهایی را .
 أن تمید بکم و أنهاراً : از اینکه حرکت بدهد شما را و نهرهایی را .
 و سبلاً لعلکم : و راههایی - شاید شما .
 تهتدون : هدایت شوید .

ترجمه :

و خوار و مطیع کرد خداوند متعال برای شما شب و روز را ، و آفتاب و ماه را ، و ستارگان فرمانبردار هستند بفرمان او ، بتحقیق در این امور آیات و نشانیهایی هست برای قومی که می فهمند . - ۱۲ و آنچه ایجاد کرده است برای شما در روی

زمین که گوناگونست رنگهای آنها ، بتحقیق در این امور هر آینه نشانی هست برای قومی که متوجه بآنها و متذکر می‌شوند . - ۱۳ و او است که رام کرده است دریا راتا بخورید از آن گوشت تازه‌ای را و بیرون آرید از آن زینتی که بپوشید آنرا ، و به بینی کشتی‌ها را که شکافنده هستند آب دریا را ، و تا بدست آرید از فضل او ، و شاید شما سپاسگزار باشید . - ۱۴ و افکنده است در روی زمین لنگرهای سنگینی را تا حفظ کند از منحرف شدن آن ، و چشمه‌هایی و راههایی که تا شما هدایت بشوید . - ۱۵ .

تفسیر :

۱- و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهٖ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ :

تسخیر : حکمی است که توأم باشد با تقدیر بتکوین و یا بتشریح و بصورت قهر و الزام باشد .

و این موارد بصورت قهر تکوینی است ، یعنی بهمین حالت آفریده شده‌اند ، و در مقابل این برنامه رام و مطیع باشند .

و مقتضی نظم جهان چنین باشد ، و نباید اختلافی پیدا شود .

و اختلاف لیل و نهار از لوازم نظم کامل است ، و این اختلاف هم در اثر اختلاف شمس و قمر باشد .

و حرکات شمس و قمر و نجوم : چون حرکات منظم چرخهای ساعت باشد که تحت برنامه صددرصد منظم کار می‌کنند .

و منظور از تسخیر آنها همین است ، یعنی طوری تنظیم شده‌اند که هرگز اختلاف‌پذیر و تخلفی نخواهد بود .

و تعبیر با صیغه - سَخَّرَ - و لکم - و مسخّرات : اشاره باشد به مسخّر بودن

تکوینی از جانب خداوند متعال ، و این تسخیر بخاطر بندگانست .
و اگر اختلاف مختصری در حرکات و برنامه عمل آنها بوجود آید : برنامه جذب و دفع جهان از نظم خارج خواهد شد .

و باید توجه شود که عمل جذب و دفع ستاره‌های دیگر اگرچه برای ما محسوس نیست ولی ارتباط همه نجوم با یکدیگر قطعی است ، چنانکه در نظم و برنامه حرکات چرخهای یکساعت چنین باشد .

۲- و ما ذرّاً لكم فی الأرض مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآیةً لِّقَوْمٍ یَذَّكُرُونَ :
ذره : بمعنی بسط دادن و پراکنده کردن است ، و این معنی پس از خلق باشد ،
و بسط دادن غیر از آفریدن است و در اثر عوامل دیگر حاصل می‌شود ، و مربوط
بخلق اول نخواهد بود .
و کلمه - یذکرون : اصل آن یتذکرون است که تاء به حرف ذال قلب شده
است .

و باب تفعل دلالت به أخذ می‌کند ، یعنی أخذ کردن و فرا گرفتن أخذ که بمعنی
اخذ موعظه و پند باشد .

و این جمله عطف است به - اللیل و النهار ، یعنی مسخر کرده است برای شما
آنچه را که بسط داده است در زمین .. الخ .

و با اینکه خداوند متعال موجودات روی زمین را از نباتات و حیوان و معادن در
روی همین زمین و در زیر همین آب و هوا ، نشو و نما داده است ، و در عین حال
برنگها و شکلها و خصوصیات مختلف ظاهر شده است ، و این معنی خود پند گرفتن
و عبرت بوده و لازم است که در این جهت دقت و توجه بیشتری داشت .

۳- و هو الذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِیَّةً
تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْکَ مَوَاحِرَ فِیهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ :

بحر : خلاف برّ است ، و نامیده می‌شود به بحر بخاطر وسعت و عمق و تموج

آن ، و از غذاهای مطلوب طوایف مختلف مخصوصاً اهالی سواحل دریا انواع مختلف ماهی باشد ، که بحدّ فراوان در دریاها موجود است ، و می‌تواند مورد استفاده همه طبقات قرار بگیرد ، و بهترین غذای مناسب باشد ، و باصطلاح : ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است .

و مهمّ اینکه تذکّیه آن بسیار آسانست ، و زحمتی برای طرفین نداشته و تنها بیرون شدن از آب باشد ، کافی است .

و أمّا حلیه و زینتی که برای انسانها در پوشاک و غیر پوشاک لازم می‌شود : در دریا بسیار بدست می‌آید . مانند بعضی از آجدارته دریا و یا از اعضای بعضی از حیوانات دریایی .

و حلیه : مخصوص آن زینتهایی است که عرضی و از خارج بدست آمده باشد ، بخلاف زینت که اکثراً بآن زینتهایی اطلاق می‌شود که ذاتی و از خود شیء باشد .

و جمع حلیه حُلّی باشد ، چون فلوس .

و فُلک : بمعنی کشتی و در مفرد و جمع استعمال می‌شود ، و چون بمعنی

جمع استعمال شود : مؤنّث باشد ، مانند همین آیه .

و مخر : بمعنی شکافتن است ، مانند شکافتن حیوان درنده گوسفند را ، و

کشافتن کشتی آب دریا را ، و مَوَخر جمع ماخره است ، یعنی آنچه شکافنده است .

و این حرکت در دریا وسیله استفاده کردن از منافع مختلف دریا باشد ، از لحاظ

تسلّط و تسخیر آن .

۴- و أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلّاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ :

إِلْقَاء : از مادّه لقاء است که بمعنی افکندن و انداختن و بچیزی روبرو کردن

است .

و رواسی : از مادّه رسی و بمعنی استقرار و ثبوت باشد .

یعنی چیزهاییکه سنگین و عظیم بوده و در روی زمین استقرار پیدا کند مانند

کوهها که موجب سکون و مضطرب نشدن زمین می‌گردد، و از مصادیق آن کوههای سنگین و بزرگ باشد.

و مَید: بمعنی حرکت با اضطرابست و از این ماده است لغت مَیدان، بلحاظ وقوع و جریان حرکت و اضطراب در آن محیط از جهت آمد و رفت، زیرا اکثراً هر میدانی مرکز اجتماع و تحرک اهالی آن آبادی باشد.

و کلمه - اُن تمید بکم: منصوب بنزع خافض است، و حرف - مین مقدر است، یعنی رواسی من اُن تمید بکم - یعنی کوههایی که مضطرب نکند شما را و مانع باشد از اضطراب.

روایت:

نهج البلاغه - کلمات قصار - ۲۶۹ می‌فرماید: مردم در دنیا دو صنف باشند، صنفی عمل‌کننده باشند برای تأمین زندگی دنیا، که مشغول کرده است مشغولیت امور دنیا او را از آخرتش، و پیوسته در فکر آینده و بازماندگان باشد، پس می‌ترسد از فقر و گرفتاری آنها، پس عمر خود را فانی می‌کند در حفظ منافع دیگران، و صنفی عمل می‌کنند برای تأمین آینده خود، و در این صورت پیش‌آید برای او هر دو جهت.

توضیح:

آری اگر برنامه انسان الهی بوده و نیت او برای انجام وظیفه روحانی باشد: خداوند متعال از هر جهت امور او را با بهترین نحو تأمین خواهد کرد.

لطائف و ترکیب:

۱- و النجوم مسخرات: مبتدا و خبر است.

۲- و ما ذرأ لكم : عطف است به - سخر لكم الليل .

و علاماتٍ و بالنجم هم يهتدون . - ۱۶ أفمن يخلق كمن لا يخلق أفلا تذكرون . - ۱۷ و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها إن الله لغفورٌ رحيم . - ۱۸ و الله يعلم ما تسرون و ما تعلنون . - ۱۹ و الذين يدعون من دون الله لا يخلقون شيئاً و هم يخلقون . - ۲۰ أمواتٌ غير أحياء و ما يشعرون أيان يبعثون . - ۲۱ إلهكم إله واحد فالذين لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم منكرة و هم مُستكبرون . - ۲۲ .

لغات :

و علاماتٍ و بالنجم : و نشانه‌هایی - و با ستاره .
هم يهتدون أفمن : آنها هدایت می‌شوند - آیا کسیکه .
يخلق كمن لا يخلق : خلق می‌کند - مانند کسی است که خلق نمی‌کند .
أفلا تذكرون و إن : آیا متذکر نمی‌شوید - و اگر .
تعدوا نعمة الله : بشمارید - نعمت خدا را .
لا تحصوها إن : نمیتوانید بشمارید آنها را - بتحقیق .
الله لغفورٌ رحيم : خداوند هر آینه بخشنده و مهربانست .
و الله يعلم ما : و خداوند می‌داند آنچه را که .
تسرون و ما تعلنون : پنهان می‌کنید - و آنچه آشکار می‌کنید .
و الذين يدعون من : و آنها یکه می‌خوانند از .
دون الله لا يخلقون : غیر خداوند نمی‌آفرینند .
شيئاً و هم يخلقون : چیزیرا و آنها خلق می‌شوند .

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ : مردگان هستند و زنده نیستند .
و مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ : و نمی دانند که کی .
يُبْعَثُونَ إِلَهُكُمْ : برانگیخته می شوند - معبود شما .
إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ : معبود یکتا است - و آنها که .
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ : ایمان نمی آورند - بآخرت .
قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ : دل‌های آنها در انکار باشد .
و هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ : و آنها گردنکشانند .

ترجمه :

و افکنده است علامتها و آثاری در روی زمین ، و با ستاره آسمانی هدایت می شوند . - ۱۶ آیا کسیکه خالق است مانند کسی باشد که خالق نیست آیا متذکر نمی شوید . - ۱۷ و اگر بشمارید نعمتهای خدا را نمی توانید آنها را ضبط کنید ، بتحقیق خداوند هر آینه بخشنده و مهربانست . - ۱۸ و خداوند می داند آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را که آشکار می کنید . - ۱۹ و آنانکه می خوانند از غیر خداوند نمی آفرینند چیزها ، و خود آنها مخلوق هستند . - ۲۰ آنها مردگانند ، و زنده نباشند ، و نمی دانند که چه وقتی برانگیخته خواهند شد . - ۲۱ معبود شما خدای یکتا است ، پس آنانکه ایمان ندارند بقیامت ، قلوب آنها در حقیقت منکر حق تعالی باشد ، و آنها گردنکشانند . - ۲۲ .

تفسیر :

۱- و علاماتٍ و بالنجم هم یهتدون :

و علامت : از ماده علم است ، و چیز است که بوسیله آن شناخته و معلوم گردد آنچه منظور است ، مانند کوهها و چشمه‌ها و دریاچه‌ها ، و یا کواکب سماوی .

و این جمله عطف است به جمله - و ألقى في الأرض رواسي ، و القای رواسی : بخاطر تثبیت و إسکان زمین است . و عطف این جمله برای هدایت بخصوصیات زمین و راهها و نقاط مختلف است که از لحاظ زندگی و تأمین معاش و مسافرت و جلب اجناس باشد .

و نجم : چیز است که مرتفع شده و تظاهر کند خواه در از زمین بلند شود ، و یا در آسمان متظاهر و مرتفع گردد .

پس نجم ستاره ایست که از میان ستاره‌ها بالا آمده و متظاهر شود ، و همچنین از نباتات نمو کرده و بلند گردد .

و توجه شود که حرکات ستارگان باندازه‌ای مرتب و دقیق است که حتی منجمین و استادان ستاره شناس روی حساب دقیق می‌توانند جریان امور آینده‌های دور را مطابق حساب نجومی بدقت استخراج نمایند .

و امروز در تقویمهای رومی این محاسبات دقیق مورد نظر قرار گرفته و حساب می‌شود ، مخصوصاً اوقات شب و روز و ماه و سال و حوادث دیگر جوی .

۲- أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ :

می‌فرماید : آیا کسی که آفریننده است ، و ایجاد خلق می‌کند مانند آنکسی باشد که توان خلق دیگری ندارد ، چنانکه در اُصنام و معبودهای مجعول چنین است . آیا متذکر نشده و متوجه نمی‌شوید !

پس ما نمی‌توانیم معبودهای مصنوعی و اُصنام را با پروردگار متعال که آفریننده موجودات است به‌مدیگر مقایسه کنیم .

آیا کسیکه از دخل و تصرف در وجود خود عاجز است ، چگونه می‌تواند که در وجود دیگران تأثیری داشته باشد .

۳- و إِنَّ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ :

و اگر بشمارید نعمتهای پروردگار متعال را نمی‌توانید بشمارید ، و در عین حال

خداوند بخشاینده و مهربانست .
 و غفور : بمعنی آمرزنده باشد . و مغفرت در مورد آمرزش است که خطاها و معاصی را بیامرزد .
 و نعمت : در مقابل طیب و پاکیزگی عیش و زندگی باشد .
 و آن اعمّ است از موضوعات مادی و معنوی ، و همچنین از نعمتهای خصوصی و عمومی .

آری انسان غرق نعمتهای الهی است ، البته نعمتهای عمومی بجای خود بسیار مورد توجه است ، چون هوا ، آب ، مأكولات ، غذاهای مناسب ، سلامتی و عافیت ، و رهنماییهای روحی و دینی ، و هدایت آسمانی و کتب و دستوره‌های الهی ، و غیر اینها .

۴- و اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تُسْرَوْنَ و مَا تُعْلِنُونَ ، و الذّٰلِیْنَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا یَخْلُقُونَ شَیْئاً و هُمْ یُخْلَقُونَ :

بمناسبت آیه گذشته اسرار و اعلان اعمّ می‌شود از آشکار کردن نعمتهای الهی و از اخفای آنها ، و باید توجه داشته باشند که اظهار نعمتهای الهی خود از مصادیق احسان و انعام پروردگار متعال است ، و لازم است که از آنها قدردانی شده و سپاسگزاری گردد .

و الذّٰلِیْنَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ : دعوت غیر خداوند متعال اعمّ است از آنکه بصراحت زبان باشد ، و یا بعمل و کنایه ، و منظور توجه قلبی است بغیر خداوند که بعنوان پرستش و معبود بودن مورد توجه قرار بگیرد .

و در اینجا یکی از صفات شاخص خداوند متعال که خالق بودن است ، ذکر شده است ، و با نفی این صفت ، عنوان الوهیت و معبود بودن او نیز نفی می‌شود .

۵- اَمْوَاتٌ غَیْرُ اَحْیَاءٍ و مَا یَشْعُرُونَ اَیَّانَ یُبْعَثُونَ :

اَیَّانَ : از کلمه این است که دلالت می‌کند به قرب زمان ، و حرف الف و تشدید

اضافه شده است ، و دلالت می‌کند به عظمت و بزرگی مورد سؤال .
توجه شود که : امتیاز و برتری انسان از سائر موجودات طبیعی با بعث و برانگیخته شدن است که پس از پایان این زندگی ظاهری مادی دوباره با یک خصوصیات دیگری زنده شده ، و زندگی تازه‌ای طبق مقتضیات وجود خود که داشته است ، از سر بگیرد .

و همینطوریکه انسان مرحله بمرحله وجود خودشرا تکمیل می‌کند (عالم جنینی ، طفولیت ، جوانی ، پیری - و عالم مثال) همچنین از عالم طبیعت که این جهانست لازمست بجهان دیگریکه لطیفتر است منتقل شده و خواه و ناخواه صفا و روشنایی پیدا کند .

و توقف کردن در این عالم ماده ، هرگز بر پیشرفت و کمال او نیافزوده ، و بر قوت و قدرت و روحانیت او اضافه نمی‌کند .

آری عمر زیاد در این دنیا در صورتیکه فقط برای ادامه حیات دنیوی باشد ، نه نتایج معنوی و روحانی ، اثری مطلوب نخواهد داشت .

پس یکی از مراحل زندگی انسان ، پایان گرفتن این زندگی مادی و منتقل شدن بجهان روحانی باشد و اسم آن عالم بنام عالم برزخ نامیده می‌شود ، یعنی عالمیکه در وسط عالم ماده و عالم روحانی باشد .

پس در اینجا مطالبی روشن می‌شود :

أول - موت در موجودات خارجی و مادی عبارت باشد از بهم خوردن ارتباطات فیما بین اجزاء ، و یا منقطع شدن از مبداء فیض که آن در حقیقت روحی است که باو افاضه شده است .

دوم - و در مقابل موت ، حیاتست که عبارت باشد از افاضه روح مخصوص بتناسب نوع موجودات ، پس از تکمیل اجزاء و شرائط .

سوم - بعث : برانگیخته شدن پس از موت است ، که پس از موت ظاهری مادی

که روح انسانی قطع علاقه از بدن می‌کند ، دوباره در اثر ارتباط با بدن مثالی برزخی ، با آن شخص مربوط می‌شود .

البته این معنی در صورتیستکه آن شخص از نظر روحی مانعی نداشته ، و در اینجهت آزاد باشد .

۶- إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ :

إِلاه : بمعنی عبادۀ با قید تحیر باشد ، چنانکه در مفهوم عبادت قید خضوع أخذ شده است .

پس در کلمه - أَللّهُ : الف و لام اضافه شده و دلالت می‌کند به معبود واحد حقیقی که همه در مقابل او حیرت زده باشند .

و واحد بودن حقّ متعال ملازم با حقیقت توحید بوده ، و مخالف شرک است ، زیرا در شرک لازم است که دو عنوان متعدّد موجود بوده ، و در خارج متحد باشند . و اعتقاد به آخرت ملازم است با توحید حقّ متعال .

و چون انتقال بعالم آخرت ، متحوّل شدن بجهان ماورای طبیعت است ، و قهراً انسان بجهان لاهوت نزدیکتر می‌شود ، و در نتیجه معتقد شدن بآخرت یک مرحله پیشرفتن بسوی توحید و جهان لاهوت خواهد بود .

پس انکار توحید با دو علامت شناخته می‌شود :

اوّل - انکار آخرت و معتقد نشدن بجهان ماورای طبیعت .

دوّم - استکبار و خود را به بزرگی دیدن : و در مقابل مخلوقات خداوند متعال گردنکشی کردن و خود را نشان دادن .

روایت :

در إرشاد دیلمی (باب ۵۱) از رسول اکرم (ص) است که فرمود : روزی جبرئیل

وارد شده و حالش متغیر بود ، گفتم ای جبرئیل برای چه حالت متغیر شده است ؟ عرض کرد : آگاهی یافتیم از جهنّم و دیدم بیابانی هست که از گرما بحال جوشان است ، و از مالک پرسیدم که این محیط برای کدام جمعیت باشد ؟ گفت : برای متکبرین که خود را بالاتر می‌شمارند . و خود را می‌بینند .

توضیح :

خودبینی بزرگترین انحراف بوده ، و در مقابل خدابینی باشد ، و کسیکه بخود و بستایش خود علاقه داشت ، هرگز نخواهد توانست در مقابل پروردگار متعال خاضع و خاشع و مطیع باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و القی : و علامات عطف است به کلمه - رواسی .
- ۲- أموات : خیر است از مبتدای مقدر ، راجع به و الذین یدعون .

لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ . - ۲۳
و إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . - ۲۴ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ . - ۲۵ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتَيْهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ . - ۲۶ .

لغات :

لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ :

جَرَم : بمعنی قطع کردن برخلاف اقتضای حَقّ باشد ، و باین مناسبت به گناه جَرْم گویند ، زیرا ارتباط بنده را از خداوند متعال قطع می‌کند ، و در مورد اشاره به قاطع بودن موضوع گفته می‌شود که : لا جَرْمَ - یعنی قطع و یقین بوده و ثابت باشد ، و هرگز این جریان قطع نمی‌شود .

و إِسْرَار و إِعْلَان : بمعنی پنهان داشتن و آشکار کردن است .
و استکبار : در آیه گذشته معلوم شد که عبارتست از خودپسندی و گردنکشی و متواضع نشدن در مقابل حَقّ و واقعیت .

و إِذَا قِيلَ لَهُمْ : و زمانیکه گفته شود برای آنها .
مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ : چیست آنچه نازل کرده پروردگار شما .
قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ : گویند نوشته‌های گذشتگانست .
لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً : تا حمل کنند سنگینیهای خود را کامل .
يَوْمَ الْقِيَامَةِ و مِنْ : در روز قیامت - و از .
أَوْزَارِ الَّذِينَ : سنگینیهای آنانکه .
يُضَلُّونَهُمْ بغيرِ عِلْمٍ : گمراه می‌کنند آنها را - بغير دانستن .
أَلَا سَاءَ مَا : آگاه شوید - بد است - آنچه .
يَزِرُونَ : سنگینی حمل می‌کنند .
قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ : بتحقیق حيله کرد آنانکه از پیش بودند .
فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ : پس آمد خداوند به بنیاد آنها .
مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ : از پایه‌ها پس ریخت .
عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ : سقف ساختمان از .
فَوْقَهُمْ و أَتَيْهِمْ : بالای آنها - و آمد آنها را .
الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ : عذاب - از آنجا که .
لَا يَشْعُرُونَ : نمی‌فهمند .

ترجمه :

منقطع شدنی نیست ، بتحقیق خداوند می‌داند آنچه را که آنها پنهان می‌کنند ، و آنچه آشکار می‌کنند ، و خداوند دوست نمی‌دارد خودخواهانرا . - ۲۳ و زمانیکه گفته شود برای آنها که چیست که خداوند نازل کرده است ، گویند که نوشته‌های گذشتگان بود . - ۲۴ تا حمل کنند سنگینه‌های خودشانرا بکمال قوت با سنگینه‌های افرادی که آنها را گمراه کرده‌اند بدون علم ، در روز قیامت ، آگاه باشید که بد است آنچه حمل می‌کنند سنگینی را . - ۲۵ بتحقیق حیل کرده است آنهایکه پیش از آنها بودند ، پس آمد خداوند متعال به بنیاد تشکیلات آنها ، پس ریخت بآنها سقف ساختمانشانرا از بالای سر آنها ، و آمد آنها را عذاب از جهتی که نمی‌فهمیدند . - ۲۶ .

تفسیر :

۱- لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ و مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ :
 لا جَرَمَ : یعنی انقطاعی نباشد ، و پیوسته ادامه پیدا می‌کند که خداوند متعال إحاطه داشته و می‌داند آنچه را که پنهان می‌سازند و آنچه را که آشکار می‌کنند ، و خداوند دوست نمی‌دارد کسی را که خودخواه و خودپسند است .
 و توجّه شود کسی که : ظاهرش با افکارش مطابق نشده ، و خواه و ناخواه آنچه در باطن دارد پنهان و پوشیده می‌دارد ، قهراً مبتلا بخودبینی و خودپسندی شده ، و میل ندارد که صفات و تمایلات باطنی او پیش دیگران روشن گردد ، و چنین شخصی هرگز برای اصلاح و تزکیه خود نخواهد توانست قدمی بردارد ، و حقیقت استکبار همین است ، زیرا او حاضر نیست بعیوب خود اعتراف کند .

۲- و إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ :

چون نتیجه رسالت از جانب خداوند متعال ، استفاده کردن از احکام الهی و

قبول کردن مقررات آسمانی است که نازل می‌شود، و در حقیقت باطن گرایش به آیین الهی همین معنی باشد: از این نظر از آنها پرسیده می‌شود که: چیست که خداوند متعال از جانب خود برای مردم احکامی نازل فرموده است؟ گویند که: این احکام همان مطالبی است که برای گذشتگان نازل شده است، و تازگی ندارد.

و اساطیر: جمع اُسطوره است که بمعنی اصطفا و ساختن صقی است که منظم باشد از کتابت و یا از وقایع دیگر. و زیادتی حروفی از کلمه سطر: دلالت بر زیادتی معنی و ساختگی و تصنع در سطر می‌کند.

۳- لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ :

وزر: بمعنی ثقل و سنگینی است، و بمناسبت ثقل گناه بآن وزر اطلاق می‌شود، و جمع آن اوزار است، و از باب وعد یعد است. و گفته می‌شود که: وزر یزر یعنی حمل سنگینی کرد. و بد بودن این حمل: برای اینستکه آن از خود است و از خارج نیامده است تا بتوان آنرا برطرف کرد.

و أمّا حمل آن اوزار: برای اینستکه: هر کسی باید سنگینیهای خود را خودش برداشته و بدیگری نباید تحمیل کند، و بلکه آن اوزار و معاصی که او سبب شده است، لازم است که او خودش بگردن بگیرد.

پس اوزاریکه مربوط و منسوب بخود آن شخص است: لازمست بطور کامل بگردن بگیرد، و أمّا آنچه بوسیله او انجام شده است: البتّه بآن مقداریکه او سبب و علت تمام بوده است، قهراً باو مربوط خواهد شد (يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

و أمّا یوم قیامت: عبارتست از آنروزیکه مردم قیام کرده و برپا می‌خیزند تا در

پیشگاه خداوند متعال آماده محاسبه و رسیدگی بخصوصیات اعمال خود باشند .
 و اینجا قیامت عمومی است و برای همه افراد است .
 ۵- قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ
 مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ :

مکر : نقشه و تدبیر است که بضرر شخصی صورت بگیرد .
 و اِتيان : مطلق آمدن است که بسهولة و بذات خود آید ، و یا بوسیله امر و یا
 بتدبیر و یا بشرّ و یا بخیر و یا بصورت دیگر .
 و در اینجا مراد آمدن بوسیله امر و دستور باشد ، یعنی امر خداوند رسیده و
 دستور او در رابطه بنیان آنها صادر گشت ، و بنیان آنها از قواعد و اساس منهدم
 گردید .

و این معنی عذابی بود که آنها و ساختمانهای آنها منهدم گشت .

روایت :

در ارشاد دیلمی (باب ۵۱) از امام پنجم (ع) است که فرمود : خداوند متعال
 چون بخواهد بنده خودش را گرامی بدارد در موردیکه برای او گناهی هست : مبتلا
 می سازد او را بمرضی ، و اگر نشد ، مقدمات موت را برای او دشوار و سخت می کند ،
 تا گناهانش پاک بشود . و چون برنامه اعمال او سالم و مطلوب گردید : خداوند
 متعال زندگی او را خوش و موافق میل او قرار می دهد .

توضیح :

کارهای خداوند متعال هرگز بدون علت و بی سبب نباشد ، اگر کسی را اِکرام و یا
 گرامی داشته و در حق او احسانی می کند : صددرصد استحقاق آنرا دارد ، و
 همچنین اگر عقوبتی با او برسد بطور مسلم نتیجه اعمال او خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

لا جرمَ أنّ ، حرف لا برای نفی جنس است . و جَرَمَ : اسم آن است . و أنّ الله : خبر است .

ثمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ . - ۲۷ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۲۸ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فليَبَسْ مِثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ . - ۲۹ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَلِنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ . - ۳۰ .

لغات :

ثمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : سپس در روز قیامت .
 يُخْزِيهِمْ و يَقُولُ أَيْنَ : خوار می‌کند آنها را - و می‌گوید - کجا است .
 شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ : شریکان من آنانکه بودید .
 تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ : ستیزه می‌کردید در آنها گفت آنانکه .
 أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ : داده شده‌اند علم - بتحقیق .
 الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ : خواری و بدی امروز .
 عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ : بر کافرها است آنانکه .
 تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ : بآخر می‌رساند آنها را ملائکه .
 ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا : ظلم کنندگان خودشان پس افکندند .
 السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ : تسلیم شدنرا که نبودیم عمل کنیم .

مِنْ سُوءِ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ : از بدی بلی بتحقیق خداوند .
 عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ : دانا است به آنچه عمل می‌کردید .
 فَادْخُلُوا أَبْوَابَ : پس داخل شوید بدریهای .
 جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا : دوزخ همیشگی در آن .
 فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ : پس بد است جایگاه متکبرها .
 وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا : و گفته شد بکسانیکه تقوی دارند چیست .
 أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا : که نازل کرده است خدای شما ، گویند .
 خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا : خیر و خوبی برای کسانیکه خوبی کردند در
 دنیا .

حَسَنَةً و لِدَارِ الْآخِرَةِ : نیکویی و خانه آخرت .
 خَيْرٌ و لِنِعَمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ : بهتر است و چه خوبست جای پرهیزکاران .

ترجمه :

سپس روز قیامت خوار می‌کند آنها را و گوید کجا است شریکان من که بودید
 ستیزه می‌کردید درباره آنها ، گفت آنانکه داده شده‌اند دانش : بتحقیق خواری و
 بدی در امروز بر کافرین باشد . - ۲۷ آنانکه بیایان می‌رسانند زندگی آنها را ملائکه ،
 ظلم کنندگانند بخودشان ، پس اظهار می‌کنند تسلیم را و گویند ما نبودیم که عمل
 کنیم عمل بدیرا ، بلی بتحقیق خداوند دانا است به آنچه عمل می‌کردید . - ۲۸ پس
 داخل شوید بدریهای دوزخ که همیشگی باشید در آنجا ، و چقدر بد است جایگاه
 افراد خودپرست متکبر . - ۲۹ و گفته شود بأفرادیکه تقوی دارند چه نازل کرده
 است پروردگار شما ؟ گویند خیر و خوبی ، برای کسانیکه خوبی کرده‌اند در این دنیا
 نیکویی است ، و خانه آخرت بهتر است ، و چه خوبست جای پرهیزکاران . - ۳۰ .

تفسیر :

۱- ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ
قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ :

قیامت و قیام : بمعنی بر پا شدن در مقابل قعود و سکونت است ، و انسان از آغاز زندگی دنیوی خود پیوسته بخود مشغول شده و شب و روز در پی تأمین زندگی و معیشت مادی خود باشد ، و آنطوریکه باید بحساب خصوصی و معنوی خود رسیدگی نمی‌کند .

و قیامت آن ساعتی است که انسان برمی‌خیزد و قیام می‌کند که بمحاسبات ایام زندگی و اعمال گذشته خود با کمال دقت و تحقیق رسیدگی کرده و نتیجه بدست آورد .

و جریان زندگی او در ایام آینده‌اش طبق همان حساب بوده ، و روی همان محاسبه قیامت خواهد بود .

و در آنروز اولین موضوعیکه بسیار حسّاس و مورد توجه است : اینکه ارتباط بنده با خدای خود از چه قرار بوده است ؟ و آیا در مقابل خداوند متعال تا چه مقدار بموجودات دیگر توجه داشته است ؟

از این لحاظ در مرتبه اول بازخواست می‌شود که : **أَيْنَ شُرَكَائِيَ ؟** یعنی آنچه در مقابل پروردگار متعال مورد توجه بود (از مال و عنوان و مشتیها و اشخاص و اقوام و وسائل مادی) چه شده و چه منافعی از آنها گرفته شده است .

آری همه کوشش و فعالیت و ستیزه افراد در طول زندگی مادی خودشان در پیرامون همین امور باشد ، و این موضوعات را در جریان زندگی خودشان صددرصد مؤثر دانسته ، و قهراً از جانب خداوند متعال محجوب می‌شوند .

و **أَمَّا مَوْضِعَ خِزْيٍ وَ خَوَارِي :** برای اینکه همه وسائل خوشی و اسباب زندگی مادی که در طول حیات او آماده شده بود ، بکلی از میان رفته و منتفی گشت .

و سَوء : بمعنی بدی است ، و آن در مقابل حسن است و اعم است از اینکه در عمل باشد و یا در قول و یا در رأی و یا حکم .
و کفر : بمعنی ردّ کردن و اعتناء نمودن باشد .
و منظور ردّ کردن حقایقِ اِلَهِی و اعتناء نمودن و توجّه نداشتن به دستورها و احکام آسمانی است که موجب خزی خواهد شد .
و این معنی که یک حالت داخلی باطنی است در روز قیامت که بواطن ظاهر می شود ، روشن خواهد شد .

۲- الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :

می فرماید : کافرین آنها هستند که فرشتگان آنها را أخذ کرده و تحویل می گیرند ، در حالتیکه ظلم کنندگانند بخودشان ، پس اظهار تسلیم شدن و اطاعت می کنند ، و گویند که ما نبودیم که عمل سوئی را انجام بدهیم . آری خداوند متعال دانا و آگاه هست بآنچه بودند و علم می کردند .

تَوْفَى : بمعنی أخذ و فاء و اتمام عمل بآنچه تعهد شده است .
و ملائکه : مراد فرشتگانی هستند که مأمور أخذ ارواحند .
ظالِمِي أَنفُسِهِمْ : و بالاترین ظلم بخود کفر بحق تعالی است ، که در حقیقت محروم کردن خود است از مبدء خیرات و فیوضات .
و چون این جریانرا مشاهده می کنند ، اعمال و اعتقادات گذشته را انکار کرده و گویند - ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ .

آنها غافلند که خداوند متعال محیط است بگذشته و حال .

۳- فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ :

جهنم : بارها گفته شده است که این کلمه دلالت می کند بمحیطی که در آن مضيقه و غلظت و کراهت باشد ، و اسم شده است بمحلی که در آن کفار معذب

می‌شوند .

و خلود : بمعنی دوام و همیشه بودن است که انقطاعی نباشد .

مَثْوَى : جای نزول و اقامت باشد .

و بئس : از أفعال مدح و ذم است .

و متکبّر : کسی است که خود پسند و گردنکش باشد .

و مستکبر : کسی است که خواستار خودپسندی باشد .

و أَمَا أَبْوَابِ جَهَنَّمَ : اشاره می‌کند به أَبْوَاب و درب‌هاییکه از آنها وارد جهنّم می‌شوند و این درها معنوی باشند ، چون صفات رذیله و أخلاق حیوانی غیر انسانی که متّصف بودن با آنها موجب دخول در جهنّم باشد .

و أَمَا موضوع خلود و دوام در جهنّم : برای اینستکه منشأ آن بطوریکه گفته شد ، صفات نفسانی حیوانی است ، و این صفات باطنی از ماورای عالم ماده است ، و قهراً فناءپذیر و محو شدنی نخواهد بود .

و همینطور است صفات روحانی بهشتی که چون خالص و پاک باشد ، موجب خلود در بهشت خواهد بود .

آری اگر این صفات روحانی آلوده بظلمت و جهات مادّی گردید : قهراً موضوع خلود برطرف شده و منتفی خواهد شد .

۴- و قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ :

تقوی : عبارتست از صیانت و حفظ نفس از محرّمات شرعیّه و عقلیّّه و توجّه داشتن بحقّ و واقعیّت . و اتّقاء : دلالت می‌کند باختیار کردن این حالت که مطلق حفظ و صیانت است .

می‌فرماید : گفته شود برای افراد با تقوی که خداوند متعال چه برنامه‌ای اجراء می‌کند ؟ گویند که برنامه خیر و حقّ است :

درباره افرادی که نیکوکارند در همین زندگی دنیوی مادی خوبی و خوشی عطا می‌کند. و در زندگی اخروی بهتر از این دنیا زندگی آنها را تأمین کرده و توسعه می‌دهد. و چقدر خوب و نیکو است محلّ زندگی و خانه افراد پرهیزکاران، که در اثر تقوی از هرگونه از آفات و حوادث و ناراحتیها محفوظ می‌مانند.

آری تقوی در امور مادی موجب محفوظ ماندن از آفات و ابتلاءات دنیوی می‌شود، و آفات معنوی و روحی با تقوی معنوی و الهی تأمین خواهد شد.

روایت :

در مصباح الشریعه (باب سوّم) است که : فرمود رسول اکرم (ص) : دنیا ساعتی است که قرار بده آنرا اطاعت . و برنامه آن اینکه لازمست انسان ملازم باشد بمحیط خلوت با ادامه دادن فکر ، و مقدمه آن قناعت کردن در زندگی دنیوی و ترک کردن اضافات در معاش است . و مقدمه فکر فراغت پیدا کردن در جریان زندگی است . و فراغت با زهد حاصل می‌شود . و کمال زهد با حقیقت تقوی بدست آید .

توضیح :

گفته شد که حقیقت تقوی خودداری کردن از محرّمات شرعیّه و عقلیه است ، و چون انسان چنین حالتی پیدا کرد : قهراً حالات قناعت و خلوت و زهد و فکر و توجه بحق در وجود او پدید آمده ، و بامور قلبی و الهی خود رسیدگی خواهد کرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ظالمی أنفسم : حال است از کافرین .
- ۲- ما کتّا نعمل : جمله تفسیریّه است از القاء سلّم .

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ . - ۳۱ الَّذِينَ تَتَوَقَّأُ هُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۳۲ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . - ۳۳ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ . - ۳۴ .

لغات :

جَنَّاتُ عَدْنٍ : باغهای همیشگی .
 يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي : داخل می شوند به آن روان شود .
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ : از زیر آنها نهرها - برای آنها .
 فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ : در آنجا آنچه می خواهند اینچنین .
 يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ : جزاء می دهد خداوند - پرهیزکارانرا .
 الَّذِينَ تَتَوَقَّأُ هُمُ : آنانکه بآخر می رساند آنها را .
 الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ : ملائکه - پاکیزه باشند .
 يَقُولُونَ سَلَامٌ : می گویند سلامتی باد .
 عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ : بر شما داخل شوید به بهشت .
 بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ : بآنچه بودید عمل می کردید .
 هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا : آیا منتظر می شوند - مگر اینکه .
 أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ : بیاید آنها را ملائکه .
 أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ : و یا آید فرمان پروردگار تو .
 كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ : اینچنین کرد آن افرادی که .
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمْ : پیش از آنها بودند و ظلم نکرد بآنها .

اللَّهُ و لكن كانوا : خداوند ولی بودند .
 أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ : بخودشان ظلم می کردند .
 فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ : پس رسید بآنها بدیهای .
 ما عملوا و حاق بهم : آنچه عمل کردند و نازل شد بآنها .
 ما كانوا به يَسْتَهْزِءُونَ : آنچه بودند بآن استهزاء می کردند .

ترجمه :

باغهای همیشگی که داخل می شوند بانجا که روان می شود از زیر آنها چشمه ها ، برای آنها است در آنجا آنچه می خواهند ، اینچنین جزاء می دهد خداوند پرهیزکارانرا . - ۳۱ آنانکه به پایان رساند زندگی آنها را فرشتگان که پاکیزگانند ، گویند سلامتی باد بر شما داخل شوید بر بهشت بسبب آنچه بودید عمل می کردید . - ۳۲ آیا منتظر می شوند که آید آنها را فرشتگان و یا آید فرمان خداوند ، اینچنین کردند آنها بیکه از پیشینیان بودند ، و ظلم نکرد خداوند بآنها ولی بودند بخودشان ظلم می کردند . - ۳۳ پس فرا رسید بآنها بدیهای آنچه عمل کردند ، و نازل شد بآنها آنچه بآن استهزاء می کردند . - ۳۴ .

تفسیر :

۱- جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ
 كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ :

جَنّات : باغهای پاینده که داخل می شوند بآنها ، روان می شود از زیر آنها چشمه ها .

جَنَّة : محیطی است که پوشیده با درختها باشد .

عَدْن : بمعنی استقرار با الفت و بهجت است و بهمین مناسبت با جَنّت که محلّ

استقرار مؤمنین است توصیف شده است و از همین ماده است کلمه معدن که محل استقرار جواهر است .

و أمّا جمله - لهم فیها ما یشاءون : این معنی از لوازم بهشت و بهشتی بودن است که محدودیت آنجا بسیار کم باشد ، در مقابل جهنم که جای مزیقه و کراحت و غلظت است .

آری اگر خواسته‌های انسان در محیط بهشت برآورده نشود : محیط بهشت توأم با ناراحتی و گرفتگی سخت خواهد شد .

و بموجب صراحت این آیه کریمه ، این آزادی مطلق (مایشاءون) نتیجه تقوی و پرهیزکاری آنها باشد .

۲- الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :

توقی : اتمام کردن عمل است با تعهد ، تکوینی باشد و یا تشریحی .

و طیبین : صفت است برای ملائکه ، یعنی پاکیزگان .

و این ملائکه مقابل می‌شوند با متقین ، و خطاب می‌کنند به آنها که داخل بشوید به بهشت ، و سلامتی از آفات و ناملائمات باشد شما را ، و این برنامه نتیجه اعمال صالح و خالص شما باشد .

۳- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ :

کلمه هل : که قبل از حرف إلیا واقع شده است ، دلالت بنفی می‌کند ، یعنی نظر نکرده و منتظر نمی‌شوند مگر اینکه ملائکه در خصوص آنها نازل شده ، و یا فرمان و حکم خداوند متعال در ارتباط بآنها صادر گردد ، و در حقیقت از طرف پروردگار متعال مورد لطف و توجه قرار بگیرند .

و لازم است که : توجه شود توقع و انتظار بیجا اگر چه از خداوند متعال باشد ،

کاملاً بیمورد و برخلاف حق و عدالت باشد ، و مخصوصاً که چنین توقعی نباید از خداوند متعال انتظار داشته ، و عملی برخلاف حق و عدل از مقام او درخواست نمود .

و اغلب افراد گذشته از این راه منحرف گشته ، و أمثال این توقعات موجب تسامح و قصور در انجام وظایف لازم خودشان می شد .

و این معنی خود بزرگترین ظلم بخودشان حساب بود .

۴- فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ :

حقیق : عبارتست از نازل شدن با إحاطه ، چنانکه حوق دلالت می کند به إحاطه . و در ماده حیق بمناسبت حرف یاء مفهوم نزول و انخفاص اضافه می شود .
و استهزاء : بمعنی خواستن حقارت است که در اثر حبّ نفس و خودبینی حاصل می شود ، و چون صفت حبّ نفس و خودبینی در قلب انسان پدید آمد : قهراً نسبت بدیگران بدبین شده و آنها را تحقیر خواهد کرد .
و حقیقت استهزاء همین است ، یعنی تحقیر دیگری .

روایت :

جامع الأخبار (فصل ۸۹) از رسول اکرم (ص) که فرمود : می آید زمانی بر امت من که امرای آنها روی برنامه ظلم و جور معامله می کنند . و علمای آنها روی طمع بدنیا . عبّاد آنها روی ریاکاری . و تجّار آنها روی ربا خوردن . و زنهای آنها روی آرایش و زینت کردن . و جوانهای آنها روی شهوات . و در این زمان دین من کساد می شود مانند کسادى بازارها .

توضیح :

بطوریکه در آخر حدیث شریف اشاره شده است : در آن زمان دین اسلام از هر

جهت ضعیف شده ، و پایه‌های آن سست گشته ، و سران و متصدیان آن منحرف و از راه حق و انجام وظایف خود کوتاهی می‌کنند .

آری در زمان ما این حدیث شریف واقعیت پیدا کرده ، و پیشوایان قوم همه از جاده حقیقت و از انجام تکالیف عقلی و شرعی خود کوتاهی کرده و بلکه مخالفت می‌کنند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- یومَ الْقِیَامَةِ ، أَبْوَابِ جَهَنَّمَ : ظرف و متعلق به یخزیمهم ، و أدخلوا باشند .
- ۲- ظَالِمِي انْفُسِهِمْ ، خَالِدِينَ : حال باشند . از کافرین و أدخلوا .
- ۳- لَبِئْسَ مَثْوًى ، لَنَعْمَ دَارٌ : از أفعال مدح و ذم باشند با فاعل که مثنوی و دار باشد .
- ۴- أَيْنَ ، و ماذا : برای استفهام باشند .

و قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . - ۳۵ و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ . - ۳۶ إِنْ تَحَرَّضَ عَلَى هُدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ . - ۳۷ .

لغات :

و قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا : وگفت آنانکه شریک قرار دادند .

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا : هرگاه می‌خواست خدا پرستش نمی‌کردیم .
 مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ : از غیر او از چیزی دیگر .
 نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا : ماها و نه پدران ما .
 وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ : و تحریم نمی‌کردیم از غیر او .
 مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ : از چیزی دیگر - اینچنین .
 فَعَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ : کرد آنانکه پیش از آنها بودند .
 فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا : پس آیا بر رسولانست - مگر .
 الْبَلَاغُ الْمُبِينُ : رسانیدن آشکار کننده .
 وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ : و بتحقیق مبعوث کردیم - در هر جمعی .
 رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا : رسولی را - اینکه پرستش کنید .
 اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا : خدا را و پرهیز کنید .
 الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ : از طغیانگر - پس از آنها کسی است .
 هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ : که هدایت کرده است خداوند و از آنها .
 مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ : کسی است که ثابت شده او را گمراهی .
 فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ : پس سیر کنید در زمین .
 فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ : پس به بینید - چگونه بوده .
 عَاقِبَةُ الْمَكْذِبِينَ : پایان جریان تکذیب کنندگان .
 إِنْ تَحَرَّضَ عَلَى هُدْيِهِمْ : اگر حرص بورزی بر هدایت آنها .
 فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ : پس خداوند هدایت نمی‌کند کسی را که .
 يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ : گمراه می‌کند - و نیست برای آنها .
 مِنْ نَاصِرِينَ : از یاری کنندگانی .

ترجمه :

و گفت آنانکه شرک ورزیدند ، هرگاه می‌خواست خداوند متعال عبادت نمی‌کردیم از غیر خداوند دیگری را ما و پدران ما ، و تحریم نمی‌کردیم از غیر او چیز را ، اینچنین عمل کردند آنانکه از پیش از آنها بودند ، پس آیا بر رسولانست مگر اینکه ابلاغ کنند بدقت . - ۳۵ و بتحقیق مبعوث کردیم در هر امتی رسولی را که خداوند را پرستش کنند و از طغیانگر دور نمایند ، پس از آنها بعضی را خداوند متعال هدایت کرده است ، و بعضی دیگر را ثابت شده است گمراهی و انحراف ، پس سیر کنید در روی زمین و به بینید که چگونه باشد عاقبت زندگی افرادی که حق را تکذیب کرده‌اند . - ۳۶ اگر حرص بورزی بر هدایت آنها پس بتحقیق خداوند هدایت نمی‌کند افرادی را که گمراه کرده است آنها را و نباشد برای آنها از یاری کنندگان . - ۳۷ .

تفسیر :

۱- و قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ :

اِشْرَاك : بمعنی شریک قرار دادنست . و موضوع شریک قرار دادن مربوط می‌شود به آیه کریمه ۲۷ که فرمود - اَيْنَ شَرَكَايَ - که توضیح داده شد .
و چون آنمردم همه اسباب و وسائل مادی را مؤثر در امور می‌دانستند ، از این لحاظ جریان امور خودشانرا از هر جهت تحت تأثیر و نفوذ همین اسباب و وسائل دانسته ، و از مرحله توحید خالص و توجّه تمام منصرف می‌شدند .
آری مردم دنیا پرست حتی دین و عبادت و خداپرستی خودشانرا نیز تحت تأثیر و جریان امور مادی خارجی می‌دانستند .

آری امروز هم اغلب مردم عادی دین و ایمان و توجّهات باطنی را از آثار جریانهای طبیعی خارجی می‌دانند .

و مبعوث شدن و مأموریت انبیاء برای همین امر است که مردم را از صراط طبیعت براه حقیقت و معنویت سوق بدهند .

۲- و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ :

أُمَّتْ : بمعنی مایوّم چون و یقصد و یُتوجّه الیه ، أعمّ است از اینکه از افراد مردم باشند و یا از قطعات زمان و یا موضوع دیگر .

و کلمه - آن : برای تفسیر است ، یعنی بَعَثْنَا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ .

و طَاغُوتْ : از صیغه‌های مبالغه است ، یعنی طغیانگر زیاد .

و در این آیه کریمه تصریح شده است که : طاغوت در مقابل خدای متعال است ، یعنی کسیکه از خدای متعال و از حدودِ اِلَهی منحرف شده و قولاً و یا عملاً برخلاف برنامه‌های اِلَهی رفتار کرده ، و توجّهی بدستور و حکم او نداشته باشد .

و بطور کلی خواسته خود و هوی نفس خود را مقدّم بگیرد بخواسته خداوند متعال و احکام و دستورهای او .

و از جمله - فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ : معلوم می‌شود که لازم است که انسان در همه احوال بخدای متعال پناه برده و از او استمداد و یاری بطلبد ، تا در مورد لطف و توجّه او قرار بگیرد .

و اگر نه : أَصْلُ أَوْلَى ضَلَالَتْ وَ انحراف خواهد بود .

و أمّا موضوع تکذیب در نتیجه پرهیز دادن از طاغوت : برای اینست که : تکذیب شدیدترین مخالفت باشد ، زیرا در مقام تکذیب گذشته از مخالفت کلی عملاً و قولاً هم اظهار مخالفت شده ، و برنامه طرف مقابل نفی می‌شود .

و با جمله - فانظروا کیف کان : اشاره بشدّت برخورد با مکذّبین باشد .
 ۳- اِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ :
 حِرْصٌ وَ حَرِصٌ : اِفْرَاطِ كَرْدَنِ دَرِ بَرنامِه‌ایست با فَعَالِيَّتِ وَ كوششِ دَرِ اِنجامِ دادنِ
 آن .

این حِرْصٌ ورزیدن رسول اکرم و اِفْرَاطِ در هدایت آن‌ها در صورتیکه موافق با
 رضای و میل خداوند متعال نباشد : نتیجه مطلوبی نخواهد داد .
 و در ارتباط این موضوع فرمود : حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ - عَاقِبَةُ الْمَكْذِبِينَ - اِنْ
 اللَّهُ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ .

البته اِضْلالِ خداوند متعال ، و تثبیت ضلالت : روی حساب عدل و مجازات حق
 لازم باشد ، و کسیکه بحساب دقیق عادلانه مورد بررسی قرار گرفته ، و حکم نهایی
 درباره او صادر شده است : پس از آن نباید آن حکم نقض بشود ، مگر اینکه آن
 محاسبه و رسیدگی صحیح نباشد ، و هرگز در محاسبات پروردگار متعال چنین
 اشتباه و خطایی رخ نخواهد داد .

و شخص دیگری هم چنین جرّاتی نخواهد داشت که در حکم خداوند متعال
 اظهار نظر خلافی داشته باشد .

روایت :

در اِرشادِ دیلمی (باب ۵۱) از رسول اکرم (ص) که می‌فرماید : خودداری کن از
 محرّمات تا باشی عابدترین مردم . و راضی باش بآنچه خداوند متعال می‌دهد تا
 باشی غنی‌ترین مردم . و خوبی کن به همسایه‌ات تا باشی مؤمن حقیقی . و دوست
 مدار برای دیگری آنچه را که برای خودت دوست می‌داری تا باشی مسلم حقیقی . و
 زیاد مکن از خنده ، زیرا خنده زیاد قلب را می‌میراند .

توضیح :

هر کدام از این پنج امر اگر در وجود کسی بنحو کامل محقق باشد ، بطور مسلم در مرتبه ایمان حقیقی خواهد بود .

آری اگر کسی از همه آنچه خداوند متعال نهی فرموده است پرهیز کند ، و یا از قلب راضی باشد بآنچه او داده است ، و یا برای دیگران که بندگان خدا هستند از هر جهت خوبی و خوشی بخواهد ، و یا از اعمال لغو و بیهوده پرهیز کند : قهراً توجه و وابستگی تمام بخداوند پیدا خواهد کرد .

لطائف و ترکیب :

۱- فمنهم من هدى الله ، و منهم من حقّت : هر دو جمله مبتدای مؤخر و خبر مقدم باشند .

و أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . - ۳۸ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ . - ۳۹ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . - ۴۰ وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . - ۴۱ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . - ۴۲ .

لغات :

و أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ : سوگند یاد کردند بخدا بکوشش .
أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ : سوگندهای خودشان ، مبعوث نکند خدا .

مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا : کسی را که می‌میرد آری وعده ایست .
 عَلَيْهِ حَقًّا و لَكِنَّ أَكْثَرَ : بر او که حق است ، ولی بیشتر .
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لُبِّيْنِ : مردم نمی‌دانند تا روشن کند .
 لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ : برای آنها آنچه را که اختلاف کردند در آن .
 وَيَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا : و تا بداند آنانکه کافرند .
 أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ : که آنها بودند دروغگویان .
 إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ : اینست گفتار ما درباره چیزی .
 إِذَا أَرَدْنَا أَنْ : زمانیکه خواستیم آنرا اینکه .
 نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ : بگوییم برای آن باش پس می‌باشد .
 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا : و آنانکه هجرت کردند .
 فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لِنُبَيِّنَهُمْ : در راه خدا - پس از آنکه ظلم شدند - جای
 می‌دهیم آنها را .
 فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً : در دنیا - اجر نیکو .
 وَ لِأَجْرِ الْآخِرَةِ الْكَبِيرِ : و مزد آخرت هر آینه بزرگتر است .
 لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ : هرگاه باشند بدانند .
 الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلِيٌّ : آنانکه صبر کردند و بر .
 رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ : پروردگارشان توکل می‌کنند .

ترجمه :

و سوگند خوردند بخداوند بجدیت تمام سوگندشان که مبعوث نخواهد کرد
 خداوند کسی را که بمیرد ! آری وعده حق است از جانب خداوند متعال ، ولیکن
 بیشتر مردم متوجه نمی‌شوند . - ۳۸ تا روشن کند خداوند متعال برای آنها آنچه را
 که اختلاف می‌کردند در آن ، و تا بداند آنانکه کافر شدند که آنها دروغگو

هستند . - ۳۹ اینست قول و گفتار ما بچیزی اینکه چون موضوعی را بخواهیم آنرا بگوییم که باش ، پس می باشد . - ۴۰ و آنانکه مهاجرت کردند در راه خداوند پس از آنکه ظلم شدند ، هر آینه جای می دهیم آنها را در دنیا اجر نیکو ، و اجر آخرت بالاتر و بزرگتر است اگر می دانستند . - ۴۱ آنانکه صبر کردند و بر خدایشان توکل می کنند . - ۴۲ .

تفسیر :

۱- و أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا
و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ :

بلی : دلالت می کند بتصدیق و برگردانیدن نفی بر ایجاب و اثبات ، و اغلب پس از نفی وارد شده ، و نقض نفی می کند .
و إقسام : بمعنی حلف و سوگند خوردن ، از لغت سریانی اخذ شده است .
قیسما = سوگند . است .

و این معنی با مفهوم تعهد که در تقسیم است ، متناسب باشد .
و أمّا اظهار آنها که : کسیکه در همین دنیا فوت کرد و مرد ، در مرتبه دیگر مبعوث نخواهد شد - این معنی بافکار طبیعی و ظاهری سازگار بوده و مفهوم است ، ولی عالم بعث و قیامت خود بحث جداگانه و مستقّلی است که بارها بتفصیل ذکر شده است .

قل يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ - یس ۷۹ .

۲- لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ :

در این آیه کریمه دو جهت برای تثبیت وعده خود ذکر فرموده است :
أول - بعث پس از موت : بخاطر اینست که افرادی که در این موضوع (قیامت و عالم بعث) اختلاف کرده و تردید دارند ، بفهمند و به بینند که خداوند متعال پس

از موت ایشانرا زنده کرده و به عالم دیگر منتقل نموده ، و نتایج اعمال را نشان می دهد .

دوّم – اینکه با مشاهده آن عالم خوب فهمیده و تصدیق کنند که انکار و مخالفت آنها برخلاف واقعیت و حقیقت بوده است .

و این فهم و توجه و آگاهی از لحاظ زمان مطلق بوده و مقید نباشد بزمان پیش از برنامه و عمل و یا زمان مقارن برنامه و یا پس از عمل ، و در اینجا منظور توجه و آگاهی پس از جریان باشد ، که در نتیجه این برنامه و روش ، این دو مطلب را توجه پیدا کنند .

۳- إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ :

می فرماید : بعث ما وعده ایست واقعیت دار و حق ، ولی اکثر مردم توجه ندارند . و چون ما چیز را بخواهیم احتیاجی بزمان و ماده (مدت و ماده) ندارد . و کسیکه در مقام تکوین و ایجاد محتاج به مقدماتی نبوده ، و تنها با قصد و اراده ایجاد می کند : چه جای تردید و شکی در برنامه های او باشد .

۴- وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ :

درباره افرادیست که در محلّ خود در مورد ایذاء و ظلم و تجاوز واقع شده ، و مجبور شده اند که از وطن خود مهاجرت بشهر دیگر کنند ، و قهراً از وسعت و وسائل زندگی خود صرف نظر کرده ، و بخاطر حفظ جهات الهی بمضیقه و ناراحتی صبر و تحمل کرده اند : این افراد مورد لطف پروردگار متعال قرار گرفته و خداوند متعال برای آنها محلّ خوب و مورد پسند و وسائل زندگی لازم آماده خواهد فرمود .

آری گفته شد که : در خواسته های الهی احتیاجی بمدّت و موادّ خارجی نباشد ، و اراده او علت تمام ایجاد اشیاء می باشد . کن فیکون .

و این مورد یکی از مصادیق تأثیر اراده تمام الهی است ، و تصوّر نشود که

مهاجرت بمورد از وطن مألوف موجب بهم خوردن زندگی می‌شود .
و مانند اینست مهاجرت معنوی ، یعنی تبدیل کردن برنامه زندگی و تحوّل پیدا کردن برنامه دینی و اِلَهِی باشد ، و این معنی برای افراد عادی قابل قبول نخواهد بود .

پس لازمست که توجّه شود : اصلاح برنامه فکری و روحی و تغییر دادن روش زندگی اخلاقی و اِلَهِی ، نه تنها بجهت دنیوی و مادی انسان صدمه نمی‌زند ، بلکه انسانرا نیرومندتر می‌سازد .

۵- اَلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ :

البته در امثال این موارد که تحوّل را در برنامه خود ایجاد کرده ، و بسوی حقّ مهاجرت می‌کنند ، قهراً باید این تحوّل را در زندگی خود مشاهده کرده و خود را به برنامه جدید تطبیق و راضی سازد .

آری درهر تحوّل خواه و ناخواه ناملائمات و دشواریها پیش آمد می‌کند ، و لازمست با صبر و تحمل و توکل بخداوند متعال آنرا خاتمه داده و با موفقیت تمام کرد .

روایت :

تفسیر عیاشی (۳۲) محمد بن مسلم از امام پنجم (ع) عرض کردم به خدمت آنحضرت که بعضی از ما تصوّر می‌کنند که : منظور از اهل ذکر (فاسئلوا اهل الذکر) یهود و نصاری هستند ! فرمود : در اینصورت آنها حاکم بر شما بوده ، و شما را دعوت خواهند کرد بر دین و عقاید خودشان . و سپس با دست خود اشاره بسینه خودکرده و فرمود : ما اهل ذکر هستیم و ما مسئول هستیم ، و سپس فرمود : ذکر قرآن است .

توضیح :

مصدق ذکر (یاد آورنده و نشان دهنده خداوند متعال) قرآن مجید است که مظهر صفات و مقامات پروردگار متعال باشد .
و نزدیکترین و مربوطترین افراد بآن اهل بیت پیغمبر (ص) باشند ، که قرآن در میان و خانه آنها نازل شده است .

لطائف و ترکیب :

۱- جهداً ایمانهم : مفعول مطلق است از أقسموا ، زیرا آن اعم است که مطابق لفظ فعل باشد و یا معنی . یعنی أقسموا قسماً مؤكداً .

و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحى إليهم فاستلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون . - ۴۳ بالبينات و الزبر و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلمهم يتفكرون . - ۴۴ أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون . - ۴۵ أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين . - ۴۶ أو يأخذهم على تخوف فإن ربكم لرؤف رحيم . - ۴۷ أولم يروا إلى ما خلق الله من شيء يتفيؤوا ظلاله عن اليمين و الشمال سجداً لله و هم داخرون . - ۴۸ .

لغات :

و ما أرسلنا من قبلك : و نفرستادیم از پیش از تو .
إلا رجالاً نوحى إليهم : مگر مردانی که وحی می کردیم بآنها .
فاستلوا أهل الذكر : پس پرسید از أهل علم .

إِنَّ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : اگر هستید که نمی دانید .
 بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ : با دلائل روشن - و نوشته ها .
 وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ : و نازل کردیم بر تو قرآنا .
 لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا : تا آشکار کنی برای مردم آنچه را که .
 نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ : فرستاده شده است بآنها و شاید آنها .
 يَتَفَكَّرُونَ أَفَأَمِنَ : تفکر کنند - آیا ایمن شده است .
 الَّذِينَ مَكْرُوا السَّيِّئَاتِ : آنهاييکه حيله کرده اند بدیها را .
 أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمْ : اينکه فرو برد خداوند بآنها
 الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ : زمين را يا آيد عذاب آنها را .
 مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ : از جاييکه می فهمند يا .
 يَأْخُذْهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ : بگيرد آنها را در تحوّل آنها .
 فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ : پس نيست آنها عاجز کنندگان .
 أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى : و يا بگيرد آنها را بر .
 تَخَوْفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ : ترس و وحشت پس خدای شما .
 لِرَوْفٍ رَحِيمٍ : هر آينه مهربان و بخشاینده است .
 أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا : آیا ندیدیدبر آنچه .
 خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ : آفریده است خداوند از چیزی .
 يَنْفِيئُوا ظِلَالَهُ عَنِ : متحوّل می شود سایه های آن از .
 الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ : راست و از چپ .
 سُجَّدًا لِلَّهِ : سجده کنندگان برای خداوند .
 وَ هُمْ دَاخِرُونَ : و آنها خضوع کنندگانند .

ترجمه :

و نفرستادیم از پیش از تو مگر مردانی که وحی می‌کردیم بآنها ، پس به پرسید از اهل علم اگر نمیدانید . - ۴۳ با دلایل آشکاری و با نوشته‌ها ، و نازل کردیم بر تو قرآن ، تا روشن کنی برای مردم آنچه را که نازل شده است برای آنها ، شاید که آنها تفکر و تأمل کنند در آنها . - ۴۴ آیا پس ایمن شده است آنانکه مکرهای بدی کرده‌اند ، از اینکه زمین را فرود برد بآنها ، و یا بیاید آنها را عذاب آسمانی از آنجاییکه نمی‌فهمند . - ۴۵ و یا بگیرد آنها را در حال آمد و رفت و حرکت ، پس نباشند آنها عاجز کنندگان ، و یا بگیرد آنها را بر ترس و وحشت ، پس بتحقیق پروردگار شما هر آینه مهربان و بخشاینده است . - ۴۶ آیا نظر نکردندبه آنچه آفریده است خداوند از چیزی که متحوّل می‌شود سایه‌های آنها از راست و چپ سجده کنندگان برای خدا و آنها خاضع باشند . - ۴۷ .

تفسیر :

۱- و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحي إليهم فاستلوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون :

در مقابل افرادی که مخالف و منکر نبوت و انبیاء بودند میفرماید :
 أولاً - انبیاء از میان همین افراد قوم مبعوث می‌شوند ، نه از ملائکه و یا از غیر آدمیین که تفاهمی در میان نباشد .
 ثانیاً - امتیاز انبیاء با دیگران از جهت روحانی و ارتباط معنوی که با خداوند متعال دارند ، باشد ، نه از جهت امور مادی چون مال و عنوان و ملک و سائر خصوصیات ظاهری .
 ثالثاً - پس تشخیص مقامات انبیاء : فقط از راه معرفت و نورانیت و معرفت قابل فهم و درک باشد ، نه از راههای امور مادی .

رابعاً - کسانی که از نورانیت و روحانیت باطن محرومند ، می توانند بوسیله اهل ذکر این موضوع را تفهیم و تفاهم داشته و با پرسش از آنها تحقیق کرده و نتیجه را بدست آورند .

خامساً - اهل ذکر افرادی هستند که از طریق تزکیه نفس و تحصیل نورانیت ، و یا از راه تحصیل علوم رسمی متداول ، بتوانند با مقامات لاهوتی ارتباط برقرار کرده و تفاهم داشته باشند .

و سادساً - حقیقت وحی را در تحقیق روشن کردیم ، و آن عبارت است از إلقاء امری در باطن دیگری بطوریکه برای او مشهود باشد .

پس وحی عبارتست از إلقاء امریکه منظور است در قلب پاک دیگری که موجب شهود و یقین گردد ، نه در قلب آلوده و جسمانی .

۲- بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ :

بَيِّنَات : جمع بَيِّن و از ماده بَيَّنوت و بمعنی جدا کردن و روشن ساختن باشد ، و منظور اموریست که موجب جدایی حق از باطل گشته و حق را آشکار سازد .

و زُبُر : جمع زَبور مثل رسول و رُسُل ، و زبور بمعنی چیزیست که محکم و غلیظ باشد ، و أعمّ است از اینکه در نوشته باشد و یا غیر آن ، و اکثراً در مورد نوشته و کتاب إطلاق می شود .

و این دو کلمه مربوط می شود به آیه گذشته (و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً) یعنی ما فرستادیم رسولانرا بهمراه بَيِّنات و زُبُر .

و ذِکْر : چیزیست که یادآور و نشان دهنده خداوند متعال باشد ، و منظور در اینجا قرآن مجید است که کلام خداوند بوده و از جانب او نازل شده است و جمله - لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مربوط است به مطلق إرسال رسولان أعمّ از انبیای گذشته و رسول اکرم (ص) .

و همینطوریکه ارسال رسل برای هدایت مردم است ، انزال کتب و زبر و بیّنات نیز برای هدایت افکار است .

و برای انزال ذکر دو اثر بیان شده است .

أوّل - بیان و روشن کردن وظائف و احکام مربوط ب مردم .

دوّم - وسیله شدن برای فکر و دقّت و تأمّل در اطراف آنچه در ارتباط ب آنها نازل شده است ، تا رسول اکرم آن موضوعات را بتفصیل و تحقیق برای آنها توضیح بدهد .

۳- أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ :

می فرماید : آیا اینها که برنامه زندگی آنها با حيله و مکر در خصوص اعمال زشت و نامطلوب و بد اداره می شود ، اطمینان دارند که تا آخر می توانند برنامه و فکر خودشان را ادامه داده ، و توجه و تنبّهی پیدا نکنند ! و آیا صددرصد یقین دارند که محلّ زندگی و جایگاه آنها ثابت و برقرار بوده و فرو رفتگی پیدا نکنند ، و یا محیط زندگی آنها آرام و امن بوده و هیچگونه گرفتاری و عذابی ب آنها نرسد ! در صورتیکه آنها هیچگونه تسلّط و قدرتی در خصوص محلّ سکونت و محیط و فضای زندگی آنها ندارند ، و هرگز نمی توانند این دو جهت را باختیار داشته و از آفات و حوادث نگهداری کنند .

آری کسی نمی تواند حتّی مسکن مخصوص و محیط محدود خود را از آفات سماوی و ارضی و از پیش آمدها نگهداری کند .

۴- أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ :

تقلّب : بمعنی تحوّل است ، و بلحاظ تحوّل انسان بحالات مختلف باشد ، و جهت انتخاب این لغت برای اینست که تحوّل یک مفهوم مطلق است که انسان بی

هدف و بدون اینکه مقصد معینی در نظر بگیرد ، حالات مختلفی پیدا کرده و تحوّل پیدا می‌کند .

و در چنین حالات مختلف که از توجّه بخود و اعمالش بی خبر است ، نباید از مؤاخذه و معاقبت اِلهی غفلت بکند .

و همچنین در حالت تخوّف که عبارتست از أخذ و فراگیری حالت خوف و ترس ، و این حالت مقدّمه خودداری و پرهیز باشد . و این معنی در مقابل تقلّب است ، یعنی توجّه پیدا کردن بحفظ خود و دوری کردن از آفات و مؤاخذه باشد .

و مؤاخذه خداوند متعال در هر دو حالت یکسانست ، و نباید در هر کدام از آنها غفلت کرده ، و أمن خاطر داشت .

و آنچه لازم است : پرهیز کردن از سیئاتست که منشأ انواع مختلف مؤاخذه و عقوبت باشد .

و بمناسبت تقلّب و تحوّل ، جمله - ما هم بمعجزین ذکر شده است که زمینه برای دفاع موجود است . و در مورد تخوّف و وحشت - جمله - إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ ، آمده است که زمینه برای رأفت و رحمت باشد .

۵- **أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ :**

فیء : بمعنی تحنّی و انعطاف و خضوع است ، و تَفَيَّؤُا : بمعنی أخذ کردن خضوع و انعطاف باشد .

و شمائل : جمع شمال است ، و آن در مقابل یمین باشد ، و چون یمین بوزن فعیل صفت و بمعنی جانبی است ، قهراً شمال بمعنی یسار باشد .

و چون کلمه - شیء نکره مطلق است ، و در معنی عمومیت پیدا می‌کند شمائل هم بصیغه جمع آمده است ، بخلاف کلمه - یمین که صیغه صفت بوده ، و دلالت بمطلق مفهوم وصف می‌کند ، و حاجتی بجمع بودن ندارد .

و أَمَّا ظِلٌّ : پس آن عبارتست از سایه و اَثَرِیکه از شیء انبساط پیدا می‌کند ، و منظور حالت خضوع و تبعیت تامّ داشتن است که ملازم شیء بوده و از او جدا نگردد .

و ظِلٌّ منبسط و متظاهر در یمین ، بمناسبت مفهوم یمین : در مورد موضوعات نورانی اطلاق می‌شود . چنانکه ظِلٌّ منبسط در شمال بمناسبت مفهوم آن در مورد موضوعات ظلمانی و شیطانی استعمال خواهد شد .

و هر کدام باشد : در مقابل پروردگار متعال خاضع و ساجد باشد .
و دُخُور : بمعنی خواری و ذلّت و کوچکی است که فی نفسه باشد .
و أَمَّا تعبیر با دیده شدن آثار خضوع و انعطاف در ظلال : برای اینکه آثار خضوع در هر چیزی از ظلال و شخصیت او معلوم می‌شود .

روایت :

تفسیر عیاشی (۳۳) امام هشتم نوشت که : خداوند متعال ما را عافیت بدهد ، شیعه ما کسی است که از ما پیروی کرده و مخالفت با ما نداشته باشد ، و لازمست که چون ما خوف داشتیم در یک موردی آنهم خائف باشد ، و چون ایمن باشیم آنهم ایمن باشد . خداوند می‌فرماید : پس بپرسید از اهل ذکر اگر نمی‌دانید . و باید از هر طائفه‌ای جمعی در دین اِلَهِی روشن و فقیه باشند ، تا بتوانند قوم خودشانرا هدایت و انذار کنند ، پس واجب شده است که برای شما تحقیق و سؤال کنید از مسائلی که نمی‌دانید ، و برای ما که جواب دادن واجب نشده است ، و نباید شما زیاد سؤال کنید و سؤال زیاد صحیح نیست ، و جمعی از گذشتگان بسبب کثرت پرسش هلاک شده‌اند - لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلْكُمْ تَسْؤُكُمْ .

توضیح :

باید توجه داشت که سؤال بهترین وسیله کسب علم و کمال و معرفت است ، ولی باید از مسائلی سؤال کرد که مورد احتیاج و لازم است ، نه هر موضوعیکه خارج از احتیاج باشد ، که گاهی موجب گرفتاری و ناراحتی خواهد بود . البته نباید متوقع هم شد که آنچه سؤال بشود ، جواب داده شود . و یا جواب حقیقی صادر شود . زیرا لازم است که جواب از هر جهت روی صلاح باشد .

لطائف و ترکیب :

فی تقلّبهم ، علی تخوّف ، سجّداً ، و هم داخرون : جملات حالیه باشند .

و لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و الْمَلَائِكَةُ و هم لَا يَسْتَكْبِرُونَ . - ۴۹ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ و يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ . - ۵۰ و قَالَ اللّٰهُ لَا تَتَّخِذُوا الْاٰلِهِيْنَ اِثْنِيْنَ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهُ وَّاحِدٌ فَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنَ . - ۵۱ و لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و الْاَرْضِ و لَهُ الدِّينُ وَاَصْبَاً اَفْغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ . - ۵۲ و مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَاِلَيْهِ تَجَارُونَ . - ۵۳ ثُمَّ اِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ اِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ . - ۵۴ .

لغات :

و لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي : و برای خداوند سجده می‌کند آنچه در .
السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ : آسمانها و آنچه در زمین است .
مِنْ دَابَّةٍ و الْمَلَائِكَةُ : از جنبدهای و فرشتگان .
و هم لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ : و آنها سرکشی نمی‌کنند - می‌ترسند .

رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ : از پروردگارشان از بالای آنها .
و يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ : و می‌کنند آنچه امر بآن شده‌اند .
و قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا : و گفته خداوند که نگیرید شما .
إِلَهِينَ اثْنِينَ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ : دو معبود ، بتحقیق او معبود یگانه است .
فَأَيُّ فَارِهِبُونَ : پس از من بترسید مرا .
و لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ : و برای او است آنچه در آسمانها .
و الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ : و زمین است و برای او است جزاء .
وَاصِباً أَفَغَيْرَ اللَّهِ : ملازم باشد - آیا غیر خدا را .
تَتَّقُونَ و مَا بِكُمْ مِنْ : مراقب می‌شوید ، و آنچه بشما از .
نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ : نعمتی است از خدا باشد - سپس .
إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ : زمانیکه برسد شما را ضرری .
فَالِيهِ تَجَارُونَ : پس بسوی او تضرع می‌کنید .
ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ : سپس چون برداشت ضرر را از شما .
إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ : در این زمان گروهی از شما بخدای .
يُشْرِكُونَ : شریک قرار می‌دهند .

ترجمه :

و برای خداوند سجده می‌کند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبنندگان و فرشتگان ، و آنها سرکشی نمی‌کنند . - ۴۹ می‌ترسند از پروردگارشان از جهت فوق آنها ، و بجا می‌آورند آنچه را که مأموریت پیدا می‌کنند . - ۵۰ و گفت خداوند که نگیرید دو خدای معبود ، و خدای شما یکتا است ، پس بترسید از من . - ۵۱ و برای او است آنچه در آسمانها و زمین است ، و برای او است دین حق در حالتیکه لازم و مقرر است ، آیا غیر از خداوند دیگریرا رعایت و مراقبت

می‌کنید . - ۵۲ و آنچه با شما از نعمت است پس از جانب خداوند باشد ، سپس آزماییده برسد بشما ضرری پس بسوی او تضرع می‌کنید . - ۵۳ پس از آن چون آن ضرر را از شما برطرف کرد گروهی از شما به پروردگار متعال شرک می‌ورزند . - ۵۴ .

تفسیر :

۱- و لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و الْمَلَائِكَةُ و هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ :

دابة : از دَبّ که بمعنی جنبیدن است و بهمه حیوانات بحری و بَرّی و هوایی شامل می‌شود .

و ملائکه : جمع مَلِیک و مَلَاک است ، و این ماده از لغت عبری گرفته شده است ، و بموجوداتی اطلاق می‌شود که صفاء و طهارت و خشوع داشته ، و در مقابل خدا خضوع دارند .

و ملائکه در مقابل موجودات مادی ، و شامل موجودات ماورای ماده و روحانی می‌باشد .

و خضوع و سجود در ملائکه بمقتضای ذات و وجود آنها است ، و در انسان لازمست تشریحی باشد ، و اَمّا از جهت تکوینی در همه موجودات سجود تکوینی تحقق داشته ، و در مقابل خداوند ساجد هستند .

آری همه موجودات در مقابل عظمت و جلال و قدرت نامتناهی خداوند متعال سراپا خضوع و تسلیم خالص هستند .

و استکبار : بمعنی طلب کردن و خواستن بزرگی مطلق باشد ، و ملائکه از لحاظ توجّه بعظمت پروردگار متعال و ضعف و محدود بودن وجود خود در همه حال خضوع ذاتی و سجود تکوینی و تشریحی دارند .

و اَمّا موجودات مادی : بخاطر محدودیت ذاتی و ضعف معرفت و دید باطنی

آنطوریکه باید از حقیقت صفات و قوای باطنی خود ناآگاه بوده ، و هم از مقامات و معارف الهی ناآگاه هستند ، از این لحاظ همیشه بخودبینی و خودپسندی مبتلا می‌شوند .

۲- یَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ :

می‌فرماید : ملائکه خداوند متعال را محیط و مسلط بر خود دیده ، و از نفوذ و حکومت و اختیار او در همه حال ترسان و لرزان باشند . و آنچه فرمان داده شود ، اطاعت می‌کنند .

آری اگر انسان خداوند متعال را محیط بر خود و مسلط و در فوق قدرت و اختیار خود به بیند : قهراً سراپا خاضع و متذلل و مطیع گشته ، و هرگز از فرمان و خواسته او تخلف نخواهد کرد .

و منظور از فوق : تسلط و نظارت و اختیار داشتن باشد ، و این معنی نتیجه معرفت بمقامات و صفات او است .

و خوف در مقابل امن است ، و در صورتیکه امن باشد : موضوع خوف منتفی خواهد شد .

۳- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِلَّا هُوَ إِنَّما هُوَ إِلَهُ واحد فإِیَّایَ فَارْهَبُونَ :

رهبت : بمعنی ادامه دادن و استمرار خوف است ، و از این لحاظ بکسی که دائماً عبادت کرده و خائف است ، راهب گویند .

و إله : بمعنی عبادت کردنست ، و إطلاق می‌شود بمعبود .

و معبود حقیقی مطلق : خداوند متعال است .

و مردم عادی در مقابل خداوند متعال معبودهای دیگری گرفته و برای آنها خضوع و پرستش می‌کنند ، اگرچه توجه نباشد ، مانند - نفس خود ، و مال و ملکش ، و هوی و هوسش ، و شهوات خودش ، و گاهی پرستش آنها چنان قوت می‌گیرد که معبود حقیقی که خداوند متعال است متروک و فراموش می‌شود .

پس اَله هر چیز است که انسان در مقابل آن خضوع و بندگی کند ، و گاهی معبودهای انسان از دو تا هم تجاوز می‌کند .

۴- **و لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَ اصْبِ اَفْغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ :**

واصب : چیز است که ملازم بوده و ملایم نباشد ، مانند عذاب و مرض و درد که ملازم بوده و ملایم طبع نباشند .

و اَمَّا دین که ملازم و غیر ملایم است : برای اینکه دین عبارتست از مقررات و برنامه ای که خواه و ناخواه لازمست در مقابل آن تسلیم شد . و انسان قهراً باید متحمل و صابر و استقامت داشته باشد .

و چون آسمانها و زمین ملک مخصوص خداوند متعال است ، لازم است که برنامه و نقشه و تدبیر آنها نیز تحت اختیار خدا باشد .

و منظور از دین در اینجا همان نقشه و برنامه است .

می‌فرماید : در صورتیکه زمین و آسمان برای خداوند بوده ، و برنامه ثابت و تدبیر همیشگی آنها با خداوند متعال است ، پس چطور شما در مقابل غیر خداوند متعال خضوع کرده و مراقبت دارید ! و لازمست که در همه حال رعایت آداب حضور او را داشته باشید .

۵- **وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَاِلَيْهِ تَجَارُونَ :**

جُوَار : بمعنی بلند کردن صدا بعنوان تضرع و زاری باشد .

و نِعْمَت : پاکیزگی معیشت و خوشی حال باشد ، و این معنی بتبع جریان تدبیر و برنامه (دین) آسمان و زمین است که تحت اراده و اختیار پروردگار متعال باشد . و در صورتیکه هرگونه از نعمتهای مادی و معنوی و خصوصی و عمومی همه از جانب خداوند متعال است پس اگر به ضرر و ناراحتی هنگامی برخورد بشود ، چگونه راضی می‌شوید که تضرع و بیتابی کرده ، و زبان بشکوه باز کنید ، در حالتیکه از جانب خداوند هرگز ضرری نمی‌رسد .

و اگر از طرف او ضرری متوجه باشد : بطور مسلم بخیر و سود انسان خواهد بود .
و ضرر رسانیدن یا منشأ آن از ضعف و احتیاج است ، و یا از جهت مبادله بمثل
است ، و این معانی درباره او متصور نباشد .

۶- ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ :

می فرماید : سپس چون برداشته و برطرف کرد آن ضرر و سختی را از شما در
این هنگام گروهی از شما به پروردگارشان شرک می ورزند .
منظور اینستکه : چون رفع آن ناراحتی و سختی شده و آزادی بعمل آمد ،
متوجه بوسائل و اسباب خارجی شده ، و حالت شرک برای او پیش آید پس
گرفتاری و متضرر شدن گاهی موجب توجه پیدا کردن شده ، و انسانرا بسوی حق
خالص متوجه می کند ، و در مقابل آزادی و غرق شدن در نعمت موجب توجه بامور
شده و حالت شرک برای انسان آورد ، زیرا انسان تا خود را در خوشی و نعمت دید :
حق را فراموش می کند .

روایت :

نورالثقلین از اصول کافی از امام ششم (ع) فرمود : بنده ای نیست که گناه کرده
و سپس پشیمان شود پیش از استغفار کردن خداوند گناه او را می آمرزد .

توضیح :

حقیقت توبه و استغفار نادم و پشیمان بودنست از قلب ، اگرچه بزبان اظهار
نکند ، و البته اظهار بزبان نیت باطنی را تشدید می کند .

لطائف و ترکیب :

۱- و الملائكة : عطف است به ... ما فی السموات .

۲- و هم لا يستكبرون : جمله حالیه است .

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . - ۵۵ و يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ . - ۵۶ و يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهِ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ . - ۵۷ و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ . - ۵۸ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . - ۵۹ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . - ۶۰ .

لغات :

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ : تا كفران کنند بآنچه داده‌ایم بآنها .
 فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ : پس برخوردار باشید - پس خواهید فهمید .
 وَ يَجْعَلُونَ : و قرار می‌دهند آنها .
 لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا : برای آنها که نمی‌دانند - بهره‌ای .
 مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ : از آنچه روزی دادیم آنها را - سوگند بخدا .
 لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ : هر آینه پرسیده می‌شوید از آنچه بودید .
 تَفْتَرُونَ وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ : افتراء می‌کردید - و قرار می‌دهند برای خدا .
 الْبَنَاتِ سُبْحَانَهِ وَ لَهُمْ : دختران - منزّه است او و برای آنها است .
 مَا يَشْتَهُونَ وَ إِذَا : آنچه میل دارند - و زمانیکه .
 بُشِّرَ أَحَدُهُم : بشارت داده شد یکی از آنها .
 بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ : بدختر - بگردد .
 وَجْهُهُ مُسْوَدًّا : روی او سیاه شده .

و هو کَظِيمٌ يَتَوَارَى : و او خشمناک باشد - و پنهان شود .
 مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءٍ : از قوم - از بدی .
 مَا بُشِّرَ بِهِ أَيْمِسُكُهُ : آنچه بشارت داده شد بآن - آیا نگه می‌دارد آنرا .
 عَلَى هُونٍ أُمٌّ : بر روی خواری - و یا .
 يَدُشُّهُ فِي التَّرَابِ : می‌پوشاند آنرا در زیر خاک .
 أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ : آگاه باشید بد است آنچه فکر می‌کنند .
 لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ : برای کسانی که ایمان ندارند .
 بِالْآخِرَةِ مَثَلٌ : بآخرت - مثال .
 السَّوَاءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ : بدیست و برای خداوند مثال .
 الْأَعْلَى وَ هُوَ : بلند است و او تعالی .
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ : برتر و حکم‌کننده است .

ترجمه :

تا کفران بورزند بآنچه داده‌ایم بآنها ، پس برخوردار باشید ، پس خواهید دانست نتیجه اعمال خودتانرا . - ۵۵ و قرار می‌دهند برای آنچه نمی‌دانند بهره‌ای از آنچه روزی داده‌ایم آنها را ، سوگند بخدا که پرسیده خواهید شد از آنچه افتراء می‌بندید . - ۵۶ و قرار می‌دهند برای او دخترانی ، منزّه است او ، و برای آنها باشد آنچه می‌خواهند . - ۵۷ و زمانی که بشارت داده شد یکی از آنها بتولد دختر ، برمی‌گردد روی او سیاه شده و او خشمناک می‌گردد . - ۵۸ و پنهان می‌شود از قوم خود از بدی آنچه بشارت داده شده ، آیا نگهدار آنرا بخواری و یا می‌پوشاند آنرا در زیر خاک ، آگاه باشید که بد فکر و حکمی است که دارید . - ۵۹ برای آنها بیکه ایمان ندارند بآخرت مثال بدیست ، و برای خداوند است مثال اعلی و او است بالاتر و برتر و حکم‌کننده . - ۶۰ .

تفسیر :

۱- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ :

می‌فرماید : نعمتهای ما و رفع گرفتاری و ضرر برای اینست که باطن و فکر قلبی آنها آشکار گشته ، و خودشان هم بفهمند که نمی‌توانند از عهده شکر نعمتهای او در آیند .

پس باید متوجه باشند که : فرصتی که برای ایشان داده می‌شود لازمست از آنفرصت استفاده کرده و از نعمتها و توجّهاتِ الهی بهره‌مند شوند ، و باید بدانند که سوء استفاده از فرصت و قدردانی نکردن از اَلطاف پروردگار متعال ، عاقبت نامطلوبی داشته و در نتیجه باآثار سوء اَعْمال خودشان خواهند رسید .

۲- وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ

تَفْتَرُونَ :

می‌فرماید : و قرار می‌دهند برای آنچه نمی‌دانند و علم بخصوصیات و حقایق آنها ندارند بهره‌ای از آنچه ما روزی دادیم بآنها ، سوگند بخداوند که سؤال کرده می‌شوید از آنچه بودید افتراء می‌کردید .

و منظور خارج کردن سهمی است از عوائد خودشان برای معبودها و بت‌هاییکه برای خودشان معین کرده‌اند ، و حقیقت آنها مبهم و مجهول است .

یعنی نه از لحاظ فقر و پریشانی استحقاق دستگیری و انفاق را دارند ، و نه از جهت وظایف دینی و خدماتِ الهی چنین دستوری بآنها داده شده است ، و نه بعنوان وجدانی می‌توانند چنین تکلیفی را داشته باشند .

و اینگونه از اَعْمال بجز ترویج کفر و انحراف و گمراهی چیز دیگری نباشد . و روز قیامت از این اعمال آنها باز پرسى و بازخواست خواهد شد ، و لازم است از لحاظ شرع و یا عقل و یا وجدان پاسخی داشته باشند .

۳- وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنَاتِ سُبْحٰنَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ :

می‌فرماید: و قرار می‌دهند برای خداوند دخترانی، و منزّه است او از این نسبت، و برای آنهاست آنچه برای خود دوست می‌دارند، ولی درباره خداوند نباید مطابق دلخواه عمل کنند.

و منزّه باشد خداوند متعال از آنچه از لوازم جسمانی بودن و محدود شدن و محتاج و ضعف پیدا کردن باشد.

و در این نسبت تصوّر می‌کنند که چون زن ضعیف و طرفدار توانایی ندارد لازم است که از او حمایت کرده و در سایه لطف و رحمت خداوند متعال قرار داد، بخلاف مرد که می‌تواند خود را تأمین کند.

و دیگر اینکه زن جنس لطیفی است، و با عوالم ماورای ماده سنخیت دارد، و می‌توان او را از غیر مادی بحساب آورد.

۴- و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ :

تبشیر: مژده و خیر دادن. و انثی: زن و دختر بودن.

و مُسْوَدًّا بودن: کنایه از گرفتگی از اندوه و غمّ باشد.

و كَظِيمٍ: بمعنی پر شدن از غیظ و غصّه باشد.

و این معنی اشاره می‌کند به دنیا پرستی و تعلق بامور مادی.

زیرا پسر جلب خیر و فائده کرده، ولی دختر را باید تأمین کرده و تا آخر عمر زندگی او را اداره نمود، گذشته از اصلاح امور و مراقبت در حالات و حفظ او از آفات و حوادث.

و این معنی یکی از اشتباهات آنهاست که برای زن بآنطوریکه باید ارزش و قدر و مقام قائل نیستند، در صورتیکه مرد بوسیله زن متولّد گشته، و بدست او تربیت و رشد پیدا کرده، و اگر اولادی هم داشته باشد باز از جانب او و تحت نظر او خواهد بود.

و مرد تنها هرگز نمی‌تواند تشکیل خانواده داده، و نسلی داشته باشد. و زن در

این جهت پیشقدم و اولویت دارد .

۵- يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ :

تواری : پوشیده شدن . و همچنین دس : که بمعنی پوشیدنست .

و إِمْسَاكٌ : نگهداری کردن است . و هون : خواری باشد .

می فرماید : این فردیکه بشارت بتولد فرزند دختر داده شد : از بدی و ناراحتی از این خبر ، پنهان می کند خود را از مردم و از آشنایان ، و فکر می کند که در مقابل این خبر چه کند ، آیا با تحمل خواری و سرافکنندگی صبر و تحمل کرده و دختر را بزرگ کند ، و یا او را در زیر خاک بیوشاند .

و باید توجه کرد که : این فکر بسیار سست و ضعیف است .

و بحکم شرع و عقل و وجدان لازمست از مقام دختر و زن تجلیل کرده ، و او را در تشکیل خانواده و ابقای نسل ، مؤثر دانست .

گذشته از اینکه زن و مرد از لحاظ بنده و مخلوق بودن از پروردگار متعال هیچگونه تفاوتی ندارند ، و هر دو بنده خدا هستند .

۶- لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ :

مَثَلٌ : بمعنای چیزبست که در صفات ممتازه و خصوصیات مقصوده شبیه دیگری باشد . و برای افرادی که ایمان بعالم آخرت ندارند ، مَثَلٌ سوئی هست ، و هرگز نتوان برای آنها مَثَلٌ پسندیده و مطلوبی پیدا کرد ، زیرا کسیکه بعالم دیگر روحانی معتقد نبوده و وابسته نیست مقام او محصور در عالم مادی محدودی خواهد بود .

ولی برای خداوند متعال که نور نامحدود و مطلق است ، مَثَلٌ اعلی هست ، یعنی اگر برای او مَثَلی ذکر کنیم ، باید چیزی باشد که در صفات ممتازه و

خصوصیات مقصوده شبیه او باشد ، یعنی نور مطلق نامحدود و نامتناهی باشد ، و او غالب و قاهر مطلق و حکیم است .

روایت :

نورالثقلین از کافی از امام ششم که می فرماید : خودداری کنید درباره دین خودتان و محفوظ بدارید آنرا با تقیه کردن ، زیرا ایمانی ندارد کسیکه تقیه نداشته باشد . و مثل شما در میان مردم چون زنبور عسل است که اگر حیوانات دیگر بفهمند در درون آن عسل است : بهر نحویکه باشد از درون آن بیرون آورده و آنرا می خورند .

و اگر مردم نیز بفهمند که شماها درباره ما محبت و علاقه دارید : با زبانهای خود آن محبت را از قلب شما بیرون آورند .

توضیح :

افراد دنیا طلب دشمنان سخت مقامات الهی و اولیای او هستند ، و بهر نحویکه ممکن باشد نمی توانند شاهد باشند که جمعی علاقمند و محبت خداوند و اولیای او باشند ، و آنها با مؤمنین حقیقی از ته قلب مخالفت و دشمنی دارند ، و برنامه دنیا پرستی با خداپرستی هرگز سازگار نیست .

لطائف و ترکیب :

۱- ما یشتهون ، مثل : مبتداء باشند . و لهم ، و للذین ، و لله : خبر باشند . و ساء ما یحکمون : از أفعال ذمّ با فاعل است .

۲- و ظلّ وجهه مسوداً : از أفعال ناقصه با اسم و خبر باشد .

۳- و سبحانه : مصدر است و حال ، و یا فعل مقدر است و مفعول مطلق .

و لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ . - ۶۱ و يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ . - ۶۲ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۶۳ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۶۴ .

لغات :

و لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ : و هرگاه مؤاخذه می کرد خداوند مردم را .
 بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا : بسبب ظلم آنها ترک نمی کرد بر روی زمین .
 مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ : از جنبنده‌ای ولكن .
 يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ : تأخیر می کند آنها را تا وقتی .
 مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ : معین شده پس زمانیکه آمد .
 أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ : وقت آنها تأخیر نمی کنند .
 سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ : ساعتی و پیشی نمی گیرند .
 وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ : و قرار می دهند برای خدا آنچه کراهت دارند .
 وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمْ : و وصف می کند زبانهای آنها .
 الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمْ : دروغ که بتحقیق برای آنها است .
 الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ : ثواب نیکو - ناچار بتحقیق .
 لَهُمُ النَّارَ وَ أَنَّهُمْ : برای آنها است آتش و بتحقیق آنها .
 مُّفْرَطُونَ تَاللَّهِ : پیش رفته شده هستند ، قسم بخداوند .
 لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى : بتحقیق فرستادیم بسوی .
 أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ : امت‌هایی از پیش از تو .

فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ: پس زینت داد برای آنها شیطان .
 أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ: أعمالشانرا پس شیطان متولی آنها است .
 الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ: امروز و برای آنها باشد عذاب .
 أَلِيمٌ وَ مَا أَنْزَلْنَا: دردناک و نازل نکردیم .
 عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا: بر تو کتاب را مگر .
 لَتُبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي: اینکه روشن کنی برای آنها آنچه را که .
 اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى: اختلاف کردند در آن و هدایت است .
 وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: و رحمة برای گروه مؤمنین .

ترجمه :

و هرگاه مؤاخذه می‌کرد خداوند متعال مردم را بخاطر ظلم آنها : نمی‌گذاشت بر روی زمین از جنبنده‌ای ، ولیکن تأخیر می‌اندازد آنها را تا وقت معین شده ، پس زمانیکه وقت معین آنها رسید تأخیر نمی‌شود ساعتی و پیشی هم نمی‌گیرد . - ۶۱ و قرار می‌دهند برای خداوند آنچه را که کراهت دارند ، و وصف می‌کند زبانهای آنها دروغ را که بتحقیق برای آنها باشد ثوابی نیکو ، ناچار برای آنها است آتش ، و آنها بتحقیق پیش رفته شده باشند . - ۶۲ سوگند بخداوند که فرستادیم بر امتهایی از پیش از تو پیغمبرانی را ، پس زینت داد شیطان برای آنها أعمالشانرا ، پس خدا متولی امور آنها است امروز ، و برای آنها است عذاب دردناک . - ۶۳ و نازل نکردیم بر تو کتاب را مگر برای اینکه روشن کنی برای آنها آنچه را که اختلاف کردند در آن و هدایت و رحمت است برای گروه مؤمن . - ۶۴ .

تفسیر :

۱- وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى

أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ :

مؤاخذه: بمعنی گرفتن با استمرار است .

و دابه: مطلق جنبنده از انواع حیوانات و انسان باشد .

و أجل: بمعنی وقت سر رسید است ، و أجل مسمی عبارتست از سر رسید

معین شده که نزد خداوند متعال معین شده باشد .

و ظلم: تجاوز کردن بحقوق دیگری است ، و آن اعم است از آنکه بحقوق مردم

تجاوز بشود ، و یا بحقوق الهی که مقرر شده است ، و البته تجاوز بحقوق الهی

مشکلتتر و سختتر بوده و عقوبتش بیشتر خواهد شد .

زیرا در این جهت گذشته از ظلم بدیگران با حکم و دستور و برنامه الهی نیز

مخالفت شده است .

و مؤاخذه ظلم از هر جهتی باشد برای خداوند متعال لازم باشد ، و اگر نه برنامه

عدل و اجرای حق متوقف خواهد شد .

و چون اختیار برای افراد مردم حکمفرما است : قهراً مجازات و مؤاخذه باید

بطور دقیق اجراء شود ، تا عدالت عملی بشود .

و ضمناً روشن باشد که : نظم عمومی جهان از اصول صددرصد مسلم است ، و

لازم است که همیشه محفوظ و ثابت و پایرجا باشد ، و اگر نه در همه امور اختلال و

بی نظمی پیدا شده ، و بهیچ برنامه‌ای نتوان اعتماد کرد .

۲- و يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا

جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنََّّهُمْ مُّفْرَطُونَ :

ما یکرهون: من البنات و الشرك و رذائل العلیق و الأموال .

و أنّ لهم الحسنى: تفسیر للکذب ، ثم استدرک بقوله: لا جرم أنّ لهم النار ،

بأقوالهم و أعمالهم الفاسدة خلاف الحقّ .

و أنّهم مفراطون: ای فی دخول النار ، يقال أفرط فی السیر ای تجاوز عن حدّ

الاعتدال ، فهو مفرط و ذاک مفرط .

فالمفرط هو الذی قد أُخرج عن الاعتدال ، یعنی بیرون برده شده است از حد لازم معتدل .

پس اینها بسبب این قول خودشان را مستحق آتش کرده‌اند ، و داخل کرده می‌شوند با آتش .

۳- تَاللهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

تا : در ابتدای کلمه از حروف جرّ و بمعنی قسم باشد .

می‌فرماید : سوگند بعظمت پروردگار متعال که ما رسولانی بامتهای گذشته پیش از تو فرستادیم ، پس شیطان اعمال فاسد و خلاف آنها را در نظرشان آرایش داد ، و امروز متولّی کارهای آنها باشد ، و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود . و باید توجه شود که : زینت شدن اعمال و مورد پسند و رضایت داشتن از آنها ، علامت نفوذ و حاکمیت شیطان است .

و اگر انسان توجهی بخدا داشته باشد : هرگز اعمال خود را که در پیشگاه پروردگار متعال انجام می‌دهد ، مطلوب و پسندیده نخواهد دید .

و این معنی که در عالم حقیقت جلوه کند : بسیار ناراحت کننده و موجب تأثر و اندوه خواهد بود که بضعف خود و کوتاهی اعمال خود توجه نداشته و غفلت ورزیده است .

و معنای عذاب هم عبارتست از انعکاس عملی که واقع شده است ، و یکی از ابتلاءات بزرگیکه موجب گرفتاری انسان می‌شود : حبّ نفس و خودپسندی و پسندیدن اعمال است ، که صددرصد علامت نفوذ و متولّی بودن شیطان باشد .

۴- و ما أنزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه و هدى و رحمة لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :

می‌فرماید: در تعقیب فرستادن رسولان گذشته، ما تو را فرستاده و کتابی (قرآن) برای تو نازل کردیم، و دو موضوع مورد نظر بود:

اول - برای افرادی که اختلاف فکری داشتند، اختلاف را برطرف کرده و حقیقت را روشن کند، و این معنی مهم‌ترین وظیفه در مورد بعثت رسولان الهی است که روشن کردن حق باشد.

دوم - برای اشخاصی که طالب هدایت بوده و در صدد استفاضه از فیوضات الهی و انوار روحانی هستند، می‌باشد، و این اشخاص از مؤمنین باشند که در مقام کسب معارف و حقایق باشند.

و چه وسیله‌ای بهتر و مطمئن‌تر از کتابی که از جانب خود پروردگار متعال نازل شده است، و کلمات خود او باشد، که انسانرا بسوی حقایق و معارف الهی هدایت کرده، و مشمول رحمت و مهربانی و عطف مخصوص او قرار می‌دهد.

و کتاب: بمعنی تثبیت و ضبط و اظهار نیت و مقصود باطنی است.

روایت:

ارشاد دیلمی (باب ۵۲) فرمود رسول اکرم (ص) پنج کلام است در توراة و سزاوار است که بآب طلا نوشته بشود: اول - سنگ غضبی در ساختمان، وسیله ایست برای خرابی آن. دوم - و کسیکه با ظلم کردن غالب باشد او مغلوب خواهد شد. سوم - ظفر پیدا نمی‌کند کسی که توأم با معصیت ظفر پیدا کند. چهارم - کمترین حق خداوند متعال اینست که بوسیله نعمتهای او او را معصیت نشود. پنجم - چهره تو آب جامد است که هنگام سؤال قطره شده و می‌ریزد.

توضیح:

لازمست: توجه شود که پیشرفت و غلبه پیدا کردن اگر با مقدمات و وسائل

خلاف و معصیت صورت بگیرد : عاقبتی نخواهد داشت .

لطائف و ترکیب :

و لو یؤاخذ الله الناس : لو : برای شرط می شود در زمان گذشته و از حروف جازمه نیست .

و الله أنزل من السماء ماء فأحيا به الأرض بعد موتها إن في ذلك لآية لقوم
يسمعون . - ۶۵ و إن لكم في الأنعام لَعِبْرَةٌ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ
و دَمٍ لَبْنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ . - ۶۶ .

لغات :

- و الله أنزل من السماء : و خداوند نازل کرده از آسمان .
- ماءً فأحيا به الأرض : آب - پس زنده کرد بآن زمین را .
- بعد موتها إن في : پس از مرگ آن بتحقیق در .
- ذلك لآية لقوم : این هر آینه آیتی است برای قومی .
- يسمعون و إن لكم في : که می شنوند و بتحقیق برای شما در .
- الأنعام لَعِبْرَةٌ : چهار پایان هر آینه پندی است .
- نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ : می آشامانیم از آنچه در شکمهای او است شما را .
- من بين فرث و دم : از میان سرگین و خون .
- لبناً خالصاً سائغاً : شیری خالص و گوارا .
- للشاربين : برای آشامندگان .

ترجمه :

و خداوند نازل کرده است از آسمان آبیرا ، پس زنده کرده است با آن آب زمین را پس از مردگی آن ، بتحقیق در این جریان هر آینه آیتی است برای گروهیکه می شنوند . - ۶۵ و بتحقیق برای شما در چهارپایان هر آینه پندگرفتنی است که می آشامانیم از آنچه در شکمهای آنها است از میان سرگین و خون، شیری خالص و گوارا برای آشامندگان . - ۶۶ .

تفسیر :

۱- و اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ :

و خداوند نازل کرده است از آسمان آبی را ، پس زنده کرده با آن آب باران زمین را پس از مردگی آن ، بتحقیق در این جریان هر آینه آیتی است از قدرت و عظمت الهی برای گروهی که بشنوند با تدبیر و فکر و تحقیق و درصدد فهم و عمل باشند .

و مراد از شنیدن پذیرفتن و تدبیر است ، نه شنیدن آواز و صدا .

۲- و إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ :

و بتحقیق برای شما درباره چهارپایان هر آینه عبرت و پندی است که می آشامانیم از آنچه در شکمهای آنها است از میان سرگین و خون ، شیری خالص و گوارا که برای آشامندهها است .

عِبْرَة : برای صیغه نوع است از عبور که بمعنی درگذشتن از چیز است ، و منظور عبور کردن از موضوعی است که مورد استفاده قرار گرفته و از نظر باو نتیجه بگیرد ، و در این مورد اشاره می شود به استفاده از أنعام ، که از میان فرث و دم شیر گوارای خالص استخراج میشود .

روایت :

تفسیر عیاشی از امام ششم (ع) سألہ شیخ فقال : گفت : در مزاج من دردی هست و من نبیذ (شراب خرما) می خورم ، فرمود : چرا آب نمی خوری که از او همه اشیاء حیات پیدا می کنند ، گفت : با مزاج من سازگار نیست . فرمود : چرا غسل نمی خوری که در آن شفاء باشد ! گفت : در دسترس من نیست . فرمود : چرا شیر نمی خوری که مزاج تو از او محکم شده است ! گفت : با مزاج من موافق نیست . فرمود : من نمی توانم تو را اجازه بدهم بخوردن نبیذ .

توضیح :

در روایت آمده است که خداوند در چیز حرام شفاء نگذاشته است .

ترکیب :

زنده بودن نباتات و زمین و حیوان و انسان : هر کدام باقتضای وجود و مزاج خود باشد ، و حیات زمین بوسیله آب محقق می گردد .

و مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . - ۶۷ و أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ . - ۶۸ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . - ۶۹ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ . - ۷۰ .

لغات :

و مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ : و از میوه‌های خرماها و انگورها .
 تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا : می‌گیرید از آنها سَکَر که مست کننده است .
 وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي : و روزی نیکو بتحقیق در .
 ذَلِكَ لآيَةٌ لِقَوْمٍ : این هر آینه آیتی است برای گروهی که .
 يَعْقِلُونَ وَ أَوْحَى : عقل دارند و وحی کرد .
 رَبِّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ : پروردگار تو بر زنبور اینکه .
 اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ : فرا بگیر از کوهها .
 بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا : خانه‌هایی و از درختها و از آنچه .
 يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ : خانه بگیرد سپس بخورید از .
 كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي : همه میوه‌ها پس راه بروید .
 سُبُلَ رَبِّكَ ذُلُلًا : راههای پروردگارت که منقاد باشید .
 يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ : خارج می‌شود از شکمهای آنها شرابیکه .
 مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ : مختلف است رنگهای آنها - در آن .
 شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي : شفاء است برای مردم بتحقیق در .
 ذَلِكَ لآيَةٌ لِقَوْمٍ : این جریان هر آینه آیتی است برای قومی که .
 يَتَفَكَّرُونَ وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ : فکر کنند و خداوند آفرید شما را .
 ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ : سپس فوت می‌دهد شما را و از شما .
 مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلٍ : کسی است که برمی‌گردد به پستترین .
 الْعُمُرِ لَكُمْ لَا يَعْلَمُ بَعْدَ : زندگی تا نداند پس از .
 عِلْمِ شَيْئًا إِنَّ : دانستن چیزی را بتحقیق .
 اللَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ : خداوند دانا و توانا است .

ترجمه :

و همچنین می‌آشامانیم از میوه‌های خرماها و انگورها که فرا می‌گیرید از آن چیز مست کننده و روزی نیکو ، بتحقیق در این جریان هر آینه آیتی است از قدرت خداوند متعال برای قومی که تعقل می‌کنند . - ۶۷ و وحی کرد پروردگار تو به زنبوران که فرا بگیری از کوهها خانه هایی و از درختها و از آنچه خانه درست می‌کنید . - ۶۸ سپس بخورید از همه میوه‌ها ، پس بروید از آنراهیکه خداوند بشما داده است ، که خارج می‌شود از شکمهای آنها شرابیکه رنگهای آنها مختلف باشد ، که در آن شفاء است برای مردم ، بتحقیق در این جریان هر آینه آیتی الٰهی است برای گروهیکه اندیشه و فکر می‌کنند . - ۶۹ و خداوند آفریده است شما را و سپس بآخر می‌رساند زندگی شما را ، و بعضی از شماها برمی‌گردد به پستترین زندگی ، تا نداند پس از علم چیزیرا ، بتحقیق خداوند دانا و توانا است . - ۷۰ .

تفسیر :

۱- و مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ :

نخیل : اسم جمع است و در واحد نخل گویند ، مانند تمر و تمره . و بمعنی درخت خرما است .

و أعناب : جمع عنب است ، و آن مجموع درخت و میوه انگور باشد چنانکه در رمان و زیتون این چنین باشد .

و أصل ایندرخت از ایران است و سپس از آنجا بسوی یونان و مصر برده‌اند ، و آن از درختهای پربرکت است که حتی برگها و غوره آن نیز خورده می‌شود . و در ایران قریب پنجاه نوع آن موجود است . و از این میوه معمولاً شراب مست کننده هم بعمل آورند .

و سَكْر: چون حَسَن صفت است بمعنی چیزیکه متحوّل باشد، از ماده سُكِر و بمعنی اختلال پیدا شدن در عقل است.

و نخیل و أعناب با اینکه موادّ درجه اول آنها از آب و خاک بوده، و امتیازی بسائر نباتات و أشجار ندارند، با اینحال چنین خصوصیتاتی پیدا می‌کنند، و از این لحاظ جای تفکّر و دقّت بوده، و از آیاتِ اِلَهی حساب می‌شود - فی ذلک لآیة لقوم یعقلون .

۲- و أوحی ربّک الی النحل أن اتّخذی مِنَ الْجِبَالِ بُیوتاً و مِنَ الشَّجَرِ و مِمَّا یَعْرِشُونَ :

وحی: عبارتست از إلقاء امری در باطن دیگری خواه این القاء تکوینی باشد و یا پس از تکوین بوسیله وارد کردن در قلب باشد.

و أعمّ است از اینکه آن امر علم باشد و یا ایمان و یا نور و یا شکّ و وسوسه و یا چیز دیگر.

و در این مورد إلقاء بنحل درباره کارهای او تکوینی است، یعنی آفرینش او از روز نخست با آن خصوصیات بوده است.

و از جمله آنچه باو إلقاء شده است، در خصوص خانه و مسکن او است، که در جاهای مرتفع (سرکوه، بالای ساختمان، و سر درختها) برای خود خانه بسازد تا از دسترس مردم کنار باشد.

و اگر چنین برنامه‌ای نداشته باشد: هرگز برای او امنیتی از گزند حیوان و انسان نخواهد بود.

و عرش: آن چیز است که در بالای سر و محیط باشد، و بمناسبت این معنی از او فعل اشتقاق پیدا می‌کند، و کلمه یعرشون: بمعنی بناء و ساختن عرش است، یعنی آنچه ساختمان مرتفع درست کرده و بالای سر قرار می‌گیرد.

۳- ثمّ کلی من کلّ الثمرات فاسلکی سُبُلَ رَبّک ذُللاً یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا

شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ :

ذُّلُّ : جمع ذلول که بمعنی خاضع و خوار و لَین است .

و ألوان جمع لون است که بمعنی رنگ باشد ، ظاهری و یا باطنی باشد .
و این جریان هم که خارج شدن شراب مطلوب در نتیجه خوراک است ، از آیات
إلهی است که لازم است مورد تفکر باشد .

می فرماید : بخورید از همه میوه ها ، پس سلوک کنید براههای اِلهی که برای شما
بطبع معین فرموده است ، با برنامه آرام و خاضع ، و خارج می شود از شکمهای شما
آشامیدنی که برنگهای گوناگون باشد ، و این رنگها باختلاف میوهها بوجود آمده ، و
از لحاظ آثار عسلها فرق مختصری می کند که افراد متخصص آنها را تمییز
می دهند ، و بهر رنگی باشد از جهت آثار کلی و مخصوصاً از جهت شفاء دادن
یکسان باشند .

۴- و اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ
بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ :

تَوَفَّى : انتخاب و اختیار کردن وفاء بعهد است ، و معنی وفاء : عمل کردن بتعهد
باشد ، تعهد شرعی باشد و یا عقلی . یعنی باآخر رسانیدن برنامه معهود باشد .
و وفای بعهد در بعضی از موارد عبارت می شود از رسیدن و بلوغ انسان بحد
آخرین ضعف و پیری ، بطوریکه پس از ایام قدرت و توانایی از جهت قوای بدنی و
ظاهری و خارجی در مرتبه آخرین درجه سستی و ناتوانی قرار بگیرند ، حتی اینکه
از جهت قوای فکری و روحی نیز بسیار ضعیف شده ، و آنطوریکه باید نمی توانند
خود را تأمین کنند ، و از علوم گذشته نیز بنحو کامل نمی توانند استفاده نمایند .
و منظور اینک : برگشتن به اَرْدَلِ عمر باین معنی است که حال شخص
سالخورده بجایی منتهی می شود که بمانند اطفال از حافظه و تدبیر و تحقیق
متوقف می شود .

و لازم است که جوان سالم تنومند متوجه شود که قدرت و سلامتی و جوانی او پاینده و همیشگی نیست ، و تا توانایی دارد لازمست که برای خود ذخیره و سرمایه‌ای مادی و معنوی داشته باشد .

روایت :

تفسیر عیاشی ، از حضرت امام هشتم (ع) فرمود : شیعه ما کسی است که از ما پیروی کرده و مخالفت ما نکند ، و چون ما خوف پیدا کرده و خودداری کنیم ، او هم خائف باشد ، و در مواردیکه ایمن باشیم او نیز ایمن گردد - فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون . بتحقیق فرض شده است برای شما سؤال کردن ، و برای ما فرض نیست پاسخ گفتن ، و شما نهی شده‌اید از بسیار سؤال نمودن ، و پرهیز کنید از کثرت سؤال ، و از گذشتگان برخی هلاک شدند از جهت سؤال زیاد از انبیاء . خداوند متعال می‌فرماید : لا تسألوا عن أشياء إن تبدلکم تسؤکم .

توضیح :

آری مسائلیکه برای انسان مورد لزوم و ابتلاء نیست ، نباید از آنها تحقیق و جستجو کند .

لطائف و ترکیب :

۱- من ثمرات : متعلق است به تتخذون . و من الجبال متعلق است به اتخذی .
و من الثمرات : متعلق است به کلی . و فاسلکی : عطف است به آن .

و الله فضّل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضّلوا برادّی رزقهم علی ما ملکتم ایمانهم فهم فيه سواء أفبنعمة الله یجحدون . - ۷۱ و الله جعل لکم

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَّ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَّ حَفَدَةً وَّ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَّ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ . - ۷۲ وَّ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَّ الْأَرْضِ شَيْئًا وَّ لَا يَسْتَطِيعُونَ . - ۷۳ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَّ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . - ۷۴ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَّ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَّ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۷۵ .

لغات :

و اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ : و خداوند برتری داده است بعضی از شماها را .
 عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ : بر بعضی دیگر در روزی .
 فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَادِي : پس نیستند آنانکه افزونی یافتند ردّ کننده .
 رَزَقَهُمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ : روزی خودشانرا بر آنها بیکه مالک شده .
 أَيْمَانُهُمْ فِيهِمْ فِيهِ سَوَاءٌ : دستهای آنها پس آنها در اینجهت برابر شوند .
 أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ : آیا به نعمت خداوند انکار می کنید .
 و اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ : و خداوند قرار داده برای شما از .
 أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا : از خودتان زنهایی را .
 و جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ : و قرار داده برای شما از زنهای شما .
 بَنِينَ وَّ حَفَدَةً وَّ رَزَقَكُمْ : فرزندان و نوهها و روزی داده شما را .
 مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفِالْبَاطِلِ : از پاکیزهها - آیا بچیز باطل .
 يُؤْمِنُونَ وَّ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ : ایمان می آورند و بنعمت خداوند کافر می شوند .
 و يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ : و می پرستند از غیر خداوند .

ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً : چیزیرا که مالک نمی‌شود برای آنها روزیرا .
 مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : از آسمانها و زمین .
 شَيْئاً و لا يَسْتَطِيعُونَ : چیزیرا و قدرتی ندارند .
 فلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ : پس مزید برای خدا مَثَلها را .
 إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ و أَنْتُمْ : بتحقیق خداوند می‌داند و شماها .
 لا تَعْلَمُونَ ضَرَبَ اللَّهُ : نمی‌دانید زده است خداوند .
 مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا : مثلی را که بنده‌ای که مملوک است .
 لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ و مَنْ : توانایی ندارد بر چیزی و کسی را که .
 رَزَقناه مِثْرًا رِزْقاً حَسَنًا : روزی دادیم او را از ما روزی نیکو .
 فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ : پس نفقه می‌دهد از آن .
 سِرًّا و جَهْرًا هَلْ : پنهانی و آشکارا آیا .
 يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ : برابر می‌شوند - ستایش برای .
 لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ : برای خدا است - بلکه بیشتر آنها .
 لا يَعْلَمُونَ : نمی‌دانند .

ترجمه :

و خداوند افزونی داده است بعضی از شماها را بر برخی دیگر در روزی ، پس
 نیستند آنها بیکه افزونی یافتند ، ردّ کننده روزی خود بر افرادی که در تحت مالکیت
 و اختیار آنها هستند ، تا باشند در اینجهت برابر ، آیا پس نعمت خداوند را انکار
 می‌کنید . - ۷۱ و خداوند قرار داده است برای شما از جنس خودتان
 همسرانی ، و قرار داده است از همسران شما پسران و نواده‌هایی ، و روزی داده
 است شما را از چیزهای پاکیزه ، آیا بچیز باطل ایمان می‌آورید ، و بنعمت خداوند
 کفران می‌ورزید . - ۷۲ و پرستش می‌کنید از غیر خداوند چیزیرا که مالک نمی‌شوید

برای آنها روزی را از آسمانها و زمین ، و قدرتی هم در این خصوص ندارید . - ۷۳
 پس مثل نزنید برای خداوند ، بتحقیق خدا عالم است و شما نمی دانید . - ۷۴
 خداوند مثل می زند بنده بی را که مملوک است و توانایی ندارد بچیزی ، و کسی را
 که از جانب ما روزی باو داده ایم ، و او از مال خود انفاق می کند در آشکارا و پنهانی ،
 آیا برابر می شوند ، و ستایش برای پروردگار است ، ولی بیشتر مردم
 نمی فهمند . - ۷۵ .

تفسیر :

۱- و اللّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ
 عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفِينِعْمَةِ اللّهِ يَجْحَدُونَ :

تفصیل : افزونی دادن مطلق است ، و در اینجا نظر بجهت رزق است .

سواء : بمعنی مساوی و برابر باشد .

منظور برابر بودن از جهت رزقِ الهی است که همه از جانب خداوند روزی
 می خورند ، و همه هم مخلوق او هستند ، و لازمست که افراد ثروتمند که تمکن
 انفاق و رسیدگی و دستگیری دارند ، بضعفاء و فقراء برسند و از آنها دستگیری
 کنند ، مخصوصاً از افرادی که تحت سلطه آنها باشند ، خواه بعنوان مملوک بودن و یا
 خدمت باشد .

پس جمله - فهم فیه سواء : جمله حالیّه باشد . یعنی با اینکه از جهت مخلوق
 بودن و مشمول لطف و رحمت پروردگار بودن برابر هم هستند . و نباید بظاهر
 دعوی برتری و فضیلت نمایند .

و با جمله - أَفِينِعْمَةِ اللّهِ يَجْحَدُونَ : اشاره می شود که افراد متمکن که با بودن
 قدرت و وسعت از بندگان ضعیف دستگیری نمی کنند ، در حقیقت انکار نعمتِ الهی
 در مقام عمل می کنند ، زیرا هیچگونه از نعمتِ الهی که خداوند بآنها عطا فرموده

است ، استفاده مطلوب نمی‌کنند .

۲- و اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ :

أزواج : جمع زوج است که بمعنی جفت و همسر است .

و بودن ازواج از جنس خود رجال ، برای اینستکه فرزندان آنها نیز از جنس زوجین بوده ، و با همدیگر التیام و تجانس داشته باشند .

و بنین : جمع ابن است ، و ابن أصل آن بَنُو باشد ، و همزه برای وصل است و ساقط می‌شود ، و بعید نیست که أصل آن بَنَى بوده ، و از این نظر است که این و بنت مکسور شده است .

و حَفَدَةٌ : جمع حَافِد است که بمعنی أعوانی که بسرعت و خلوص نیت یاری و معاونت می‌کنند ، و أعمّ است از اینکه از اقارب باشند ، و یا از اجانب ، و نظر بخلوص و صمیمیت یاری کردنست .

و البته اگر این أعوان مخلص از منسوبین أزواج باشند : قهراً مؤثّر و بیشتر مفید خواهد بود .

و جایز نیست که حَفَدَه را بمعنی نواده‌ها بگیریم : أولاً - برخلاف معنی لغوی است . و ثانیاً - داشتن نواده مطلق تأثیری ندارد ، و آنچه لازم و مؤثّر است : سلامتی نفس و روح معاونت باشد .

و آنها بامور باطل از محرّمات و از منهیّات گرایش پیدا می‌کنند ، ولی بحقایق و احکام اِلهی ایمان نمی‌آورند .

۳- وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ :

می‌فرماید : آنها بنعمت خدا که بآنها عطاء فرموده است که حقّ و خیر است کافر می‌شوند ، و پرستش می‌کنند از غیر خداوند چیزیرا که مالک برای آنها نیست بآنها

روزی بدهد و یا افزونی بدهد در روزی آنها ، بهر مقداری که بخواهد ، و توانایی ندارند و نمی‌توانند .

و توجه شود که عبادت و پرستش : بمعنی پیروی کردن و إطاعت نمودن از دستورها و اوامر است ، و مخصوص عبادت اصطلاحی نیست . چنانکه روزی دادن هم اعم است و مخصوص غذا و خوراکی نباشد . و هر چیزیکه مفید و مورد استفاده در زندگی باشد آنرا روزی گویند ، و روزی مشروط است که مقرر شده و دوام داشته باشد .

۴- فلا تضربوا لله الأمثال إن الله يعلم و أنتم لا تعلمون :

پس مزیند برای خداوند مثلهایی را ، و بتحقیق خداوند عالم و دانا است بخصوصیات امثال و شماها نمی‌توانید بدانید .

و در ذیل آیه ۶۰ گفته شد که مثل : عبارتست از چیزیکه در صفات ممتازه و خصوصیات مقصوده شبیه دیگری باشد .

پس مثل آوردن برای خداوند متعال از افراد دیگر امکان‌پذیر نباشد ، زیرا همه در مقابل خداوند متعال و از لحاظ معرفت بمقامات الهی محدود و ضعیف و ناتوان هستند .

و نباید کسی بمقتضای محدوده عقل و بینش خود برای خداوند متعال امثالی ذکر کنید ، زیرا شرط مثل آوردن إحاطه علمی کامل است بخصوصیات دقیق و صفات ممتازه طرفین ، و این معنی نسبت بمعرفت پروردگار متعال محال است . و بهترین و دقیقترین کلام در این مورد همین است که خداوند متعال فرموده است که : **إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** .

۵- **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ و مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا و جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ :**

و خداوند متعال در این مورد مثلی می‌زند ، و آن عبارتست از بنده مملوکیکه هیچگونه اختیاری از خود نداشته ، و نمی‌تواند تصرفی در وجود و اموال خود داشته باشد ، در مقابل کسیکه اختیار و قدرت و وسعت باو داده شده ، و توانایی دارد که دخل و تصرف کرده ، و هم بدیگران انفاق نموده و دستگیری کند .

و در این مورد : بتها و معبودهاییکه مورد پرستش و توجه قرار می‌گیرند ، و هیچگونه از خود قدرت و اختیاری ندارند ، چگونه می‌توانند برابری کنند با خداوند قادر و عالم و محیطی که اختیار مطلق ذاتی دارد .

پس ستایش برای خداوند متعال است ، و او است که از هر جهت مستحق و سزاوار پرستش باشد ، اگرچه بیشتر مردم در اینجهت قاصر و محدود و بی توجه هستند .

آری بیشتر مردم بآنطوریکه لازم است توجهی بمقامات عظمت و شوکت و قدرت پروردگار متعال نداشته ، و از نفوذ و احاطه او غافلند .

و از این جهت از توجه باو غفلت کرده ، و بدیگران که محدود و عاجز و ضعیف و نیازمند هستند ، متوجه و متوسل می‌شوند .

روایت :

نورالثقلین : از امام پنجم (ع) فرمود : خداوند متعال ترک نکرده است چیزی را که مورد احتیاج مردم است ، مگر اینکه نازل کرده آنرا در کتاب خود ، و بیان کرده است آنرا برای رسول خود ، و قرار داده برای هر چیزی حدی ، و برای هر مطلبی دلیلی ذکر فرموده است .

توضیح :

قرآن مجید کتاب آسمانی است ، و آخرین کتابیست که برای هدایت مردم نازل

شده است ، و بطور اجمال و دقیق همه احکام و حقایق و معارف در آن ذکر شده است .

و البته لازم است که قلب انسان روشن و منور باشد ، تا بتواند حقایق و معارف را بآنطوریکه هست متوجه بوده و بفهمد .

لطائف و ترکیب :

۱- شیئاً : مفعول است برای رزقاً ، و آن مصدر است ، یعنی روزی دادنی که بمقدار کمی باشد .

و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لآيَاتٍ بَخِيرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۷۶ وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۷۷ وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . - ۷۸ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . - ۷۹ .

لغات :

و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا : زده است خداوند مثلی را که .

رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ : دو مرد است ، یکی از آنها لال است .

لَا يَقْدِرُ عَلَى : توانایی ندارد بر .

شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى : چیزی و او سنگین است بر .

مَوْلَاهُ أَيِنَّمَا يُوجِّهُهُ : متوالی او - بهر کجا که بفرستد او را .
 لآيَاتٍ بَخِيرٍ هَلْ : نمی آورد خیری را - آیا .
 يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ : برابر می شود او و کسیکه .
 يَا مُرُّ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ : امر می کند به عدالت و او .
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بر راه مستقیم و راستی است .
 وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ : و برای خدا است نهان و باطن آسمانها .
 وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ : و زمین و نیست جریان قیامت .
 إِلَّا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ : مگر مانند چشم زدن و یا آن نزدیکتر است .
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ : بتحقیق خداوند بر .
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ : هر چیزی توانا است و خداوند .
 أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونٍ : بیرون آورده شما را از شکمهای .
 أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ : مادرهای شما که نمی دانستید .
 شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمْ : چیزی و قرار داده برای شما .
 السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ : گوش و چشمها .
 وَ الْأَفئِدَةَ لَعَلَّكُمْ : و قلبها شاید شما .
 تَشْكُرُونَ أَلَمْ يَرَوْا : سپاسگزار باشید آیا ندیدید .
 إِلَى الطَّيْرِ مَسْحَرَاتٍ : بسوی مرغها که تسخیر شده هستند .
 فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسْكَنُ : در فضای آسمان نگهداری نمی کند آنها را .
 إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ : مگر خداوند بتحقیق در این .
 لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ : هر آینه آیتها است برای قومیکه مؤمنند .

ترجمه :

و زده است خداوند مثلی که دو مردند که یکی از آنها لال است که قدرت ندارد

بر چیزی ، و او سنگین است بر مولای خود ، بهر طرف که او را روان کند نمی آورد خیری را ، آیا برابر می شود او با کسیکه امر می کند بعدالت ، و او بر صراط مستقیم است . - ۷۶ و برای خداوند است باطن و نهان آسمانها و زمین ، و نیست جریان قیامت مگر مانند چشم بهم زدن ، و یا آن نزدیکتر است ، بتحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است . - ۷۷ و خداوند بیرون آورده است شما را از شکمهای مادرهایتان که نمیدانید چیزها ، و قرار داده است برای شما وسیله شنیدن و دیدنها و قلبها که شاید شما سپاسگزار باشید . - ۷۸ آیا ندیدید بسوی مرغان که مسخرند در فضای آسمان که نگه نمی دارد آنها را مگر خداوند ، بتحقیق در این جریان آیات و نشانه‌هایی هست برای قومی که مؤمن هستند . - ۷۹ .

تفسیر :

۱- وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لآيَاتٍ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ :

بکم : بمعنی نطق نداشتن و محروم شدن از سخن گفتن است . و أبکم صفت است از این ماده ، و أعمّ از اینکه در اصل خلقت یعنی مادرزاد باشد ، و یا بعوارض لال گردد .

و کسیکه از نطق و بیان عاجز باشد : در حقیقت از تمام فعالیتها و عمل عاجز خواهد بود ، زیرا قدرت اظهار نظر و سؤال و درخواست چیزی نداشته و از بیان حاجت و مقصد عاجز خواهد بود ، و در حقّ او صادق می شود که او قادر بچیزی نباشد .

و نطق و گویا بودن نعمت درجه دوم پس از شنیدن باشد ، آری کسیکه نطقی ندارد از اظهار مقصود و از بیان مأموریت عاجز خواهد بود .

و از این لحاظ فرمود که : چنین شخصی بر مولای خود کَلَّ (سنگین) شده و نمی‌تواند آنطوریکه منظور است ، انجام خدمت بدهد .

و کَلَالَةٌ و کَلٌّ : بمعنی مطلق سنگینی است ظاهری باشد و یا باطنی .
و مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ : این صفت مرد دَوَم است که در مقابل مرد أَبْکَم قرار می‌گیرد ، که اَوَّلًا حرف می‌زند و گویا است ، و ثانیاً در سخن گفتن نیز رعایت حق و عدل را کرده و حرف می‌زند ، و در عین حال از لحاظ فکر و اعتقاد قلبی مستقیم بوده و منحرف نیست .

۲- و لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :

غیب : در مقابل حضور است ، و منظور خصوصیات باطن آسمانها و آینده آنها و جریان و تحولات آنها باشد .

و لَمَحٌ : بمعنی روشن شدن فوری است ، مانند نظر کردن فوری به چیزی با چشم ، که مثل چشم بهمزدن می‌شود .

و سَاعَةٌ : زمان محدود معینی است ، و چون مطلق ذکر بشود زمان قیامت منظور خواهد شد ، و قیامت عبارتست از قیام کردن مردم برای رسیدگی نمودن به محاسبات خود .

و این جریان در آن واحد صورت می‌گیرد ، زیرا محاسبات مردم از ابتدای زندگی زمان بزمان بطور خودکار واقع شده است ، و نتایج حسابها در هر آن روشن و مشخص باشد .

و باید توجه شود که : هر عملی در مقابل قدرت تمام خداوند متعال بنحو فوری و بدون تأخیر صورت می‌گیرد ، کن فیکون .

۳- و اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ :

بطن : در مقابل ظهر است ، و منظور شکمها و رحمها باشد .
 سمع : مفهوم مطلق مصدري دارد ، و احتیاجی به جمع بودن ندارد ، بخلاف
 بصر و فؤاد که مفرد و نکره باشند ، و لازم شده است در مقابل جمعیت (کُم) بصیغه
 جمع آورده شود .

و سمع بمعنای شنیدن و شنوایی است .
 می‌فرماید : خداوند بیرون آورده است شماها را از شکمهای مادرهایتان که
 چیزی را نمی‌دانستید ، و از هر جهت ضعیف و محدود محتاج بودید ، و قرار داده
 است برای شما شنوایی و چشمها و قلبها ، شاید که شماها سپاسگزار باشید .
 و در این آیه کریمه اشاره می‌فرماید که : آغاز تکون انسان از محیط بسیار
 محدود و تاریکی (شکم مادر) بوده ، و هیچگونه آزادی و اختیار و قدرتی نداشته ،
 و از آن محیط محدود روی جریان طبیعی و بدون اختیار بیرون آمده ، و در تحت
 تربیت و نظر مادر رشد پیدا کرده است .

و با ذکر سمع و بصر و فؤاد ، اشاره می‌فرماید که : در مرحله پس از تکون وجود و
 تولد و ظهور او در این جهان ، وسائل زندگی او را در این محیط دنیوی فراهم
 آورده ، و برای او نخستین مقدمات معیشت را در وجود خود او (سمع و بصر و
 فؤاد) ایجاد کرده است ، تا بتواند در هر نقطه‌ای که می‌خواهد زندگی کند .

آری در مرتبه اول می‌تواند از همه اصوات و ألفاظ استفاده کرده (سمع) و پس
 از آن بوسیله قوه باصره مسموعات خودشرا بوسیله دیدن بمرحله یقین و اطمینان
 برساند ، و هم با فؤاد آنها را بررسی کند .

و چه نعمت و رحمتی بهتر از این می‌تواند باشد .
 و عجب اینکه : گذشته از نعمتهای عمومی ، روزی و غذای او را تا دو سالگی که
 هیچگونه فعالیتی نمی‌تواند داشته باشد ، در پستان مادرش فراهم آورده است ،
 آنهم غذایی که از هر جهت مناسب و سالمتر است .

البته شکرگزاری باید عملی باشد نه تنها با قول و گفتار .

۴- أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مَسْخَرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسَّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ :

تسخیر : مطیع و رام کردن است که هیچگونه تخلفی نباشد ، و کاملاً تحت فرمان باشد .

و طَیْر : اسم جنس است مانند انس و جنّ و بمعنی مطلق پرنده باشد .
و تسخیر : بمعنی رام کردن و مطیع گردانیدن باشد که در فضای آسمان برنامه پیران خود را ادامه بدهد ، و در عمل به برنامه خود هیچگونه توقف و سقوط و ضعفی پدید نیاید .

و إمساك : بمعنی نگهداری کردن و مانع شدن است .
و در جریان پیران پرنده‌ها و آفرینش آنها که با سنگینی اجسامشان می‌توانند در فضا خودشانرا نگهداری کرده و حرکت کنند ، و هم از شرّ و آفت‌های سماوی و ارضی محفوظ مانده ، و خوراک خودشانرا تأمین کنند : یکی از نشانه‌ها و آیات عظمت و قدرت الهی باشد .
و أمّا قید - يؤمنون : برای اینکه اگر حسن عقیده و خوش بینی نباشد ، نمی‌تواند از امور جاری استفاده کرده و نتیجه بگیرد .

روایت :

در تفسیر عیاشی ، از امام ششم (ع) که سؤال شد از - و اذا قرأت القرآن فاستعذ - چگونه استعاذه کنیم ؟ فرمود : رجیم خبیثترین شیاطین است .
می‌گویی : استعید بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم .

گفته شد که : برای چه رجیم باشد ؟ فرمود : برای اینکه رجم می‌شود . گفته شد : آیا پس از این استعاذه ، چیزی از او نجات می‌یابد ؟ فرمود : نه . گفته شد :

پس چگونه رجم می‌شود؟ فرمود: در مقام علمِ الهی و در واقع مرجوم می‌شود.

توضیح:

جریان امور و قضایا بر دو نوع متصور می‌شود: اول - پیدایش آنها در خارج مانند امور خارجی. دوم - تحقق و وقوع آنها در مرحله واقعیت که یعنی متناسب با موضوع آنچه واقعیت پیدا می‌کند. و مرجوم شدن نظیر ملعون شدن باشد که هر موضوعی بنسبت خود ظرفی پیدا کرده، و در مقام خود ملعون گردد.

لطائف و ترکیب:

۱- رجلین: بدل است از مثلاً، و أحدهما: مبتداء است.

و اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ . - ۸۰ و اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتَمِّمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ . - ۸۱ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . - ۸۲ يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرَهُمُ الْكَافِرُونَ . - ۸۳ .

لغات:

و اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ :

استخفاف : سبک شمردن .

ظَنَن : کوچ کردن در مقابل اقامتکم : یعنی توقف در منازل .

و أوبار : جمع وبر که کرک شتر باشد . و أشعار : موهای بز است .

می فرماید : خداوند قرار داده است برای شما از خانه های شما آرام گاهی که در اقامت در آن خانه ها سکنی کنید ، و قرار داده است از پوستهای چهارپایان خانه هایی که سبک بشمارید آنها را روز کوچ و مسافرت کردن ، و روز اقامت کردن شما ، و از پشمهای آنها ، و از کرکهای آنها ، و از موهای آنها که مخصوص بزها باشد ، رختها و اثاثیه زندگی ، و برای برخورداری و استفاده ، تا مدت معین .

و اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ : و خداوند قرار داده برای شما از آنچه آفریده .

ظِلَالاً و جَعَلَ لَكُمْ مِنْ : سایه ها و قرار داده برای شما از .

الجبال أكناناً و جَعَلَ لَكُمْ : کوهها جایهایی و قرار داده برای شما .

سرابیل تقيکم : پیراهنهایی که نگهداری کند شما را .

الحرّ و سرابیل : از گرما و پیراهنهایی که .

تقيکم بأسکم کذلک : نگهدارد شما را از شدت - این چنین .

يُتَمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ : تمام می کند نعمت خودشرا بر شما .

لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ فَإِنْ : شاید شما تسلیم باشید پس اگر .

تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا : برگشتید پس بتحقیق .

عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ : بر تو است ابلاغ آشکار کننده .

يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ : می شناسند نعمت خدا را .

ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا و أكثرهم : پس انکار می کنند آنرا و بیشتر آنها .

الكافرون : کافرانند .

ترجمه :

و خداوند قرار داده است برای شما از خانه‌های شما مسکن ، و قرار داده است برای شما از پوستهای چهارپایان خانه هایی ، سبک می‌دارید آنرا در روز کوچ و حرکت کردن ، و در روز اقامت داشتن ، و از پشمهای چهارپایان و از کرکهای آنها و از مویهای آنها اثاث خانه و برخوردار می‌توانید تا وقت معین شده . - ۸۰ و خداوند قرار داده است برای شما از آنچه آفریده است سایه‌ها ، و قرار داده است برای شما از کوهها خانه هایی ، و قرار داده است برای شما پیراهنهایی که از گرما نگهدارد ، و پیراهنهایی که نگهداری کند شما را از شدت و دشمنی ، این چنین تمام می‌کند نعمتش را بر شما که شما اسلام آورید . - ۸۱ پس اگر اعراض کنند پس بتحقیق بر تو باشد ابلاغ آشکار کننده . - ۸۲ می‌شناسند نعمت خدا را و سپس انکار کنند آنها را ، و بیشتر آنها کافرند . - ۸۳ .

تفسیر :

۱- و اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ :

بیوت : جمع بیت است که از ماده بیتوته باشد که بمعنی شب را در محلی گذرانیدن است .

و سَكَنَ بوزن حَسَن صفت است از سکونت ، بمعنی محل سکونت است ، یعنی محلی که متّصف باشد با سکونت .

و بیوت معمولاً در بلاد از آب و گل و خاک و سنگ ساخته می‌شود ، و در آبادیهای صحرائی از پوستهای حیوانات که سبک است می‌سازند ، مانند چادرها و خیمه‌ها که قابل نقل باشد ، که در عین حال سبک بودن از سرما و گرما و باران

کاملاً حفظ می‌کنند .

و صوف : بمعنی پشم است که از گوسفند بدست آید .

و وَبِر : کرک است از شتر و بعضی از حیوانات بدست آید .

و شَعْر : موی باشد که از بُز بدست آید .

و از این مواد حیوانی ، اثاثیه دیگر مانند پارچه‌ها و غیر آن نیز بافته می‌شود .

و قید - الی حین : اشاره است به اینکه استحکام آنها دائمی و همیشگی مانند

خاک و گچ و فلزات نیست .

۲- و اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سُرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سُرَابِيلَ تَقِيكُمْ بِأَسْكُمْ كَذَلِكَ يُتَمِّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ :

ظِلَال : جمع ظلّ است و آن بمعنی اثریست که از بودن چیزی امتداد پیدا می‌کند ، مانند سایه درخت و کوه و ساختمان ، و بودن سایه تأثیر کلی در تعدیل هوا داشته و زندگی و آمد و رفت را در خارج آسانتر می‌کند .

و در ارتفاعات و کوهها نیز با جریان طبیعی تکوّن سنگها ، غارها و بیوت و جاهای کوچک و یا بزرگی پدید آید که برای پناهنده شدن و سکنی در مواقع اضطرار بسیار مفید واقع می‌شود .

و سُرَابِيل : جمع سربال است که اطلاق می‌شود بلباسیکه نصف بدنرا بپوشاند ، از هر جنسی که باشد - رجوع شود به التحقيق .

و در اینجا هم بمعانی مختلفی استعمال شده است ، مانند سربال در مقابل گرما ، و سربال در موقع کارزار و جنگ که آنرا زره گویند .

۳- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ :

می‌فرماید : اگر آنها پس از ابلاغ کردن تو إعرض کنند ، و توجه باسلام و ایمان

بخدا نداشته باشند : هرگز ضرری بتو نمی‌رسد .

آری - و ما علی الرسول اِلَّا البلاغ المبین - شخص فرستاده شده و رسول
وظیفه‌ای بجز انجام وظیفه رسالت ندارد .

۴- یَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرَهُمُ الْكَافِرُونَ :

می‌فرماید : نعمتهاييکه خداوند داده است بهمه آنها اعتراف کرده ، و آنها را
می‌شناسند ، ولی سپس آنها را انکار می‌کنند .

و نعمتهای خداوند در آیات گذشته ذکر شد - از آیه ۷۸ .

روایت :

نورالثقلین از کافی از امام پنجم (ع) است که : در خطبه اوّل یوم جمعه ،
فرمود - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ، سپس می‌فرمود : اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَذْكُرُ
فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ . ثُمَّ يَنْزِلُ - یعنی در آخر خطبه خود می‌فرمود : خدایا قرار بده مرا
از اشخاصيکه متذکر می‌شوند ، پس سود می‌دهد آنها را متذکر شدن .

توضیح :

شنیدن و متذکر شدن آسانست ، ولی عمل کردن بآن محتاج است بتوفیق
إلهی ، تا انسان از آنعمل بهره‌مند گردد .

و اگر نه ممکن است کسی تمام مطالب را شنیده و حفظ کرده باشد ، مانند
بعضی از وعاظ و گویندگان ، ولی خود او استفاده‌ای نکند .

لطائف و ترکیب :

سکناً ، بیوتاً ، أثاثاً ، ظللاً ، أکناناً ، سراپیل : مفعول باشند .

و یوم ظعنکم ، و یوم اقامتکم : مفعول فیه باشند .

و تستخفونها ، تقیکم : جمله وصفیه باشند .

و یومَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ . - ۸۴ و إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ . - ۸۵ و إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَ هُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ . - ۸۶ و أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . - ۸۷ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ . - ۸۸ .

لغات :

و یومَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ : و روزی برمی انگیزیم از هر .
 أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ : گروهی گواهی بآنها و سپس .
 لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا : إذن داده نمی شود برای آنانکه کافرند .
 وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و إِذَا : و نه آنها ملامت می شوند ، و چون .
 رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا : دیدند آنانکه ظلم کردند .
 الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ : عذاب را پس سبک کرده نشود .
 عَنْهُمْ و لَا هُمْ يُنظَرُونَ : از آنها و نه آنها نگهداشته می شوند .
 و إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا : و چون دیدند آنها ییکه مشرک بودند .
 شُرَكَاءَ هُمْ قَالُوا رَبَّنَا : شریکان خودشانرا گویند پروردگارا .
 هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ : اینها شریکان ما هستند آنها که .
 كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ : بودیم ما می خواندیم از غیر تو .
 فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ : پس بیفکنند بآنها سخن را که بتحقیق شما .

لُكَادِبُونَ و أَلْقُوا : هر آینه دروغگویانید و بیافکنند .
 إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ : بسوی خدا در این روز - تسلیم شدنرا .
 وَ ضَلَّ عَنْهُمْ : و گم گشت از آنها .
 مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ : آنچه بودند افتراء می‌بافتند .
 الَّذِينَ كَفَرُوا و صَدَّوْا : آنانکه کافر شدند و باز داشتند .
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ : از راه خداوند بیفزاییم آنها را .
 عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ : عذابی بالای عذاب .
 بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ : بسبب آنچه بودند فساد می‌کردند .

ترجمه :

و روزیکه بر می‌انگیزیم از هر امت و طایفه‌ای گواهی برای ایمان و کفر آنها ، و سپس اذن داده نمی‌شود برای کسانیکه کافر هستند درباره پرونده خودشان که سخن گویند ، و نه آنها در مورد عتاب و ملامت واقع می‌شوند . - ۸۴ و زمانیکه دیدند ستمگران عذاب را پس تخفیف داده نمی‌شود از آنها و نه آنها نگهداشته می‌شوند . - ۸۵ و چون دیدند مشرکین شرکای خودشانرا ، گویند آنها شرکای ما هستند که ما آنها را خوانده و می‌پرستیدیم از غیر خداوند ، پس می‌افکنند بسوی آنها سخن را که بتحقیق شما دروغگویانید . - ۸۶ و در این زمان می‌افکنند بسوی خداوند تسلیم شدنرا و گمراه می‌شود از آنها آنچه افتراء می‌بستند . - ۸۷ آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خداوند می‌افزاییم آنها را عذاب بالای عذاب بسبب آنچه بودند فساد می‌کردند . - ۸۸ .

تفسیر :

۱- و يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا و لَا هُمْ

يُسْتَعْتَبُونَ :

بعث : بمعنی برانگیختن برای انجام دادن مأموریت مخصوص .
 أُمَّة : از مادّه أمّ که بمعنی قصد مخصوص است ، و أُمَّت مانند لُقْمه بمعنی چیزیکه مقصود و مورد توجّه باشد ، و اِطْلَاق می شود به افراد محدود و یا بزمان معین منظور که مورد توجّه باشد .

و شهید : بمعنی گواهی که شاهد و حاضر و آگاه باشد .

و اِذْن : بمعنی اطلاع پیدا کردن با موافقت و رضا باشد . و از این معنی است کلمه اُذْن که بعضو گوش اطلاق می شود که وسیله آگاهی است .

و استعتاب : دلالت بر طلب و درخواست عتاب می کند ، و عتاب بمعنی ملامت کردن و مذمت نمودنست ، و منظور ملامت کردن نفس است که در مورد مذمت و تحقیر واقع شده ، و در نتیجه از برنامه و اعمال خود ندامت پیدا کرده و توبه کند . می فرماید : در روز قیامت که افراد برای محاسبه و رسیدگی بأعمال قیام کرده و پای حساب حاضر می شوند ، و از هر گروهی شخصی را که صددرصد مطمئن و آگاه و احاطه دارد ، حاضر می کنیم که ناظر جریان امور آنها باشد ، و در آن زمان اجازه داده نمی شود که کفّار درباره برنامه اعمال خود سخن گفته و دفاع کنند ، زیرا پرونده آنها تمام شده و مخصوصاً که شخصی بعنوان شهادت حاضر شده است ، و هیچگونه جای سخن گفتن و دفاع باقی نمانده است . و حتی اینکه این افراد در مورد ملامت و عتاب هم بخاطر اعمالشان واقع نمی شوند که تنبّه و توبه پیدا کنند .

۲- و إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفْ عَنْهُمْ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ :

می فرماید که : چون در آنروز ستمگران عذاب را به بینند ، تخفیفی برای آنها داده نشده ، و مهلت و تأخیری هم واقع نخواهد شد .

و در آیه گذشته معلوم شد که : پرونده کفّار خاتمه پیدا کرده ، و نتیجه اعمالشان با محاسبات دقیق روشن گشته است ، و هیچگونه جای تخفیف و مهلت دادن و

صبری نباشد .

و توجه شود که در این مورد موضوع سخن از ظلم کردن است که خواه ظلم بخود باشد و یا بدیگری ، و بهر صورت این عملی است که بدست خود انجام گرفته ، و الآن هم شاهد نتیجه است .

و امتیاز انتخاب کلمه عذاب همین معنی باشد ، زیرا عذاب بمعنی چیزی است که انعکاس اعمال سوء انسان باشد .

پس انعکاس در حقیقت از خود عمل است ، و نمی شود آنرا ندیده گرفت .

۳- و إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَ هُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ :

می فرماید : چون مشرکین در قیامت شرکای خود را (آنها یکه شریک قرار داده شده بودند) به بینند ، گویند که اینها بودند که ما شریک خدا قرار می دادیم آنها را ، و ما آنها را بعنوان خداوند شناخته و می خواندیم ! پس آنها گفتار را بآنها إلقاء می کنند که شما دروغ گویانید ، ما هرگز شما را دعوت به پرستش خود نکردیم ، و شما نیز ما را پرستش نمی کردید ، بلکه شما مطابق فکر و هوسرانی خود از ما پیروی و عبادت می کردید .

و این مکالمه در آنعالم ، نه بألفاظ و گفتگوی عادی باشد ، بلکه با إرادة قلبی و خواستن باطنی است که تفهیم و تفاهم می شود .

و مکالمه قلبی قویتر و روشنتر از مکالمه با زبان و لغات خارجی باشد .

۴- و أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ :

و سَلَمٌ : بمعنی موافقت شدید و تمام است که بکلی رفع خلاف شود ، و از لوازم این معنی است صلح و انقیاد و رضایت .

و در آنجا صلح و إطاعت را عرضه می کنند ، و أعمال و أقوال گذشته را توجه و یاد نمی کنند .

آری از بافندگیها و دروغهای بی حقیقت که گفته بودند : از یاد می‌برند .

و از افترای آنها : شرک بخدا و اعتقادهای ضعیف بتوحید بود .

۵- الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زُذْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ :

می‌فرماید : آنانکه کافر بحقایق و معارف الهی شده ، و از راه خداوند دیگرانرا باز داشتند : از دو جهت معاقب و مسئول گردند : از جهت محرومیت خودشان که کفر بحقایق الهی پیدا کردند ، و از جهت مانع شدن از راه خداوند و منحرف کردن افکار دیگران .

و آنها از مصادیق کامل مفسدین باشند : زیرا فساد و افسادی بالاتر از این نیست که انسان فکر و دید باطنی دیگریرا منحرف کند .

روایت :

در تفسیر عیاشی (۷۵) از امام ششم (ع) از رسول اکرم (ص) است که فرموده است : برداشته شده است از امت من چهار خصلت : آنچه خطاء کنند ، و آنچه فراموش کنند ، و آنچه اِکراه شوند ، و آنچه از قدرت و استطاعتشان بالاتر است .

توضیح :

تکلیف مشروط است به بودن قدرت و اختیار ، و در این چهار صورت (خطاء ، نسیان ، اِکراه ، نبود قدرت) انسان اختیار و قدرتی نخواهد داشت تا مکلف باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- و یوم نبعث : ظرف است برای فعل مقدر - و اذکر .

۲- الَّذِينَ كَفَرُوا : مبتداء است و خبرش : زدناهم است .

و يَوْمَ نَبَعُثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ . - ۸۹ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ ائْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . - ۹۰ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ . - ۹۱ .

لغات :

و يَوْمَ نَبَعُثُ فِي كُلِّ : و روزیکه بر می‌انگیزیم در هر .
 أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ : گروهی شاهدهی بر آنها .
 مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَاكَ : از خودشان و آوردیم تو را .
 شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا : شاهد بر اینها و نازل کردیم .
 عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا : بر تو کتاب را که آشکارکننده است .
 لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً : بر هر چیزی و هدایت و رحمت است .
 وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ إِنَّ : و بشارت است برای مسلمین بتحقیق .
 اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ : خداوند امر می‌کند به عدالت .
 وَ الْإِحْسَانِ وَ ائْتَاءِ : و نیکوکاری و آوردن .
 ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى : صاحبان نزدیکی و نهی می‌کند .
 عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ : از زشتی و بدی .
 وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ : و تجاوز ، موعظه می‌کند شما را .

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و أَوْفُوا : شاید شما متذکر باشید و وفاء کنید .
 بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ : به پیمان خداوند زمانیکه عهد کردید .
 وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ : و نشکنید عهدها را پس از .
 تَوَكُّدِهَا و قد جَعَلْتُمُ اللَّهَ : استوار کردن آن و قرار داده‌اید خدا را .
 عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ : بر شما گواه بتحقیق .
 اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ : خدا می‌داند آنچه را که می‌کنید .

ترجمه :

و روزیکه بر می‌انگیزانیم در هر گروهی گواه و شاهدی از خودشان بر آنها . و
 بیاوریم تو را گواه بر این گروه ، و نازل کردیم بر تو کتاب آسمانی که آشکار و بیان
 کننده است هر چیز را و هدایت و رحمت و بشارت است برای آنها که اسلام
 آوردند . - ۸۹ خداوند فرمان می‌دهد بعدالت و نیکوکاری و آوردن به صاحبان
 نزدیکی و قریبی ، و نهی می‌کند از اعمال زشت و آنچه انکار شده و بد است و تجاوز
 بدیگران ، پند می‌دهد شما را شاید شما پذیرفته و متذکر شوید . - ۹۰ و وفاء کنید
 بعهد خداوند چون عهد کردید ، و نشکنید پیمانهای خودتانرا پس از محکم ساختن
 آنها ، و بتحقیق قرار داده‌اید خداوند را بر خودتان گواه و ناظر ، و خدا می‌داند آنچه
 را عمل می‌کنید . - ۹۱ .

تفسیر :

۱- و يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ و جِنَّابِك شَهِيدًا عَلَي
 هَؤُلَاءِ و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ و هُدًى و رَحْمَةً و بُشْرَى
 لِلْمُسْلِمِينَ :

شهادت : بمعنی گواه و شاهد بودنست .

و تبیان : بمعنی انکشاف و روشن کردن است و زیاد بودن در لفظ و مبنی دلالت می‌کند بزیادی و قوّت در معنی .

و هُدٰی : بمعنی هدایت و راهنمایی کردنست بحقایق .

و رحمت : بمعنی مهربانی و عطوفت باشد .

و بُشری : بمعنی مژده دادن است که مؤمنین را بشارت و مژده می‌دهد بخوشی و موفقیت و پیروزی و عاقبت خوب .

و مسلمین : افرادی هستند که خودشانرا سلّم و مطیع کردند در مقابل دستورهای انفرادی و اجتماعی و مادّی و معنوی .

و حقیقت اسلام هم این معنی باشد .

می‌فرماید : برای هر گروهی گواه و مأموری بر می‌انگیزانیم که شاهد جریان امور آنها بوده ، و آنها را بسوی خیر و صلاح و حقیقت راهنمایی کند .

و انبیاء هم شاهد و ناظر این شهداء شده ، و خیر و صلاح برنامه آنها را تذکّر می‌دهند .

پس برنامه افراد کاملاً روشن و نتیجه بخش باشد .

۲- **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ :**

عدل : معتدل شدن و از افراط و تفریط دوری کردنست و بمعنی مطلق اعتدال است ، خواه در افکار باشد و یا در اعمال و یا در صفات قلبی ، بطوریکه از افراط و تفریط دور شده ، و در حدّ معتدل و متوسط قرار بگیرد .

و إحسان : از مادّه حُسن که بمعنی نیکویی است ، و إحسان بمعنی نیکویی کردن و کار نیکو انجام دادن است .

و عمل نیکو یا از نظر عرف است و یا شرع و یا عقل باشد .

و أمّا ایتاء ذی القُرْبٰی : یعنی دستگیری از نزدیکان و رسیدگی بأحوال و زندگی

آنان و رفع گرفتاری و مضیقه ایشان باشد .

و **أَمَّا فَحِشَاءٌ وَ مُنْكَرٌ** : فحش بمعنی زشتی باشد . و فحشاء یعنی عملیکه زشت و قبیح است ، یا از نظر عرف و شرع و یا عقل . و منکر : یعنی آنچه از نظر حق و عقل انکار شده باشد .

و **بَغِي** : بمعنی طلب شدید و درخواست اکید باشد ، و اینمعنی با قرائن معانی مختلفی پیدا می کند ، مثلاً درباره زنها مفهوم فحشاء فهمیده می شود و باید توجه شود که این آیه کریمه جامع همه فضائل و منهیات باشد .

و در آخر می فرماید که : خداوند متعال شما را پند داده و بحقیقت صلاح و فلاح و خیر هدایت می فرماید ، اگر متذکر شده و فکر کرده و بدقت بررسی نموده و متوجه باشید .

۳- و **أَوْفُوا بَعْدَ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ** : ایفاء : بآخر رسانیدن تعهد است که معاهده شده است .

و **أَيْمَان** : جمع یمین است که به سوگند و پیمان اطلاق می شود . و منظور نقض و شکندن پیمان است که واقع شده است .

و **كفيل** : از ماده کفالت است که بمعنی تعهد است بتأمین امور زندگی و معاش دیگری در خارج برخلاف ضمانت که تعهد است بر تأمین زندگی در قلب فقط .

می فرماید : زمانی که تعهد کردید در مقابل خداوند متعال و یا در مقابل یکی از بندگان خدا که عملی را انجام بدهید : در انجام آن عمل با کمال قدرت و خلوص نیت کوشا باشید ، زیرا شما در این تعهد خداوند متعال را واسطه و شاهد قرار داده اید ، و خداوند متعال ضامن و کفیل شما قرار داده شده است . و نقض پیمان موجب سلب کلی اطمینان و اعتماد باشد .

روایت :

در تفسیر عیاشی (۸۵) است که : چون رسول اکرم (ص) مشاهده نمود آنچه را که در شهادت عمویش حمزة بن عبد المطلب درباره او عمل کرده بودند ، بسیار ناراحت شده و گفت : خدایا تو را ستایش می‌کنم ، و بسوی تو است شکایت من ، و تو را بیاری می‌طلبم که اگر ظفر و قدرت پیدا کردم بر این قوم ، آنها را مثله خواهیم کرد . پس این آیه نازل شد که - و إِنَّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِن صَبَرْتُمْ لَهُو خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ - نحل ۱۲۶ . پس رسول اکرم فرمود : صبر می‌کنم صبر می‌کنم .

توضیح :

خداوند متعال هرگز در اعمال خود کوچکترین شتاب و عجله‌ای نمی‌فرماید . آری عجله کردن از ضعف و ناتوانی است که مبدا در زمان پس از این فرصت و قدرت انجام عمل مقصود پیدا نشود .

لطائف و ترکیب :

و یوم نبعث : متعلق است به فعل مقدریکه از حال جمله معلوم است ، یعنی یاد کن و متذکر و متوجه باش بروزیکه مبعوث می‌کنیم .

و لا تكونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوّة انکاثاً تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم أن تكون أمة هی أربی من أمة إنما یبلوکم اللّهُ به و لیبیننّ لکم یوم القیامة ما کنتم فیه تختلفون . - ۹۲ و لو شاء اللّهُ لجعلکم أمة واحدة و لكن یضلّ من یشاء و یرهدی من یشاء و لتسئلنّ عما کنتم تعملون . - ۹۳ و لا تتخذوا

أَيْمَانِكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزُلْ قَدَمَ بَعْدَ ثبوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . - ۹۴ .

لغات :

و لا تكونوا كَالَّتِي نَقَضَتْ : و مباشید چون زنیکه باز کند .
 عَزَلَهَا مِنْ بَعْدَ قُوَّةِ أَنْكَائِهَا : رشته خود را از پس قوت باز کرده‌ها .
 تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ : می‌گیرید عهدهای خود را و سوگندها را .
 دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ : خیانت در میان شما اینکه باشد .
 أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى : گروهی که آن زیادتر است .
 مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمْ : از امت دیگر اینست که امتحان می‌کند شما را .
 اللَّهُ بِهِ وَ لِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ : خداوند و تا روشن کند برای شما .
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ : روز قیامت آنچه بودید .
 فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ لَوْ شَاءَ : در آن اختلاف می‌کردید و اگر می‌خواست .
 اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً : خداوند هر آینه قرار می‌داد شما را امت .
 وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ : واحد ولی گمراه می‌کند .
 مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي : کسیرا که می‌خواهد و هدایت می‌کند .
 مَنْ يَشَاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ : کسیرا که می‌خواهد و سؤال می‌شوید .
 عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ : از آنچه بودید عمل می‌کردید .
 وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ : و نگیرید سوگندهای خود را .
 دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزُلُّ : حيله در میان خودتان تا بلغزد .
 قَدَمَ بَعْدَ ثبوتِهَا : قدم پس از ثابت شدن آن .
 وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا : و بچشید ناراحتی را بسبب آنچه .
 صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ : مانع شدید از راه .

اللّه و لکم : خداوند و برای شما باشد .
عذاب عظیم : عذابی بزرگ .

ترجمه :

و مباشید مانند کسیکه شکافته است ریسمان رشته خود را پس از تاب دادن و قتل آن باز کرده و شکافته شده‌ها ، که می‌گیرید عهدهای خودتانرا بخیانت و مکر در میان خودتان ، و باینکه باشد جمعیتی زیادتر از دیگری از عدد و قدرت و مال ، اینست که خداوند آزمایش می‌کند شما را ، و تا روشن گردد برای شما در روز قیامت آنچه بودید در آن اختلاف می‌کردید . - ۹۲ و هرگاه می‌خواست خداوند هر آینه قرار می‌داد همه شما را امت واحد که اختلاف نداشتید ، ولیکن بگمراهی می‌گذارد خداوند هر کسی را که بخواهد و هدایت می‌کند آنکه را که بخواهد ، و هر آینه سؤال کرده می‌شوید از آنچه بودید عمل می‌کردید . - ۹۳ و نگیرید سوگندهای خودتانرا حيله در میان خودتان پس بلغزد قدمی پس از ثابت شدن آن ، و تا بچشید عذاب و ناراحتی را بسبب آنچه مانع شدید از راه خداوند ، و برای شما باشد عذاب عظیم . - ۹۴ .

تفسیر :

۱- و لا تكونوا کالتي نقضت غزلها من بعد قوّة انکاثاً تتخذون ایمانکم دحلاً بینکم أن تكون أمة هی أربی من أمة إنّما یبلوکم اللّهُ به :

نقض : بمعنی باز کردن چیزیست که محکم شده است ، و آن ضدّ ابرام و احکام باشد ، و آن اعمّ است از اینکه در بناء باشد که ساخته شده است ، و یا در ریسمانیکه مفتول شده است ، و یا غیر آنها .

و غزل : بمعنی ابرام و قتل و احکام است ، و غزل اطلاق می‌شود به ریسمانیکه

مغزول و مفتول شده است .

و نقض : بمعنی باز کردن و آزاد و حلّ چیز است که إبرام شده است .

و نکث : بمعنی مطلق باز شدن و حلّ است بدون توجه بسابق آن .

و أنکاث : جمع نکث است که بمعنی چیزیکه منقوض و حلّ بشود .

و دَخَلَ : چیز است که از خارج داخل شود که زائد بر موضوع باشد ، و در این

صورت از خلوص و صفاء بیرون رود .

می فرماید : و مباشید مانند آن زنیکه بهمزده و باز کرده است ریسمان خود را

پس از مفتول کردن و محکم کردن ، باز شده و حلّ شده ، و أخذ می کنید

سوگندهای خود را داخل شده در موضوع ، و برنامه خودتانرا از خلوص خارج

می کنید .

آری شما توجه دارید بظواهر ، و اینکه جمعیت شما از جهت عدد و ظاهر و مال

بیشتر باشد از دیگران ، و خداوند شما را با همین کثرت جمعیت و قوای ظاهری و

اسم و رسم آزمایش می کند .

و همچنین خداوند می خواهد که شما را روشن کند بآنچه در روز قیامت اختلاف

خواهید کرد در اعتقادات و افکار خودتان .

۲- و لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ :

می فرماید : و هر آینه روشن می کند برای شما در روز قیامت آنچه را که بودید

اختلاف می کردید .

آری در روز قیامت بواطن و حقایق آشکار می شود ، و اختلافات در اقوال و

أحوال برطرف می گردد .

۳- و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً و لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ و يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :

أُمَّةً وَاحِدَةً : یعنی جمعیتی که مورد توجه باشند با برنامه واحده .

و لکن یُضَلُّ : اَمّت واحدۀ بودن برخلاف صلاح افراد است ، و فعالیت و پیشرفت را از آنها برداشته و جریان امور آنها را متوقّف می‌سازد ، زیرا کسی در پی عمل و کوشش نباشد .

و بالاتر از این آن بود که خداوند متعال همه انسانها را در یک مرتبه فهم و عقل و درک می‌آفرید (هدایت و یا ضلالت) و در اینصورت کسی مستحقّ ثواب و اجر و جزاء نبود .

و باز در صورت اَمّت واحده بودن ، پرسش و رسیدگی ، معنی نداشت و بطور طبیعی هر کسی مطابق خلقت ذاتی خود ، اعمالی را انجام می‌داد ، و همه یکنواخت برنامه واحدی داشتند ، و در این صورت نظم امور و نظم اجتماع هم اختلال پیدا می‌کرد .

و اَمّا پرسش از عمل : برای رسیدگی و تحت نظر گرفتن است ، تا از هر جهت اعمال آنها تحت رسیدگی و کنترل واقع گردد .

۴- و لا تَتَّخِذُوا اَیْمَانَكُمْ دَخَلًا بَیْنَكُمْ فَتَزُلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثَبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوْءَ
بما صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ :

دَخَلٌ : در آیه گذشته گفتیم که چیز است که از خارج وارد شده و برنامه را آلوده کند ، و منظور اینکه بوسیله سوگند خوردن حقایق را منحرف کرده ، و راه خلاف را تثبیت نمایند ، و این معنی امروز در میان مردم عادی رواج پیدا کرده ، و کارهای خود را با سوگند اجراء می‌کنند .

و باید متوجّه باشند که تحریف کردن حقایق بهر وسیله‌ای باشد ، عمل بسیار قبیح و خلافی است ، و مراتب آن مختلف می‌شود . و در این جریان در مرتبه اوّل خودش منحرف از راه حقّ شده ، و سپس دیگرانرا منحرف می‌کند .

روایت :

نورالثقلین از قرب الاسناد از امام ششم (ع) که فرمود : تقیّه کردن سپر مؤمن است ، و ایمان ندارد کسی که تقیّه نداشته باشد ، عرض کردم که : منظور از این آیه چیست ؟ - **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** . فرمود : آیا تقیّه غیر از این باشد ؟

توضیح :

باید توجه داشت که : تقیّه کردن مخصوص به گروه کفار نیست ، و گاهی خطر آفرد ظاهرالصلاح که مدعی حق هستند ، بمراتب بیشتر از دیگران باشد ، و منظور از شخص مخالف و کافر : کسی است که دیگرانرا بخود دعوت کرده و خود را در مورد ستایش قرار بدهد .

لطائف و ترکیب :

۱- **تَتَّخِذُونَ** : حالت از فاعل - تکونوا .

۲- **وَلِيُبَيِّنَنَّ** : عطف است به **يَبْلُوكُمُ اللَّهُ** .

و لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - ۹۵ ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ و ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ و لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۹۶ مَن عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى و هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً و لَنُجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۹۷ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . - ۹۸ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا و عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . - ۹۹ .

لغات :

و لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ : و مخريد به عهد خداوند .
 ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ : بهای اندک آنچه نزد خداوند است .
 هو خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ : آن بهتر است اگر باشید .
 تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ : بدانید - آنچه نزد شما است .
 يَنْقَدُ و مَا عِنْدَ اللَّهِ : تمام می شود و آنچه نزد خداوند است .
 باقی و لَنْجَزِينَ : باقی است و هر آینه جزاء می دهیم البته .
 الَّذِينَ صَبَرُوا : آنها را که صبر کردند .
 أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا : مزد آنها را به نیکوترین آنچه .
 كَانُوا يَعْمَلُونَ مَنْ عَمِلَ : بودند عمل می کردند کسیکه عمل کند .
 صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى : صالح از مرد و یا از زن .
 و هو مؤمن فَلنُحْيِيَنَّه : و او مؤمن است پس زندگی می دهیم باو .
 حَيَوَةً طَيِّبَةً و لَنْجَزِيَنَّهُمْ : زندگی پاکیزه و جزاء می دهیم آنها را .
 أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا : مزد آنها را به نیکوترین آنچه .
 كَانُوا يَعْمَلُونَ : بودند عمل می کردند .
 فَأَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ : پس چون خواندی قرآنرا .
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ : پس پناه ببر بخداوند از .
 الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اِنَّهُ : شیطان طرد شده بتحقیق او .
 لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ : نیست برای او تسلطی .
 عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا : بر کسانی که ایمان آوردند .
 و على ربهم يَتَوَكَّلُونَ : و بر پروردگارشان توکل می کنند .

ترجمه :

و مخريد بعهد با خدا را ببهای کمی ، اينست که آنچه نزد خداوند است بهتر است برای شما اگر باشيد بدانيد . - ۹۵ آنچه نزد شما است پایان می پذيرد ، و آنچه نزد خداوند است باقی است ، و هر آينه جزاء می دهيم افرادی را که صبر و استقامت دارند ، با بهترین نحویکه بودند عمل کرده بودند . - ۹۶ کسیکه عمل صالح داشته از مرد و یا از زن ، و او ایمان آورده است پس زندگی می دهيم او را زندگی پاکیزه ، و جزاء می دهيم او را اجر آنها را با بهترین نحویکه بودند عمل می کردند . - ۹۷ پس زمانیکه بخوانی قرآنرا پس پناه ببر بخداوند از شیطان طرد شده . - ۹۸ بتحقیق نيست او را تسلطی بر کسانیکه ایمان دارند و بر خداوند متعال توکل می کنند . - ۹۹ .

تفسیر :

۱- و لا تشتروا بعهد الله ثمناً قليلاً إنما عند الله هو خير لكم إن كنتم

تعلمون :

می فرماید : مخريد و مگيريد در مقابل عهد و پيمان با خداوند بهای اندکی ، يعنی در مقابل صرف نظر و گذشت از پيمان إلهی ببهای کم و اندکی قانع مباحيد ، زیرا پيمان با خدا و سودیکه از اين پيمان و تعهد نصيب شما می شود ، بسيار باارزش باشد .

و اشتراء : بمعنی اختيار کردن و انتخاب نمودن خريد است و اين معنی در مقابل بيع باشد .

و حرف باء دلالت به مقابله می کند ، گفته می شود : باع المتاع بثمن معين . و اشتری المتاع بثمن - يعنی متاع را ببهای معين و در مقابل آن خريد و فروش کرد .

۲- ما عندكم ينفد و ما عند الله باق و لنجزين الذين صبروا أجرهم بأحسن

ماکانوا یعملون :

عِنْدَ : بمعنی نزدیک است ، و در اینجا منظور نزدیکی و ارتباط معنوی است . می‌فرماید : آنچه در ارتباط خداوند است برای همیشه باقی باشد . و آنچه در ارتباط بندگان خداوند باشد : محدود بوده و مانند خود افراد از بین رفتنی خواهد بود .

و لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا : می‌فرماید که گذشته از باقی بودن - ما عند الله ، اگر با صبر و استقامت عمل بشود ، خداوند متعال با بهترین نحو جزای نیکوکارانرا خواهد داد .

البتّه استقامت داشتن در عمل و ادامه دادن آن از یکجهت مهمّتر و مؤثّرتر از آغاز و شروع در عمل باشد .

۳- مَن عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً و لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُم بِاِحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

صلاح : در مقابل فساد است ، و فساد بمعنی اختلال است ، و اعمّ است از اینکه در ذات چیزی باشد ، و یا در رأی و فکر باشد ، و یا در عمل . و مراد در اینجا فساد در عمل است ، یعنی عملیکه بجا می‌آورد از لحاظ شرائط صحیح نبوده و فاسد باشد . مانند اعمالیکه به نیت پاکی و خالص نباشد ، و یا شرائط ظاهری آن درست نباشد .

البتّه شرط اساسی آن وجود ایمان بخدا و رسول است . و در صورتیکه در آن عمل توجه بخداوند و آیین الهی نباشد ، یعنی برای خدا و در راه خدا نباشد : از نظر حقّ و واقعیت ارزشی نخواهد داشت . آری اگر در عملیکه صورت می‌گیرد : لله و فی الله نباشد ، توقع ثواب و خیر از جانب خداوند متعال بیمورد خواهد بود .

و در این آیه کریمه از دو جهت اجر داده شده است : اول - از نظر جریان

طبیعی صلاح عمل که موجب حیوة طیّبه خواهد شد .
دوم از نظر توجّه بخداوند متعال و لله بودن عمل باشد که از جانب خداوند متعال جزای بسیار نیکو داده خواهد شد .

۴- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ :

بمناسبت عمل صالح و حیوة طیّبه و اجر پسندیده ، از قرآن مجید اسم برده شد که مظهر کلمات و مبین حقایق الهی و صفات ربّانی است ، و برای تحصیل ارتباط و توّسل بمقامات لاهوتی بالاترین وسیله و رابط قرآن مجید است ، و از این لحاظ فرموده است که چون خواستید قرآن را خوانده و از او استمداد بجوئید در مرتبه اول از توجّه و ارتباط با شیطان منقطع شده ، و با فکر خالص و باتوجّه دقیق بخداوند متعال رو آورید .

پس لازم می شود که توجّه خالص بخداوند متعال پیدا کرده ، و از شرّ و وسوسه و ارتباط با شیطان منقطع باشیم ، شیطانیکه از پیشگاه پروردگار متعال مطرود و رانده شده است .

و در این صورت باید متوجّه شد که : خواندن قرآن مجید لازمست بقصد قرب بخداوند متعال صورت بگیرد .

نه با برنامه قراءت الفاظ و جملات و رعایت آداب ظاهری .

در آغاز این تفسیر بحثی از کلمه استعاذه شده است ، رجوع شود .

۵- إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ :

آری کسیکه خود را آمن قرار داده با وابسته شدن بخداوند متعال و جریان امور خود را بخداوند متعال واگذاشته است : بطور مسلم از شرّ و گزند شیطان محفوظ خواهد بود .

پس کسیکه ایمان بخدا پیدا کرده و از جان و دل خود را در سایه توجّه و لطف الهی قرار داده ، و امور زندگی خود را باو تفویض نمود : قهراً از هر جهت محفوظ و

در أمن خواهد بود .

و شیطان : کسی است که انحراف از حق داشته و کج باشد ، و آن اعم است از اینکه از افراد انسان باشد و یا حیوان و یا جنّ .
پس شیطان مخصوص افراد جنّ نیست ، و کسیکه افکارش منحرف و برنامه زندگی و فکری او کج است: شیطان خواهد بود .

روایت :

نورالثقلین از قمی از امیر المؤمنین (ع) که فرمود : مردم نقل می کنند که آنحضرت در منبر مسجد کوفه فرمود : ای مردم شما را دعوت می کنند بسبّ کردن من : پس مرا سبّ کنید ! و سپس مجبور می کنند به براءت و تبرّی کردن از من ! پس از من تبرّی نکنید ، زیرا من بر دین محمد رسول خدا هستم .

توضیح :

منظور اینست که آیین من عین آیین رسول خدا است و من هرگز کمترین مخالفتی با روش و مسائل آنحضرت ندارم .
پس براءت از من در حقیقت براءت از رسول خدا باشد .
و براءت از رسول خدا (ص) براءت از اسلام است .

لطائف و ترکیب :

۱- و لنجزینهم : ضمیر جمع رجوع می کند به - مَنْ عَمِلَ - باعتبار مجموع افراد - مِنْ ذَكَرْ أَوْ أُتِيَ ، و باعتبار مفهوم مطلق مَنْ عَمِلَ - ضمیر مفرد آمده است .
و در مقام جزاء دادن بصیغه جمع ذکر شده است ، تا شامل همه افراد بدون استثناء و اشتباه بشود .

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ . - ۱۰۰ و إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۱۰۱ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ . - ۱۰۲ وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ . - ۱۰۳ إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۱۰۴ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِّبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ . - ۱۰۵ .

لغات :

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ : اینست تسلط او بر کسان نیست که .
 يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ : پیروی او را می کنند و آنانکه آنها بآن .
 مُشْرِكُونَ وَ إِذَا بَدَّلْنَا : شرک می ورزند و زمانیکه بدل کنیم .
 آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ : آیتی را بجای آیتی و خداوند .
 أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا : دانایتر است بآنچه نازل می کند گویند .
 إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ : اینست که تو بافنده هستی بلکه .
 أَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ قُلْ : بیشتر آنها نمی دانند بگوی .
 نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ : نازل کرده آنرا روح القدس .
 مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ : از پروردگار تو بحق .
 لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا : تا ثابت کند آنها را که ایمان آوردند .
 وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ : و هدایت و بشارت باشد برای مسلمین .
 وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ : و بتحقیق می دانیم که آنها می گویند .
 إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانٌ : بتحقیق تعلیم می دهد او را بشری - زبان .
 الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ : آنکه نسبت می دهند باو .

أَعَجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ : عجمی است و این زبان .
 عَرَبِيٌّ مَبِينٌ إِنَّ : عربی آشکار کننده است بتحقیق .
 الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ : آنها ییکه ایمان نمی آورند .
 بآیات الله لا يهديهم : به آیات الهی ، هدایت نمی کند آنها را .
 اللهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : خداوند و برای آنها عذابی دردناک است .
 إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ : اینست که افتراء می بندد دروغ را .
 الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ : آنانکه ایمان نیاورند .
 بآیات الله و اولئك : به آیات خداوند و آنها .
 هم الكاذبون : آنها هستند که دروغ گویانند .

ترجمه :

اینست که تسلط او بر کسان نیست که دوست می دارند او را ، و آنانکه بسبب او مشرک شده اند . - ۱۰۰ و زمانیکه تبدیل کردیم آیتی را بجای آیتی دیگر ، و خداوند داناتر است بآنچه نازل می کند ، گویند که اینست تو افتراء کننده هستی ، بلکه اکثر آنان نمی دانند . - ۱۰۱ بگوی که نازل کرده است روح القدس از جانب پروردگار بحق ، تا تثبیت کند افرادی را که ایمان آورده اند ، و برای هدایت و بشارتست برای مسلمانان . - ۱۰۲ و بتحقیق می دانیم که آنها می گویند اینست که تعلیم می دهد او را بشری ، و زبان آنکه باو نسبت می دهند عجمی است ، در حالتیکه زبان این قرآن عربی روشنی است . - ۱۰۳ بتحقیق آنانکه ایمان نمی آورند به آیات الهی ، هدایت نمی کند آنها را خداوند و برای آنها باشد عذاب دردناک . - ۱۰۴ اینست که افتراء می کند آنانکه ایمان نمی آورند بآیات خداوند و آنان دروغ گویان هستند . - ۱۰۵ .

تفسیر :

۱- إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ :

تولّی : بمعنی أخذ ولایت و دوستی است ، بطوریکه او را متولّی امور خود قرار داده ، و تابع صلاح دید او باشند .

و امّا مشرکون به : نظر به اینست که در مقام عمل توجّه بخداوند و گاهی و در بعضی از اعمال بقصد پیروی از مقاصد شیطان حرکت می‌کنند و مظهر اراده شیطان در وجود انسان : هوی نفسانی است که انسان در مقام عمل باقتضای خواهش و میل نفسانی خود عمل کرده ، و خواسته خداوند متعال را یا کلاً و یا جزءاً فراموش کند ، که در صورت دوّم (فراموشی جزئی) حرف باء بمعنی سببیت می‌شود . یعنی بوسیله شیطان موضوع شرک وجود خارجی پیدا می‌کند .

ولی در صورت اوّل : مفهوم شرک بطور استقلال متعلّق می‌شود به خود شیطان که خود او شریک قرار داده شود .

چنانکه در آیه کریمه - یا بُنِیَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ : منظور شریک قرار دادن بخداوند است ، که شرک متعلّق شده است بخود خداوند .

۲- وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ :

در التحقیق گفته شده است که افتراء : عبارتست از قطع کردن و جدا ساختن چیزی که با قید تقدیر در آن و تصرّف مطابق نظر خود باشد .

و در اینجا هم مقصود مخالفین اینست که : در قرآن مجید مطالب تقطیع شده و توأم با تصرّف مخصوص ذکر می‌شود .

و لازمست که توجّه شود : خداوند متعال نازل کننده آیات قرآن بوده ، و بهمه جزئیات و کلیات علوم و حقایق محیط است ، و کاملاً بموارد نزول آیات توجّه دقیق دارد ، و منسوخ شدن آیه‌ای و یا نازل شدن آن روی حساب صددرصد مضبوطی

باشد .

آری افرادی که باین خصوصیات و لطایف توجه نداشته و بی خبرند : از این تحویل و تبدیل وحشت کرده ، و مطابق فکر خود تفسیر می کنند .

۳- قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ :

می فرماید : بگو در پاسخ سخن آنان که : نازل کرده است این آیات را روح القدس از جانب پروردگار تو بحق ، تا ثابت کند مؤمنین را در دین و برنامه خودشان ، و هدایت و راه برنده و بشارت و مژده باشد برای مسلمین .

و رُوحُ الْقُدُسِ : وجودیست که روحانی بوده ، یعنی از عالم ماورای جسمانی بوده ، و پاکیزه و منزّه باشد از حدود و لوازم عالم ماده ، و این خصوصیات بوجود جبرئیل صدق می کند ، و یا از ملائکه که در مرتبه جبرئیل باشد ، یعنی بتواند واسطه فیما بین خداوند متعال و رسول اکرم برای آدای رسالت باشد .

و حَقٌّ : در مقابل باطل است و آن چیز است که واقعیت و ثبوت و پابرجا بوده باشد . و چون خداوند متعال بالذات و فی الذات حق و ثابت است : پس هدایت بسوی او هم حق خواهد بود .

و بُشْرَى : مصدر است مانند رُجعی ، بمعنی مژده دادن باشد .
و أَمَّا مژده دادن : برای اینکه مبدء و منشأ هرگونه از نعمتهای مادی و روحانی و ظاهری و باطنی از خداوند متعال باشد .

و چون کسی در مقابل پروردگار متعال تسلیم شده و احکام و کتاب او را پیروی و اطاعت کرد : قهراً از نعمتهای او استفاده خواهد کرد .

۴- وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ :

گفته شد که : بُشْرَى دلالت می کند به مژده دادن ، و باعتبار خوشرویی و حسن

ظاهر انسان از میان حیوانات آنرا بَشَر گویند .

و در اینجا هم انتخاب کلمه - بَشَر : بتناسب حسن ظاهر و حسن گفتار و احوال است که آیات قرآن مجید باو نسبت داده شده است .

و إِحَاد : بمعنی نسبت دادنست که توأم با انحراف باشد .

و أَعْجَمَ : بکسی اِطْلَاق می‌شود که در او عَجَمَه باشد ، و آن بمعنی لُکْنَه در زبان و ابهام در گفتار است ، و أَعْجَمَ : صفت مشبَّهه باشد مانند أَلْکَن و أَسْوَد ، خواه در زبان عربی باشد و یا در غیر آن .

و می‌فرماید : کسیکه این قرآنرا باو نسبت می‌دهند ، زبان او عَجَمی است ، یعنی در گفتار و کلمات او ابهام و گرفتگی هست ، در صورتیکه قرآن مجید روی برنامه عربی فصیح درجه کامل نازل شده است .

و عرب : بمعنی وضوح و روشن شدن است ، و اِعراب بمعنی روشن و بیان کردن باشد . و اِعراب در کلام بمعنی فصیح و روشن گفتن باشد .

پس عربی بودن کلام ، در مقابل عجمی بودن باشد .

و مبین : بمعنی جدا کننده و روشن کننده است .

۵- إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

آیات : جمع آیت است ، و آن عبارتست از آنچه مورد قصد و توجَّه واقع شده ، و سوق بشود از آن برسیدن به مقصود ، یعنی وسیله باشد برای وصول بمقصد ، و آیات اِلهی خواه تکوینی باشد ، و یا تشریعی ، هر کدام باشد وسیله باشد برای رسیدن بمقصد .

پس آیات اِلهی وسائل وصول و درک مقامات اِلهی است ، پس کسی که از آیات اِلهی مُعرض و منصرف گردد : قهراً از درک معارف و حقایق شهودی پروردگار متعال محروم خواهد شد .

آری آیات تکوینی چون انبیاء و تشریعی چون قرآن مجید : نشان دهنده و

هدایت کننده بسوی خداوند متعال هستند .
و آیات لازمست از جانب پروردگار متعال آورده شده و معین گردد ، تا مظهر و نشان دهنده صفات و مقامات او گردد .
و کسی که بچشم حقارت و بدبینی بآیات بنگرد : قهراً از دیدن حقایق و أسماء و صفات الهی محروم خواهد شد .
و چون آیات الهی مظاهر عظمت و علم و قدرت الهی است ، و هم از جانب او معین می گردد : قهراً اعراض از آنها موجب اعراض پروردگار متعال و قطع رابطه و توجه او گشته ، و باعث بر هدایت نشدن خواهد بود - لا یهدیهم الله .
و چه عذابی برای انسان که بالاتر باشد از این محرومیت .
۶- **إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ :**
گفته شد که : افتراء عبارتست از تقطیع و جدا ساختن چیزی که از برنامه‌ای بوده و توأم با تقدیر مخصوص باشد .
و موضوع افتراء مربوط می شود بأحكام و آیات الهی که تشریحی است ، و آن هم در صورتی می شود که ایمان بخصوصیات آنها نباشد ، تا بتواند در آنها دخل و تصرف داشته باشد .
پس افتراء و دخل و تصرف ملازم است با نداشتن ایمان . و ادعای ایمان داشتن از این افراد : صددرصد دروغ خواهد بود .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام هفتم (ع) - ۸۴ فرمود : این دنیا بود ، و نبود در آن که خداوند را پرستش کند مگر یکنفر که ابراهیم بود ، پس صبر کرد تا خداوند متعال پس از مدتی مانوس کرد او را به فرزندش اسمعیل و اسحق ، پس سه نفر شدند .

توضیح :

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ - ۱۲۰ - نحل - قنوت : بمعنی خضوع و خشوع باشد . و أُمَّةٌ : بمعنی آنچه مقصود و مورد توجه باشد . و در مورد مفرد و جمع استعمال می شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و الله أعلم بما ينزل : جمله معترضه است .
- ۲- و هدی : عطف است بجملة سابق ، و مفعول له باشد .
- ۳- أنهم يقولون : جمله مفعول است به - نعلم .

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . - ۱۰۶ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . - ۱۰۷ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ . - ۱۰۸ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ . - ۱۰۹ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۱۰ .

لغات :

- مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ : کسیکه کافر شد بخداوند از .
 بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ : پس از ایمان او مگر کسیکه .
 أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ : اکراه شود و قلب او آرام است .

بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنَّ مَنْ : بسبب ایمان ، ولیکن کسی که .
 شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا : باز شد با کفر از جهت سینه .
 فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ : پس بر آنها است خشمی از خداوند .
 اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ : و برای آنها است عذابی بزرگ .
 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا : این جهت ، بسبب آنستکه دوست داشتند .
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ : زندگی دنیا را بر عالم آخرت .
 وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي : و بتحقیق خداوند هدایت نمی‌کند .
 الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ : گروه کافرین را آنان .
 الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ : کسانی هستند که مهر نهاده خداوند بر دل‌های آنها .
 وَ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ : و بر گوش‌های آنها و چشم‌های آنها .
 أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ : و آنها ایشانند بیخبران غافلان .
 لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ : ناچار که بتحقیق آنها در آخرت .
 هُمُ الْخَاسِرُونَ ثُمَّ إِنَّ : آنها زیانکارانند و سپس بتحقیق .
 رَبِّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن : پروردگار تو برای کسانی که کوچ کردند از .
 بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا : پس از آنچه مبتلا شدند و پس جهاد کردند .
 وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ : و صبر کردند بتحقیق پروردگار تو از .
 بَعْدِهَا لَعَنُوا رَحِيمَ : پس از آن آمرزنده و مهربانست .

ترجمه :

کسی که کافر گردد بخداوند پس از ایمان آوردنش ، مگر اینکه إکراه شود بر کفر و افتراء ، و قلب او طمأنینه و ساکن است . ولیکن کسیکه بگشاید سینه خود را بکفر : پس بر آنها است خشمی از خداوند ، و برای آنها است عذابی بزرگ . - ۱۰۶ اینست که آنها دوست داشته‌اند زندگی دنیوی را بر زندگی اخروی ، و بتحقیق خداوند

متعال هدایت نمی‌کند گروه کافرین را . - ۱۰۷ آنها گروهی هستند که مهر زده است خداوند متعال بر دل‌های آنها و برگوش و چشم‌های آنها ، و آنان غفلت کنندگانند . - ۱۰۸ و ناچار آنها در آخرت زیانکاران خواهند بود . - ۱۰۹ سپس بتحقیق پروردگار تو پس از مبتلایی آنها که کوشش و مجاهده کرده و صبر و استقامت کردند ، هر آینه آمرزنده و مهربانست . - ۱۱۰ .

تفسیر :

۱- مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ :

این جمله بدل و توضیح است از - الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ - و الكاذبون ، و کسیکه پس از ایمان آوردن کفر بورزد : از مصادیق ارتداد خواهد بود ، و احکام ارتداد در کتب فقهی ضبط شده است .

و شخصی که مرتد شده است : در حقیقت از ابتدای ایمان واقعیت نداشته و تنها ایمان او جهت ظاهری داشته است که در اثر حوادث و ناملازمات متزلزل گشته ، و از ایمان خود منصرف می‌شود .

آری اگر انصراف او روی اضطرار و یا إكراه صورت بگیرد و در واقع ایمان قلبی او پابرجا و سالم بماند : قابل اغماض و عفو خواهد بود .

و شرح : بمعنی بسط است ، و آن در مقابل قبض باشد .

و شرح صدر : بمعنی برطرف کردن و رفع انقباض است که مستعدّ باشد برای قبول أنوار و حقایق إلهیه و فیوضات معنویه .

پس شرح صدر بمعنی باز کردن و منبسط نمودن سینه باشد ، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - که منظور رفع انقباض و گرفتگی است ، تا مستعدّ قبول أنوار حق گردد . و همینطوریکه انشراح صدر برای تابش أنوار حق است : برای قبول و پذیرش

گرفتگیها و تیرگیها نیز باشد (شرح بالکفر صدرأ) و در مورد پذیرش تیرگیها : با صدر تعبیر میشود نه با قلب.

۲- ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ :

استحباب : از ماده محبت است که بمعنی دوست داشتن باشد ، که باقتضای صیغه مفهوم درخواست و طلب اضافه خواهد شد .
و حیوة دنیا : یعنی زندگی پست و مادی است .
و آخرة : از ماده تأخر است ، و بخاطر متأخر شدن آنعالم از عالم دنیا بآن کلمه تعبیر شده است .

و البته این تأخر از لحاظ دید اهل دنیا باشد . و اما دید واقعیت و حقیقت بینانه : عالم آخرت که عالم ماورای ماده است ، از هر جهت مقدم باشد بر عالم دنیا . آری آخرت که ماورای عالم ماده است : لطیفتر و پاکتر و مجردتر باشد و از این لحاظ بمقام قرب و قدس نزدیکتر خواهد بود .

و این قرب و مقدم بودن از نظر تحقق و واقعیت است ، و دلالتی بمقام قرب روحانی نخواهد کرد ، چنانکه از عالم ماورای ماده بودن از نظر خلقت و آفرینش ، ملازم با قرب نخواهد بود .

زیرا از شیاطین جهان ماورای ماده ، نوعی هستند که از نظر آفرینش مادی نیستند ، ولی در شیطنت بحد تمام باشند .

۳- أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ :

طبع : بمعنی زدن بچیزیست که آن در حالت واحدی باقی باشد ، پس در مفهوم آن دو قید أخذ می شود : زدن ، و تشبیت در حالت واحد بودن ، مانند زدن سگه و آجر و غیر آنها .

و در این مورد هم منظور زدن معنوی بقلب است و بسمع و بصر که برنامه ثابتی پیدا کرده و تحوّل پیدا نکنند .

و کلمه - اُولئک : اشاره است به آیه گذشته که دوستداران زندگی مادی دنیوی باشد به زندگی آخرتی ، و این معنی نتیجه طبع معنوی بقلوب و سمع و بصر است که از فهمیدن حقایق و از شنیدن سخنان مختلف و از دیدن موضوعات متنوع محروم شده و غفلت می کنند .

و پیدایش این غفلت و محرومیت در اثر علاقه و محبت زیاد بزنگی دنیوی خواهد بود .

آری هر چه تمایل و علاقه بامور مادی افزایش پیدا کرد : در مقابل از توجه به امور معنوی و روحی کاسته خواهد شد ، در صورتیکه انسان و مقام و شخصیت او با جهات روحی و معنوی باشد .

و این معنی یکی از موارد مهم و بزرگ غفلت است که ممکن است انسان را مبتلا کرده ، و از حقیقت سعادت محروم کند .

۴- لا جرم انهم فی الاخرة هم الخاسرون :

آری زندگی دنیوی در مقابل زندگی آخرتی باشد . و اهتمام شدید بزنگی مادی دنیوی قهراً از خصوصیات و نیروهای معنوی کاسته کرده و از مقامات روحانی محروم خواهد کرد .

و چون این معنی شدت و قوت گرفت : برای انسان خسران و زیان آور بوده ، و ممکن است بکلی او را از مقام روحانی منحرف کند .

و خسرانی برای انسان بالاتر از این نمی شود که : جهت معنوی و روحانی او از میان محو گشته و جهت مادی حاکم و غالب وجود او باشد .

جرم : بمعنی قطع کردن است که برخلاف اقتضاء باشد . و جرم بمعنی گناهست که موجب قطع رابطه باشد .

و جَرَم : اسم است بمعنی چیزیکه منقطع باشد ، و معنی لا جَرَم : اینست که انقطاعی در این مورد نبوده و ادامه دارد .

۵- ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ :

فِتْنَه : چیز است که موجب اختلال و اضطراب شود .
می فرماید : آنها یکه مهاجرت کرده و از محلّ خودشان که مگّه بود ، پس از آزار و اذیت دیدن ، بیرون آمدند ، و سپس مجاهدت خود را در راه خداوند متعال ادامه داده و صبر و شکیبایی و استقامت نشان دادند : بتحقیق پس از آن پروردگار متعال هر آینه آمرزنده و مهربانست .

و در این آیه کریمه برای مجاهدین چهار مرحله ذکر شده است :

اوّل - در مورد فتنه و ابتلاء واقع شدن .

دوّم - مهاجرت و از محلّ خود خارج شدن پس از ابتلاء .

سوّم - ادامه دادن مجاهدت و کوشش .

چهارم - صبر و تحمل و استقامت داشتن .

و باید توجه شود که مجاهدت هر کسی مطابق وظیفه مخصوص خود او باشد .

چنانکه مجاهدت و جهاد نیز بمراتب اشخاص فرق می کند .

روایت :

کتاب التوحید (باب القضاء و القدر - ۱۴) از امیر المؤمنین (ع) که فرمود خداوند متعال بحضرت موسی (ع) : حفظ کن وصیت مرا برای تو در چهار موضوع اوّل - تا ندیدی که گناههای تو بخشیده شده است ، بعیوب دیگران مشغول مباش . دوّم - تا ندیدی که خزینه های من تمام شده است ، هرگز اندوه روزی خودت را مخور .

سوم - تا ندیده‌ای که مالکیت من از بین رفته است ، بغیر من امیدوار مباش .
چهارم - تا ندیدی که شیطان مرده است ، از حيله او ایمن مشو .

توضیح :

آری خداوند متعال باقتضای مالکیت و حکومت خود ، رحمت و لطف او برای
بندگان گسترده باشد ، چنانکه شیطان بمقتضای شیطنت خود هرگز از اغواء و
فریب کوتاهی نخواهد کرد .

و این روایت شریف جامعترین و محکمترین دستوریست برای ادامه زندگی
انسان ، تا از هرگونه آفات بتواند محفوظ بماند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مَنْ كَفَرَ : بدل كلّ از كلّ است از کاذبین .
- ۲- بَأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا : توضیح است برای - کاذبین .
- ۳- و غافلين ، و خاسرين ، و کافرين : برای توضیح باشد .

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُؤْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا
يُظْلَمُونَ . - ۱۱۱ و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا
مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا
يَصْنَعُونَ . - ۱۱۲ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ
ظَالِمُونَ . - ۱۱۳ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ
كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ . - ۱۱۴ .

لغات :

یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ : روزی می آید که هر نفسی .
 تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا و : مجادله از نفس خود می کند .
 تُؤْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ : و انجام داده می شود هر نفسی بآنچه عمل می کند .
 و هم لَا يُظْلَمُونَ و ضَرَبَ : و آنان ظلم نمی شوند و زده است .
 اللَّهُ مَثَلًا قَرِيَةً كَانَتْ : خداوند مثلی را که آبادیست که بوده .
 أَمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا : در آمن و آرامی که می آمد آنرا .
 رِزْقَهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ : روزی آن بفرآوانی از هر .
 مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمٍ : محلی پس کفران ورزید بنعمتهای .
 اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ : خداوند پس چشانیید بآن قریه خداوند .
 لِبَاسِ الْجُوعِ و الْخَوْفِ : پوشش گرسنگی و خوف را .
 بَمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ و : بسبب آنچه بودند می کردند و .
 لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ : بتحقیق آمد آنها را رسولی .
 مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ : از آنها پس تکذیب کردند او را پس گرفت آنها را .
 الْعَذَابُ و هم ظَالِمُونَ : عذاب و آنها ظلم کنندگانند .
 فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ : پس بخورید از آنچه روزی داده شما را خداوند .
 حَلَالًا طَيِّبًا و اشكروا : حلال پاکیزه و شکر کنید .
 نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ : نعمت خدا را اگر باشید .
 آيَاهُ تَعْبُدُونَ : او را پرستش می کنید .

ترجمه :

روزی می آید هر نفسی که مجادله می کند از نفس خود ، و انجام داده می شود
 هر نفسی بتمام بطوریکه عمل کرده است ، و آنها ظلم نمی شوند . - ۱۱۱ و زده است

خداوند بعنوان مَثَل آبادیرا که در اَمَن و آرامی بوده ، و روزی آن بفرآوانی از هر طرف می‌رسید ، پس کفران کرد بنعمتهای خداوند ، پس چشانیید خدا آنها را لباس گرسنگی و خوف بسبب آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۱۲ و بتحقیق آمد آنها را رسولی از آنها پس تکذیب کردند او را ، پس گرفت آنها را عذاب و آنها ستمکار بودند . - ۱۱۳ پس بخورید از آنچه خداوند روزی داده است بشما که حلال و پاکیزه است ، و شکر کنید خداوند را برای نعمتهای او اگر باشید او را میپرسید . - ۱۱۴ .

تفسیر :

۱- یَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنِ نَفْسِهَا وَ تُؤْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ :

مجادله : بمعنی استحکام است بهر نحویکه باشد از راه مفتول ساختن ، و یا بوسائل دیگر ، و از این معنی است جَدَل و مجادله که برای اثبات دعوی خود ادامه سخن و بحث می‌شود .

و تُؤْفَىٰ : صیغه مؤنث غایب از باب تفعیل و از توفیه است که بمعنی بآخر رسانیدن تعهد باشد ، یعنی عمل کردن تمام بتعهدیکه شده است .

و در این مورد مجادله از طرف بنده است که بتواند تا ممکن است منافع خود را جلب و حفظ نماید . و توفیه از جانب خداوند متعال باشد که بآنچه برای بندگان خود وعده داده است ، عمل شود .

می‌فرماید : روزی می‌آید که هر نفسی مجادله می‌کند از جانب خود و برای حفظ منافع خود ، و برای دفاع از خود تا خود را تبرأه و تنزیه کند از آنچه در گذشته از او سر زده است .

و در عین حال از جانب خداوند متعال هم بنحو کامل بآنچه تعهد شده است در مقابل اعمال بندگان وفاء و عمل می‌شود .

۲- وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ :

آمِنَة : از ماده آمن ، اسم فاعل است بمعنی ایمن شدن و منظور ایمن بودن آن آبادی بود از شرور و حوادث و مظالم .

و مُطْمَئِنَّةٌ : از اطمینان است که بمعنی آرام و آسوده باشد .

و رَغَدٌ : بمعنی وسعت و فراوانی باشد ، و منظور سرازیر شدن نعمتهای لازم از اطراف و جوانب است که کاملاً رفع احتیاج شود .

چنانکه در شهر مکه معظمه این جریان و فراوانی از برکت مسجد الحرام و زوَار خانه خدا این چنین باشد ، و در شهر مکه زراعت و باغ و بستان دیده نمی شود ، ولی از اطراف و آبادیهای دیگر همه رقم از خوراکی و میوه به آنجا حمل می شود . و لازم است اهالی مکه از این اَمْنِیَّت و طمأنینه و فراوانی و وسعت و خوشی قدردانی کرده ، و بیشتر متوجه حق باشند .

و باید توجه شود که : کفران بنعمت در همه جا و در همه موارد گرفتاری سخت ایجاد کرده ، و موجب از میان رفتن و زوال نعمت می شود .

چنانکه درباره آن قریه که کفران ورزید ، فرمود : فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ .

و موضوع جُوع : اشاره بجهت اقتصادی است ، و موضوع خوف : اشاره بجهت اَمْنِیَّت در زندگی باشد .

و گرفتاری از این دو جهت : بزرگترین ابتلاء برای هر جامعه باشد .

و این معنی اختصاصی به قریه معینی ندارد ، و از این لحاظ بصورت نکره ذکر شده است .

و قریه : از ماده قری بمعنی تجمّع و تشکّل باشد خواه از جهت افراد و یا از جهت ساختمان باشد ، و یا از هر دو جهت .

و بهر صورت از لحاظ کفران نعمت فرق نمی‌کند ، با تفاوت اینکه در مورد ساختمان از نظر اهالی مورد نظر می‌شود .

و رَعَدٌ : صفت است چون حسن ، و یا مصدر است .

۳- و لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُم ظَالِمُونَ :

می‌فرماید : رسولی از خود آنها مأموریت دادیم از طرف ما رسالت کند ، و برای آنها سابقه داشته و مورد اطمینان و اعتماد باشد ، با اینحال با او مخالفت کرده ، و او را تکذیب نمودند ، و هیچگونه عذر و بهانه‌ای در این عمل بجز خودبینی و خودستایی نداشتند ، و مخالفت آنها در حقیقت مخالفت با خداوند متعال بود ، و در حقیقت آنها بخودشان ظلم کردند ، و بر ضرر خودشان با برنامه الهی مخالف کردند ، پس عذاب الهی آنها را فراگیر نمود .

۴- فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ

تَعْبُدُونَ :

می‌فرماید : پس از برطرف شدن عذاب الهی از شماها ، و صرف نظر شدن از ستمکاریها و انحرافات شما ، باز لطف و رحمت خداوند متعال شامل احوال و زندگی شماها گشته ، و نعمتهای گوناگون او بر گروه شما فراگیر شد .

پس بخورید و استفاده کنید از آنچه خداوند متعال برای شما عطاء فرموده است که : حلال و آزاد و پاکیزه است ، و در مقابل نعمتهای خداوند سپاسگزاری کرده ، و عملاً بندگی و اطاعت او را بجا آورید ، اگر معتقد به او و بعبودیت او هستید .

رِزْقٌ : عطای مخصوصی است که استمرار پیدا کند .

و حلالٌ : در مقابل حرام و ممنوع است . و طَيِّبٌ : پاکیزه است .

و نِعْمَةٌ : بمعنی نوعی از زندگی خوش و پاکیزه باشد ، و آن شامل می‌شود بهمه

حالات و خوشیهای پاکیزه که باشد .

روایت :

سفینه البحار (کفر) از امام ششم (ع) که فرمود : از انواع کفر یکی کفران بنعمتهای الهی است تا منتهی بشود به ترک اولی ، و همچنین مرتکب شدن بمعاصی صغیره و کبیره است که منتهی می شود به کفر جحود و شرک .

توضیح :

کفر مراتبی دارد ، و مراتب آن بتدریج روی بافزایش باشد ، و هر چیزی بتدریج روی بافزایش و یا به نقصان می رود ، و باید مراقب شد که موضوعاتیرا که برخلاف برنامه است کنترل شود ، و اگر آزاد گذاشته شود : خواه و ناخواه از کنترل بیرون خواهد رفت .

لطائف و ترکیب :

- ۱- تجادل ، و هم لا یُظلمون ، و هم ظالمون ، حالاً : حال باشند .
- ۲- قریة : بدل است از مثلاً . و رَعْداً : حالست .

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۱۵ وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ . - ۱۱۶ متاعٌ قليلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۱۱۷ .

لغات :

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ : اینست که حرام کرده است بر شما مردار را .
 وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ : و خون را و گوشت خوک را .
 وَ مَا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ : و آنچه صد از ده شود بآن برای غیر خدا .
 فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ : پس کسیکه مضطرّ باشد بدون خواستار شدید .
 وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ : و نه تجاوز کننده پس بتحقیق خداوند .
 غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ لَا تَقُولُوا : آمرزنده و مهربانست و نگویید .
 لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ : بآنچه وصف می کند زبانهای شما .
 الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ : دروغ را که این حلالست .
 وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا : و این حرامست تا افتراء بندید .
 عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ : بر خداوند دروغ را بتحقیق .
 الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى : آنانکه افتراء می بندند بر .
 اللَّهُ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ : خداوند دروغ را رستگار نمی شوند .
 مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ : بر خورداری اندکی است و برای آنها است .
 عَذَابٌ أَلِيمٌ : عذابی دردناک .

ترجمه :

اینست که حرام کرده است خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه آواز
 کنند برای غیر خدا ، پس کسیکه مضطرّ شود بدون طلب کننده زیاد و بدون تجاوز
 کردن ، پس خداوند متعال آمرزنده و مهربانست . - ۱۱۵ و نگویید بچیزیرا که وصف
 می کند زبانهای شما بدروغ ، که این حلالست ، و آن یکی حرام است ، تا افتراء
 بندید دروغ را بر خداوند ، بتحقیق آنانکه افتراء می بندند بر خداوند دروغ را رستگار
 نمی شوند . - ۱۱۶ این مورد برخورداری اندکیست ، و برای آنها باشد عذابی

در دناک . - ۱۱۷ .

تفسیر :

۱- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

در این آیه کریمه چهار چیز حرام شده است :

اوّل - میتة : یعنی جسدیکه از حیوان مرده و مردار شده است ، و مردار و میتة در موردی صدق می کند که بدون ذبح معین شده در اسلام بمیرد ، یعنی خونیکه در بدن دارد بواسطه ذبح شرعی از عروق او خارج نشود ، و در این صورت خوردن این رقم از گوشت (میتة) از لحاظ بهداشت صحیح نیست ، و در ابتدای سوره مائده آیه سوّم بنحو اجمال از این محرمات بحث شده است .

دوّم - دَمَ : یعنی خون که زمینه دارد برای رشد میکربها ، و از این لحاظ خوردن آن برخلاف برنامه بهداشتی باشد .

سوّم - لَحْمِ خَنزِيرٍ : یعنی گوشت خوک ، و چون خوک از خوردن کثافات خودداری نمی کند ، از این لحاظ خوردن گوشت او حرام شده است .

چهارم - وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ : یعنی ریخته شود خون او برای غیر خدا ، و برنامه ذبح آن حیوان بنیت بتها و یا امر نامشروعی صورت بگیرد .

و چون این عمل برخلاف حق و شرع است ، لذا باید از خوردن گوشت آن نیز پرهیز کرد .

پس این چهار موضوع حرام شمرده شده است .

و اگر کسی مضطرّ و ناچار شد بخوردن آنها : در صورتیکه بغی و عدوان صورت نگیرد ، البته مورد مغفرت و رحمت قرار خواهد گرفت .

بغی : بمعنی طلب شدید است که از اعتدال خارج شود ، مانند طلب کردن

چیزی روی هوی و هوس و لذت .

و عدوان : تعدی و تجاوز کردن از حق و میزان عدل باشد .

۲- و لا تقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلالٌ و هذا حرامٌ لیتفتروا
على الله الكذب إن الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون :

می فرماید : آنچه شما بدون تحقیق و دقت سخن گفته و با زبان تعریف و نقل می کنید ، این توصیف و نقل سبب نشود که آنها را بدو قسمت حلال و حرام تقسیم کرده ، و حساب صدق و کذب و واقعیت آنها را رسیدگی نکنید ، و متوجه باشید که این قول شما لازمست که با تحقیق و واقعیت بینی توأم باشد ، و خداوند متعال هرگز اشخاصی را که نفهمیده و ندانسته بر خداوند متعال چیزها نسبت داده و افتراء می بندند ، و باکی از دروغ و افتراء ندارند : رستگار نخواهد فرمود .

آری خداوند حق است و اقوال و اعمال او نیز همه حق و واقعیت دار باشد ، و کسی که برخلاف برنامه الهی سخن گوید : از جانب خداوند متعال مطرود و مبعوض خواهد بود .

۳- متاعٌ قليلٌ و لهم عذابٌ أليمٌ :

متاع : بمعنی مصدری چون سلام ، عبارت می شود از التذاذ و انتفاع . و بمعنی وصفی چون جبان عبارتست از آنچه انتفاع می شود .

می فرماید : دروغ گفتن و افتراء بستن التذاذ موقتی و هوی خواهی کمی دارد ، ولی عمل بسیار زشتی بوده و موجب گرفتاری و عذاب دردناکی در پی خواهد داشت .

آری دروغ و افتراء بخداوند متعال و در مقابل احکام و قوانین او از اعمال بسیار قبیح و از معاصی کبیره محسوب می شود .

و اکثر معاصی الهی چنین است که بظاهر بسیار کوچک ، و از لحاظ وجود خارجی بسیار ناچیز است ولی از جهت اثر و نتیجه بسیار مؤثر باشد . مانند یک

دروغیکه ممکن است خانواده‌ها را بهمزند .

روایت :

سفینه البحار (کذب) مردی برسول اکرم (ص) گفت : آیا شخص مؤمن زنا می‌کند ؟ فرمود : گاهی ممکن است . و فرمود : آیا او سرقت می‌کند ؟ فرمود : گاهی امکان دارد . عرض کرد : یا رسول الله آیا شخص مؤمن دروغ می‌گوید ؟ فرمود : نه ، خداوند متعال می‌فرماید : **أَمَّا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** - اینست افتراء می‌بندد دروغ را آنانکه ایمان ندارند .

توضیح :

این آیه کریمه در آیه ۱۰۵ بنحو اجمال توضیح داده شد . و کلمه - بآیات الله - در این آیه کریمه ثبت است . و ایمان نبودن بآیات در حقیقت ایمان نداشتن بخداوند متعال خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- حالاً طیباً ، غیر باغ : حال باشند .
- ۲- متاع قلیل : خبر از مبتدای محذوفست - و هو .

و عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . - ۱۱۸ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۱۹ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . - ۱۲۰ شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ اجْتَبِيه

و هَدِيهٖ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۱۲۱ و آتیناه فی الدنیا حسنةً و اِنَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ . - ۱۲۲ ثُمَّ اَوْحٰیْنَا اِلَیْکَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِیْفًا و مَا کَانَ مِنْ الْمُشْرِکِیْنَ . - ۱۲۳ .

لغات :

و عَلَى الَّذِیْنَ هَادُوا : و بر آنها یکه یهودی شدند .
 حَرَمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَیْکَ : حرام کردیم آنچه را که بازگو کردیم بر تو .
 مِنْ قَبْلُ و مَا ظَلَمْنَاھُمْ : از پیش و ظلم نکردیم بآنها .
 وَ لٰکِنْ کَانُوا اَنْفُسَھُمْ : ولیکن بودند بخودشان .
 یَظْلِمُوْنَ ثُمَّ اِنَّ رَبَّکَ : ظلم می کردند پس بتحقیق پروردگار تو .
 لِلَّذِیْنَ عَمِلُوا السُّوْءَ : برای کسانی که عمل سوء کردند .
 بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ : بنادانی پس توبه کردند پس از آن .
 ذٰلِکَ و اَصْلَحُوا اِنَّ رَبَّکَ : و اصلاح کردند بتحقیق خدای تو .
 مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ : پس از آن آمرزنده و مهربانست .
 اِنَّ اِبْرٰهٖمَ کَانَ اُمَّةً : بتحقیق ابراهیم بود مورد توجه .
 قَانِتًا لِلّٰہِ حَنِیْفًا : خاضع برای خداوند و معتدل .
 و لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ : و نبود از افرادی که شریک قرار می دهند .
 شٰکِرًا لِاَنْعَمَہٗ اِجْتِنٰیہٗ : سپاسگزار به نعمتهای او برگزیده او را .
 و هَدٰیہٗ اِلٰی صِرَاطٍ : و هدایت کرده او را براه راست .
 مُسْتَقِیْمٍ و آتیناه فی : مستقیم و دادیم او را در .
 الدنیا حسنةً و اِنَّهٗ فی : زندگی دنیا نیکویی و بتحقیق او در .
 الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ : آخرت هر آینه از اهل صلاح بود .
 ثُمَّ اَوْحٰیْنَا اِلَیْکَ اَنْ : پس وحی کردیم ما بسوی تو اینکه .

اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا : پیروی کن از برنامه ابراهیم که معتدلت .
و ما كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ : و نبوده است از مشرکین .

ترجمه :

و بر کسانیکه به آیین یهودیت آمدند ، حرام کردیم ما آنچه را که بازگو کردیم برای تو از پیش از این ، و ما ظلم نکردیم بآنها ، ولی آنها بودند که بر نفسهای خودشان ظلم می کردند . - ۱۱۸ سپس بتحقیق پروردگار تو برای کسانیکه اعمال سوء انجام دادند و پس از آن توبه کرده و اصلاح نمودند : پس خداوند متعال هر آینه آمرزنده و مهربانست . - ۱۱۹ بتحقیق ابراهیم بود مورد توجه و خاضع برای خداوند و معتدل در برنامه الهی ، و نبود از افرادی که شرک می آورند . - ۱۲۰ و شکر کننده در مقابل نعمتهای او ، و برگزیده و هدایت کرده است او را بر صراط مستقیم . - ۱۲۱ و آوردیم او را در دنیا نیکویی و او در آخرت از صالحین باشد . - ۱۲۲ سپس وحی کردیم تو را اینکه پیروی کن به آیین ابراهیم که معتدل از افراط و تفریط بوده و نبود از شرک آرنندگان . - ۱۲۳ .

تفسیر :

۱- و عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ و مَا ظَلَمْنَاهُمْ و لَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ :

قَصَّ و اقتصاص : بمعنی نقل و روایت کردن یک جریان و واقعه‌ای است که در خارج صورت گرفته است ، و قِصَّة : نوعی از آن روایت باشد .

و يَهُود : از ماده هود است که بمعنی سیر و حرکت بسوی راحتی و آسایش باشد ، و مفهوم یهودیت از لغت عبری آمده است .

و گفته می شود که : هَادَ و تَهَوَّدَ یعنی داخل آیین یهودیت شد .

و در آیین یهود چیزهایی حرام شناخته شده است ، مانند انواعی از حیوانات - رجوع شود بسوره أنعام - ۱۴۶ .

۲- **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ :**

می فرماید : سپس بتحقیق پروردگار تو برای کسانی که عمل سوء و ناشایست انجام دادند روی نادانی و غفلت ، و پس از آن از عمل خود توبه کرده و پشیمان گشتند ، پس پروردگار متعال پس از توبه و إصلاح عمل ، هر آینه آمرزنده و مهربانست .

و این معنی در رابطه خداوند متعال نسبت بهر بنده گنهگار خود که توبه کرده و خود را إصلاح کند : عمومیت دارد .

و از این نظر با ذکر دو اسم از اسمای حسنی (غفور - رحیم) در ضمیمه این حکم ، استدلال خود را تکمیل می فرماید .

و مغفرت و آمرزیدن ، و رحمت و مهربانی : از صفات ذاتی خداوند متعال باشد . پس برای توبه و تحقق مغفرت گناه : دو شرط ذکر شده است ، اول - توبه حقیقی و خالص از قلب . دوم - إصلاح گذشته .

۳- **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا و لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ :**
أُمَّتٌ : گفتیم که بمعنی مورد توجه و قصد است ، و اعمّ است از اینکه فردی باشد و یا جمعیتی که مورد توجه گردد .

و قنوت : بمعنی خضوع است ، و مراد در اینجا خضوع در مقابل خدا است .
و حنیف : کسی است که معتدل بوده و افراط و تفریط نداشته باشد ، و این معنی نزدیک باشد بحقیقت عدالت .

و در اینجا بمناسبت گروههای مختلف از اعراب و یهود و نصاری که همه معتقد و مفتخر بحضرت ابراهیم بودند ، آنحضرت را معرفی کرده ، و مقام او را برخلاف

أفكار و عقاید این گروهها بیان می‌فرماید - خضوع و قنوت لِّلَّهِ : برخلاف أفكار أعراب است که در مقابل أصنام ساختگی پرستش و عبادت می‌کردند .

حنفیّت و اعتدال : برخلاف أفكار یهود است که در کتابهای تورات و سائر کتب آسمانی تحریفاتی بوجود آورده ، و از مقام حقّ و صدق و واقعیت برکنار رفتند .

و إشراک باللّهِ : برخلاف برنامه و عقاید نصاری است که بطور صریح حضرت عیسی را فرزند خدا معرّفی نمودند ، و در مقام الوهیت به تثلیث قائلند . (عیسی و

مریم ، و روح القدس) ، و بطور کلی : حضرت ابراهیم از موحدین خالص بوده است .
۴- شاکراً لِأَنْعَمِهِ اجْتَبِيهِ وَ هَدِيَهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ :

توجه شود که در این چهار آیه کریمه ، ده خصوصیت و فضیلت برای حضرت ابراهیم ذکر فرموده است :

- ۱- اُمّت که مورد توجه و مقصود در میان ملتها است .
- ۲- قانت و خاضع بودن در مقام خداوند متعال .
- ۳- حنیف و معتدل بودن از هر جهت عمل و خلق و عقیده .
- ۴- و نبودن از مشرکین بطور کلی که توجه باشد بغیر خداوند .
- ۵- شاکر و سپاسگزار است بنعمتهای او که عطا فرموده است از نعمتهای مادی و معنوی و ظاهری و باطنی .

- ۶- اجتناب و برگزیدن او در میان خلق خود برای مقام رسالت .
- ۷- هدایت بصراط مستقیم که هدایت عملی است بسوی خود .
- ۸- و ایتاء حسنة در زندگی دنیوی ، که از جمله آنها امکانات مادی و اولاد صالح و نسل ممتاز باشد .

- ۹- و مقام اخروی روحانی در آخرت که از مقربین باشد .
- ۱۰- وحی به پیغمبر اکرم (ص) که از آیین او پیروی کند ، و این بزرگترین مقام و فضیلتی باشد برای او .

و در ضمن این فضیلت باز تاکید می‌شود که او : در آیین حنفیت بوده و هیچگونه از جمله مشرکین نباشد .

روایت :

سفینه البحار - ابراهیم ، زمانیکه ابراهیم بتهای نمرود را شکست ، فرمان داد نمرود بسوزانیدن او ، و جبرئیل عرض کرد که پروردگارا در روی زمین کسی نیست که پرستش تو کند ، و مسلط کردی بر او دشمن او نمرود را تا بسوزاند او را با آتش ! پس ابراهیم خداوند را با سوره اخلاص خواند - یا الله یا واحد یا أحد یا صمد یا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ - نَجْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ ! پس جبرئیل با او در هوا ملاقات کرده و او در منجیق بود ، و گفت یا ابراهیم آیا تو را حاجتی هست بر من ؟ ابراهیم گفت : أمّا بر تو ندارم ، و أمّا به پروردگار جهان آری . پس جبرئیل انگشتی باو داد که در آن نوشته شده بود :

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَ فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ .

پس خداوند متعال وحی کرد بآتش که - کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم . پس محیط آتش چنان سرد گشت که دندانهای ابراهیم بهم می خورد ، تا خطاب - سلاماً آمد . و جبرئیل فرود آمده و با ابراهیم با هم سخن می گفتند ، و آنجا محیط سرسبز شده بود .

و نمرود که چنین حالت را مشاهده کرد ، گفت : اگر کسی خدایی را بگیرد سزاوار باشد که این چنین خدایی داشته باشد .

توضیح :

کلده در حوالی بابل حکومت می کردند ، و بانجا کلده می گفتند .

لطائف و ترکیب :

۱- و علی الذین : متعلق به حَرَمْنَا . و ما قَصَصْنَا : مفعول باشد .

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . - ۱۲۴ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . - ۱۲۵ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ . - ۱۲۶ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ . - ۱۲۷ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ . - ۱۲۸ .

لغات :

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى : اینست که قرار داده شده است سبت بر .
الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ : کسانی که اختلاف کردند در آن .
إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : و بتحقیق خدای تو حکم می کند در .
فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ : میان آنها روز قیامت در آنچه بودند در آن اختلاف می کردند .

اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ : بخوان بر راه پروردگارت .

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ : با کلام حکیمانه و با پند .

الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ : نیکو و بحث کن با آنها .

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ : آنچه آن نیکوتر است .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ : بتحقیق پروردگار تو آن داناتر است .

بَمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ : بکسیکه گمراه شد از راه خداوند .
و هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ : و او داناتر است بهدایت شدگان .
و إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا : و اگر عقوبت کنید پس عقوبت کنید .
بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ : بمانند آنچه عقوبت شده‌اید بآن .
و لَنْ صَبْرَتُمْ لَكُمْ خَيْرٌ : و اگر صبر و تحمل کردید هر آینه آن بهتر است .
لِلصَّابِرِينَ وَ اصْبِرْ : برای صبرکنندگان و صبر کن .
و مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ : و نیست صبر تو مگر با خداوند .
و لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ : و اندوهناک مباش بر آنها و مباش .
فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ : در تنگی از آنچه حيله می‌کنند .
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ : بتحقیق خداوند با کسانیست که .
اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ : پرهیزکاری کنند و آنهائیکه نیکوکارند .

ترجمه :

اینست که قرار داده شده است موضوع سبت بر آنانکه اختلاف کرده‌اند در آن ، و بتحقیق پروردگار تو هر آینه حکم می‌کند روز قیامت در میان آنها ، در آنچه بودند اختلاف می‌کردند . - ۱۲۴ بخوان مردم را بر راه پروردگارت با کلام حکیمانه و با پند و موعظه نیکو ، و بحث و گفتگو کن با آنها بآن نحویکه نیکو است ، بتحقیق پروردگار تو او داناتر باشد بآنکه گمراه شده است از راه خود ، و او عالم است باشخصیکه هدایت شده هستند . - ۱۲۵ و اگر عقوبت کردید پس عقوبت کنید بمانند آنچه عقوبت شده‌اید بآن ، و اگر صبر کنید هر آینه آن بهتر است برای صبرکنندگان . - ۱۲۶ و صبر کن و نیست صبر تو مگر بخاطر خداوند ، و اندوهناک مباش بر آنها و مباش در مضیقه از آنچه مکر می‌کنند . - ۱۲۷ بتحقیق خداوند با اشخاصی است که پرهیزکار بوده و آنهائیکه نیکوکار باشند . - ۱۲۸ .

تفسیر :

۱- إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ :

سَبْت : بمعنی استراحت پس از عمل است ، و از لوازم آن انقطاع از کسب و معیشت ، و سکون باشد .

روز سبت تطبیق می شد بروز شنبه که روز تعطیل و استراحت بود برای یهود ، پس از یک هفته شغل و عمل ، و چون در مصداق و عمل بآن گاهی اختلاف کرده و تحلیل و تحریم می کردند ، از این نظر در اینجا تأکید شده ، و بصراحت نهی کرده شده است از اشتغال .

و منظور فراغت پیدا کردن از شغل و آماده گشتن برای امور زندگی خود و جهات روحانی و عبادت ، مانند روز جمعه مسلمین ، که برای عبادت برنامه چینی می شود .

آری این برنامه سبت یک مسأله الهی است که برای تهذیب نفوس و توجه دادن بجهات معنوی و روحانی وضع و ترتیب داده شده است .

و باید توجه شود که : اختلاف در این موضوع : فقط روی مقصد مادی و برای اعتناء نکردن به برنامه روحانی باشد .

۲- أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ :

می فرماید : بخوان مردم را بسوی راه پروردگار تو ، آن راهیکه از آنراه سوق می شوند بسوی او ، بوسیله حکمت ، و یا موعظه نیکو ، و یا گفتگو و مجادله . و این سه راه بسبب اختلاف افکار و مراتب افهام مردم باشد .

اوّل - حِکْمَت : بمعنی نوعی از حکم قاطع است ، و مراد حقایق صددرصد قطعی است از معارف الهی ، و این برنامه برای افرادیست که توجه بحقایق داشته ،

و لازم است با دلائل حکیمانه و قاطعانه با آنان مذاکره و مکالمه شود .

دوم - موعظه : بمعنی پند دادن و نصیحت گفتن که موجب تنبّه و توجّه آنها شده ، و واقعیت و خیر و صلاح را درک کنند ، و در نتیجه از حجابهای نفسانی گذشته و بحقایق توجّه پیدا می‌کنند .

سوم - مجادله : جدال کردنست ، یعنی با طرف بوسیله بحث و ادامه گفتگو ، او را قانع کرده ، و حقیقت را برای او روشن کردنست .

پس دعوت کردن مردم بسوی حقّ و واقعیت : قهراً از این سه راه صورت خواهد گرفت ، زیرا مردم از این سه دسته بیرون نباشند .

اگر عوام خالص هستند : لازم باشد با مکالمه و مجادله و گفتگو او را قانع کرده ، و برنامه دعوت خود را عملی کند .

و اگر اهل معرفت هستند : لازم است از راه معرفت و دقت او را بسوی راه حقّ دعوت نمایند .

و اگر افراد متوسطی هستند : باید از راه پند و موعظه دعوت بشوند .

و متأسفانه افرادی که متصدی این دعوت و تبلیغ هستند ، این جهات را در نظر نمی‌گیرند .

۳- و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرين :

معاقبه و عقاب : قرار دادن چیز است در عقب دیگری که مترتب باو باشد ، و باب مفاعله دلالت می‌کند به تداوم .

می‌فرماید : اگر شما عقاب و مجازات می‌کنید کسی را : پس عقاب کنید او را بمانند آنچه شما را عقاب کرده‌اند و شما عقاب شده‌اید .

و هر آینه اگر صبر کنید و تحمل داشته باشید : هر آینه آن بهتر است برای صبر کنندگان .

اولاً - درس عبرتی می‌شود برای دیگران .

و ثانیاً - انسان خودش درس تحمّل و شکیبایی می آموزد .
و ثالثاً - صبر کردن موجب می شود که جریان امور بنحو طبیعی صورت گرفته و عمل با شتاب و عجله صورت نمی گیرد .

۴- و اصْبِرْ و ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ و لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و لا تَكُ فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُونَ :

می فرماید : صبر کن در مقابل حوادث و ابتلائات و پیش آمدهای ناراحت کننده ، چون جنگ اُحُد ، و اعراض مشرکین ، و ایذاء و اذیت کفار ، و دشمنی اهل مکه ، و مضیقه های دیگر .

و از شهادت و کشته شدن اطرافیان اندوهناک مباش . و از نقشه های سوء مخالفین و از تسلط ایشان بر شما غمگین مشو .

و توجه صددرصد شما در همه احوال بخداوند متعال باشد .

۵- اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا و الَّذِیْنَ هُمْ مُحْسِنُونَ :

این آیه کریمه نتیجه آیات و دستوره های گذشته است .

و می فرماید : اگر خداوند متعال یار و یاور شما باشد : هرگز نباید از قوّت و نیروی دشمن و از آزار و نقشه های سوء او محزون و غمگین گردید ، و لازم است که تنها سلاح و نیروی دفاعی شما برنامه تقوی و خودداری از خلاف و عصیان باشد .
و بدانید که : خداوند متعال پیوسته همراه کسانیست که تقوی داشته ، و نیکوکار بوده ، و توجه بخداوند داشته باشد .

آری خداوند متعال با متّقین و با محسنین باشد .

روایت :

سفینه البحار (صبر) زن حضرت اُیوب روزی باو خطاب کرد که خوب است که از خداوند متعال درخواست کنی تا تو را عافیت بدهد ؟ حضرت اُیوب گفت : وای بر

تو که هفتاد سال بود در خوشی و نعمت بودیم ، و چرا بهمین مقدار صبر نداشته باشیم بر ناراحتی و ضرر ! پس از این سخن ، طولی نکشید تا خداوند متعال کسالت او را برطرف کرده و عافیت داد .

توضیح :

ابتلاءات گاهی بنحو طبیعی پیش آمد می‌کند ، و بخیر و صلاح انسان تمام می‌شود . و گاهی هم خود انسان مقدماتش را بسوء اختیار فراهم می‌کند . و بهر صورت تنها چاره آن صبر و شکیبا بودن و مضطرب نشدنست ، تا مطابق عقل و تدبیر و با توجه کردن بخداوند متعال رفع ناراحتی بشود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ : عطف است به جمله - الَّذِينَ اتَّقَوْا . مقصود : بودن خداوند متعال است با افرادی که دارای این دو صفت باشند .

سورةُ الإسراء

عدد سوره (۱۷) عدد آیات (۱۱۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . - ۱ و آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ آلًا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا . - ۲ ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا . - ۳ وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَتَعَلَّنَّ عَلُومًا كَبِيرًا . - ۴ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا . - ۵ .

لغات :

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى : منزّه است خداییکه سیر داد .

بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ : بنده خود را شبانه از مسجد الحرام .

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى : بسوی مسجد دور .

الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ : آنچه مبارک کردیم اطرافشرا .

لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ : تا نشان بدهیم او را از آیات ما بتحقیق او .

هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ : او شنونده و بینا است .

و آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ : و آوردیم بموسی کتاب را .

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى : و قرار دادیم آنرا هدایت .

لِبَنِي إِسْرَائِيلَ آلًا تَتَّخِذُوا : برای بنی اسرائیل اینکه نگیرید .

مِنْ دُونِي وَكَيْلًا : از غیر من وکیلی را .

ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ : ذرّیه آنهایکه حمل کردیم با نوح .

إِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا : بتحقیق او بود بنده سپاسگزار .
و قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ : و حکم دادیم بر بنی اسرائیل .
فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ : در نوشته آسمانی هر آینه فساد می‌کنید .
فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ : در روی زمین دو مرتبه .
و لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا : و هر آینه بلند می‌شوید بلندی بزرگ .
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَٰئِهِمَا : پس زمانیکه آمد وعده نخست آنها .
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا : بر می‌انگیزیم بر شما بندگان .
لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسْسِدِيدٍ : برای ما که صاحبان شدت زیاد باشند .
فَجَاسُوا خِلَالَ : پس وارد شوند به میان .
الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا : خانه‌ها و باشد وعده‌ایکه .
مَفْعُولًا : بجا آورده شده باشد .

ترجمه :

منزهست آن خداییکه سیر مخصوص داد بنده خودشرا شبانه از سرزمین مسجد الحرام تا مسجد اقصی (مسجدیکه دورترین محلّ و محیط را دارد) و اطراف آنرا مبارک و با برکت گردانیدیم ، تا باو نشان بدهیم از آیات و نشانیهای خودمان ، و او شنوا و بینا است .

۱- آری انسان وقتی می‌تواند از حقایق عوالم و از معارف الهی آگاه و مطلع باشد که از مراحل خودبینی و خودستایی بیرون رفته و در عالم لاهوت و حقیقت فانی گشته ، و موجودات و عوالم را با چشم خالص لاهوتی درک کند ، و بهترین تعبیر در اینمورد مسجد است که عبارت می‌شود از خضوع و تذلل نهایی در مقابل عظمت و جلال پروردگار متعال .

و اسراء : بمعنی سیر دادن خصوصی و باطنی است .

و عبد : کسی است که مملوک بوده و اختیاری نداشته باشد .
 و لیل : بمعنی شب است که با مفهوم اسراء مناسب است .
 و مسجد : اسم مکانست از سجود که خضوع کامل باشد .
 و حرام : بمعنی چیز است که ممنوع و محدود باشد .
 و توجه شود که : منظور از سیر در این مورد ، بقرائن کلمات آیه کریمه ، سیر روحانی است نه سیر مادی طبیعی ، و همچنین منظور از مسجد مسجِد بیت المقدس نیست ، زیرا بالاترین مساجد در زمین مسجد الحرام مکه است ، و گذشته از این نشان دادن آیات الهی با سیر در امکانه حاصل نمی‌شود ، و لازم است از جهات روحانی إراءه داده شود .

و آنچه در این مرحله لازم است : خضوع تمام و انکسار حق و فناء کامل باشد .
 ۲- و آتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لینی اسرائیل ألا تتخذوا من دونی
 و کیلاً :

و کیل : کسی است که اعتماد باو پیدا کرده و امور خود را باو واگذارند .
 می‌فرماید : پیش از این جریان که سیر رسول الله (ص) بود از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی ، بحضرت موسی هم کتاب آسمانی تورات را نازل کردیم ، و آن کتاب را وسیله هدایت و معرفت بنی اسرائیل قرار دادیم .
 و کتاب تورات بهمه زبانهای موجود دنیا ترجمه شده است .
 و پس از تورات کتاب انجیل بحضرت عیسی نازل شده است ، و آنهاهم بزمانهای زنده موجود ترجمه و منتشر شده است .
 و متأسفانه این دو کتاب آسمانی بدست افراد خائن تحریف شده ، و آنطوریکه باید مورد استفاده قرار نگرفته است .

۳- ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا :
 ذُرِّيَّةَ : منسوب است بذرة بوزن فَعَلَهُ ، که بمعنی ما يُدَّرُّ و يُنْشَرُ باشد ، و در

آخرش یاء نسبت باشد که منسوب است ، بذرة ، و ذریه عبارتست از نسل منتشر شده از شخصی و نسل در ابتدای جریانش ذراتی باشد که لطیف بوده و در رحم منتشر می‌شود ، و این ذریه اعم است از اینکه بی‌واسطه از همان اهل سفینه باشد ، و یا بواسطه .

آری افرادی که پس از حضرت نوح بودند ، بیشتر آنها از همان نسل أصحاب نوح باشند ، زیرا دیگران اکثراً غرق گشتند .

و خداوند متعال حضرت نوح را بصفه شاکر بودن و بنده سپاسگزار تعریف می‌فرماید : زیرا در مقابل آنهمه حوادث جهانی متحمل و صابر و شاکر بود .

و حتی از جهت ابتلاء عائله و خانواده خود نیز مضطرب نگردید .

آری او در همه حالات توجهش بجهت رحمت و لطف و نعمت الهی بود که او را شامل می‌شد ، نه بجهت قهر و گرفتاری که در نتیجه انحرافات و تقصیرات بندگان صورت می‌گرفت .

و ذکر این صفت : برای اینست که افراد متدین از حالات تحمل و صابر و شاکر بودن او پیروی می‌کنند .

۴- و قَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَلْعَنُنَّ عُلُوكَ كَبِيرًا :

قضاء : بمعنی اتمام و باخر رسانیدن قول و یا عمل است . و از مصادیق آن حکم قاطع ، و بلوغ بر منتهی مقصود باشد .

و عُلوّ در زمین : سرکشی کردن و تجاوز از حد نمودنست .

و منظور اینکه : دو مرتبه بنی اسرائیل افساد و طغیان و سرکشی می‌کنند ، و در مرتبه اول - خداوند متعال جمعی از بندگان مخصوص خود را بر می‌انگیزاند که آنها را یاری کنند .

۵- فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولِيهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأْسِ شَدِيدٍ فَجَاسُوا

خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعَدًا مَفْعُولًا :

جَوَسَ : بمعنی تجسس عملی است . و جَسَّ : تجسس فکری باشد .
و مراد از عباد : بودن آنها در تحت حکم و فرمان پروردگار متعال است که
مأمور می‌شوند برای بهمزدن برنامه افساد ، نه آنکه آنها برنامه الهی داشته باشند ،
و بقصد خلوص چنین برنامه‌ای را انجام بدهند ، بلکه بعنوان حکومت و تسلط انجام
می‌دهند .

نهیج البلاغه - کلمات قصار - ۳۸۸ - فرمود : از جمله ابتلاء درویشی و فقر است ،
و اشدّ از فقر مرض بدنست ، و اشدّ از مرض بدن مرض قلب باشد . آگاه باشید که از
جمله نعمتها فراخی مال است ، و بهتر از آن درستی و صحت بدنست و بهتر از
صحت تن تقوی قلب باشد .

توضیح :

آری چون تن انسان مریض شد : هر چه دارایی هم داشته باشد ، بی فائده
است . و همچنین اگر قلب انسان مریض گشت ، سلامتی و تندرستی انسان
بی‌نتیجه خواهد بود .

و توجه باید باشد که : فراخی مال از جمله نعمتهای پروردگار متعال است اگر از
راه حلال و مشروع باشد . و بهتر از آن صحت و عافیت بدنست که می‌توان با صحت
بدن ، مال هم بدست آورد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- سبحانَ : مصدر است چون غفران و فعل آن حذف شده است برای اختصار =
نسبِحْ سبحانَ الذی .
- ۲- أَلَا تَتَّخِذُوا : آن برای تفسیر است .

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا . - ۶ إِنَّ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا . - ۷ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا . - ۸ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا . - ۹ .

لغات :

- ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُم : سپس برگردانیدیم برای شما .
- الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ : حمله کردن و غلبه بر آنها را .
- وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ : و تقویت کردیم شما را با اموال .
- وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ : و فرزندان و قرار دادیم شما را .
- أَكْثَرَ نَفِيرًا إِنَّ : بیشتر از جهت افراد - اگر .
- أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ : نیکویی کردید خوبی کرده اید .
- لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ : برای خودتان و اگر .
- أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا : بدی کردید پس برای خودتانست پس چون .
- جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ : آمد وعده زمان آخر .
- لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ : تا بد سازند احوال شما را .
- وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا : و تا داخل شوند بمسجد چنانکه .
- دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ : داخل شدند بآن در اولین مرتبه .
- وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا : و تا هلاک سازند آنچه را غالب کردند هلاک کردنی .
- عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ : امید است پروردگار شما اینکه رحم کند شما را .
- وَأِنْ عُدتُمْ عُدنَا : و اگر باز گردید باز می گردیم .

و جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ : و قرار دادیم جهنّم را برای کافرین .
 حَصِيرًا إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ : محصور بتحقیق این قرآن .
 يَهْدِي لِلتى : هدایت می‌کند بآنچه .
 هِيَ أَقْوَمُ و يُبَشِّرُ : آن پابرجا است و بشارت می‌دهد .
 الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ : آنانرا که عمل می‌کنند شایسته‌ها .
 أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا : بتحقیق برای آنها مزدی بزرگست .

ترجمه :

سپس برگردانیدیم برای شما حمله و غلبه کردن بر آنها را ، و تقویت کردیم شما را با اموال و فرزندان ، و قرار دادیم شما را بیشتر از جهت عدد و جمعیت . - ۶ اگر نیکویی کردید خوبی کرده‌اید بخودتان ، و اگر بدی کردید پس بخودتان بدی کرده‌اید ، پس زمانیکه آمد وعده زمان آخر ، تا بد سازند صورتهای شما را ، و تا داخل شوند بمسجد چنانکه داخل شده‌اند پیش از این در مرتبه اول ، و تا هلاک کنند آنها را که غلبه کرده و بلندی طلبیدند هلاک کردنی . - ۷ امید است که پروردگار شما رحم و مهربانی کند بشما ، و اگر برگردید به برنامه‌های فاسد خود ما نیز باز می‌گردیم ، و قرار دادیم جهنّم را برای افراد کافر محصور و محدود . - ۸ بتحقیق این قرآن هدایت می‌کند براهیکه آن راست و پابرجا است ، و مژده می‌دهد مؤمنین را که عمل می‌کنند اعمال شایسته که بتحقیق برای آنها باشد مزد بزرگ . - ۹ .

تفسیر :

۱- ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ و أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ و بَنِينَ و جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا :

کَرَّةٌ : ایجاد چیز است در مرتبه دوم بمانند آنچه در مرتبه گذشته ایجاد نموده است ، و این معنی غیر از رجوع کردن باوّل ، و غیر از إعادة عمل گذشته باشد ، و إعادة عمل گذشته غیر ممکن است .

و از این ماده است کلمه تکرار و مکرر شدن .

و نفر : بمعنی سیر کردن و حرکت باشد که توأم با کراهت است .

و از مصادیق آن سیر بسوی جهاد ، و یا تحصیل علم و معرفت ، و یا حرکت برای دفاع از شرّ و ضرر و دشمن باشد .

و نفیر : بجمعی إطلاق می شود که چنین سیر و حرکتی می کنند .

۲- **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَجوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا :**

می فرماید : در مقابل اختلافات و دشمنیها و جنگها ، اگر شما نیکویی کرده و اعمال صالح انجام دادید در نتیجه بسود خود شما و برای خود انجام داده‌اید ، و اگر اعمال بد انجام بدهید : باز برای ضرر خود عمل کرده‌اید ، پس زمانیکه آمد وعده مرتبه آخر : تا گرفته و بد کنند حالات و صورتهای شما را ، و تا داخل شوند بمسجد آنچنانکه داخل شده بودند بآن در مرتبه اوّل ، و تا هلاک کنند و از بین ببرند غالب شدن و بلندی طلبیدن آنها را .

۳- **عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُذْتُمْ عُذْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا :**

عسی : از أفعال مقاربه است و دلالت می کند به امید داشتن و رجاء ، و دو اسم پس از آن آمده و در آنها عمل می کند ، و رَبُّكُمْ : اسم آن ، و أَنْ يَرْحَمَكُمْ : خبر آن باشد .

و حصیر : بمعنی محصور باشد ، و محصور بودن مانند زندان از هر جهت محدود

می‌شود . و محصور بودن بزرگترین شکنجه و عذاب‌بست برای انسان ، و در این آیه اشاره می‌فرماید که : نتیجه تخلف و عصیان ، محصور بودنست .

۴- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا :

می‌فرماید : بتحقیق این قرآن هدایت می‌کند مردم را که گرایش پیدا می‌کنند بآن بسوی برنامه‌ایکه آن پابرجا و مستقیم است ، و بشارت می‌دهد مؤمنین را که عمل می‌کنند عمل شایسته و پاک ، اینکه برای آنها مزد بزرگی باشد .
و اما هدایت قرآن بآنچه اقوم و پابرجا است : برای اینکه قرآن مجید کلمات خداوند متعال باشد ، و کلمات مظاهر و آثار وجود گوینده باشد ، و صفات و خصوصیات گوینده در وجود او ظاهر و جلوه می‌کند ، و از صفات خداوند متعال ثبوت و ازلی بودن و تحقق است و قهراً کلمات او نیز ثابت و پابرجا خواهد بود .

روایت :

إرشاد دیلمی (فی العقل) :

إذا لم يكن للمرء عقل يزينه . و لم يك ذارأي سديد و لا ادب
فما هو الا ذو قوائم أربع . و ان كان ذا مال كثير و ذا حسب .

توضیح :

عقل حاکم و امیر قوای و جوارح بدنی است ، و آنچه را که او تشخیص داده و حکم کند : أعضاء و قوای تابع و فرمانبردار خواهند بود .

لطائف و ترکیب :

أكثر نفيراً : نفيراً تمیز است از اکثر که مفعول دوّم است .

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . - ۱۰ وِ يَدْعُ الْإِنْسَانَ
بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَاجِلًا . - ۱۱ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ
فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَتَعْلَمُوا
عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانًا تَفْصِيلًا . - ۱۲ وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ
طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا . - ۱۳ اِقْرَأْ كِتَابَكَ
كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا . - ۱۴ .

لغات :

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ : و بتحقیق آنها بیکیه ایمان نمی آورند .
بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ : بآخرت آماده کردیم برای آنها .
عَذَابًا أَلِيمًا و يَدْعُ : عذاب دردناک ، و می خواند .
الْإِنْسَانُ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ : انسان شر را مانند خواندن او .
بِالْخَيْرِ و كَانَ الْإِنْسَانُ : خیر را و هست انسان .
عَاجِلًا و جَعَلْنَا : شتاب کننده ، و قرار دادیم ما .
اللَّيْلَ و النَّهَارَ آيَاتَيْنِ : شب و روز را دو آیت .
فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ : پس محو کردیم نشانه شب را .
و جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ : و قرار دادیم علامت روز را .
مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا : روشن تا طلب کنید افزونی .
مِنْ رَبِّكُمْ و تَعْلَمُوا عَدَدَ : از پروردگار شما و تا بدانید شماره .
السِّنِينَ و الْحِسَابَ : سالها و بررسی آنها را .
و كُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانًا : و هر چیز را جدا ساختیم آنرا .
تَفْصِيلًا و كُلُّ إِنْسَانٍ : جدا کردنی و هر انسانی را .
أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي : لازم کردیم بر او سرنوشت او را در .

عُنْفِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ : گردنش و بیرون آوریم برای او روز .
 الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقِيهِ : قیامت کتابی را که دیدار می‌کند آنرا .
 مَنشُورًا إِقْرَأَ كِتَابَكَ : باز شده ، بخوان نوشته خود را .
 كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ : کفایت است برای تو امروز .
 عَلَيْكَ حَسِيبًا : بر تو رسیدگی کننده .

ترجمه :

و بتحقیق آنانکه ایمان ندارند بجهان آخرت ، آماده کردیم برای آنها عذاب دردناکی را . - ۱۰ و می‌خواند انسان شرّ را چون خواندن او خیر را ، و باشد انسان شتاب کننده . - ۱۱ و قرار دادیم شب و روز را دو آیت و نشانه ، پس محو کردیم آیت شب را و قرار دادیم آیت روز را روشنگر ، تا طلب کنید افزونی را از پروردگار شما ، و بدانید شمار سالها را ، و رسیدگی کردن بحساب را ، و هر چیزی را جدا و معین ساختیم جدا کردنی . - ۱۲ و هر فردی از انسانرا لازم کردیم برای او سرنوشت او را در گردنش ، و بیرون می‌آوریم برای او در روز قیامت نوشته‌ای که دیدار می‌کند آنرا باز شده . - ۱۳ بخوان نوشته خودترا کفایت می‌کند برای نفس تو امروز از جهت رسیدگی . - ۱۴ .

تفسیر :

۱- و أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا :

آخرت : منظور عالم آخرت است، یعنی جهانی که بظاهر متأخر از عالم دنیا و جهان مادی باشد . و چون عالم آخرت مرحله کامل و هم لطیفتر از عالم مادی است : پس کسیکه وابسته و معتقد بجهان آخرت نیست ، قهراً افکار او نیز محدود بوده ، و هرگز نخواهد توانست آزادی و روشنی فکر و نظر را داشته و از حدود عالم

حسّ و مادّه تجاوز کند .
 و أمّا عذاب أليم بودن : برای اینکه محدودیت و مخصوصاً محدود شدن در جهان مادّه بزرگترین عذاب و ناراحتی باشد .
 و کسبیکه افکارش تنها در موضوعات مادّی و حسّی کار می‌کند : او از آزادی زیادی محروم خواهد شد .
 و إعتاد : از مادّه عتاد است که بمعنی حضور و قرب باشد ، یعنی مهیّا شدن و حاضر بودن است .
 و أمّا مهیّا و آماده ساختن خداوند متعال : برای اینست که چون انسان اعتقادی بجهان آخرت نداشته ، و با فکر آزاد و اختیار تمام نفی عالم آخرت را نمود : مطابق فکر و نظر تمام او ، خداوند متعال با او رفتار کرده ، و آثار و نتایج اعتقاد او را برای او ترتیب خواهد داد ، و نتیجه این ترتیب اثر همان عذاب أليم و گرفتاری سخت باشد .

۲- و يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا :

دُعَاء : بمعنی خواندن و خواستن است که بصورت نداء کردن باشد .
 و عَجُول : صفت است از عجله کردن که بمعنی شتاب کردن باشد .
 و شتاب کردن در مقابل فکر و دقّت و بررسی است ، یعنی بدون اینکه دقّت و فکر کند اقدام به عمل نماید .
 و در اکثر مواردیکه انسان بسوی شرّ اقدام می‌کند : توأم با شتاب کردن و بدون دقّت و فکر و عاقبت اندیشی باشد .
 پس باید توجه شود که : عجله کردن در امور ، یکی از اشتباهات بزرگ و از اعمال بسیار مذموم باشد .

۳- و جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَتَعَلَّمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ

فَصَلِّناهُ تَفْصِيلاً :

می فرماید : ما قرار دادیم شب و روز را دو نشانه از قدرت و عظمت پروردگار متعال ، و چون هر نشانه‌ای باید روشن باشد ، و آیت شب را که ماه بود ، برای رفع اشتباه ، روشنایی آنرا کم کردیم ، تا اشتباهی در میان روز و شب صورت نگرفته ، و جریان امور مردم پوشیده و مجهول نگردد .

و نشانی روز که نور آفتاب بود ، بخاطر ادامه زندگی مردم که تحصیل معیشت ، و ضبط آیام حساب ، و روشن شدن اوقات و تعهدات ، و معین شدن تواریخ گذشته و آینده ، و جدا سازی جریانها و امور و وقایع و حوادث باشد .

و می فرماید که : ما همه مسائل و قضایای دینی را بدقت و بطور تفصیل و شرح ذکر می کنیم .

۴- و كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشوراً :

طائر : از طیران است که بمعنی حرکت در هواء باشد ، و این معنی شامل همه پرنده‌ها می شود که در هواء سیر می کنند .

و کلمه - طائر إطلاق میشود به طائر از انسان که از او سر زده و در خارج وجود او منتشر می شود ، از آثار وجود و از اعمال و افکار او ، و این طائر همیشه ملازم او گشته ، و مانند طوق و قید به گردن او إحاطه می کند ، و این طائر در روز قیامت متجسم شده و خصوصیات باطنی او خوانا گشته و روشن شود .

و از این لحاظ فرمود - يَلْقَاهُ مَنشوراً - یعنی این طائر در روز قیامت بصورت نوشته و کتاب ظاهر شده و دیده خواهد شد .

و منشور : بمعنی باز شده و در مقابل چشم منبسط گشته باشد .

۵- اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً :

کتاب : بمعنی مصدری آن نوشتن و ظاهر کردن مفهوم ماده است ، و بمعنی

اسمی آن عبارتست از آنچه از باطن ظاهر شود ، یعنی ضبط و ثبت و اظهار نیت و مقصود شود .

و حَسِيب : از ماده حساب است که بمعنی رسیدگی کردن و اِشْرَاف داشتن بچیز است تا بدقت خصوصیات موضوع معلوم گردد . و حَسِيب صفت است که بمعنی حسابگر باشد .

روایت :

تفسیر عیاشی ، در رابطه - اِقرء کتابک ، از امام ششم (ع) که می فرماید : تذکر داده می شود و برای عبد همه آنچه در طول زندگی عمل کرده است ، و همه آنچه درباره او نوشته شده است ، گویی که او در همین ساعت بعمل آورده است ، و در اینحال گوید - یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یُعَادِر صغیرةً و لا کبیرةً اِلَّا اَحْصِیْهَا .

توضیح :

إحاطه علم خداوند متعال به همه موجودات و زمانهای گذشته و آینده ، و امکانه ، از لوازم وجوب وجود ذات اقدس الهی باشد ، و محدود بودن وجود اقدس او اگرچه از یک جهت باشد : برخلاف مقام الوهیت است . و هرگز محدود شدن با وجوب وجود سازگار نباشد .

لطائف و ترکیب :

۱- و أَنَّ الَّذِینَ : عطف است به - الَّذِینَ یَعْمَلُونَ .

۲- دعاءه بالخیر : یعنی مثل دعائه بالخیر .

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا . - ۱۵ و إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا . - ۱۶ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكُفِيَ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا . - ۱۷ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا . - ۱۸ .

لغات :

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا : کسیکه راه یابد پس اینست که .
 يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ و مَنْ : راه یافته برای نفس خودش و هر که .
 ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا : گمراه شود پس اینست که گمراه شود بر خود .
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ : و بر ندارد بردارنده‌ای سنگینی .
 أُخْرَىٰ و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ : دیگریرا و نیستیم ما عذاب کننده .
 حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا و إِذَا : تا مبعوث کنیم رسولی را و چون .
 أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ : خواستیم اینکه هلاک کنیم .
 قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا : آبادی را امر می‌کنیم سرکشان آنها را .
 فَفَسَقُوا فِيهَا : پس تجاوز کنند در راه خودشان .
 فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ : پس ثابت شود درباره آنها قول .
 فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا : پس هلاک کنیم آنها را هلاک کردنی .
 وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ : و چقدر هلاک کردیم از قرن‌ها .
 مِنْ بَعْدِ نُوحٍ و كُفِيَ : از پس از نوح و کفایت است .
 بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ : به پروردگار تو بگناهان .
 عِبَادِهِ خَبِيرًا : بندگانش آگاه .

بَصِيرًا مَن كَانَ : و بینا ، کسیکه باشد .
 يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ : بخواهد از زندگی دنیوی .
 عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا : شتاب می‌کنیم برای او در دنیا .
 مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ : آنچه می‌خواهیم برای کسیکه می‌خواهیم .
 ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ : سپس قرار می‌دهیم برای او دوزخ را .
 يَصَلِّيَهَا : وارد می‌شود آنرا .
 مَذْمُومًا مَدْحُورًا : نکوهیده و رانده شده .

ترجمه :

کسیکه هدایت شود ، اینست که هدایت می‌شود برای نفس خودش ، و هر که گمراه شد پس اینست که گمراه می‌شود بضرر خودش ، و حمل نمی‌کند حمل کننده‌ای سنگینی دیگر را ، و نباشیم عذاب کننده کسی را تا وقتی که برانگیزیم رسولی را . - ۱۵ و زمانیکه بخواهیم اینکه هلاک سازیم آبادیرا امر می‌کنیم سرکشان آنها را تا تمرد کنند در میان آنها ، پس تجاوز می‌کنند از حدود خودشان ، پس ثابت می‌شود بر آنها کلمه عذاب ، و هلاک می‌کنیم آنها را هلاک کردنی . - ۱۶ و چقدر هلاک کردیم از قرن‌ها از پس از گذشت نوح ، و کفایت است به پروردگار تو ، بگناهان بندگان که آگاهی دارد و بینا باشد . - ۱۷ کسیکه می‌خواهد از این جهان لذت این زندگی را ، ما زودتر می‌دهیم او را در اینجا برای کسیکه می‌خواهیم ، سپس قرار می‌دهیم برای او محیط جهنم را که وارد می‌شود بآن در حالتیکه نکوهیده و رانده شده باشد . - ۱۸ .

تفسیر :

۱- مَن اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ

وَزَرَ أُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا :

اهداء : از ماده هدايت است بمعنی راهنمایی کردن ، و افتعال دلالت می کند به اختیار هدايت ، یعنی پیروی کردن از هدايت و خواستن آن .

وَزَرَ : صفت ثقالت و سنگینی است ، و از همین ماده است کلمه وزیر که ثقالت شخص مقام ریاست را بعهدہ می گیرد . و وِزْر بکسر واو یعنی گناه ، از همین ماده باشد ، و این ماده از باب وَعَدَ يَعِدُ است .

و در این آیه کریمه به چهار موضوع اشاره شده است .

اول - اهداء و اختیار هدايت و یا ضلالت است : و این معنی باقتضای قدرت عقل و درک و شعور باشد ، و بهر مقداریکه عقل و تشخیص انسان کار کند : راه هدايت در برابر او روشن و نموده می شود ، و در صورتیکه دید عقل ضعیف شد ، و یابکلی از دیدن حق محجوب گردید : قهراً انواع انحراف و گمراهی در مقابل چشمهای او باز خواهد شد . و بهر صورت که باشد ، هدايت و ضلالت اثر آنها بخود وجود انسان برگشت می کند .

دوم - هر کسی در مقابل اعمال خود ، بهره مند شده و نتیجه می گیرد ، و هرگز دیگری از آثار نیکو و یا بد شخص دیگر ، استفاده و یا مضرر نمی شود ، و آثار هر عملی که صورت می گیرد بخود او عاید می شود .

مگر اینکه او در آنعمل شریک و یا سبب و مؤثر باشد .

سوم - و عذاب از جانب خداوند ، پس از اتمام حجّت باشد ، و ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی ، روی همین برنامه است ، تا حجّت برای مردم تمام و کافی باشد . و جای عذر و بهانه برای آنها باقی نباشد ، و این کمال لطف و رحمت حقّ تعالی باشد .

و اگر اهداء و ضرر را دو موضوع حساب کنیم : چهار موضوع خواهد شد .

۲- و إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ

فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا :

تَرْف : بمعنی تنعم بنعمتهای دنیوی است . و اِتراف : وسعت دادن در عیش و نعمتهای دنیوی باشد که از نعمتهای معنوی غفلت شود .

و تدمیر : بمعنی هلاک کردن باشد .

می فرماید : ما چون بخواهیم که مجتمعی را از میان برداشته و هلاک کنیم : امر می کنیم که افرادی که در نعمت و خوشی و وسعت هستند ، از حدود دینی و از وظایف الهی بیرون رفته و مشغول فسق و عصیان گردند .

پس دستور شدید خداوند متعال در حق آنان صادر شده ، و آنها را بهلاکت

می رسانیم .

و أمّا امر به فسق و تجاوز مترفین : منظور آشکار کردن و اظهار فسق و تنعم مادی و عیش دنیوی است که از طرف آنها عملی شده ، و بدون رعایت عمل بوظایف دینی و الهی ، غرق در شهوات و هوسرانی گشته ، و از عصیان و خلاف هیچگونه خودداری نکنند .

و در این صورتست که : مورد قهر و غضب پروردگار متعال واقع شده ، و دستور هلاکت آنها صادر خواهد شد .

پس امر پروردگار متعال در مقابل مترفین است که غرق تنعم و شهوترانی

بوده اند ، نه آنکه امر به ترف و شهوترانی باشد .

و ادامه تنعم و شهوترانی در حقیقت ادامه مترف بودن خواهد بود .

۳- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

بَصِيرًا :

قَرْن : اِطلاق می شود بزمان ممتدیکه بامتداد قوم یا جمعیتی مخصوص امتداد

پیدا می کند ، و بمناسبت مقارنت بآنها و یا مقارنت دو زمان ممتد ، قرن گویند ، و

معمولاً بصد سال گفته می شود .

می‌فرماید: در رابطه‌ی اِهلاک جمعیت‌های قرون، کافی است که خداوند متعال از اعمال خلاف و سوء آنها آگاه گشته و آنها را در آنحال عصیان مشاهده کند، و روی حساب و مجازات عادلانه آنها را بجزای اعمال سوء مبتلا ساخته و بهلاکت برساند. و از این لحاظ می‌فرماید که: آگاهی شهود خداوند متعال از ذنوب عباد، برای مجازات آنها کافی خواهد بود.

البته باید توجه داشت که مجازات حق از مصادیق عدالت در مقام عمل محسوب خواهد شد.

۴- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا :

عاجله: بمعنی شتاب و عجله‌کننده است، و اِطلاق می‌شود به زمان دنیا که مردم در محیط آن ادامه زندگی می‌دهند، و آن در مقابل آخرت باشد، یعنی زمانیکه متأخر است.

پس کلمه - عاجله بمناسبت مفهوم آن که با شتاب مردم را فرا گرفته و احاطه می‌کند: بدنی اِطلاق می‌شود. و کلمه آخرت هم بظاهر که متأخر از زندگی دنیوی است آخرت گویند.

و آخرت از نظر مقام و منزلت و مرتبت، مقدّم بر عالم دنیا باشد، زیرا زندگی دنیوی فقط جهت مادی دارد، بخلاف زندگی اخروی که بجهان روحانی نزدیکتر و مناسبتر باشد.

و أمّا جعل جهنّم در نتیجه دادن امر مادی (عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا) برای اینستکه چون مقصود امر دنیوی (عاجله) شد، و برنامه هم روی خواسته آنها جریان پیدا کرد: قهراً از جهت آخرت محروم شده، و از آنجهت دست خالی خواهد گشت، و این معنی در حقیقت (يَصْلِيهَا مَذْمُومًا) باشد، یعنی خواه و نخواه به محیط جهنّم وارد خواهد شد.

و صلی با یاء : بمعنی نزدیکی و عرض کردن باشد .
و أمّا مذموم و مدحور بودن : برای این است که ، این برنامه با سوء اختیار و
انتخاب خود او صورت گرفته است ، و اگر مطابق با میل او هم نیست : خود او مقصّر
باشد .

روایت :

در نهج البلاغه - کلمات قصار - ۴۶۳ ، می فرماید : الدنيا خُلقت لغيرها ، و لم
تُخلق لنفسها - دنیا آفریده شده است برای دیگری ، نه برای رسیدن بخود او .

توضیح :

آری انسان برای حیات دنیا آفریده نشده است ، و خود آن مقصود ذاتی
نباشد ، و بلکه وسیله است برای حیات عالم آخرت چنانکه آفرینش عالم دنیای
مادی نیز خودش فی نفسه مطلوب و مقصود نبوده است ، بلکه بخاطر بدست آوردن
عالم روحانی و معنوی باشد .

لطائف و ترکیب :

مَنْ اهْتَدَى ، مَنْ ضَلَّ ، مَنْ كَان : کلمه - مَنْ در این موارد موصول است ، و در
التحقیق گفته شده است که : معانی موصول و شرط و استفهام در این کلمه از لحن
کلام فهمیده می شود .

و مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعِيهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَتْ سَعِيهِمْ
مَشْكُورًا . - ۱۹ كَلَّمَ نُمِدُّ هَوْلَاءَ وَ هَوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ

مَحْظُورًا . - ۲۰ اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا . - ۲۱ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا . - ۲۲ وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . - ۲۳ .

لغات :

- و مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ : و کسیکه اراده کرده است آخرت را .
- وَ سَعَىٰ لَهَا سَعِيهَا : و سعی کرد برای آن کوشش خود را .
- وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأَوْلَىٰكَ : و او مؤمن است ، پس آنها باشد .
- كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا : هست سعی آنها شکر شده .
- كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءٍ : همه آنان کمک می‌کنیم آنانرا .
- وَ هُوَآءٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ : و آنها از بخشش پروردگار تو باشد .
- وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ : و نباشد بخشش پروردگار تو .
- مَحْظُورًا اُنْظُرْ كَيْفَ : منع شده : بنگر که چگونه .
- فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى : برتری داده‌ایم بعضی را بر .
- بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ : بعضی و هر آینه آخرت بزرگتر است .
- دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا : از درجه‌ها و بزرگتر است از فضیلت .
- لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا : قرار مده با خداوند معبوی .
- آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا : دیگر پس می‌نشینی نکوهیده .
- مَخْذُولًا وَ قَضَىٰ : خوار شده و حکم کرده است .
- رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا : پروردگار تو که عبادت نکنید مگر .
- إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا : او را و پیدر و مادر نیکویی .

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ : برسند نزد تو .
 الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا : به بزرگی یکی و یا هر دو آنها .
 فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ : پس نگو برای آنها آف .
 وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ : و گفتار تند مگو بآنان و بگو .
 لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا : به آندو گفتار گرامی .

ترجمه :

و کسیکه خواسته است زندگی آخرت را و سعی کرده است برای آن بکوشش تمام خود و او مؤمن است ، پس آنان کوشش آنها سپاس گزاری شده است . - ۱۹ همه آنها یاری می‌دهیم آنانرا ، و اینها از بخشش پروردگار تو است ، و بخشش خداوند متعال هرگز جلوگیری نخواهد بود . - ۲۰ بنگر که چگونه برتری می‌دهیم برخی از آنها را به برخی دیگر ، و هر آینه محیط جهان آخرت بزرگتر است از جهت مراتب ، و بزرگتر است از لحاظ فضیلت . - ۲۱ قرار مده با خداوند معبودی دیگر که می‌نشینی نکوهیده و خوار . - ۲۲ و حکم کرده است پروردگار تو اینکه پرستش نکنید مگر او را ، و به پدر و مادر نیکویی کنید ، و اگر برسند در نزد تو یکی از آنها یا هر دو به‌زمان پیری و سالخوردگی ، پس نگو برای آنها آف و کلمه انضجار را ، و به تندی با آنها سخن مگوی ، و بگو برای آنها سخن گرامی . - ۲۳ .

تفسیر :

۱- وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعِيهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعِيهِمْ
 مَشْكُورًا :

می‌فرماید که : و کسیکه قصد و توجّه او بزندگی آخرت و روحانی بوده ، و پیوسته سعی و کوشش او در این راه شده ، و البته توأم با ایمان و گرایش بخداوند متعال

باشد: این افراد سعی آنها مورد تقدیر و سپاسگزاری خواهد شد .
 اوّل: اینکه مقصد و برنامه او تحصیل آخرت باشد ، یعنی توجّه او در زندگی خود بدست آوردن زندگی روحانی باشد نه دنیوی .
 دوّم: و سعی و کوشش او نیز در این برنامه باشد .
 سوّم: انجام دادن این برنامه توأم با ایمان بخدا باشد .
 چهارم: پیوسته در همین راه کوشش کرده و سستی نکند .
 پس با این شرائط ، فعالیت او نتیجه بخش و مورد تقدیر خواهد شد .

۲- كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا :
 امداد: بمعنی بسط و گشایش دادن است در موردی که مادی باشد و یا معنوی .
 وَ حَظْرٌ : بمعنی محدود کردن و ممنوع کردنست .

و همینطوریکه وجود او نامحدود است ، صفات ذاتی او نیز نامحدود باشد ، و از صفات او بخشش و عطاء کردنست .

۳- اَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ اَكْبَرُ تَفْضِيلاً :

البته مراتب فضیلت و درجات برتری تابع وسعت و ضیق موضوع مورد نظر است ، و هر چه وسعت موضوع بیشتر باشد : قهراً مراتب و درجات بیشتر خواهد شد .

و یکی از جهات وسیع بودن موضوع : مادی نبودن باشد ، و هر چه جهت مادی بودن کمتر و جهت روحانی بودن آن بیشتر شود : خواه و ناخواه وسعت بیشتر گشته و مراتب و درجات بیشتر خواهد شد .

آری محدودیت در جهان مادی بیشتر است ، و هر چه انسان از عالم ماده بالاتر رفته ، و حدود مادی را کمتر کند ، قهراً وسعت و انبساط بیشتر خواهد بود .
 و حقیقت بیشتر بودن درجات و مراتب همین باشد ، چنانکه فرمود : وَ لَلْآخِرَةُ

اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَّ اَكْبَرُ تَفْضِيلاً .

و بطوریکه گفته شد - جهان آخرت لطیفتر و از جهت روحانیت مقام بالاتری را دارد .

و گذشته از این ، فضیلت و برتری در وجود انسان از لحاظ معنی و روحانی باشد نه از جهت جسمانی و مادی .

۴- لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا :

می فرماید که : بدست آوردن مقامات و درجات ، در سیر بسوی روحانیت و معنویت باشد ، و در نتیجه : منحصر می شود بقرب به پیشگاه احدیت که مبدء عزت و جلال است .

و نباید در مقابل پروردگار متعال بدیگری توجه داشته ، و از او یاری و استمداد کرد ، و چنین توجهی موجب ناامیدی و درماندگی و خواری شده ، و محرومیت کلی را دربر خواهد داشت .

آری خداوند متعال مبدء هرگونه رحمت و نعمت و عزت است ، و همه از سفره انعام او منتعم هستند ، و همه موجودات علوی و سفلی نیازمند و فقیرند ، و توجه به آنها موجب خواری شود .

و مذموم : از ماده ذم و مذمت و بمعنی مخالف مدح و حمد باشد و آن مرتبه شدید از لوم است .

و مخذول : از ماده خذل و خذل است که بمعنی ترک یاری و اعانت باشد ، و مخذول کسی است که محروم باشد از یاری و کمک کردن و دستگیری نمودن از او . و کسیکه از جانب خداوند متعال متروک گشت : قهراً از همه جا ترک شده و مطرود خواهد شد .

۵- و قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَلْفٌ و لَا تَنْهَرَهُمَا و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا :

أُفُّ : از أسماء أصوات است ، و دلالت میکند بانضجار ، یعنی در مقام انضجار بدون تغییر استعمال می شود .

و کِبَر : بمعنی بزرگی و سالخوردگی و پیری است .

و نَهْر : بمعنی جریان چیز است که به تندی و حدّت صورت بگیرد ، اعمّ از آنکه در چیز مایعی باشد ، و یا در موضوع روحانی صورت بگیرد ، و یا شبیه آنها باشد ، مانند کلام .

و منظور در این مورد حدّت و تندی سخن است که بوالدین تعلق می گیرد ، یعنی در مقام مکالمه و مخاطبه با آنها باشد .

و قضاء : بآخر رسانیدن موضوعی و یا حکمی است .

و در اینجا منظور : عبادت پروردگار متعال ، و نیکویی کردن بوالدین است که از طرف خداوند حکم قاطع شده است .

روایت :

نهج البلاغه ، کلمات قصار - ۴۲۲ ، فرمود : کار نیک را بجای آرید ، و چیزی از آنرا حقیر بشمارید ، زیرا حقیر آن بزرگ است ، و کم آن بسیار باشد ، و نگوید کسی که دیگری در انجام آن از من سزاوارتر است ، پس سوگند بخدا که چنین شود ، بتحقیق برای هر کدام از خیر و شرّ اهلّی باشد ، و چون آن کار را شما ترک کردید : اهلّ آن کار را انجام خواهد داد .

توضیح :

همینطوریکه برای شرّ افرادی هستند که آمادگی دارند ، برای امور خیر نیز اشخاصی هستند که از جان و دل پیشقدم باشند .

و توجه داشته باشید که با عقب نشینی شما دیگران گوی سبقت را بدست

خواهند گرفت .

لطائف و ترکیب :

- ۱- هَوْلَاءِ و هَوْلَاءِ : کلمه اول مفعول نُمِدَّ و برمی‌گردد به (کَلَّ) افراد گذشته ، و دوّمی برمی‌گردد به عطایاییکه بخشیده می‌شود .
- ۲- و هو مؤمن : جمله حالیه است .

و اخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ و قُلِ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا . - ۲۴ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا . - ۲۵ و آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ و الْمَسْكِينِ و ابْنَ السَّبِيلِ و لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا . - ۲۶ إِنْ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ و كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا . - ۲۷ و إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا . - ۲۸ و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ و لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا . - ۲۹ .

لغات :

- و اخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ : و بخوابان برای آندو بال .
 الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ و قُلِ : فروتنی را از مهربانی و بگویی .
 رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي : پروردگارا مهربانی کن آندو را که رحم کردند مرا .
 صَغِيرًا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي : در کوچکی پروردگار شما داناتر است بآنچه در .
 نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا : نفوس شما است اگر باشید .
 صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ : شایستگان پس او باشد .

لِلأَوَّابِينَ غَفوراً : برای برگشت کنندگان - آمرزنده .
و آتِ ذَا الْقُرْبَى : و بیاور صاحبان نزدیکی را .
حَقَّهُ و الْمَسْكِينِ : حقش را و کسی را که عاجز است .
و ابْنَ السَّبِيلِ و لَا تُبْذَرِ : و درمانده در راه ، و فزونی مده .
تَبْدِيراً إِنَّ : فزونی دادنی ، بتحقیق .
الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ : فزونی دهندگان هستند برادران .
الشَّيَاطِينِ و كَانِ : شیاطین ، و هست .
الشَّيْطَانَ لِرَبِّهِ كَفُوراً : شیطان بر پروردگارش کفران کننده .
و إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ : و اگر اعراض کنی از آنان .
ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ : برای طلب رحمت را .
رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ : پروردگارت که امید بداری آنرا پس بگو .
لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُوراً : برای آنها گفتاری نرم .
و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً : و قرار مده دستت را بسته شده .
إِلَى عُنُقِكَ و لَا تَبْسُطْهَا : برگردنت و آزاد مکن آنرا .
كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ : باز تمام پس بنشینی .
مَلُوماً مَحْسوراً : ملامت شده و غمگین .

ترجمه :

پایین بیار بال فروتنی را از مهربانی ، و بگوی که پروردگار من ! مهربانی کن بپدر
و مادر من آنچنانکه مرا تربیت کرده‌اند در بچگی . - ۲۴ پروردگار شما داناتر است
بآنچه در نفوس شما است ، اگر شماها افراد صالح و شایسته باشید : پس خداوند
متعال درباره آنها بیکه بسوی خداوند متعال سیر می‌کنند آمرزنده است . - ۲۵ و
بیاور برای صاحبان قرب و نزدیکی حقش را ، و برای عاجزها ، و برای درمانده در

راه ، و هرگز اسراف مکن اسراف کردنی . - ۲۶ بتحقیق که اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین ، و باشد شیطان برای خداوند متعال کفران کننده . - ۲۷ و اگر اعتراض کنی از آنها بعنوان طلب کردن رحمت از پروردگار متعال که آنرا امید داری ، پس بگو برای آنها گفتار ملایم . - ۲۸ و قرار مده دست خودت را بسته شده بر گردنت و باز مکن آنرا باز کردن تمام ، تا بنشیننی ملامت شده و محدود . - ۲۹ .

تفسیر :

۱- و اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا :

خَفِضْ : بمعنی پایین آوردن و خوابانیدن است ، و خَفِضْ جَنَاحَ : کنایه از خوابانیدن بال است ، چنانکه در مرغها باشد که هنگام نزاع و تندی بالهاشانرا بالا می‌گیرند .

و چون در مرغها بال بمنزله دست بوده و وسیله حرکت و اظهار قدرت است ، مانند دست هنگام حمله و نزاع بلند می‌کنند ، و چون برنامه حمله تمام شد : بالها قهراً خوابانیده می‌شود .

پس جَنَاحَ مظهر قدرت و اراده و تمایل باشد ، و بوزن جَبَان صفت است ، و بتناسب مفهوم تمایل به بال مرغ اطلاق می‌شود .

و ذُلٌّ : ذلت و نهایت خضوع و فروتنی است .

۲- رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا :

می‌فرماید : پروردگار شما داناتر است بآنچه در قلوب شما است .

و اگر اعمال و برنامه شما شایسته و پسندیده باشد : خداوند متعال نیز در مقابل کسانیکه بسوی حق و بطرف او می‌روند ، بخشنده و آمرزنده است .
غفور : از ماده غفران و مغفرت است که بمعنی بخشیدن است .

و أَوَابٍ : از اُوب و بمعنی رجوع کردن و برگشتن است .
و چون مبدء خداوند متعال است و آغاز آفرینش از او است ، برگشت موجودات
نیز قهراً بسوی او خواهد بود .
و حقیقت برگشت بسوی او : عبارتست از منصرف شدن از علایق دنیوی و توجّه
پیدا کردن بعالم نور و حقیقت .
و أمّا انتخاب کلمه - غفور : برای اشاره کردن بحقوق سنگین اَبوین که در ذمه
اولاد است ، و اگر اولاد در این جهت برنامه اِلَهی داشته و توجّه بخداوند متعال پیدا
کرده ، و تا می‌توانند بوظایف عبودیت خود عمل کنند : قهراً خداوند در انجام این
وظیفه بزرگ فرزندانرا یاری فرموده ، و خواهند توانست در این امر موفق
باشند .

۳- و آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا :

قُرْبَىٰ : مصدر است بمعنی قُرب در مقابل بُعد ، و مفردات این آیه کریمه در جلد
اول - آیه ۸۳ ، توضیح داده شده است .
و تبذیر : مصدر است از ماده بذر که بمعنی تفریق و پراکنده کردن باشد ، و
اغلب در پراکنده کردن دانه‌های حبوبات استعمال می‌شود که روی برنامه زراعت
صورت بگیرد .

و چون تبذیر خارج از اعتدال شد : از مصادیق اِسراف می‌شود .

و اِسراف : مصرف کردن مالست که خارج از میزان باشد .

و قرب و نزدیکی مراتبش مختلف است . و نظر بقرینه ذکر آن پس از والدین
قرب نَسَبی باشد .

و مسکین : برای مبالغه است و به کسی اطلاق می‌شود که در اثر بیماری و یا
پیری از حرکت و سیر باز بماند .

و ابن سبیل : یعنی فرزند راه ، و بکسی اطلاق می‌شود که تحت نفوذ و تأثیر

سبیل باشد ، مانند ابن العلم .

پس این سبیل کسی است که تحت نفوذ سبیل قرار گرفته باشد .

۴- إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا :

شیاطین : جمع شیطان است ، و شیطان بکسی إطلاق می شود که منحرف از حق شده و کج باشد ، و اعم است از اینکه از افراد انسان باشد ، و یا حیوان ، و یا جن .

و کسی که مبذر است ، و برنامه زندگی او تفریق امور و پراکندگی است : در حقیقت انحراف از حق پیدا کرده است ، و روی همین جهت در جاده اخوان شیاطین قرار خواهد گرفت .

و أخ : أصل این کلمه أَخُو است که واو در تشبیه و جمع بر می گردد ، و گفته می شود که : أَخْوَانٌ وَ إِخْوَةٌ ، و أخ : بکسی إطلاق می شود که در یک جهتی شریک دیگری باشد ، چون نَسَبٌ و برنامه کار و عقیده .

و كُفْرَانٌ : در مقابل شکر و سپاسگزاریست ، و حقیقت کفران عبارتست از توجه نداشتن و پوشانیدن نعمت ، و شکر بحکم عقل واجب باشد ، چنانکه کفران مذموم و ممنوع است .

و شیطان در مقابل پروردگاریکه تربیت کننده و منعم او است : همیشه کفران ورزیده و نعمتهای او را ندیده می گیرد ، و افرادی که از شیطان پیروی می کنند : آنها نیز همیشه در کفران بسر می برند .

۵- وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا :

می فرماید که : و اگر روی برگردانی از آنها که مبذر هستند ، و این اعراض کردن بخاطر طلب کردن رحمت و لطف بیشتر از جانب خداوند متعال باشد که بآن امیدواری داری ، پس در عین حال با آنها به نرمی رفتار کرده و در گفتار خود

ملایمت نشان بده .

آری خشونت در گفتار و تندی اگرچه در معروف باشد : نتیجه سوء و اثر نامطلوبی می‌بخشد .

و در اکثر موارد نرمی در گفتار خود از مصادیق معروف است که طرف را اگرچه سخت مخالف باشد : تحت تأثیر قرار می‌دهد .

پس با اینکه در برخی از موارد امید خیر و رحمت از پروردگار باشد که انسان اعراض و روی گردان گردد ، باز نباید از نرمی در گفتار و از ملایمت در رفتار منصرف گشت .

و باید توجه شود که مقصد نتیجه گرفتن و اثر داشتن است .

۶- **و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا :**

می‌فرماید : دست خود ترا قرار مده که بسته بگردنت باشد ، و باز مکن آنرا تمام باز کردن که بنشیننی ملامت شده و اندوهگین .

این جمله در مقام توضیح تبذیر و اسراف است که در عین حال لازم است که افراط و تفریطی در مقام انفاق و خرج کردن صورت نگیرد ، و باید رعایت اعتدال و حقیقت کرد ، و در همه موارد رعایت اعتدال و حدّ توسط لازم باشد .

ملوم : اسم مفعول است از ماده لوم که بمعنی سرزنش و ملامت کردن دیگری باشد ، و این معنی در موردیکه عمل خلافی سر بزند ، صورت می‌گیرد ، و بعنوان توبیخ او باشد .

و محسور : این کلمه نیز اسم مفعول است از ماده حسرت ، و آن بمعنی دوری چیزی باشد که موجب افسوس و تأسّف شود .

و چون موضوع تبذیر در خارج پیش آمد کند : قهراً صاحب این عمل نزد عقلاء در مورد تأسّف قرار می‌گیرد .

آری تپذیر گذشته از اِتلاف مال موجب صدمه زدن بزندگی و برنامه معیشت دنیوی خواهد بود .

روایت :

نهج البلاغه - کلمات قصار - ۳۳ - باش بخشنده ، و مباش مبذّر که پراکنده خرج کنی ، و باش نگهدارنده اندازه ، و مباش سختگیرنده بخود .

توضیح :

بخشش مطلوب و خوبست ، بشرط آنکه بمورد مصرف بشود ، و گاهی ممکن است که بخشش بی مورد اثر نامطلوبی پیدا کرده و موجب انحراف و گمراهی طرف باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- إخوان الشیاطین : اخ کسی است که شریک دیگری باشد در نسب و یا در یک خصوصیت و صفت ذاتی ، و کسیکه اموال را بدون برنامه سالم و غرض صحیح خرج کند : شریک شیطان باشد که از راه حق منحرف گشته ، و بطور متفرّق خدمت در گمراهی مردم بنماید .

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا . - ۳۰
و لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا . - ۳۱ و لا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً و سَاءَ سَبِيلًا . - ۳۲ و لا تَقْتُلُوا
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ و مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا

يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا . - ۳۳ و لا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ و أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا . - ۳۴ و أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ أَلِ الْمُسْتَقِيمِ ذَالِكُمْ خَيْرٌ و أَحْسَنُ تَأْوِيلًا . - ۳۵ .

لغات :

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ : بتحقیق پروردگار تو گشاده می‌کند .
الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ : روزی را برای کسی که می‌خواهد .
و يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ : و تنگ می‌سازد بتحقیق او هست .
بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا : به بندگان خود آگاه و بینا .
و لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ : و نکشید فرزندانانرا .
خَشِيَّةٌ إِمْلَاقٍ : از ترس درویشی .
نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ و إِيَّاكُمْ : ما روزی می‌دهیم آنها و شما را .
إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا : بتحقیق گشتن آنها هست خطایی .
كَبِيرًا و لا تَقْرَبُوا : بزرگ و نزدیک نباشید .
الزَّوْنِيَّ إِنَّهُ كَانَ : بزنا بتحقیق آن هست .
فَاحْشَةً و سَاءَ سَبِيلًا : زشت و بد راهی است .
و لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي : و نکشید نفسی را که .
حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ : حرام کرده خدا مگر بحق .
و مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا : و کسیکه کشته شود ظلم شده .
فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ : پس بتحقیق قرار دادیم برای متولی او .
سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ : تسلطی پس اسراف نکند .
فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا : در کشتن بتحقیق اوست یاری شده .

ترجمه :

بتحقیق پروردگار تو گشاده کند روزی را برای کسی که می‌خواهد و تنگ می‌سازد ، بتحقیق او هست برای بندگانش آگاه و بینا . - ۳۰ و نکشید فرزندانرا از ترس درویشی ، ما روزی می‌دهیم آنها و شما را ، بتحقیق کشتن آنها خطای بزرگی است . - ۳۱ و نزدیک نباشید بزنا ، بتحقیق آن هست عمل زشت و بد راهی است . - ۳۲ و نکشید نفسی را که حرام کرده است خداوند مگر بحق باشید ، و کسیکه کشته شود مظلوم پس بتحقیق قرار داده‌ایم برای متولی او تسلطی ، پس اسراف نکند در کشتن ، بتحقیق آن متولی هست یاری کرده شده . - ۳۳ .

تفسیر :

۱- **إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا :**

می‌فرماید : بتحقیق پروردگار تو وسعت می‌دهد روزی را برای کسی که می‌خواهد ، و یا تنگ و محدود می‌کند ، و او هست برای بندگانش آگاه و بینا ، هر کسی را باقتضای صفات باطنی و حالات او ، زندگی او را مقدر و معین می‌سازد . آری همه امور و برنامه او روی حساب دقیق و عاقبت بینی باشد . و این آیه کریمه پس از آیه سابق است که فرمود : در جریان زندگی لازم است که اعتدال و میانه روی را حفظ کرده و از افراط و تفریط دوری کرد که موجب ملامت و محدود شدن خواهد بود .

و اما انتخاب رزق از میان موضوعاتی که خداوند عطاء می‌فرماید : برای اینست که رزق بزرگترین وسیله زندگی و ادامه حیات است ، و وسعت داشتن در رزق موجب هرگونه خیر و خوشی و یا سبب همه نوع شرّ و تجاوز و ظلم باشد .

۲- **و لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا**

کبیراً :

إملاق : بمعنی قرار دادن خود یا دیگریست که دست خالی باشد .
 و چون فرمود که : توسعه دادن در روزی و تنگ گرفتن دست خداوند متعال است ، و هر کسی را باقتضای حالات ظاهری و نیات باطنی او روزی داده ، و وسعت و محدود می‌کند ، در نتیجه فرمود که : أولاد و بچه‌های خودتان را از فشار تنگدستی و فقر نکشید ، و توجه داشته باشید که ما روزی آنها و شما را داده و تأمین می‌کنیم .

و هرگز نباید روی اندیشه‌های سست و خیالات ضعیف ، بچه‌های معصوم و اولاد بی تقصیر را اذیت کرد ، تا برسد به کشتن آنها .

و پدران و اولیاء باید متوجه باشند که : پدران هیچگونه تفاوتی از نظر تأمین معیشت و زندگی از طرف خداوند متعال با فرزندان خود ندارند ، و همه تحت نظر پروردگار متعال تأمین می‌شوند .

و توجه شود که : همینطوریکه آباء و اولیاء ، نفوس محترم و شخصیت پیش خود دارند : فرزندان آنها نیز محترم بوده و شخصیت دارند .

و معلوم نیست که آینده خود و نسل آنها کمتر از اجداد آنها باشد .

۳- و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشۃ و ساء سبیلاً :

زنا : مقاربت با زنیست بدون حق مشروع و معروف .

فاحشۃ : از ماده فحش که بمعنی قبیح و زشت آشکار باشد .

و أمّا جمله ساء سبیلاً : این موضوع دوّم است که در نتیجه انجام وظیفه پدران لازمست که انجام بگیرد ، و آن پرهیز کردن از زنا باشد و عمل زنا عبارتست از اختلاط نامشروع مرد و زن که موجب بهم خوردن نسلهای و انسباب باشد ، و موضوع قرابت و خویشاوندی و قومیت بکلی منتفی می‌شود ، و در حقیقت احترام و محفوظ شدن خانواده‌ها نیز از اصل و از لحاظ قداست و طهارت از بین می‌رود .

۴- و لا تقتلوا النفس الّتی حرّم اللّهُ إلّا بالحقّ و من قُتِلَ مَظْلُوماً فَقد جَعَلنا

لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا :

قتل : بمعنی کشتن است و آن از بین بردن حیات است که پس از عمل و تحقق قتل عنوان موت صدق می‌کند ، یعنی مردن .
و نفس : بمعنی فرد متشخص باشد خواه در موضوع مادی باشد و یا معنوی .
و قتل بحق : در صورتیست که مرتکب عمل و یا جنایتی باشد که جزای آن قتل است ، و این معنی در کتب فقهیه مندرج است .
و إسراف : بمعنی خارج شدنست از حدودیکه عقلاً و یا عرفاً ملحوظ شده است در جهت معاش و زندگی .

و منظور خارج شدن از حدّ شرعی است که مقرر شده است ، و تندی کردن است در مقام مجازات کردن قاتل ، و بطوریکه اصل موضوع قتل برخلاف حقّ و عدل بود ، مجازات و قصاص نیز لازم است روی میزان عدل و اجرای حقّ باشد ، و نباید از جریان حقّ خارج گردد .

و أمّا منصور بودن او که قصاص می‌کند : زیرا قصاص خود اجرای حقّ است ، و قهراً از جانب خداوند متعال مورد تأیید و تقویت قرار خواهد گرفت ، و نباید از حدود شرع و عقل خارج گردد .

و جمله - و لا تقتلوا النفس التي حرم الله ، شامل موضوع قتل نفس بعنوان قصاص هم خواهد شد ، اگر صددرصد حقّ نباشد .

۵- و لا تقربوا مال اليتيم إلا بالتي هي أحسن حتى يبلغ أشده و أوفوا بالعهد إن العهد كان مسؤلاً :

یتیم : از مادّه یتیم است ، و آن بمعنی انقطاع و انفراد است از آنچه وابستگی بآن داشت ، و از مصادیق مهمّ این معنی منقطع شدن از پدر است که بزرگترین حامی و متولی او بود .

و أشدّ : جمع شدّ ، و یا شیده و شد ، چون نعمة و أنعم . و تعبیر بصیغه جمع :

برای اینکه دلالت کند بحصول قوت و صلابت ، از همه جهات و قوای ظاهری و باطنی ، و این معنی باختلاف افراد از بیست تا چهل سالگی حاصل می‌شود .

و وفاء : بانجام رسانیدن عهد و پیمانست .

و وفای بعهد : از جمله فرائض است که لازمست مطابق عهد عمل بشود ، و از وظائفی است که از آن بازخواست می‌شود .

۶- و أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا :

کیل : از لغت عبری گرفته شده و عبارتست از تعیین مقدار جنس از جهت حجم و وزن تعیین است از جهت ثقل .

قِسْطاس : از لغت یونانی و سریانی وارد شده است ، و دلالت می‌کند ، بمعنی میزان و ترازو که آلت وزن است .

و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا . - ۳۶ و لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا . - ۳۷ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا . - ۳۸ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبِّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا . - ۳۹ أَفَأَصْفِيكُمْ رَبِّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا . - ۴۰ .

لغات :

و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ : و پیروی مکن از آنچه نیست برای تو .

به عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ : بآن یقین بتحقیق گوش و چشم .

و الْفُؤَادَ كُلُّهُ أَوْلَيْكَ كَانَ : و قلب همه اینها هست .
 عَنْهُ مَسْئُولًا و لَا تَمْسِ : از آن پرسیده شده و مرو .
 فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ : در زمین شاد زیاد بتحقیق تو .
 لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ و لَنْ : نمی شکافی زمین را و هرگز .
 تَبْلُغُ الْجِبَالَ طُولًا : نرسی بکوهها از لحاظ طول .
 كُلُّ ذَلِكَ كَانَ : همه اینها هست .
 سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ : بد او نزد پروردگارت .
 مَكْرُوهًا ذَلِكَ مِمَّا : ناپسند این از آنچه بیست که .
 أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ : وحی کرده بتو پروردگارت .
 مِنَ الْحِكْمَةِ و لَا تَجْعَلْ : از حکمت و معرفت و قرار مده .
 مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ : با خداوند معبودی دیگر .
 فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا : پس انداخته گردی در جهنم ملامت شده .
 مَدْحُورًا أَفْأَصْفِيكُمْ : دور شده آیا برگزیده شما را .
 رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ و اتَّخَذَ : پروردگار شما پسرانرا و گرفته است .
 مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا : دختران را از ملائکه برای خودش .
 إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا : بتحقیق شما می گوئید گفتار بزرگ .

ترجمه :

و پیروی مکن از آنچه نیست تو را بآن یقین ، بتحقیق گوش و چشم و قلب همه آنها هست از آن سؤال شده . - ۳۶ و راه مرو در روی زمین بخرامیدن و شادی زیاد ، که تو نمی شکافی زمین را و نمی رسی بطول کوهها از لحاظ درازی . - ۳۷ همه اینها هست مذموم آن نزد پروردگارت ناپسند . - ۳۸ اینها از اموری است که وحی کرده است تو را خداوند از حکمت و معرفت و قرار مده با خداوند متعال معبودی دیگر ،

پس انداخته می‌شوی در دوزخ ملامت شده و دور گشته . - ۳۹ آیا برگزیده است شما را خداوند متعال بسبب فرزندان ذکور ! و فرا گرفته است از ملائکه برای خود دختران ! بتحقیق شما می‌گویید سخن بزرگ . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- و لَا تَفُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا :

تقفیه : از ماده قفا و بمعنی از پشت قرار دادن و از پی کسی روانه کردنست ، و منظور اینکه در موردیکه یقین و علم نداری نباید چیزها در پی دیگری قرار بدهی ، و خودت نیز بدون علم و یقین از پی چیزی حرکت مکن .

و اعضاء و جوارح انسان هر کدام در محدوده وجود خودشان وظایف و تکالیفی دارند که لازمست طبق آنچه موظف هستند عمل کنند ، و در روز قیامت از همه آنها بازخواست شده و سؤال می‌شوند .

آری آنچه قوه سامعه و عضو شنوا انجام می‌دهد : لازمست که همه خصوصیات آنها روی حساب بوده ، و تجاوز از مجری حق صورت نگیرد .

و همچنین است قوه باصره و آنچه می‌بیند ، و همینطور است قوه عاقله و مفکره که نباید از برنامه فکر و عقل بیرون برود .

۲- و لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا :

مَرَحٌ : عبارتست از فرح و شادیکه توأم با تکبر و غلظت باشد .

خَرَقٌ : عبارتست از تصرف سوء برخلاف جریان سالم .

می‌فرماید : در روی زمین بشادی و خودنمایی راه مرو که تو نمی‌توانی در زمین تصرف داشته ، و آنرا تغییر بدهی ، و هرچه توانایی پیدا کنی ، نمی‌توانی در مقابل

کوهها و عرض و طول و بلندی و استحکام آنها مقاومت نشان بدهی ، پس بالیدن بخود در مقابل عظمت خلقت عمل بسیار جاهلانه باشد .

۳- **كُلِّ ذَلِكْ كَان سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا :**

كُلِّ ذَلِكْ : اشاره است بآنچه ذکر شد :

- ۱- **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ :** کسی که در زندگی خود برنامه و هدف او بدست آوردن امور دنیوی و مادی بوده و پیوسته برای آن کوشش و فعالیت می کند .
- ۲- کسیکه برنامه او تحصیل زندگی معنوی و اخروی بوده و از آن تجاوز نمی کند .

۳- با پرستش خداوند متعال از غیر او منقطع شدن و تنها او را بندگی کردن .

۴- **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاه :** خداوند است که سزاوار بندگی است نه دیگران .

۵- **و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا :** و در رابطه پدر و مادر نیکویی کردن .

۶- هرگز در مقابل والدین اظهار انزجار نکردن .

۷- و در مقابل آنها سخن بتندی گفته نشود .

۸- و در مقابل آنها بال خضوع و رحمت گسترده شود .

۹- پیوسته از خداوند متعال طلب مهربانی و رحمت برای آنها خواستن .

۱۰- صلاح عمل داشتن تا مشمول توجّهات الهی باشد .

۱۱- حقوق اُقرباء و خویشاوندانرا رعایت کردن .

۱۲- رسیدگی کردن بمساکین و بازماندگان از حرکت و عمل .

۱۳- رسیدگی و رفع نیاز افراد ابناء سییل .

۱۴- و متفرّق کردن مال بدون برنامه و بطور پراکنده .

۱۵- و نباید دستها را بگردن بسته و از اعمال خیر جلوگیری کرد .

۱۶- و نباید دستها را باز گذاشته و از حدود لازم تجاوز کرد .

۱۷- ارزاق قبض و بسط آنها در تحت حکم و اختیار خداوند متعال است .

- ۱۸- قتل اولاد بخاطر تأمین زندگی آنها خطای بزرگی بشمار آید .
- ۱۹- بعمل فحشای زنا نزدیک نشدن و برنامه زشتی انتخاب کردنست .
- ۲۰- کشتن نفس محترم است بطور غیر حق .
- ۲۱- بعنوان قصاص و خونبها قاتل را کشتن است که تجاوز از حق نشود .
- ۲۲- کمال رعایت و حفظ اموال یتامی مگر بصلاح و خیر .
- ۲۳- وفاء کردن بعهدیکه بسته شده است .
- ۲۴- در معاملات رعایت حقوق از جهت کیل و قیمت .
- ۲۵- و پیروی کردن از آنچه علم و یقین بآن نباشد .
- ۲۶- و راه رفتن با تبختر و خودبینی و خرامان .
- این امور که حدود سی امر باشد ، نزد خداوند متعال ناپسند باشند .
- ۴- أَفَأَصْفِيكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا :

در این آیه کریمه در رابطه آیات و مطالب گذشته می فرماید که : آیا جایز است که بخداوند متعال نسبت اولاد داده و بگویید که او از ملائکه زنها و دخترانی انتخاب کرده است ، و شما فرزندان ذکور را بخود نسبت داده ، و برای خداوند متعال اولاد اناث از ملائکه انتخاب می کنید ، و این سخن بسیار ناصوابیست که درباره خداوند می گوئید :

أَوْلَاءٌ - خداوند متعال از نسبت دادن تولد باو منزّه است که فرموده است - لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ - او نمی زاید و زاییده نشده است .

و تولد بر می گردد به جدا شدن از چیزی دیگر که این معنی ملازم است با مرگب بودن و اجزاء داشتن که توأم با احتیاج باشد ، و این معانی با واجب بودن و ثابت و قدیم بودن منافی خواهد بود .

و ثانیاً - انتخاب و اختیار بنات از ملائکه ، آنهم در جهان مادی دنیوی

خصوصیت و فائده‌ای ندارد ، و ملائکه قدرتی ندارند که در عالم مادی طبیعی زندگی کرده و ارتباطی برقرار کنند .
و ثالثاً - ملائکه چه سنخیت و ارتباط ذاتی با عالم لاهوت دارند که : بتوانند از فرزندان و بنات پروردگار متعال باشند .

روایت :

در نهج البلاغه (کلمات قصار ۸۲) وصیت میکنم به پنج چیز ، که اگر شترها را روان کنید بآن جهت : بموقع خواهد بود : ۱- امید نداشته باشد مگر از خدای خودش ۲- و نترسد مگر از معاصی خود ۳- و کسی شرم نداشته باشد از پرسش آنچه نمی‌داند ۴- و چون چیزی را نداند شرم نکند از اینکه گوید نمی‌دانم ۵- و چیزی را که نمی‌داند شرم نکند از یاد گرفتن آن . و بر شما باد بصبر کردن در حوادث ، و صبر مانند سر است از بدن .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مَرَحاً ، مَلُوماً ، مَدْحُوراً : حال باشند .
- ۲- ما لیس لک به علمٌ : لیس : از أفعال ناقصه است ، و عِلْمٌ : اسم لیس است .
و به : متعلق بآن باشد . و لک : خبر لیس است که برای مورد توجه بودن مقدم شده است . و ما : موصول بوده و مفعول است به لا تَقْفُ .

و لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا . - ۴۱ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا . - ۴۲ سُبْحَانَہِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوءًا كَبِيرًا . - ۴۳ تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ

إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا . - ۴۴ و إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا . - ۴۵ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا . - ۴۶ .

لغات :

و لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ : وَ بِتَحْقِيقِ گردانیدیم در این قرآن .
 لِيَذْكُرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا : تا متذکر شوند و نمیافزایند آنها را مگر .
 نُفُورًا قُلُوبًا لَوْ كَانَ : رمیدن بگو هرگاه بود .
 مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ : با او خدایانی چنانکه می‌گویند .
 إِذَا لَابَتَّعُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ : این هنگام می‌کردند طلب بصاحب عرش .
 سَبِيلًا سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى : راهی را منزهست او و بلند است .
 عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا : از آنچه می‌گویند بلندی بسیار .
 تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ : تسبیح می‌کند برای او آسمانهای .
 السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ : هفتگانه و زمین و آنکه .
 فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ : در آنهاست و نیست از چیزی .
 إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ : مگر تسبیح می‌کند بحمد او ولیکن .
 لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ : نمی‌فهمید تسبیح آنها را .
 إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا : بتحقیق او هست بردبار .
 غَفُورًا وَ إِذَا قَرَأْتَ : و آمرزنده و زمانیکه خواندی .
 الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ : قرآنرا قرار می‌دهیم در میان تو .
 وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ : و میان آنهایکه ایمان ندارند .
 بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا : بآخرت پرده‌ای پوشیده شده .

و جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً : و قرار دادیم بر دل‌های آنها پوشش‌هایی .
 أَنْ يَفْقَهُوه و فِي آذَانِهِمْ : از اینکه بفهمند آنرا و در گوش‌های آنها .
 وَقَرَأُوا وَإِذَا ذُكِرَتْ رَبُّكَ : سنگینی و زمانیکه یاد کردی خدای تو را .
 فِي الْقُرْآنِ وَحَدَّهُ وَلَوْ : در قرآن تنها بر می‌گردند .
 عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً : بر پشت‌های آنها کوچ کردنی .

ترجمه :

و بتحقیق برگردانیدیم موضوعات را در این قرآن بخاطر اینکه متذکر شوند ، و نمی‌افزاید آنانرا مگر رمیدن و فرار کردن را . - ۴۱ بگو اگر بود برای آنها خدایانی چنانکه می‌گویند ، آنها هر آینه طلب می‌کردند که راهی پیدا کنند برای رسیدن باو که صاحب عرش محیط بود . - ۴۲ منزهست او و بلند است از آنچه آنها می‌گویند ، برتری بسیار بزرگ . - ۴۳ تسبیح می‌کند او را آسمانهای هفتگانه و زمین و آنچه در میان آنها است ، و نیست از چیزی مگر اینکه تسبیح می‌کند او را توأم با ستایش او ، ولیکن تسبیح آنها را شماها متوجه نمی‌شوید ، بتحقیق او در مقابل اعمال شماها بردبار و آمرزنده است . - ۴۴ و زمانیکه شما قرآنرا بخوانی قرار می‌دهیم در میان شما و آنانکه ایمان بجهان آخرت ندارند پرده پوشیده شده . - ۴۵ و قرار دادیم بر دل‌های آنها پوشش‌هایی از اینکه بفهمند آنرا ، و در گوش‌های آنها سنگینی را ، و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن بصفی یکتایی ، برمی‌گردند بر پشت‌های خود بحالت رمیدن و دور شدن . - ۴۶ .

تفسیر :

۱- و لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا و مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً :

تصریف : برگردانیدن ، و منظور برگردانیدن مطالب و موضوعاتیست بتعبیرات

مختلف و عبارات گوناگون تا برای مردم قابل فهم بشود .
و تذکر : بمعنی انتخاب ذکر و یاد خداوند داشتن است ، و در باب تفعل چون
فاء الفعل از حرف ذال و ده حرف دیگر باشد حرف تاء قلب بآن می شود .
و نفور : بمعنی رمیدن و دور شدن است که با کراهت و انزعاج صورت بگیرد ، و
همچنین است کلمه نفر که بمعنی حرکت بدون تمایل باشد .
چنانکه در حرکت بسوی جهاد و یا تفقه استعمال شده است .
۲- قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا :
آلهة : جمع إله که بمعنی عبادت و پرستش با تحیر باشد ، و این معانی در مورد
پروردگار متعال تحقق پیدا می کند که او معبود حقیقی بوده ، و انسانها در مقابل
عظمت او متحیر هستند .
عرش : بچیزی اطلاق می شود که در بالای سر گسترده شود ، و در مقابل آن
فرش است که در جانب پایین انبساط پیدا کند .
و عرش إلهی در بالای همه عرشها بوده و محیط بهمه موجودات باشد .
و از این لحاظ کلمه ذی العرش بخداوند متعال اطلاق می شود .
۳- سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا :
سُبْحَانُ : مصدر مجرد و لازم است ، و اضافه می شود بفاعل خود ، مانند غفران
است که مصدر از مغفرت باشد .
و این کلمه بمعنی تنزه و دور شدن از ضعف و نقصان است . چنانکه کلمه -
تَعَالَىٰ صیغه ماضی از تعالی است ، یعنی بلند و بالا شدن باشد .
و خداوند متعال از هرگونه از نسبت و مفاهیم مادی منزّه است . و همچنین از
هرگونه از تصوّر و اوهام و آنچه خیال می کنند .
۴- تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ
بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا :

تسبیح : مصدر از باب تفعیل از ماده سُبْحان است که بوزن عُفْران باشد . و متعدّی شده است ، بمعنی تسبیح کردن .

و تسبیح اعمّ است از اینکه تکوینی باشد و یا قولی . و اگر سماوات سبع شامل عقلاء و دیگر موجودات باشد قهراً تسبیح نیز اعمّ خواهد بود . چنانکه درباره ملائکه و عقول تسبیح اختیاری و قولی باشد . و اَمّا سماوات سبع : شامل همه مراتب موجودات سماوی از مادّی و ماورای طبیعی خواهد بود .

و این معنی محتوی مجموعه‌های شمسی و غیر آنها باشد . و اَمّا تسبیح تکوینی : عبارتست از دلالت ذات و آفرینش موجودی بر نظم و حکمت و تدبیر تمام در خلقت آن که بزبان حال از علم و قدرت و کمال و حکمت آفریننده آن حکایت می‌کند .

و این معنی در همه موجودات محقق بوده ، و همه بزبان حال و تکوین تسبیح کنان از آفریدگار عالم و قادر هستند .

و اَمّا نفهمیدن تسبیح موجودات : برای اینکه ، تسبیح آنها حالی است نه قالی ، یعنی با زبان حال است نه بزبان قال و گفتار .

و تا انسان از حالات و خصوصیات موجودات آگاهی ندارد : از حقیقت تسبیح تکوینی آنها نیز آگاه نخواهد بود .

۵- و إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا :

حجاب مَسْتُور : عبارت باشد از پرده ای که پوشیده شده از حسّ و چشم باشد ، یعنی پرده‌ای که نامحسوس باشد ، و با حواسّ ظاهری قابل درک نباشد .

و همینطوریکه روحانیت و نورانیت معنوی با حواسّ ظاهری قابل درک و دید نیست : تاریکی و ظلمت باطنی و روحی نیز با دید و نور ظاهری قابل احساس

نباشد .

توضیح اینکه دید ظاهری بوسیله نیروی چشم جسمانی درک می‌شود ، ولی دید معنوی روحانی بوسیله قلب و روح قابل درک باشد ، و از این قبیل است درک حقایق و خصوصیات قرآن مجید، و همچنین درک خصوصیات عالم آخرت و جهان ماورای طبیعت که بطور مسلّم لازمست با نیروی روحانی و باطنی درک بشود. و ضمناً فهمیده می‌شود که : حقایق قرآن مجید با حقایق عالم آخرت ، هر دو از سنخ واحد بوده ، و از عوالم ماورای طبیعت بشمار آیند .

و حقیقت قرآن عبارتست از آنچه از جانب خداوند متعال بقلب رسول اکرم نازل شده ، و بوسیله او قرائت شده و خوانده شود .

۶- وَ جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَ فِیْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِی الْقُرْآنِ وَحَدَّهُ وَلَوْ اَعْلٰی اُدْبَارِهِمْ نُفُوْرًا :

اَكِنَّةٌ : جمع کِنان که بمعنی حفظ و ستر باشد . و اِکنان در مقابل تعریض و اِعلان است که ضدّ اِخفاء و اِسرار باشد .

و وَقْر ، و وَقار : بمعنی سنگینی و جِلْم است ، که مادّی باشد و یا معنوی .
و نُفُوْر : عبارت است از حرکت از محلّ مأنوس چون وطن بسوی منظوریکه برخلاف تمایل طبیعی است ، مانند جهاد و غیر آن .
و وَحَدَّهُ : بمعنی انفراد است ، و اِضافه شده است بمضیر متعلّق آن و حال باشد ، یعنی در حال انفراد آن .

روایت :

نهج البلاغه (کلمات قصار ۳۷۵) فرموده است که : نخستین چیزیکه در مرحله جهاد مغلوب می‌شوید ، جهاد با دستها باشد ، و در مرتبه دوّم - جهاد با زبانها است ، و سپس جهاد با قلوب است . پس کسیکه قلب او عمل معروف را تشخیص

نداده و عمل منکر را ردّ نکند : طبیعت او دگرگون شده ، و پستی او بالاگردد ، و زشتیهایش آشکار شود .

توضیح :

آری صفات و اعمال زشت او بچشمش قابل درک نگردد . و در چنین حالت نخواهد توانست خود را از اعمال خلاف و زشت نگهداری کند ، زیرا او اعمال زشت را تشخیص نداده و در میان خوب و بد فرقی قائل نخواهد بود .

لطائف و ترکیب :

۱- سبحانه : مصدر و مفعول مطلق است برای فعل محذوف .

۲- وحده : مضاعف بضمیر ، و حال است از رَبِّک .

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا . - ۴۷ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ
فَضَّلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا . - ۴۸ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أءِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا . - ۴۹ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا . - ۵۰ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا
يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ
إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا . - ۵۱ .

لغات :

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ : ما داناتریم آنچه می شنوند بآن .

إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ : زمانیکه گوش می دهند بسوی تو .

و إِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ : و زمانیکه آنها سخن بگوش می‌گیرند زمانیکه .
 يَقُولُ الظَّالِمُونَ : می‌گویند ستمگران که .
 إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا : پیروی نمی‌کنید مگر مردی را که .
 مَسْحُورًا أَنْظُرْ كَيْفَ : سحر شده است ، بنگر که چگونه .
 ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ : زدند برای تو مثلها را .
 فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ : پس گمراه شدند ، پس نمی‌توانند .
 سَبِيلًا و قَالُوا أَءِذَا : راهی داشته باشند و گفتند آیا زمانیکه .
 كُنَّا عِظَامًا و رُفَاتًا أَمْ نَأْتَا : بودیم استخوانها و پوسیده آیا ما .
 لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا : هر آینه مبعوث می‌شویم خلق تازه ؟
 قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا : بگو باشید سنگها و یا آهن .
 أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ : یا مخلوقی از آنچه بزرگ است در سینه‌های شما .

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا : پس خواهند گفت کیست که برمی‌گرداند ما را .
 قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ : بگوی آنکسیکه ایجاد کرده شما را مرتبه اول .
 مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ : پس حرکت می‌دهند بسوی تو .
 رُءُوسَهُمْ و يَقُولُونَ مَتَى : سرهای خودشانرا و می‌گویند کجا است .
 هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا : آن بگو امید است که باشد نزدیک .

ترجمه :

ما داناتریم بآنچه می‌شنوند آنرا ، هنگامیکه گوش می‌دهند بسوی تو و زمانیکه سخن‌گوشی و خصوصی می‌زنند ، هنگامیکه می‌گویند آنها که ظلم می‌کنند پیروی نمی‌کنید مگر از مردیکه سحر شده است . - ۴۷ بنگر که چگونه زدند برای تو مثلها را ، پس گمراه شدند ، و نمی‌توانند راهی پیدا کنند . - ۴۸ و گفتند آیا زمانیکه بودیم

استخوانها و پوسیده شده آیا مبعوث خواهیم شد بخلق تازه . - ۴۹ بگو باشید سنگها و یا آهن . - ۵۰ و یا مخلوقی از آنچه بزرگ است در سینه‌های شما ، پس می‌گویند که کیست که ما را عود بدهد بزندگی گذشته ؟ بگوی کسی که ایجاد کرده است شما را در مرتبه اول ، پس حرکت می‌دهند بسوی تو سرهای خودشانرا و می‌گویند کی چنین امری پیدا می‌شود ؟ بگوی که امید است که آن نزدیک باشد . - ۵۱ .

تفسیر :

۱- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا :

استماع : از باب افتعال که دلالت به اختیار سماع می‌کند .

و نَجْوَى : مصدر است چون دَعْوَى : بمعنی مکالمه‌ای که سرّی انجام بگیرد .

و جایز است که جمع نَجْوَى ، باشد چون قَتِيل و قَتْلَى و جَرِيح و جَرْحَى .

و مَسْحُور : بمعنی سحر شده است ، و سِحْر : عبارتست از منصرف کردن

دیگران از حقیقت و آن بوسیله وسائل باشد و یا با اراده .

می‌فرماید : ما آگاهیم بآنچه اختیار می‌کنند شنیدن آنرا ، زمانیکه گوش فرا

میدهند بسوی تو ، و آنها آهسته و سرّی سخن می‌گویند ، زمانیکه می‌گویند پیروی

نمی‌کنید مگر از شخصیکه سحر شده است ، یعنی کسیکه از جریان طبیعی خارج

بوده ، و تحت تأثیر عوامل خارجی است .

۲- أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا :

می‌فرماید که : بنگر و توجه کن که این مردم چگونه برای تو مثل آورده و بدون

تناسب شبیهی ذکر می‌کنند ، و در نتیجه از مرحله حق و درک واقعیت محروم شده

و منحرف می‌گردند .

آری این افراد نمی‌توانند براه حق هدایت بشوند ، زیرا بهترین وسیله و محکمترین آیت و نشان دهنده حق وجود گرامی رسول خداوند متعال است ، و برای کسیکه در فکر ارتباط و قرب بخداوند باشد وسیله‌های بهتر از او نتوان پیدا کرد .

آری پیغمبر اکرم (ص) مظهر مقامات و صفات جلال و جمال پروردگار متعال ، و هم آیت کبرای ناطق حق باشد .

و کسیکه از چنین آیتی عظیم منصرف شود : چگونه می‌تواند راه حق را دریابد ، و از کجا می‌تواند خود را بحق برساند .

۳- و قالوا أءذا كُنَّا عِظَاماً و رُفَاتاً أءنا لمبعوثون خلقاً جدیداً :

رُفات : صفت مشبیه است بوزن شجاع ، از ماده رفت که بمعنی تحوّل پیدا کردنست بسبب شکستگی و پوسیدگی که صورت و ماده شیء متغیّر شود .
و أمّا باقی بودن عظام ، برای اینکه استخوان محکمترین عضو باشد .

گویند که : آیا ما چون متحوّل شده و از وجود ظاهری ما تنها استخوان و اعضای پوسیده باقی بماند : چگونه ممکن است که پس از آن دوباره زنده بوده و زندگی را از سر بگیریم .

۴- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً أَوْ حَلَقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ و يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً :

فَطَر : عبارتست از إحداث تحوّل که موجب نقض حالت گذشته باشد ، و این معنی پس از ایجاد و تکوین خواهد بود .

و این معنی شامل می‌شود به تقدیر و شقّ و إخلال و فتح .

و فاطر : از آسمای حسنی بوده ، ودلالت می‌کند به کسیکه پس از ایجاد و تکوین در مرتبه دوّم تحوّل و کیفیاتی مخصوص إحداث کند ، در مقام تربیت و

ربوبیت .

و از مصادیق فاطر بودن : إعادة خلق است برای عالم دیگر .

روایت :

در تفسیر قمی از امام پنجم (ع) است که فرموده است رسول اکرم (ص) :
قدم بنده‌ای از جای خود بلند نمی‌شود مگر آنکه از چهار خصلت سؤال بشود : ۱- از
عمرش که در کجا بسر بردی . ۳- و از جسدش که در کجا و در چه راهی مصرف
کردی . و از مالش که از کجا بدست آوردی و در کجا خرج کردی . و از دوستی ما
أهل بیت .

توضیح :

آری زندگی انسان از این چهار برنامه تشکیل پیدا می‌کند :
۱- سرمایه عمر و زندگی مادی . ۲- و از قوای بدنی و استفاده از آنها . ۳- و از
اموالیکه بدستش آمده است . و از ارتباط و تعلق باطنی خود به أهل بیت رسول
خدا (ص) .

لطائف و ترکیب :

۱- بما یستمعون به : مفعول است به - أعلم . و جمله إذ یستمعون : ظرف است
بأن . و همچنین است - جمله - و إذ هم نجوی .
می‌فرماید : ما داناتریم بآنچه گوش داده و می‌شنوند آنرا ، زمانیکه گوش
می‌دهند ، و وقتیکه آنها سخن آهسته و خصوصی می‌گویند (و نجوی جمع است
چون قتلی) و نجوی جمع نجی است که بمعنی سخن گفتن پنهانی و سری است .
و إذ یقول : عطف است به - اذ هم نجوی .

یومَ یَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِیْبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِیْلًا . - ۵۲ و قُلْ
لِعِبَادِیْ یَقُولُوا اَللّٰهُمَّ اِحْسِنُ اِنَّ الشَّیْطَانَ یَنْزِعُ بَیْنَهُمْ اِنَّ الشَّیْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ
عَدُوًّا مُّبِیْنًا . - ۵۳ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ یَشَاءُ یَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ یَشَاءُ یُعَذِّبْكُمْ وَ مَا
اَرْسَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ وَكِیْلًا . - ۵۴ وَ رَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَقَدْ
فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِیِّیْنَ عَلٰی بَعْضٍ وَ اَتٰیْنَا دَاوُوْدَ زَبُوْرًا . - ۵۵ قُلْ اِدْعُوا الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ
مِنْ دُوْنِهِ فَلَا یَمْلِكُوْنَ كَشْفِ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِیْلًا . - ۵۶ .

لغات :

یومَ یَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِیْبُونَ : روزیکه می خواند شما را پس اجابت کنید .
بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ : بحمد کردن او و گمان می برید که .
اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِیْلًا وَ قُلْ : درنگ نکردید مگر کمی و بگو .
لِعِبَادِیْ یَقُولُوا اَللّٰهُمَّ : برای بندگان من که بگویند آنچه را .
اِحْسِنُ اِنَّ : که آن نیکوتر باشد بتحقیق .
الشَّیْطَانَ یَنْزِعُ بَیْنَهُمْ : شیطان دشمنی کند در میان آنها .
اِنَّ الشَّیْطَانَ كَانَ : بتحقیق شیطان هست .
لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِیْنًا : برای انسان دشمن آشکار .
رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ : پروردگار شما داناتر است بشما اگر .
یَشَاءُ یَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ : بخواهد رحم می کند شما را یا اگر .
یَشَاءُ یُعَذِّبْكُمْ : بخواهد عذاب کند شما را .
وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ : و نفرستاده ایم تو را بر آنها .
وَ كِیْلًا وَ رَبُّكَ : نگهبان و پروردگار تو .
اَعْلَمُ بِمَنْ فِی السَّمٰوٰتِ : داناتر است بکسیکه در آسمانها .
وَ الْاَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا : و در زمین است و بتحقیق برتری دادیم .

بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ : برخی از انبیاء را بر بعضی .
و آتینا داوودَ زَبُوراً : و آورده ایم بداوود کتاب زبور .
قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ : بگو بخوانید آنها را که گمان می کنید .
مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ : از غیر او پس نمی توانند .
كشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ : برداشتن ضرر را از شما .
و لَا تَحْوِيلاً : و نه تغییر دادنرا .

ترجمه :

روزیکه می خواند شما را پس اجابت می کنید دعوت او را بحال حمد و ستایش او ، و گمان می دارید که درنگ نکردید مگر کمی . - ۵۲ و بگو به بندگان من بگویند آنچه را که آن نیکوتر است ، بتحقیق شیطان دشمنی می افکند در میان آنها ، و شیطان با انسان دشمن بزرگی باشد . - ۵۳ پروردگار شما داناتر است باحوال شما ، اگر بخواهد و مقتضی باشد می بخشد بشما ، و اگر بخواهد عذاب می کند شما را ، و نفرستادیم ما تو را برای آنها نگهدارنده . - ۵۴ و پروردگار تو داناتر است بکسیکه در آسمانها و زمین است ، و بتحقیق فضیلت دادیم برخی از انبیاء را بر بعضی دیگر ، و داده ایم بر داوود زبور را . - ۵۵ بگوی که بخوانید آنها را که گمان می کردید از غیر خداوند پس نمی توانند برطرف کردن ضرر را از شما و نه تغییر دادن آنرا . - ۵۶ .

تفسیر :

۱- يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً :

این آیه مربوط به آیه گذشته (مَن يُعِيدُنَا) است ، و برای توضیح زمان إعاده باشد .

می فرماید : روز إعاده زمانیست که خداوند متعال شما را دعوت کرده و

می خواند ، و شماها قهراً اجابت می کنید با ستایش کردن او ، و گمان می کنید که درنگ نکرده اید مگر زمانی کمی .

پس مجازات و محاسبه و کیفر ، قهری بوده و در آنروز بطور طبیعی جریان پیدا کرده ، و صورت می گیرد .

۲- **و قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا :**

نزغ : عبارتست از إلقاء فساد و شرّ در قلب دیگری بوسیله وسوسه یا عمل و یا کلامی ، از جانب انسانی باشد و یا جتنی .

و در اینجا افراد انسان برحذر داشته می شوند از إلقاءاتیکه از جانب شیاطین انس و جنّ بقلوب آنها وارد می شود .

و نظر در اینجا رعایت سخن گفتن است که برای همیشه تحت مراقبت و توجه قرار گرفته و برخلاف حقّ صورت نگیرد .

آری در اغلب اوقات اختلافات و منازعات از یک جمله خلاف و نسنجیده صورت می گیرد ، و گاهی شرّ و فساد ایجاد می کند .

و منظور از شیطان در این مورد در اغلب مواقع شیاطین انس باشند که برنامه ایجاد شرّ و فساد دارند .

۳- **رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُم أَوْ إِنَّ يَشَأُ يُعَذِّبِكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا :**

وکیل : کسی است که مورد اعتماد بوده ، و باو در امری واگذار شود .

و هرگز در امر شریعت و دین نشاید که بدیگری اعتماد کرده ، و جهت دینی خود را باو واگذار کرد .

و می فرماید که : هر فردی موظّف است که برنامه إلهی خود را از رسول اکرم که فرستاده خداوند است أخذ کرده و عمل کند .

و هرگز صحیح نیست که مردم اعتماد به رسولِ الهی کرده و عمل باحکام را بعهده او بگذارند .

و خداوند متعال خودش محیط و عالم است ، و از همه امور و جزئیات بندگانش آگاه هست : و حتی در این جهت هم اعتماد بگفته دیگران نکرده ، و تنها بعلم و إحاطه خود تکیه می‌کند ، و از این لحاظ فرمود : اگر خواست رحمت می‌کند ، و اگر بخواهد عذاب خواهد کرد .

و البته خواسته او حاکم است حتی باعمال بندگانش .

۴- وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا :

داوود : از انبیای بنی اسرائیل است . و در قاموس کتاب مقدس گوید : او پسر یسا از اولاد یهودا باشد که مدت چهل سال سلطنت کرده و در ۷۱ سالگی وفات نمود ، و در جبل صهیون دفن گردید ، و فرزندش سلیمان پس از او حکومت را بدست گرفت ، و سلیمان از زن او که زن اوریا بود متولد شده بود . رجوع شود به کتاب التحقیق .

و زبور : مانند رسول و رُسل است ، و بمعنی محکم و نوشته شدن قطعه ایست که تثبیت بشود ، و زبور از جمله کتب مقدسی است که در مجموعه مضبوطی بزبانهای مختلف منتشر شده است .

و حضرت داوود : اولاً از اولاد بنی اسرائیل (یهودا) و چهل سال بعنوان حکومتِ الهی اجرای حق و عدل کرد . و کتاب او که بنام زبور است محتوی حقایق و معارفِ الهی باشد .

و از امتیازات مهمی که برای انبیای بنی اسرائیل موجود بود :

نزول آسمانی و داشتن کتاب مخصوص است .

۵- قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفِ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا

تَحْوِيلًا :

آری مالکیت مطلق و اختیار تمام از هر جهت در جهان برای خداوند است .

روایت :

کافی از امام ششم که فرمود : بندگان خدا بر سه نوعند : قومی هستند که خداوند را عبادت می‌کنند روی خوف ، این عبادت بنده‌ها باشد . و قومی عبادت می‌کنند بخاطر در نظر گرفتن أجر و ثواب ، و این عبادت مخصوص اجیران باشد . و قومی عبادت می‌کنند روی محبت باو ، و این مخصوص آزادگان باشد ، و آن افضل عبادات باشد .

توضیح :

هر عملی در خارج بهمین سه نوع قسمت می‌شود : ۱- از لحاظ خوف و ترس صورت بگیرد . ۲- از لحاظ امید خیر و فائده باشد . ۳- روی علاقه و محبت و با خلوص نیت باشد .

لَطَائِف و ترکیب :

۱- یَوْمَ يَدْعُوكُمْ : ظرف اضافه شده است به يَدْعُوكُمْ . و يَدْعُوكُمْ مَظْرُوف است ، یعنی آنروزیکه دعوت می‌کند شما را .
۲- فَتَسْتَجِيبُونَ : عطف است بیوم و حرف فاء : برای تأخیر و ترتیب باشد .

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ
وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا . - ۵۷ و إِنَّ مِنْ قَرِيبَةٍ إِلَيْنَا نَحْنُ

مُهَلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا . - ۵۸ و ما مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ ما نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا . - ۵۹ وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا . - ۶۰ .

لغات :

- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ : آنهاييکه می خوانند آنها را .
- يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رَبَّهُمْ : درخواست می کنند بسوی پروردگارشان .
- الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ : وسیله را که هر کدام از آنها نزدیکتر است .
- وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ : و امید دارند رحمت او را .
- وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ : و می ترسند از عذاب او .
- إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ : بتحقیق عذاب پروردگار تو .
- كَانَ مَخْذُورًا وَ إِنْ : هست سزاوار حذر کرده شدن و نیست .
- مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ : از آبادی که مگر ما .
- مُهَلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ : هلاک کننده ایم آنها پیش از روز .
- الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا : قیامت ، و یا عذاب کننده ایم آنها .
- عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ : عذاب شدید ، هست .
- ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ : این موضوع در نوشته آسمانی .
- مَسْطُورًا وَ ما مَنَعَنَا : ضبط شده ، و منع نکرده ما را .
- أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ : از فرستادن آیات .
- إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا : مگر اینکه تکذیب کرده بآنها .
- الْأَوْلُونَ وَ آتَيْنَا : گذشتگان ، و آوردیم .

تَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً : بقوم ثمود ناقه را (شتر ماده) روشن .
 فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ : پس ظلم کردند بآن و نمی فرستیم .
 بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا : آیات را مگر از لحاظ ترسانیدن .
 وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ : و زمانیکه گفتیم برای تو بتحقیق .
 رَبِّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ : پروردگار تو احاطه کرده بمردم .
 وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي : و قرار ندادیم خوابیرا که .
 أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً : نشان دادیم تو را مگر آزمایش .
 لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ : برای مردم و شجره .
 الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ : که لعن شده است در قرآن .
 وَ نَخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ : و می ترسانیم آنها را و نیافزاید آنها را .
 إِلَّا طَغْيَانًا كَبِيرًا : مگر طغیان کردن زیاد را .

تفسیر :

۱- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا :

می فرماید : آنها بپیرا که دعوت می کنند : رجوع می کند به آیه پیش که (قَلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ) از غیر خداوند متعال ، خود آنها طلب می کنند که وسیله ای داشته باشند ، و طلب می کنند که وسیله قویتر و نزدیکتری بخداوند متعال بدست آورند .

و در همه حال از عذاب او ترس دارند ، و حقّ مسلّم هم اینست که بنده مخلوق در همه حالات خود که در مقابل خداوند متعال پیدا می کند پیوسته در میان خوف و رجاء باشد .

آری مخلوق در پیشگاه خالق خود ، پیوسته خائف و مضطرب باشد ، و بهترین و

قویترین وسیله در مقام عظمت پروردگار متعال انبیاء و اولیای مقرب او هستند .
 ۲- و إن من قرية إلا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معدبوها عذاباً
 شديداً كان ذلك في الكتاب مسطوراً :

قریه : بمعنی مجمع تشکّل و تجمّع ساختمانها و یا افراد و یا هر دو باشد .
 و نظری بجهت کوچکی محیط و یا بزرگی و وسعت آن نباشد .
 و سَطْر : بمعنی اصطفاف با نظم باشد ، و اعمّ است از آنکه در وجود خارجی
 باشد و یا در کتابت و یا در اشجار و یا در احادیث .
 و مسطور چیز است که منظم و درصّف باشد ، نه بی نظم و بدون ترتیب صورت
 بگیرد .

و اما هلاکت و معذب بودن آنها : برای اینکه این وقایع مربوط می شود به
 جریانهای قبل از قیام قیامت ، و در زمان قیامت همه موجودات متحوّل شده ، و
 همه آنها بیکیه زنده بودند ، می میرند .
 آری با پیش آمدن قیامت برنامه زندگی مادی سپری گشته ، و همه آماده
 حساب و نتیجه اعمال خود می شوند .
 و این تحوّل موجب پیش آمدن زندگی جدیدی خواهد شد .
 و آنرا بنام عالم ماورای ماده گویند ، و در حقیقت عالم باطن زندگی مادی دنیوی
 باشد .

۳- و ما منعنا أن نرسل بالآيات إلا أن كذب بها الأولون و آتينا ثمود الناقة
 مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بالآيات إلا تخويفاً :

ثمود : نام یکی از احفاد حضرت نوح است که از عرب باندۀ محسوب می شود ، و
 محلّ سکنی آنها در شمال غربی مدینه ، در نزدیک تبوک فعلی بوده است ، و
 زبانشان عربی بوده است ، رجوع شود به التحقیق .

در مروج الذهب ۱ / ص ۲۵۹ گوید : ملک ثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح ،

در میان شام و حجاز بوده ، و خانه‌های آنها تا زمان ما (اواخر قرن چهارم) آثارش باقی بوده است .

ناقه : یعنی شتر ماده ، این شتر از معجزات حضرت صالح (ع) بود که با دعای آنحضرت در بیابان ، از سنگ بزرگی از کوه بیرون آمد .
و خصوصیات و امتیازات زیادی داشت .

و با اینکه پیدایش و ادامه زندگی این ناقه صالح ، خارق عادت بوده ، و خصوصیات غیرطبیعی داشت : باز شروع کردند به اعتراض و بدگویی و انتقاد تا جایکه آنرا کشتند .

و مُبْصِرُ بَدُونِ آن عبارت بود : از خارق طبیعت بودن و آشکار شدن موقعیت آن ، بطوریکه خصوصیات آن روشن گردد .

و با اینحال که طبق خواسته خودشان بود ، باز بآن ظلم کرده و بدون جهت او را بقتل رسانیدند .

۴- و إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفِهِمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا :

رؤیا : از ماده رؤیت است و دلالت می‌کند بر رؤیه مخصوص ممتد ، مانند رؤیت در خواب . و جمله - الَّتِي أَرَيْنَاكَ : صفت است برای رؤیا ، یعنی رؤیاییکه بتو نشان دادیم که مربوط بود به وارد شدن و تسلط بشهر مکه ، و این رؤیا بخواب حُدَيْبِيَّة مشهور است ، و آن محلی است در دو فرسخی شهر مکه .

و می‌فرماید : این خواب و همچنین نشان دادن بنی امیه که بر منبر رسول اکرم بالا می‌روند ، و یا وجود آنها و تشکیلات حکومت آنها همه برای آزمایش و وسیله امتحان افراد مسلم باشد که در مقابل این جریانها بتوانند در برنامه الهی خودشان استقامت کرده ، و ثابت قدم و پابرجا باشند .

و البته هر کسی در اثر برخورد کردن با جریانهای مخالف و حوادث مختلف ، حالات گوناگونی پیدا کرده ، و از جهت روحی و معنوی و ایمانی متحوّل و بطور اجمال متغیّر گردد .

و از این لحاظ هنگامی انسان ثابت و صددرصد مورد اطمینان خواهد بود ، که از این آزمایشها سالم درآید .

و هر چیزی پس از آزمایش (امتحان) ارزش پیدا کرده ، و مقام خلوص و یا آلودگی او روشن می شود .

و فتنه : بمعنی اختلال و اضطرابست ، و حقیقت آزمایش هم همین است که موضوع مورد نظر زیر و رو گشته و صافی شود .

و آزمایش انسانها نیز بهمین منظور صورت می گیرد .

روایت :

ارشاد دیلمی (باب ۳۸) روایت شده است که چون ابتلاءات بر حضرت ایوب احاطه کرد ، روزی زنش او را گفت که : دعای انبیاء مستجاب می شود ، و اگر خواستی از خداوند متعال درخواست کن تا این ابتلاءات را از تو برطرف فرماید ؟ ایوب (ع) گفت : ای همسر من خداوند متعال هفتاد سال ما را غرق نعمتهای خود قرار داده است ، و امروز واگذار ما را که چون گذشته صابر باشیم .

توضیح :

صلاح و خیر انسان در اینستکه : در مقابل ولی نعمت خود که از هر جهت خیر خواه و عالم بامور است ، تسلیم و راضی باشد .

و اگر در موردی برخلاف میل و دلخواه او پیش آمدی باشد : مضطرب و پریشانحال نگردد ، و این برنامه موجب توانایی و قدرت و عظمت روحی او خواهد

بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- اُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ : مفعول مقدم است به يدعون . و فاعل آن افراد مخالف و کافر است که ذکر گردید .
- ۲- و الشجرة : عطف است به کلمه - رؤيا التي . و مراد افرادی هستند که متظاهر و بلند طلب بوده و دیگرانرا بخودشان دعوت کنند .

و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا . - ۶۱ قال أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا . - ۶۲ قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا . - ۶۳ و اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ و أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ و رَجَلِكَ و شَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ و الْأَوْلَادِ و عِدْهُمْ و مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا . - ۶۴ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ و كَفَىٰ بَرَبِكُ و كَيْلًا . - ۶۵ .

لغات :

- و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ : و زمانیکه گفتیم برای فرشتگان .
 اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا : سجدہ کنید برای آدم پس سجدہ کردند .
 إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ : مگر ابلیس گفت آیا سجدہ کنم .
 لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ : برای کسیکه آفریدی از گل گفت .
 أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي : آیا دیدی خودت این را که .
 كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِن : گرامی داشتی بر من هرگاه .

أَخْرَتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ : تأخیر اندازی مرا تا روز قیامت .
 لِأَحْتَنِكَ ذُرِّيَّتَهُ : هر آینه فرا می‌گیرم ذرّیه را .
 إِلَّا قَلِيلًا قَالَ : مگر کمی را گفت .
 اذْهَبْ فَمَنْ : راه خودترا برو پس کسیکه .
 تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ : پیروی کند تو را از آنها پس بتحقیق .
 جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً : دوزخ پاداش شما است جزای .
 مَوْفُورًا وَاسْتَفْزِرُ : تمام و کمال و حرکت بده از جای .
 مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ : کسیرا که توانستی از آنها .
 بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ : باواز خود و جلب کن .
 عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ : بر آنها بسواره و پیاده خود .
 وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ : وشرکت کن با آنها در اموال .
 وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ : و در اولاد و وعده بده آنها را .
 وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا : و وعده نمی‌دهد آنها را شیطان مگر .
 غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي : فریب کردنرا بتحقیق بندگان من .
 لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ : نیست برای تو بر آنها .
 سُلْطَانٌ وَكُفَى : تسلطی و کافی است .
 بَرَبِّكَ وَكَيْلًا : بخدای تو از جهت نگهداری کردن .

ترجمه :

و زمانیکه گفتیم به فرشتگان که سجده کنید به آدم ! پس سجده کردند مگر ابلیس که گفت : آیا سجده کنم برای کسی که خلق کردی از گل ! گفت : آیا دیدی خودت را که گرامی داشتی آنها اگر تأخیر بیاندازی مرا تا روز قیامت ، هر آینه مستولی می‌شوم آنها را و ذرّیه آنها را ، مگر کمی از آنان . - ۶۲ گفت خداوند متعال

خارج شو! پس کسیکه پیروی کند از آنها، پس دوزخ پاداش آنها باشد پاداشی که تمام و کمال است. - ۶۳ و حرکت بده آنها را که می‌توانی از آنان، بصدای خودت، و جلب کن آنها را با سواران و پیادگان خود، و شریک باش با آنها در اموال و اولادشان و وعده بده ایشانرا، و وعده نمی‌دهد شیطان آنها را مگر بوعده‌های فریب. - ۶۴ بتحقیق بندگان من نباشد تو را تسلط و قدرت بر آنها، و کفایت بخدای تو که نگهدارنده است. - ۶۵.

تفسیر:

۱- و اِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا ابْلِسَ قَالَ ءَ اَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ اَرَايْتَكْ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنْ اُخْرَتَنِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ اِلَّا قَلِيلاً :

ملائکه: موجوداتیست از عالم ماوراء ماده که مافوق عالم طبیعت محسوب می‌گردد، و چون انسان از این دو جهت (طبیعت و ماوراء طبیعت) آمیخته و مرکب شده است، در صورتیکه جانب روحانیرا تقویت کرده، و جهت ماده مقهور و مغلوب گردید: قهراً مقام روحانی او بالاتر و تواناتر خواهد بود. و از این لحاظ زمینه برای سجده ملائکه بآنها پیدا می‌شود. و ابلیس از این جهت غفلت داشته است، و او تنها جهت مادی و بدنی ظاهری او را می‌دید.

و احتناک: گرفتن گلو است، از ماده حَنَكَ است که بمعنی گلو و عنق باشد، و منظور گرفتن از گلو است که محلّ ردّ شدن آب و غذا و هوا است، و بهترین عضو است که وسیله تسلط و تسلیم کردن و اطاعت باشد، و از این لحاظ هر حیوان قوی و سرکش را با گرفته گلو باطاعت درآورند. و اَرَايْتَكْ: حرف کاف برای تأکید خطاب است، و اعرابی ندارد.

و طین: خاکی است که مخلوط بآب باشد. خداوند درباره انسان می‌فرماید: هو الذی خلقکم من طین - ۲/۶.

و اشاره می‌شود باینکه انسان با این عظمت ظاهری و باطنی که اشرف مخلوقات است، از طین آفریده شده است.

و با اینحال خداوند متعال در وجود او استعداد ترقی و کمال گذاشته است، بطوریکه می‌تواند مسجود ملائکه باشد.

و از این نظر است که: ابلیس برخی از افراد را استثناء کرده، و گفت: اِلَّا قَلِيلاً، که منظور افرادی هستند که از جهت استعداد زمینه و قدرت دارند که حاکم بر ابلیس گردند.

۲- قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً:

ابلیس گفت: آیا دیدی که این مخلوق خاکی را بر من افزونی و برتری دادی! و من اگر فرصتی داشته و تا روز قیامت که همه نسل او خواهند بود، باقی باشم، اکثر ذریه او را از راه راست منحرف کرده، و گمراه خواهم کرد.

و کلمات دیگر در آیه گذشته توضیح داده شد.

۳- قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا:

و فر و وفور: بمعنی فراوانی است، یعنی وسعت و کثرت.

و اما تبعیت کردن از ابلیس: برای اینکه برنامه او در مقابل و برخلاف برنامه خداوند متعال باشد، چنانکه گفت: من اگر باقی باشم همه ذریه آدم را - لَأُحْتَكِنَنَّ.

و کلمه - اذْهَبْ: اشاره بنفی قرب و ارتباط باشد.

و تعبیر با صیغه جمع (جزاؤکم) اشاره است به جهتمی بودن هر دو از تابع و متبوع، ابلیس و پیروانش.

و جهتم: محیطی است که در آن غلظت و مضیقه و کراهت باشد

۴- و استَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْتُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا :

استفزار : در مقابل استقرار و بمعنی تطیّر و اضطراب است .
و منظور حرکت دادن و مضطرب کردن و رفع طمأنینه نمودن باشد .
و صَوْت : اشاره باشد به سوق دادن و دعوت نمودن است .
و إْجْلَاب : از ماده جَلَب است که بمعنی سوق دادن چیزبست از محلی به محلّ دیگر ، و حمل کردن چیزبست از جایی به جای دیگر .
و منظور سوق دادن قوای و نیروهای او باشد که برای إضلال و گمراه کردن مردم صورت بگیرد .

و خَيْل : بمعنی نیروی سواره و مجهّز است .
و رَجِل : بمعنی نیروی پیاده باشد .
و این دو کلمه کنایه باشد از نیروهای قوی و ضعیف که بوسیله آنها برنامه‌های خود را إْجْرَاء می‌کند .

و نیروهای شیطان عبارتند از القاءات و اوهام شیطانی خیالی و از افراد ضعیف النفس منحرف و از تمایلات مادّی و از هوسهای نفسانی و از سائر شهوات .
و اما مشارکت در اموال و اولاد : بواسطه مخالفت با دستوره‌های إلهی و عمل کردن در تحصیل مال و تجارت و در مزاجت و نکاح بتمایلات نفسانی و برنامه‌های مادّی و نفسانی .

و أمّا وعده‌های شیطانی : چیزبست که برخلاف عقل و مخالف مقرّرات و احکام دینی بوده ، و باقتضای خواسته‌های نفسانی و تمایلات دنیوی صورت بگیرد .
و در همه این صورتها شیطان مشارکت خواهد کرد .
و میزان کلی : عبارتست از آنچه خداوند متعال می‌خواهد ، و یا آنچه برخلاف خواسته خداوند ، و باقتضای خواسته نفس باشد .

۵- اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفِيَ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا :

عباد : جمع عبد و از ماده عبودیت است که بمعنی غایت تذلل است در مقابل مولی با اطاعت کردن از او ، و این معنی یا با تکوین است و یا با اختیار و یا با جعل .
 عبادت تکوینی : چون تذلل موجودات .
 و اختیاری : چون عبادت انسانها .
 و جعلی : چون عبودیت عبد مملوک .
 و اما عبودیت خالص از خداوند متعال : و آن از هر جهت عبودیت حقیقی است ، و چون کسی چنین مقام و حالی پیدا کند : هرگز شیطان نخواهد توانست با او راه پیدا کند .

و خداوند متعال متکفل امور او خواهد شد .
 و وکیل : کسی است که امور دیگر را اداره و واگذار کند .

روایت :

از امام ششم (ع) است که فرمود : بندگان خدا بر سه نوع باشند ، اوّل - قومی هستند که از لحاظ خوف عبادت خدا می کنند ، و این عبادت بندگان است . و قومی عبادت می کنند ، بقصد اجرت و مزد ، و این عبادت اجیرها است . و قومی عبادت می کنند روی محبت ، و این عبادت آزادگانست ، و آن افضل و برترین عبادت باشد .

توضیح :

آری بهترین پرستش اینست که روی محبت و خواستن قلب صورت بگیرد ، نه روی ترس و وحشت ، و یا روی امید و سود .

لطائف و ترکیب :

۱- طیناً : منصوب به نزع خافض است = من طین .

۲- رأیتک : حرف کاف برای تأکید است و محلی ندارد .

رَبِّكُمْ الَّذِي يُزِجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا . - ۶۶ و إِذَا مَسَّكُمْ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا . - ۶۷ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً . - ۶۸ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا . - ۶۹ .

لغات :

رَبِّكُمْ الَّذِي يُزِجِي لَكُمْ : پروردگار شما که سوق می‌دهد برای شما .
 الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ : کشتی‌ها را در دریا .
 لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِلَٰهَ : تا طلب کنید از فضل او بتحقیق او .
 كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا و إِذَا : هست بشما مهربان و زمانیکه .
 مَسَّكُمْ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ : برسد بشما ضرری در دریا .
 ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا : گم شود کسی که او را می‌خوانید مگر .
 إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى : او پس زمانیکه نجات داد شما را .
 الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ : بر بیابان اعراض کردید و هست .
 الْإِنْسَانُ كَفُورًا : انسان کفران کننده .
 أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ : آیا پس ایمن شدید که فرو برد شما را .
 جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ : در جانب بیابان و یا بفرستد .
 عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا : بر شما باد سنگ آور و نیابید .

لکم وکیلاً أم أمّنتم : برای خودتان نگهدارنده یا ایمن شوید .
 أن یُعیدکم فیهِ تارّة أُخری : اینکه برگرداند شما را نوبت دیگر .
 فیرسِل علیکم : که بفرستد بر شما .
 قاصفاً من الریح : شکننده‌ای از باد .
 فیُغرقکم بما کفرتُم ثمّ لا تجدوا : پس غرق گرداند شما را ، و نیابید .
 لکم علینا به تیبعاً : برای شما بر آن توابع و آثاری .

ترجمه :

پروردگار شما آنکه روان می‌گرداند برای شما کشتی را در دریا تا از فضل او طلب کنید ، بتحقیق او هست بر شما مهربان . - ۶۷ و زمانیکه برسد شما را ضرری در دریا، گم شود کسیکه دعوت می‌کنید مگر او را ، پس چون نجات داد شما را بسوی بیابان اعراض می‌کنید ، و هست انسان کفران کننده . - ۶۸ آیا پس ایمن شدید از اینکه فرو برد شما را در جانبی از بیابان و یا بفرستد بر شما باد تند شکننده پس غرق کند شما را و سپس نیابید برای شما بر آن توابع و آثاری . - ۶۹ .

تفسیر :

۱- رَبُّکُم الَّذی یُرْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهٗ کَانَ رَحِیماً :

إِزْجَاءً : بمعنی سوق دادن با دفع باشد .
 و فُلْکَ : در مورد مفرد و جمع هر دو استعمال می‌شود .
 و لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ : برای اینکه سیر در دریا ، سبب می‌شود که انسان إحاطه به مخلوقات و موجودات دریا پیدا کرده و از آنها استفاده کند ، و هم مسلط می‌شود بسواحل دریا که از منافع آنها بهرمنند گردد .

۲- و إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا :

مَسَّ : رسیدن با تماس است که فاصله‌ای نباشد .

و کفور : در مقابل شکور است ، یعنی ناسپاسگزار .

و پیدایش ضرر در دریا از جهات مختلف پیش آمد می‌کند : از تغییر هوا ، و از تلاطم امواج ، و از باد شدید ، و از سرما و یا گرمای زیاد ، و از برخورد کشتی‌ها ، و حوادث دیگر .

۳- أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً ، أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلِينًا بِهِ تَبِيْعًا :

خسف : داخل شدن چیزی در دیگری است که اثری از آن باقی نماند .

و قصف : بمعنی شدید و شکنانیدن و سرعت و تندی باشد .

و تبیع : از ماده تبعیت بوزن فعیل و بمعنی تابع و اثر است .

و حَصْبٌ : عبارتست از چیزیکه متصلب و سفت و متظاهر باشد ، سنگ باشد و

یا شبیه آن از آنچه از زمین بیرون آید .

می‌فرماید : آیا شما که رعایت تقوی نکرده و پرهیزی از محرّمات و منهیّاتِ الهی نمی‌کنید : آیا اطمینان دارید که از جانب خداوند متعال محیط زندگی شما ثابت و هموار و پابرجا خواهد ماند ، و شما با آن زمین فرو نخواهید رفت ! و یا مبتلا بابتلاء دیگر آسمانی و زمینی نخواهید شد ! و آیا یقین دارید که در آینده سفر دریا برای شما پیش آمد نخواهد کرد تا مواجه باشید با یک باد تند شکننده‌ای که شما و کشتی‌های شما حالت اعتدال را از دست داده و همگی در دریا غرق گردید ، و چون بخداوند متعال توجه و اعتقادی ندارید ، از یاری و نجات او هم باید مأیوس گردید .

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَا هُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً . - ۷۰ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً . - ۷۱ وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً . - ۷۲ وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَ إِذَا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً . - ۷۳ وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً . - ۷۴ إِذَا لَأَذِقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً . - ۷۵ .

لغات :

- و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ : و بتحقیق گرامی داشتیم بنی آدم را .
- وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ : و حمل کردیم آنها را در بیابان و دریا .
- وَ رَزَقْنَا هُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ : و روزی دادیم آنها را از پاکیزه‌ها .
- وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ : و برتری دادیم آنها را بر بسیاری .
- مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً : از آنها یکه آفریدیم برتری دادنی .
- يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ : روزیکه می‌خوانیم هر مردمی را .
- بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ : با پیشوای آنها پس کسیکه داده شد .
- كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ : کتابش بدست راستش پس آنان .
- يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ : می‌خوانند نوشته خودشانرا و ظلم نشوند .
- فَتِيلاً وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ : رشته‌ای و کسیکه باشد در این دنیا .
- أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ : نابینا پس او در آخرت .
- أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً : نابینا و گمراهتر است از جهت راه .
- وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ : و اگر نزدیکند تا در فتنه برند تو را .
- عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ : از آنچه وحی کردیم بسوی تو .

لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا : تا افتراء بندی بر ما غیر آنرا تا بگیرند تو را .
 لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً : و هر آینه أخذ کنند تو را دوست .
 وَ لَوْ لَا أَنْ تُبْتَنَّاكَ : و اگر تشبیت نمی کردیم تو را .
 لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ : هر آینه نزدیک بودی که میل کنی بآنها .
 شَيْئاً قَلِيلاً إِذَا : اندازه کمی و در این هنگام .
 لَأَذِقْنَاكَ ضِعْفَ : هر آینه می چشانیم تو را دو برابر .
 الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ : زندگی ، و دو برابر حالت موت .
 ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا : سپس نمی یابی برای خود بر ما .
 نَصِيراً : نصیر و یاری کننده ای .

ترجمه :

و هر آینه بتحقیق گرامی داشتیم بنی آدم را ، و حمل کردیم آنها را در بیابان و دریا ، و روزی دادیم آنها را از چیزهای پاکیزه ، و برتری دادیم آنها را بر بسیاری از مخلوقات ما برتری دادنی . - ۷۰ روزی می خوانیم هر گروهی را بوسیله پیشوای آنها ، پس کسی که آورده شد کتاب او بدست راست او ، پس آنها می خوانند نوشته خودشانرا و ظلم نمی شوند بمقدار رشته باریکی . - ۷۱ و کسیکه باشد در این دنیا نابینا او در آخرت نابینا و گمراهتر باشد در جهت راه . - ۷۲ و بودند آنها هر آینه بفته اندازند تو را از آنچه تو را وحی کردیم بر آن ، و در این هنگام تو را دوست خود می گیرند . - ۷۳ و اگر نبود حفظ کردن و ثابت نمودن تو ، هر آینه نزدیک می شدی که متمایل گردی بآنها اندکی . - ۷۴ آنگاه هر آینه می چشانیدیم تو را دو چندان برابر عذاب در زندگی دنیوی ، و دو چندان برابر عذاب اخروی ، و سپس نمی توانی پیدا کنی برای خود یاری کننده ایرا . - ۷۵ .

تفسیر :

۱- و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَا هُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا :

تکریم : از ماده کرامت است و آن در مقابل هوان و خواری باشد .
و تفضیل : از ماده فضیلت باشد که بمعنی زیادی بر اصل است .
و فضیلت داشتن انسان بر موجودات دیگر و انواع حیوانات از لحاظ برتری قوه روحی است که إدراک و فهم و شعور آن بیشتر است ، و هم از جهت صورت و ظاهر آفرینش : جالبتر و زیباتر باشد .

و أمّا حمل او در بحر و برّ : دلالت می‌کند به فراهم شدن اسباب و وسعت در زندگی مادی و روحی ، و پیشرفت امور او در ظاهر و باطن ، و هم تسلط او بموارد استفاده از موضوعات آب و خاک که محیط دریا و بیابان باشد .

و أمّا رزق دادن از طیبات : برای اینکه بیشتر حیوانات در جهت خوراک تقیّدی نداشته و از هر نوع غذاهای پاکیزه و ناپاک و حتی کثیف استفاده و ارتزاق می‌کنند ، ولی انسان از لحاظ تشخیص و هم از جهت توجه بوظایف و دستوره‌های دینی ، نهایت مراقبت در پاکیزه بودن غذا دارند .

و چون افکار روحی متولد از غذاها و خوراکیهای طبیعی است : مراقبت در تطهیر و تنظیف و پاکیزه بودن خوراک ، تأثیر کلی در مراحل روحی خواهد داشت - رجوع شود باب‌أطعمه و اشربه .

۲- يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَقْرءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا :

اُناس : بمعنی ناس است که همزه آن مخفف شده است ، سپس کلمه - اُناس و ناس : اسم جمع و بمعنی مردم است .

کتاب : مصدر و بمعنی مکتوبست ، و چیز است که از مرحله واقع در صفحه

محسوس و ظاهر آشکار گردد ، و آن اعمّ است از اینکه در مرتبه برزخی نمایان شود، و یا در مرتبه طبیعی مادی .

و اِمام : مصدر است از ماده اَمّ که بمعنی قصد کردن باشد . و اِمام بکسی اطلاق می شود که مقصود باشد (مورد توجه) .

و یمین : از ماده یُمن و بمعنی خیر و قوّت است ، در مقابل شؤم که بمعنی ضعف و انحطاط در شرّ باشد .

و اَمّا مفاهیم - جانب راست ، و برکت ، و سوگند : از لغات دیگر گرفته شده است - رجوع شود به - التحقیق .

۳- و مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا :

اَعْمٰی : در مقابل بصیر است ، یعنی کسیکه فاقد بینایی باشد .

و بینایی و کوری بر دو نوع باشد : ۱- بینایی در جهت محسوسات و از لحاظ مادی . ۲- بینایی در جهت روحانی و معنوی که قوه باطنی روحی آنرا درک می کند ، چون علوم و حقایق و معارف اِلّهی .

و همچنین است کوری و نابینا بودن که بر دو نوع باشد : ۱- اوّل - در جهت ظاهری و مادی که تنها مخصوص محسوسات باشد . دوّم - در جهت معنوی و روحی که مربوط بعلم و معارف است .

و ضمناً روشن شود که : کوری و نابینا بودن چشم بظاهر ، هیچگونه ملازم با کوری چشم قلبی نباشد ، و ممکن است کسی از دید بچشم ظاهری محروم باشد ، ولی چشم باطنی او قویتر و حسّاستر گردد .

ولی تلازم در جهت باطنی موجود است ، و کسیکه در زندگی دنیوی از دید روحانی محروم باشد : بطور مسلّم در عالم آخرت نیز از درک معارف و حقایق اِلّهی محروم خواهد شد ، چنانکه در خصوص اَعْمال جوارحی چون در دنیا نتواند فعّالیّت داشته باشد در آخرت هم از فوائد و آثار آن محروم خواهد بود .

۴- و ان كادوا ليفتنونك عن الذي اوحينا اليك لتفتري علينا غيره و اذا لاتخذوك خليلاً :

فتن : چیزيست که موجب اختلال و اضطراب شود ، و از مصادیق آن اموال دنیوی و اولاد و اختلافات در آراء و غیر آن باشد .

و فتنه : صیغه نوعست ، یعنی نوعی از اختلال و اضطراب .

و افتراء : از ماده فری و بمعنی قطع چیزست با تقدیر ، و صیغه افتعال دلالت به اختیار می کند . و از مصادیق آن قطع و جدا ساختن چیزست که در جهت صلاح باشد و یا فساد .

و خود ماده دلالت بفساد و یا کذب نمی کند .

و أمّا أخذ کردن خلیل و دوست گرفتن : از لحاظ انحراف و گمراهی است که در وجود آنها پدید آید .

البتّه رفیق انسان صالح باشد و یا فاسد ، لازمست که از لحاظ عقیده و فکر موافق بوده ، و اختلافی در میان نباشد ، و اگر نه پایدار نخواهد بود .

و رعایت این اصل در انتخاب رفیق : صددرصد لازم است .

و إنّ چون مخفف گردید : از عمل باز می ماند ، و اغلب به أفعال نواسخ داخل می شود ، مانند - و إنّ كانت لكبيره ، و إنّ يكادُ الذين كفروا .

۵- و لو لا أن تبنتناك لقد كدت تركن اليهم شيئاً قليلاً :

التثبیت : از ماده ثبوت که بمعنی استقرار و استدامت است .

در مقابل زوال ، و أعمّ است از اینکه در موضوعی باشد و یا در حکم و یا در قول و رأی . و بطور کلی عبارتست از ادامه پیدا کردن و دوام چیزی در زمانهای پس از زمان اوّل .

و رُكون : بمعنی تمایل پیدا کردن با اعتماد و سکونست .

و كِدت : از باب تعب يتعب ، و بمعنی قرب و اشراف داشتن بر عملی باشد ، و از

نوع أجوف واوی است . و أمّا اجوف یائی پس آن قریب بمفهوم مکر باشد .

و أمّا أجوف واوی (كَادَ يَكَادُ) از أفعال مقاربه است .

۶- إِذَا لَأَذْقِنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَوَةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا :

ضَعْف : در مقابل قوّت است ، و آن أعمّ است از اینکه در جهت مادّی باشد و یا معنوی . و أمّا کلمه - ضِعْف و مضاعفه که بمعنی زیادت و مزایدت است : از لغت عبری گرفته شده است .

و مضاعفة : عبارتست از مکرر بودن یک چیز بیک و یا چند مرتبت .

و ذوق : بمعنی چشیدن است که نمونه‌ای از چیزها بزبان و یا بقوای دیگر درک شود .

و أمّا تعبیر با ذوق : برای اینکه رحمت و یا غضب خداوند متعال اگر بطور مطلق باشد ، قابل تحمّل برای انسان نخواهد بود .

و حرف الف و لام در دو کلمه - حیات و ممات : عوض مضاف الیه محذوف است ، یعنی حیاتهم و مماتهم .

و منظور اینکه این افراد مقابل و برابر عذابهای دنیوی مادّی ، و اخروی ، عذابهای گوناگون خواهند دید ، و چون ارتباط آنها با خداوند متعال قطع شده است : هرگز از جانب او یاری و دستگیری نخواهند شد .

روایت :

تفسیر صافی : از تفسیر عیّاشی نقل می‌کند که از حضرت صادق (ع) سؤال شد از این آیه شریف (و لو لا أن تُبْتِنَاك) فرمود روز فتح مکه رسول اکرم (ص) بیرون آورد اُصنام را از مسجد ، و از جمله آن اُصنام بود صنمی که در مروه بود ، و قریش درخواست کردند که آنرا ترک کند ، و آن صنمی بود که مَسَخ شده بود ، و سپس امر کرده شد به شکستن آن ، پس این آیه نازل شد .

۷- و إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ
خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا . - ۷۶ :

استفزاز : از ماده فز و بمعنی خفت و تزلزل بوده و استفزاز : خواستن خفت است .

در تفسیر قمی می فرماید : مراد أهل مکّه است .

۸- سُنَّةٌ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لُسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا . - ۷۷ :

سُنَّةٌ : بمعنی روش و طریقه است، و منظور اشاره است به برنامه الهی در برنامه خلق او که با پیامبران او مخالفت و دشمنی می کنند و خداوند متعال آنها را سرکوب و مقهور می کند .

۹- أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنْ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا . - ۷۸ :

دُلُوكِ : بمعنی امرار چیز است بر دیگری که مسح قوی صورت بگیرد ، و دُلُوكِ شمس بر زمین موقع غروب از این معنی است .

غَسَقٌ : عبارتست از ظلمت که فرود آمده و احاطه کند و اعم است از آنکه مادّی باشد ، و یا معنوی چون ضلال و کدورات معنوی .

و قرآن : بمعنی ضبط و تفهّم آنچیز است که از آثار فجر در افق ظاهر می شود ، و قرآن بطور کلی عبارتست از تفهّم و ضبط آثار فجر و غیر آن . و منظور مطلق تفهّم و ضبط باشد .

و بهمین مناسبت به قرآن مجید اطلاق می شود که از مصادیق کامل وسیله تفهّم و ضبط باشد .

۱۰- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مَحْمُودًا . - ۷۹ :

در تفسیر صافی از خصال نقل می کند که : از وصایای رسول اکرم است به

امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده است : یا علی سه چیز است که برای مؤمن موجب شادی می شود در دنیا ، ملاقات برادرهای دینی است ، و افطار کردن شخص روزه دار است ، در هنگام افطار ، و تهجد کردن در آخر شب .

و تهجد : بمعنی اختیار کردن اطاعت و عبادت است در شب که برای فراغت و وقت سکوت و توجه است .

و باب تفعل برای اختیار و انتخاب است ، و این صیغه از أضداد باشد ، یعنی اختیار طاعت و با سکوت .

۱۱- و قُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا . - ۸۰ :

و در محاسن است که می فرماید : چون بجایی وارد شدی که وحشت می کنی این آیه شریفه را قرائت کنی ، و اگر وحشت نزدیکتر شد بخوان آیه الكرسي را ، آری آیه الكرسي (الْحَيِّ الْقَيُّوْمِ) توجه می دهد انسانرا بحضور و احاطه و قدرت کامل خداوند متعال بهمه موجودات و بشخص خواننده این آیه کریمه .

۱۲- و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسٰرًا . - ۸۱ : یعنی از نظر معانی شفاء و رحمة است ، و از نظر الفاظ شفاء برای آبدان است .

و از امام پنجم است که می فرماید : شکایت و ناراحتی پیدا نکرده است شخصی از مؤمنین که بگوید از روی إخلاص نیت این آیه را و سپس محلّ درد را با دست خود مسح کند ، و دست خود را روی محلّ درد گذاشته ، و این آیه را (و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ) بخواند ، که بطور مسلّم از آن درد نجات پیدا خواهد کرد .

و از آنحضرت وارد است که : اشکالی نیست بر رُقيه (آنچه برای مجنون و مریض نوشته می شود) و همچنین عوده و نشره که از قرآن مجید استفاده می شود ، و آنچه قرآن مجید شفاء ندهد از موارد دیگر شفاء و عافیتی نخواهد شد .

۱۳- و إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ . - ۸۲ :

نعمت بمعنی خوشی و گشایش است بهر صورتی که باشد (و إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسُّوًا) ، در مقابل یأس است که بمعنی ناامیدی باشد .
 آری انسان چون وسعت و آزادی پیدا کرد : پای از دایره عقل و از محدوده کرامت انسانیت بیرون نهاده ، و چون حیوان لجام گسیخته خود را از راه حق منحرف می‌سازد .

و هرگز بخیر و صلاح انسان نیست که در زندگی خود حالت وسع و قدرت و اختیار تمام داشته باشد ، و افرادی که بمقام و منزلتی میرسند در اثر زندگی محدود و فشار و فعالیت و کوشش و تحمل ناملائمات و صبر موفق به بدست آوردن مقصد عالی می‌شوند .

۱۴- و إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسُّوًا . - ۸۳ :

در اینجا اشاره می‌شود بمقام ضعف انسان که هرگز صبر و استقامت و تحمل در مقابل پیش آمدهای مخالف نداشته ، و با مختصر پیش آمد ناملائمی متزلزل شده و از راه حق و صواب منحرف می‌شود .

آری انسان نه طاقت نعمت و وسعت را دارد ، و نه تحمل در مقابل حوادث و پیش آمدهای زندگی را ، پس احتیاج دارد به واداشتن خود به استقامت و صبر دائمی تا بتواند موفق در بدست آوردن مقصود گردد .

۱۵- قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا . - ۸۴ :

شاکل : از ماده شکل و آن بمعنی هیئت ظاهری است که قابل درک و احساس است ، و شاکل آن شکلی است که صورت به بندد ، یعنی شکلی که با موضوعی قیام کند ، و هر موجودی یک شکل و صورت محسوس و ظاهری و یا باطنی دارد که جلوه خصوصیات آن موجود است .

چنانکه اعمالیکه از آن موجود ظاهر می‌شود : مطابق و باقتضای آن شکل باشد

(الظاهر عنوان الباطن) ، ظاهر هر چیزی نماینده باطن است .

و بر همین مبنی است علم قیافه‌شناسی .

و البته این علم بسیار دقیق است ، و از این لحاظ است که خداوند متعال فرمود - فرَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا .

و نتیجه این قیافه‌شناسی آگاه شدن از مسیر حقیقی موجودات است که نتیجه سیر و سلوک آنها روشن گردد ، و این علم اگر با تحقیق و دقت درک بشود : استعداد و قدرت سیر هر موجودی روشن شود .

و با جمله (فرَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ) اشاره می‌شود به مخصوص بودن این علم تحقیقی بخداوند متعال که او بهمه جزئیات محیط است .

۱۶- وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا . - ۸۵ :

روح : عبارتست از جلوه آنچه از جانب خداوند متعال ظاهر می‌شود ، و در حقیقت از فرمان و امر خداوند است ، نه از اینجا و تکوین او .
و فرق ایجاد و امر اینستکه در اینجا : موضوع بنحو استقلال تحقق پیدا کرده و موجود می‌شود ، بخلاف آنچه با امر و فرمان محقق گردد ، که در این صورت با او قیام می‌کند ، نه بنحو استقلال .

و از این لحاظ مقدار کثیری از علوم و معارف از راه امر و فرمان الهی صورت می‌گیرد ، و در حقیقت تجلیاتیست از مقامات الهی ، و نزدیک می‌شود بمفهوم نیرو و قدرت .

و در کشف از امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که خداوند متعال مردم را بسه طبقه آفریده است : سابقون و أصحاب میمنه و اصحاب مشأمه . و سابقون عبارت هستند از انبیاء و مرسلون که قرار داده است ، در آنها پنج روح : روح القدس ، روح الایمان ، روح القوه ، روح الشهوة ، روح البدن .

با روح قدس مقام نبوت و رسالت صورت می‌گیرد ، و با روح ایمان حقیقت ، عبادات و طاعات عملی می‌شود ، و با روح قوت برنامه‌های مجاهدت و عمل و کوشش انجام می‌گیرد ، و با روح شهوت برنامه‌های طعام و شراب و نکاح و با روح بدن حرکات و فعالیت و اعمال صورت می‌گیرد .

پس روح مفهوم خارجی محسوس مادی یا روحانی ندارد چون ملائکه و تفسیر آن بیکی از مصادیق ملائکه اشتباه باشد .

و از این نظر است که همیشه در مقابل ملائکه ذکر می‌شود .

در سوره قدر می‌فرماید : *تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا .*

۱۷- *و لئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لک به علینا*

وکیلاً . - ۸۶ :

پس از ذکر موضوع روح و نزول آن ، می‌فرماید که در عین حال نزول روح بهر قسمتی باشد ، در تحت اختیار خداوند متعال است ، و تا وقتیکه می‌خواهد ادامه داده و بوسیله آن تقویت می‌کند و اگر خواست آنرا برطرف و بلند می‌کند ، و قرآن مجید از مصادیق روح الهی است ، و همینطوریکه نازل فرموده است اگر بخواهد آنرا جمع می‌کند ، و در این صورت کسی نتواند وکالت کرده ، و امور رسول اکرم را بررسی و تأمین کند .

و حقیقت رسالت آنحضرت با قرآن مجید تأمین می‌شود .

۱۸- *إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا . - ۸۷ :*

اشاره می‌فرماید باینکه نزول قرآن مجید رحمت و فضلی است از جانب خداوند متعال برای رسول اکرم (ص) ، و آن رحمت مخصوصی است از جانب او که هم از جهت ظاهر و هم از جهت معنی .

و با جمله (*إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا*) اشاره می‌شود بآنکه خداوند متعال با

بندگان مخصوص خود و با انبیاء با فضل خود معامله می‌کند .

و فضل درمقابل عدل و مساوات است ، و از این لحاظ بقید رحمت ذکر فرمود که - **الَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ .**

۱۹- **قُلْ لئن اجتمعت الإنس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً . - ۸۸ :**

این آیه شریفه در تعقیب جمله - **ثمّ لا تجد لک به علینا وکیلاً ،** باشد . یعنی باید توجه شود که اگر ما آنچه را که باو وحی کردیم (قرآن) از میان برداریم وکیلی پیدا نمی‌شود که او را همراهی و یاری کند ، چنانکه در مقام نزول آن اگر جنّ و انس دست بدست همدیگر بدهند نمیتوانند نظیر آن را بیاورند . آری قرآن مجید عنوان اعجاز دارد ، و مانند معجزات دیگر دیگران از آوردن نظیر آن عاجزند ، و همچنین از معارضه و مقابله آنهم عاجزند و نمیتوانند کاری کنند که نفوذ و اعتبار آنرا از دست بدهند .

در خرایج گوید : ابن ابی العوجاء و سه نفر از مشرکین ، اتفاق کردند که با قرآن مجید معارضه کنند ، و هر کدام رُبْع قرآن را در نظر گرفته و بمقام معارضه و مقابله آیند ، و سال آینده و مقام ابراهیم مسجد را محلّ اظهار عمل قرار دادند . و چون در موعد معین در مسجد حاضر شدند ، آنها دست خالی بودند .

یکی از آنها اظهار داشت که من چون برخوردارم به آیه - **یا أرض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء -** منصرف شدم از معارضه .

و دیگری گفت : من چون دیدم آیه - **فلما استیسوا منه خلصوا نجیاً -** مایوس شدم از معارضه ، و این جریان را مخفی می‌داشتند ، و در اینهنگام امام ششم از آنجا عبور می‌کرد ، پس بآنها متوجه شده و قرائت فرمود - **لئن اجتمعت الإنس و الجنّ ... الخ .**

۲۰- **و لقد صرفنا فی هذا القرآن من کلّ مثل فأبی أكثر الناس إلّا کفوراً . - ۸۹ :**

تصریف : بمعنی برگردانیدن چیز است از جایی بجایی یا بحالی دیگر .
و مَثَل : چیز است که مشابه و نظیر باشد .

و منظور مشابه آوردن است برای مقامات و حقایق لاهوتی که آنها را نشان بدهد . و چون حقایق و معارف الهی نشان دانی نیست ، از این نظر لازمست که مثالهایی برای آنها آورد ، تا آن حقایق را بفهم نزدیک کند ، والبته مثالها باید کاملاً مناسب باشد .

و از مصادیق دقیق مَثَل : آیه نور است که برای نور الهی مَثَلی ذکر شده است -
كِمَشْكُوَةٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ .

۲۱- وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبوعاً . - ۹۰ :

يَنْبوع : بمعنی چشمه ایست که از کوه و یا از زمین بیرون آید ، و فَجْر : بمعنی شکافتن است و منظور شکافتن چشمه آبست از زمین ، تا در روی زمین جریان پیدا کرده ، و مورد استفاده قرار بگیرد .

و این معنی یک امر محسوس خارجی است .

و نظر این افراد هم بهمین جهت است ، یعنی درخواست موضوعی است که در خارج محسوس بوده و وجود خارجی داشته باشد .

۲۲- أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا

تَفْجِيرًا . - ۹۱ :

جَنَّة : مصدر است و اطلاق می شود به محلّیکه پوشیده شده است از اشجار ، چون حدیقه ای که اشجار آنرا فرا گرفته است .

و نخیل : جمع نخل که بمعنی درخت خرما است ، و مذکر و مؤنث هر دو استعمال می شود .

و تَفْجِير : از ماده فجر است ، و باب تفعیل دلالت بر مبالغه و تأکید می کند ، و چون در اینجا نظر به شکافتن نهرهای زیاد در زیر درختها است از باب تفعیل

استعمال شده است .

در اینجا هم نظر به نشان دادن موضوعی است که محسوس و طبیعی و خارجی باشد ، و در عین حال از نظر جریان طبیعی هم وجودش غیرممکن شود ، و باید بدقت توجه شود که قرآن مجید از نظر بیان و حقایق و اسرار در مرتبه ایست که أهل فضل و ادب و کمال همه در مقابل آن خاضع و متواضع و اظهار عجز و فروتنی می کنند ، ولی مردم خودبین هیچگونه بآن توجه نداشته و درخواست باغ و بستان می نمایند .

۲۳- **أَوْ تَسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا . - ۹۲ :**

کِسْفٌ : جمع کِسْف است که بمعنی پاره محدودیست از چیزی ، که جمع آن کِسْفٌ باشد .

و در آیه - و الطور بصورت مفرد استعمال شده است .

و **قَبِيلٌ** : بمعنی جماعت است ، و یا جمعی که در مقابل انسان قرار بگیرند که از کلمه قبل أخذ می شود .

أَوْ تَسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ : اشاره است به آیه کریمه سوره والطور آیه ۴۴ - که می فرماید - **وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ .** و **مَرْكُومٌ** : چیز است که رویهم واقع شود .

و نظر آنها طبیعی نشان دادن کِسْف است که از آسمان فرود آید .

أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ : این درخواست مربوط بعوالم فوق عالم طبیعت باشد که عالم لاهوت است که صددرصد خارج از عالم ماده و طبیعت بوده ، و از اختیار انسان کاملاً بیرون است .

و همچنین عالم ملائکه که از ملکوت باشد ، و این عالم نیز بیرون از محیط طبیعی انسانها است .

۲۴- أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ :

زُخْرُفٌ : چیز است که خارج از متن موضوع بوده ، و بعنوان زینت و یا بعنوان تظاهر و نمایش دادن باشد .

رُقِیٌّ و رُقِیٌّ : بمعنی صعود است که بتدریج صورت بگیرد ، و نظر باین قید به نردبان مِرْقَاةَ گویند ، و چون انسان خود مثل پرنندگان نیست که بتواند بدون وسیله و با قدرت و نیروی خودش بالا رود : از این لحاظ بکلمه رُقِیٌّ تعبیر شده است که نظر به بالا رفتن است بهر وسیله‌ای که باشد . و ضمناً اشاره می‌شود بلزوم بودن وسیله ، زیرا که انسان نمی‌تواند بدون وسیله بالا رود .

۲۵- قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا . - ۹۳ :

سُبْحَانَ : مصدر است چون غفران و فرقان و قرآن ، و این کلمه در مقام تنزیه و یا در مقام تعظیم و تجلیل استعمال می‌شود .

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا .

و این کلمه در این مورد بهر دو معنی ، تنزیه و یا تعظیم ، قابل استعمال می‌شود ، و در این پاسخ از سه جهت اظهار آنها ردّ باشد .

اوّل - سُبْحَانَ رَبِّي : کسیکه ربّ است لابدّ غنی و بی نیاز بوده ، و جسم و شریک ندارد ، و اگر نه خود نیازمند و مخلوق باشد ، و هرگز قابل ربوبیت نخواهد بود .

دوّم - بشر بودن رسول گرامی که ملازم است با محدود بودن و احتیاج داشتن و سائر لوازم جسم بودن ، و در این صورت نباید از او توقّع و انتظار بیشتر داشت ، و پیشنهاد بالا رفتن باآسمان ، بهر معنایی که باشد و أمثال آنها صحیح نیست .

سوّم - رسول بودن از جانب خداوند متعال که رسالت ملازم است با تابع بودن و پیروی داشتن از دستور .

آری شخص رسول لازمست رسالت خود را بهر مقدمه و وسیله‌ای که باشد باثبات برساند . بطوریکه دیگران بتوانند رسالت او را پذیرفته و از او پیروی کنند .
 ۲۶- و مَا مَنَّ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثِ اللَّهُ بَشَرًا
 رَسُولًا . - ۹۴ :

می‌فرماید : مردم چون حقیقت هدایت را برخورد کرده ، و متوجه آن شدند ، اظهار کردند که : آیا جایز است که از جانب خداوند متعال بعنوان رسالت بشری از افراد انسان مبعوث گردد !
 و غفلت کردند از آنکه رسول خدا باید از جنس مردم بوده ، و بتواند با آنها تماس پیدا کند .

و نباید از جنس ملائکه و آسمانی بوده ، و تماس گرفتن و استفاده کردن از او برای انسانها غیرممکن گردد .
 ۲۷- قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مَطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ
 مَلَكًا رَسُولًا - ۹۵ :

و جمله - يَمشُونَ مَطْمَئِنِّينَ - اشاره می‌کند به برقرار بودن و ساکن شدن آنان در روی زمین ، بطوریکه در آنجا زندگی کنند ، و در این صورت محتاج خواهند بود به برنامه‌ایکه زندگی مادی و روحانی آنها را از هر جهت تأمین کند .

۲۸- قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا . - ۹۶ :
 کفی باللّٰه : حرف باء برای تأکید است ، چنانکه در - ما زید بقائم - است .
 و شهیداً : منظور آگاهی و حضور و نظارت و توجه خداوند متعال است .
 و شهادت خداوند متعال در خصوص مقام رسالت رسول اکرم (ص) و پیغامها و سخنان آنحضرت باشد که روی مأموریت از جانب خداوند متعال در مقابل مردم است .

و خبیر : بمعنی آگاه بودن و إحاطه داشتن باشد .

و بصیر: بمعنی بینایی و دیدن و اطلاع باشد.

۲۹- و مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَاؤِيهِمْ جَهَنَّمَ كَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا . - ۹۷ :

من یهد الله فهو: در مورد هدایت بطور مستقیم و بوجه مخصوص ذکر مهتدی بصیغه مفرد شده است، بخلاف عنوان ضلالت که بصیغه جمع و بدون اختصاص ذکر شده (و لن تجد لهم).

آری ضلالت بنحو عموم و بدون قید ذکر شده است، زیرا اقتضای افراد معمولی انحراف و ضلالت باشد، و کسی که روی جریان طبیعی حرکت می‌کند: قهراً از برنامه روحانی محروم است.

و از این حالت تعبیر شده است به عُمِيَ و بُكْم و صُمِّ، و وسیله استفاده از قوای انسانی منحصر است به سه قوه ظاهری (قوه بینایی، و قوه نطق و بیان، و قوه شنوایی) و چون در طول زندگی دنیوی از این سه نیرو استفاده نشده است: قهراً در زمان پس از انقضای این عالم نیز از این نیروهای سه‌گانه نخواهد توانست استفاده کند.

و در نتیجه بصورت محروم شدن از این وسائل زندگی محشور خواهد شد.

و این معنی نهایت محرومیت خواهد بود.

و در این مورد به تعبیر - صَمِّ، بَكْم، عَمِيَ، آورده شده، و صَمِّ در مرتبه اول و پس از آن بُكْم و عَمِيَ ذکر شده است - سوره بقره آیه - ۱۸.

و در اینجا اول صَمِّ - و بعد از آن - بَكْم، و سپس عَمِيَ ذکر شده است. و این معنی بمناسبت موردی است که فرموده است - وَ مَنْ يُضِلُّ .

و همچنین در مورد اول بمناسبت جمله - وَ تَرْكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يَبْصُرُونَ - باشد که ظلمات بطور کلی با فقدان این سه نیرو حاصل گردد.

و سَعِير : از ماده سَعِر و بمعنی شدت حرارت است با التهاب .
و سعیر چیز است که در حال شدت حرارت با التهاب باشد .
و خَبَأُ : و خَبِي : بمعنی خاموش شدن و ساکن گشتن باشد .
۳۰- ذَلِكْ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَ قَالُوا أِنَّا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا اِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا . - ۹۸ :

رُفَات : چیز است که بصورت شکستن و بهم خوردن و پوسیدن متحوّل باشد .
آیت که جمع آن آیات است : بمعنی توجه و قصد کردن ، از ماده اوی یاوی ،
پس آیت چیز است که مورد توجه و قصد باشد در مقام سیر کردن بسوی مقصود تا
بآن وسیله بمطلوب برسد .

و آیات خداوند متعال بر نوع باشد : تکوینی چون مخلوقات خداوند متعال ، و
تشریحی چون کلمات او که مظاهر اراده او باشند .
و مصداق کامل آیات تشریحی : قرآن مجید است ، و مصداق کامل آیات
تکوینی : حضرات انبیاء و اولیاء باشند .

و مخالفین آیات اِلَهِی را منکر می شوند ، و هیچگونه از آنها استفاده نمی کنند ، و
چون آیات وسیله نزدیک شدن و راه پیدا کردن برای قرب و معرفت پروردگار متعال
است : نتیجه انکار آنها کفر بخداوند خواهد بود .

و توجه شود که : کفر بخداوند متعال ملازم با انکار معاد است ، زیرا حقیقت معاد
سیر کردن از عالم ماده بسوی جهان روحانیست ، و انکار آیات اِلَهِی که تشریحی
باشد و یا تکوینی منقطع شدن و اعراض کردن از این سیر باشد .

و از این لحاظ دانشمندان روحانی ، عنوان مبدء را با عنوان معاد توأم ذکر
می کنند ، چون این دو عنوان متلازم یکدیگرند .

۳۱- أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا . - ۹۹ :

أولم یروا : مربوط است به پاسخ سخن ایشان که گفتند - أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا . می فرماید که : اعتراض کردن آنها کاملاً بی وجه است ، زیرا در مقابل چشمهای آنان مشاهده می شود که خداوند متعال نظیر آسمان و زمین را خلق می کند ، و برای هر مخلوقی مدّت معیّن و سرنوشت و پایانی قرار می دهد . و داشتن أجل و سرنوشتی برای مخلوقات ، علامت فناء و انقضای مدّت و تجدید خلق باشد .

و جای تأسف است که افرادی که رعایت خیر و صلاح نمی کنند : در مقابل این امور بجز کفران و مخالف برنامه ای ندارند .

۳۲- قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا . - ۱۰۰ :

خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ : خشیت : بمعنی مراقبه و حفظ است که توأم با خوف صورت بگیرد ، و در اینجا خوف در مقام انفاق است .

قتوراً : از ماده قتر عبارتست از مضیقه قرار گرفتن در مقام عمل ، خواه در مقام انفاق باشد و یا غیر آن ، و آن مقابل اسراف است .

خزائن : جمع خزینه و آن از ماده خزن که بمعنی جمع و ضبط کردن چیز است در محلی ، خواه آن چیز مادی باشد و یا معنوی ، مانند مال که در محلی ضبط گردد ، و یا علوم که در سینه مضبوط شود .

و رحمة : عبارت از تجلی رأفت و شفقت شدید باشد .

می فرماید : هرگاه شما مالک می شدید به خزینه های رحمت پروردگار متعال ، هر آینه خودداری می کردید از انفاق بخاطر ترس از فقر و احتیاج داشتن انسان بطبیعت .

۳۳- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّأَلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا . - ۱۰۱ :

تسع آیات : . آیات جمع آیت است ، و گفته شد که بمعنی قصد کردن و توجه نمودن بچیزیکه موجب رسیدن بمطلوب باشد . و منظور چیزهاییست که سبب اعتقاد و تثبیت نبوت حضرت موسی گردد .

و آنها (نه آیت) عبارتست از ۱- آمدن جراد (ملخ) ۲- قمل (شپش) ۳- ضفادع (قورباغه) ۴- دم (خون) ۵- طوفان هوا و آب ، و بالا و پایین رفتن دریا ، ۶- و جریان دریا ۷- و آمدن سنگ از بالا ۸- و عصای او که در دست داشت ۹- و دست او که نورانی می شد .

و در بعضی از روایات : نازل شدن منّ و سلوی . و در بعضی دیگر است : بلند شدن و حرکت کوه طور .

و بیّنات : جمع بین بمعنی آشکار و جداکننده حقّ است .
و أمّا إظهار فرعون : در مقابل نه آمریست که بوسیله آنحضرت بطور اعجاز ظاهر می شد ، زیرا بطور طبیعی و روی جریان عادی و بوسائل خارجی صورت نمی گرفت .

آری حرکت کوه و بالا رفتن آن ، و پایین آمدن آب دریا ، و ریختن سنگ از آسمان ، و صورت مختلف گرفتن عصای او ، و روشن شدن دست او که نور بدهد و طوفان هوا و آب ، و بیرون آمدن خون از اشیاء مختلف ، و نازل شدن منّ و سلوی که از آنها استفاده کرده و تغذی می کردند ، و غیر اینها : که روی جریان طبیعی امکان پذیر نبوده است : همه از کرامات و معجزات محسوب می شده است .

آری این امور روی جریان طبیعی ممکن نبود که صورت بگیرد ، و از این لحاظ فرعون که سلطنت و قدرت ظاهری داشت ، در جواب آنحضرت اظهار داشت که بگمان من تو سحر شده هستی .

۳۴- قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا . - ۱۰۲ :

مَثْبُور : از ماده ثَبُور که بمعنی هلاکت است که احاطه شدت و ابتلاء باشد ، بطوریکه نتوان تخلّص و نجاتی پیدا کند .

بصائر : جمع بصیره ، مانند صحیفه و صحایف ، و بمعنی علم پیدا کردن بنظر چشم و یا قلب باشد .

۳۵- فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفْزِمَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا . - ۱۰۳ :

استفزاز : در ذیل آیه ۷۶ گفته شد که استفزاز از ماده فَزّ و بمعنی خَفّت و تزلزل باشد ، و استفزاز بمعنی خواستن حرکت و تزلزل است . و مراد در اینجا بیرون کردن آنها از بیوت و مساکن خودشان باشد .

و فرعون و پیروان او در سرزمین مصر زندگی داشتند ، و چون جمعی از مردم مصر از فرعون پیروی و اطاعت نمی کردند : شروع کرد به تبعید آنها و بیرون کردن آنها از مملکت مصر .

و در این زمان مخالفین قصد کردند که از محیط حکومت او خارج شوند ، و به جانب غربی رودخانه نیل که خارج از حکومت او بود حرکت کردند ، و فرعون و سپاهیان او آنها را تعقیب می کردند که چنین جریانی پیش آمد کرد . و فرعون و پیروانش در آن آب که تند شده بود غرق گشتند .

۳۶- وَقَلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا . - ۱۰۴ :

لَفِيفٌ : چیزیکه پیچیده و مخلوط باشد ، و اشاره می شود باینکه در آنروز همگی از موافق و مخالف محشور شده و جمع آیند ، و هر کسی بمقتضای اعمال گذشته او جزاء داده می شود .

و بنو اسرائیل از اولاد حضرت یعقوب بودند که از سرزمین فلسطین بمصر رفته بودند ، و دیگران از اهالی خود سرزمین مصر (قُبَطی) بودند .

۳۷- وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مَبَشِّرًا وَ

نذیراً . - ۱۰۵ :

می‌فرماید : قرآن مجید روی برنامه حق نازل شده است ، و آنرا بحق نازل کرده‌ایم ، و نفرستاده‌ایم تو را مگر بعنوان بشارت دهنده و ترساننده .
یعنی منظور از بعثت تو بشارت دادن برای افرادیست که نیکوکار و خلوص نیت دارند، و ترسانیدن و انذار است بکسانیکه منحرف و بر خلاف وظائف خود عمل می‌کنند .

آری تبشیر و انذار اولین وظیفه هر پیغمبری است .
و افراد روحانی نیز همین وظیفه را دارند .

۳۸- و قرآناً فرَقناه لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً . - ۱۰۶ :
قرآن : در ذیل آیه ۷۸ گفته شد که قرآن بمعنی ضبط و تفهیم است ، و فرق : بمعنی جدا ساختن و روشن کردن باشد ، و منظور تبیین مطالب و جدا کردن مفاهیم و معارف و حقایق است که از همدیگر جدا و ممتاز گردد .
و مُكْث : درنگ کردن که به شتاب و عجله صورت نگیرد .
و تنزیل : نازل کردن است ، و مراد نازل کردن و پایین آوردن آن مطالب و حقایق است از مقام بالای روحانی بمرتبۀ پایین که با افهام و آذهان مردم موافق شده و قابل فهم و درک گردد .
و در عین حال لازم است که خواندن برای آنها بدقت و حوصله و تأنی صورت بگیرد تا چیزی از آن مطالب فوت نشود .

و در این تعبیرات اشاره است باینکه : خواندن قرآن مجید و آیات آن برای مردم در هر موردی باشد ، لازم است به تأنی و حوصله و دقت صورت گرفته ، و با شتاب و عجله و تندی نباشد که موجب فوت و غفلت گردد .

۳۹- قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا - ۱۰۷ :

أَذْقَان : جمع ذَقْن که پایین صورت که جانب حلقوم است .
و خَرَّ و خُرور : بمعنی سقوط و برو افتادن است .
و این کمال خضوع و نهایت افتادگی باشد ، که در مقابل آیاتِ اِلَهِی باین اندازه
خضوع و سجده می‌کنند .

و سُجَّد : جمع ساجد است ، مانند طالب و طَلَّب .
می‌فرماید : شما ایمان بیاورید و یا نیاورید ، نسبت بمقام اِلَهِی اثری ندارد ، و
افرادیکه توجه و آگاهی دارند ، چون آیات پروردگار را می‌شنوند : با کمال خضوع و
برو بزمین افتاده و سجده می‌کنند .

۴۰- و يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا . - ۱۰۸ :
سُبْحَانَ : مصدر است چون قُرْآن ، و بمعنی منزّه بودن و دور و پاک بودن از
صفات جسمانیّت است .

و برای اختصار و کثرت استعمال فعل آن حذف می‌شود ، و تقدیر چنین است -
يُسَبِّحُ سُبْحَانًا ، أَوْ أُسَبِّحُ سُبْحَانًا ، که باختلاف موارد فرق می‌کند ، یعنی مطابق
حال و مقام ، فعلی در نظر گرفته شده و مقدر می‌شود .

إِنْ كَانَ وَعْدُ : کلمه إِنْ چون مخفّف گردید از عمل باز ماند ، و اغلب اوقات
بأفعال نواسخ وارد می‌شود .

۴۱- و يَخْرَوْنَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ و يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا . - ۱۰۹ :
و يَخْرَوْنَ لِلأَذْقَانِ : این تکرار برای تأکید احوال آنها است .
و يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا : این صفت سوّم است .
و در اینجا برای صاحبان علم (الَّذِينَ أوتُوا العِلْمَ) صفاتی ذکر شده است .
۱- يَخْرَوْنَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا : بحال سجده کردن برو می‌افتند .
۲- و يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا : منزّه است پروردگار ما و
بتحقیق هست وعده او عملی شده .

۳- و يَخْرَوْنَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ : و بحال افتادن برو گریه می‌کنند .
۴- در ادامه سجده کردن و برو افتادن ، خشوع آنها زیادتر می‌شود .

و خشوع: بمعنی حالتیست که از لینت قلب و تواضع و خضوع حاصل میشود .
و در نتیجه تسلیم و اطاعت و انقیاد پدید آید .

۴۲- قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيّٰمًا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی و لَا تَجْهَرُ بِصَلٰتِكَ و لَا تُخَافِتُ بِهَا و ابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا . - ۱۱۰ :

اللّٰه ، الرحمن : اسم شریف اللّٰه نام مخصوص پروردگار متعال است ، و دلالت می‌کند بذات جامع جمیع صفات جلال و جمال .

و رَحْمٰن : از اَسْمَاءِ حُسْنٰی ، و دلالت می‌کند بصفه رحمت مطلق و کلی پروردگار متعال که ظاهری باشد و یا باطنی .

و دعوت کردن و خواندن خداوند متعال بهر اسمی از اَسْمَاءِ حُسْنٰی قهراً لازمست مطابق درخواست و در مورد مناسب باشد .

و لَا تَجْهَرُ : و بمناسبت دعوتِ اِلٰهِي با اَسْمَاءِ ، از لحاظ کیفیت نیز می‌فرماید : در نماز خود که نوعی از دعوت است ، حدّ متوسّط را رعایت کرده ، و از جهر (بلند خواندن) و از اِخْفَاتِ پرهیز کن .

و اِخْفَاتِ : در مقابل جهر و بمعنی آهسته سخن گفتن است .

۴۳- و قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا و لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ و لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ و كَبْرَهُ تَكْبِيْرًا . - ۱۱۱ :

در این آیه شریفه در مقابل حمد و ستایش پروردگار متعال سه جهت از مقام پاک و بزرگ او تنزیه شده است :

أَوَّل - داشتن فرزند که در مرتبه متأخّر و تعقیب کننده برنامه پدر است .

دوّم - شریک داشتن که در برنامه‌های اِلٰهِي شریک و مؤثر باشد ، بطوریکه در مرتبه او واقع شده ، و در مقام تکوین و خلق شرکت کند .

سوّم - در مرتبه مقدّم و بالا قرار بگیرد ، بطوریکه حاکم و نافذ و متولّی در امور او بوده ، و امور اِلٰهِي تحت نظر او باشد .

و در این سه صورت خداوند متعال استقلال و اختیار تمامی نخواهد داشت .

با توجه خداوند متعال در اینجا سوره مبارکه اسراء که محتوی ۱۱۱ آیه بود خاتمه پیدا کرد و پس از آن سوره کهف - که ۱۸ است شروع می شود .

سورة الكهف ۱۱۰ - آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا . ۱ :

در پیرو آیه گذشته که فرمود : خداوند ولد و شریک و ولّیتی ندارد ، می‌فرماید که : او را بندگانی هست که صددرصد معتدل و مستقیم بوده ، و بر آنها کتاب آسمانی از جانب خود نازل می‌کند تا دیگرانرا هدایت کنند .

و تعبیر با کلمه عبد : اشاره است باینکه : انبیاییکه از جانب او مبعوث می‌شوند ، تنها عنوان عبودیت داشته ، و هرگز فرزند بودن و شریک گشتن و یا ولایتی ندارند .

و حمد و ستایش برای خداوندیست که : برای هدایت بندگان خودش کتابی از جانب خود نازل فرمود که هرگونه خیر و صلاح آنها در آن کتاب ذکر شده است ، و هرگز انحرافی از حق در وجود او نباشد .

۲- قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا . ۲ :

قِيم : بوزن شریف از ماده قیام و قوام ، و بمعنی بر پا و مستقیم است .
و بَأْس : بمعنی شدت و تندی و عذاب است .

و در آیه - ۱۰۵ گذشته فرمود : و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا .
و در این آیه شریفه توضیح می‌دهد که : مؤمنین که اعمال صالح بجا می‌آورند ، بشارت داده می‌شوند که برای آنها اجر و مزد نیکو خواهد بود و برای مؤمنین قیودی (اعمال صالح) ذکر شده است ، بخلاف دیگران زیرا انسان بالطبع متمایل بهوی و شهوات است ، و مؤمنین از میان آنها با قیودی که اعمال صالح است ،

خارج می‌شوند .

۳- ما کثینَ فیهِ اَبداً . - ۳ :

مکث : بمعنی اقامت ممتدّ و طولانی است ، و قید اَبَد : دلالت میکند به ادامه مکث و اقامت .

آری أعمال صالح چون با موافقت قلب و باقتضای باطن و با خلوص نیت انجام بگیرد : قلب را دگرگون و منقلب کرده ، و روی صفا و طهارت و خلوص ، ادامه زندگی میکند ، یعنی صفات و حالات طهارت در وجود او برقرار شده و تثبیت می‌شود . آری حقیقت خلود انسان همین است ، زیرا قوای ظاهری بدن تابع صفات باطنی است ، که صفات روحانی بهر کیفیتی که صورت بگیرد ، در ظاهر آثار آن تا بقای آن صفت باقی خواهد بود .

و چون موجبات تحوّل در آنعالم وجود ندارد : تحوّل و تغیر حالت هم پیدا نخواهد شد ، و اگر هم پدید آید بسیار جزئی خواهد بود .

۴- و یُنذِرُ الذّٰیْنَ قَالُوْا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلِداً . - ۴ :

فرزند گرفتن خداوند متعال ملازم با ضعف و احتیاج و محدودیت است ، و جمعی از کفار معتقد بودند که - الملائکة بنات اللّٰه . و بعضی گفتند که : عزیز ابن اللّٰه ، و المسیح ابن اللّٰه . و نحن ابناء اللّٰه .

و بهر صورتی باشد ، فرزند داشتن پروردگار متعال ملازم است با جسم بودن و مرگب بودن و احتیاج پیدا کردن .

و این معانی برخلاف مقام متعالی پروردگار متعال باشد . و در حقیقت برخلاف توحید و توجه بر خداوند یکتا است .

۵- ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَّ لَا لِآبَائِهِمْ کِبْرٌ کَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ یَقُولُوْنَ اِلَّا کَذِبًا . - ۵ :

در مقام تضعیف گفته آنها وجوهی چند بیان می‌کند :

اوّل - در اعتقادات و مسائل اِلَهِی لازم است که روی علم و یقین صورت بگیرد ، و آنها هرگز در گفته خودشان علمی ندارند .

دوّم - و برای پدران آنها نیز علمی در عقاید خودشان نبوده است . و نمی‌توانند بحساب تقلید و تبعیّت از آنها نیز چنین سخنی گویند .

سوّم - این گفتار که خداوند متعال فرزندی دارد : بسیار قول خلاف و نادرست و دروغی است ، که نسبت بمقام بزرگ و منزّه و پاک پروردگار متعال ، داده می‌شود .

۶- فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا . - ۶ :

بخع : هلاک کردن و از بین بردن است .

باخِع : از مادّه بخع و بمعنی هلاک کردنست . و أَسَفًا : تمیز است .

از باخع ، یعنی خودترا از جهت تأسّف ، بهلاکت می‌رسانی .

و بهذا الحدیث : ظاهراً منظور از حدیث قرآن مجید است که کلام الله باشد . و تأسّف آنحضرت از اینجهت باشد که آنها نمیخواهند ارتباط پیدا کنند با خداوند متعال ، و حاضر نیستند از دستورهای او که تنها وسیله سعادت است ، پیروی کنند .

و چون رسول اکرم (ص) مأموریت داشت که افراد را بسوی حقّ و سعادت هدایت کند ، و خود علاقه شدید باینمعنی داشت : قهراً از خودداری و مخالفت آنها سخت ناراحت و متأسّف می‌شد .

۷- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا . - ۷ :

زینة : چیز است که بوسیله آن تحسین و جالب می‌شود ، چنانکه در انسانها و زنها دیده میشود . و زمین هم بوسیله درختها و نباتات و ارتفاعات جالب و پسندیده و مطلوب می‌شود .

و چنین زمینی از بهترین مصادیق مال دنیوی است که مالک آنرا از موضوعات

روحانی منصرف کرده و بخود مشغول می‌کند .

و در نتیجه انسانرا بتمایل مادی متمایل کرده ، و توجّهات و علایق معنوی را قطع میکند ، اینستکه فرمود : لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا - تا آزمایش کنیم آنانرا و به بینیم که کدامیک نیکوکارتر است .

۸- و إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا . - ۸ :

صَعِيد : از ماده صُعُود است که بمعنی بلند شدن باشد که از آب و رطوبت و سائر لوازمی که برای زراعت است بیرون باشد .

و جُرُز : از ماده جَرَز و بمعنی انقطاع مخصوص نسبی ، و بوزنهای - جُرُز ، و جُرُز ، و جَرَز ، و جَرَز ، بأوزان صفات مشبّهه است .

و صَعِيد جُرُز : قطعه یابسه‌ای است که خارج از حالت طبیعی باشد .

۹- أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا . - ۹ :

کَهِف : غاریست که در کوهها در اثر جریان و نفوذ آب پیدا میشود .

و رَقِيم : بمعنی نوشته شده است که بهر وسیله و صورتی پیدا شود ، با نوشتن قلم و مرکّب باشد و یا بوسیله کندن درست گردد .

و این کَهِف ظاهراً در کوههای شمال ترکیّه بوده است .

و این محلّ منطبق می‌شود بسرزمین روم سابق .

و سلطان آنجا در آنزمان بنام دقیانوس بوده ، و ظاهراً طرفدار مسلک عبادت اوثان (بت پرستی) بود .

و ایران هم در آنزمان مسلک زردشتی ، و یا بت پرستی را داشته است .

و این سلطان رومی ، سخت مخالف مسیحیت بود ، و جمع کثیری از مسیحیین را بقتل رسانید . و ظاهراً أصحاب کَهِف بهمین نظر از شهر بیرون رفته ، و در غار متحصّن شدند .

۱۰- إِذْ أَوْىُّ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ

أمرنا رَشَدًا . - ۱۰ :

أوى : أوى البيت و الى البيت : نزل فيه ، و قصد کرد آنجا را .
الفتية : جمع فتى که بمعنی جوان از مردها است .

می فرماید : وقتیکه نازل شدند جوانها به کهف ، پس گفتند : پروردگارا بیاور ما را از جانب خود رحمتی را ، و آماده کن برای ما در جریان زندگی خود ما هدایت و موفقیت را .

و رَشَد : بمعنی مهتدی شدن در مقابل غی و ضلال باشد .
و چون این فِتیّه (جوانها) در زمان حکومت دولت رومی کافر زندگی میکردند ، همیشه در مورد ایذاء و فشار واقع می شدند ، و این ایذاء بجایی رسید که مجبور شدند از خانه و زندگی خود دست کشیده ، و سر به بیابان گذاشته ، و به کهف پناه ببرند .

آتَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً : که از جانب پروردگار لطف و رحمت نازل شده ، و هِیْئُ لَنَا مِن أَمْرِنَا رَشَدًا - که از جانب او وسائل هدایت فراهم گردد .

۱۱- فَضَرْنَا عَلٰی آذَانِهِمْ فِی الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا - ۱۱ :

پس زدیم ما بر گوشهای آنان که موجب سنگینی گوشهای آنان گردد ، در امتداد بودن آنها در کهف بسالها که چیزی نتوانند بشنوند .

و منظور از زدن بگوش : مطلق سنگین کردن قوه شنوایی است که علتی در گوشها پدید آید که از شنوایی محروم گردد ، و یا بوسائل خارجی دیگری باشد ، مانند خواب و یا مرض مخصوص دیگر .

و این نشنیدن تا چند سال محدودی بوده است ، و ممکن است این چند سال عبارت باشد از زمان حیات آنها .

و اما خصوصیات زنده ماندن آنها ، و مدت عمر و زندگی آنان : از مطالبی است که قابل بحث و تحقیق نباشد .

۱۲- ثُمَّ بَعَثْنَا هُم لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا . - ۱۲ :

می‌فرماید که : سپس مبعوث کردیم آنانرا تا بدانیم که کدامیک از دو حزب (گروه) مؤمنین موافق و یا مخالفین ، بهتر ضبط کننده هستند مدّت اقامت و درنگ کردن أصحاب کَهِف را در آنجا .

و توجّه به مدّت اقامت در کَهِف ملازم است با توجّه پیدا کردن به نفوذ و حکومت پروردگار متعال ، و اینکه حکم او بهر نحویکه بخواهد صورت عمل پیدا کرده و واقع میشود ، و مخصوصاً اینکه توجّه شود که مدّت طولانی آنان در کَهِف زنده مانده‌اند . و سپس بحال طبیعی خود برگشته و جریان عادی پیدا کرده‌اند .

و این معنی آیت بزرگیست از موضوع بعث و معاد مردم که یکی از اصول مهمّ دین مقدّس اسلام است .

و ثابت می‌شود که افراد انسان پس از این زندگی و مردن ، در روز قیامت مبعوث گشته ، و دوباره زندگی می‌کنند .

۱۳- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَا هُم هُدًى . - ۱۳ :

نَبَأٌ : عبارتست از نقل چیزی از محلی بمحلّ دیگر ، و در خبر قید اطلاع هست .
فِتْيَةٌ : جمع فتی بمعنی جوانمرد است . و مراد جوانانی است که ایمان آورده‌اند بخداوند متعال و بروز قیامت .

و در این مورد هم گذشته از حفظ آنان و دفع خطرها : حقیقت بعث و قیامت را برای آنان نشان داده است ، تا کاملاً در عقاید خودشان مهتدی و روشن گردند .

۱۴- وَ رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوَ مِنْ دُونِهَا لَقَدْ قَلْنَا إِذَا شَطَطًا . - ۱۴ :

رَبَطٌ : وابسته شدن قلوب بهمدیگر است و مرتبط بودن شدید به جانب خداوند متعال است .

شَطَطٌ : بعید شدن و تمایل از حق پیدا کردنست .

و در نتیجه تحقق و ایجاد این ارتباط روحی ، پس از قیام در کهف اظهار داشتند که پروردگار ما خداوند آسمانها و زمین است ، و ما بجز او خدایی را نخوانده و نمی‌پرستیم ، و اگر نه از حق تجاوز کرده و سخن باطلی را گفته و از راه حق تجاوز کرده‌ایم .

آری نتیجه مرتبط شدن با جهان و جهانیان این است که برای همه موجودات خدای یگانه‌ای دانسته ، و هم را در زیر قدرت و نظر او به بیند .
و این معنی کمال توجه بتوحید حق متعال باشد .

۱۵- هُوَ لَآ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا . - ۱۵ :

این مردم قوم ما هستند که بجز پروردگار متعال معبودهای دیگری برای خود گرفته‌اند ، و منحرف از حق شده‌اند ، اگر نیاورند برای برنامه آنها یک حجت و برهان روشن ، پس کیست که ظالمتر و متجاوزتر از حق باشد از آنکه دروغ می‌بندد بخدای متعال .

آلِهه : جمع إله که بمعنی معبود است از انسان باشد و یا ملائکه .

سلطان : بچیزی اطلاق می‌شود که نافذ و مسلط و حاکم باشد ، از افراد انسان باشد و یا از جنس کلام و برهان .

و بَيِّن : آشکار و جدا کننده حق و باطل باشد .

و افتراء : از ماده فری و بمعنی قطع کردن و بریدن است ، و کلمه افتراء : برای اختیار کردن قطع باشد که توأم با تقدیر و تدبیر شود .

یعنی بدترین ظلم عبارتست از قطع کذب بر خدا با تقدیر .

۱۶- و إِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا . - ۱۶ :

فَأْوُوا : امر حاضر است از ماده أَوِيَ که بمعنی سیر کردن بمحلی است که در آنجا سکنی و استراحت کند . و أَوَى الیه : قصد کرد آنجا را .

و مِرْفَق : از ماده رَفَق که بمعنی معامله بلطف و لینت جانب است ، در مقابل معامله بشدّت و خشونت ، و تعبیر میشود از آن به سازگاری و نرمی . و بمناسبت بودن مرفق : وسیله استراحت و تکیه کردن بدن ، آنرا مرفق گویند که اسم آلت .

۱۷- وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا . - ۱۷ :

إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ : تزاور بمعنی تمایل است .

کَهف در طرف جنوبی واقع شده و درب آن رو بجانب شمال واقع بود ، و هم سرازیر بود که داخل آن از خارج دیده نمی‌شد ، شخصیکه در بیرون آن و رو بجانب کَهف بود قهراً آفتاب در طلوع خود بجانب راست آنها متمایل می‌شد .

وَ إِذَا غَرَبَتْ : و در زمان غروب بعکس شده و نور آفتاب بجانب چپ تمایل می‌کرد ، و در اینصورت در داخل کَهف بطور مستقیم از تابش آفتاب استفاده نمی‌شد و محفوظ می‌ماندند .

وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ : و فجوة عبارتست از انفراج و باز شدن وسیع در میان دو چیز ، یعنی دو قید باید باشد ۱- وسعت و گشایش ، ۲- در میان دو شیء بودن . و مقصود : بودن محوّطه وسیعی است در کَهف که آنها در آن محیط خوابیده بودند .

وَ مَنْ يُضِلِلْ : کسی که احکام و حدودِ اِلَهِی را رعایت نکرده ، و حقوق بندگان خدا را ندیده گرفته و تجاوز بآنها می‌کند : قهراً در مورد غضب پروردگار متعال قرار گرفته ، و توفیق طاعت و هدایت از او سلب خواهد شد .

وَ همچنین است هدایتِ اِلَهِی که شامل افرادی از انسانها می‌شود که در اثر طاعت و اَعْمَالِ حَسَنه و استقامت ، در راه حق خواهد بود .

۱۸- وَ تَحَسَّبُهُمْ أَيَقَاطًا وَ هُم رُقُودٌ وَ نُقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيَّةٍ بِالْوَصِيدِ لَوْ أُطْلِعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَمِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَمِنْهُمْ رُغْبًا . - ۱۸ :

رُقُودٌ : جمع راقِد و رَقْد است ، و رُقُود و رُقْد : بمعنی مصدری است نیز ، که خوابیدن بقصد استراحت باشد .

الْوَصِيدُ : چیز است که از لواحق بوده و ضمیمه باشد ، و از مصادیق آن آستانه و اطراف خانه و اتاق است که جزو آن محلّ حساب شده و متصل باشد بآن .
و در اینجا مراد آستانه غار است که جانب دم درب باشد که کلب آنها در مدخل آن غار خوابیده بود .

۱۹- وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا . - ۱۹ :

و اینچنین برانگیختیم آنها را تا بخود آیند ، و پرسش کنند در میان خودشان از جریان امر و پیش آمدشان ، یکی از آنها پرسید که چقدر در اینجا بودید و بخواب رفتید ؟ گفتند : یکروز و یا مقداری از روز ! و سپس از اندیشه و فکر که فارغ شدند گفتند : خداوند عالم است بآنچه در اینجا بودید .

پس مبعوث کنید یکی از خودتانرا با مقداری نقد ، تا برود بسوی شهر و غذای تمیزی تهیه کرده و بیاورد ، و البته با مردم با مهربانی و لطف رفتار کرده ، و جریان امر ما را با کسی بازگو نکند که از احوال ما آگاهی پیدا کنند .

وَ وَرِقٌ : بچیزی اطلاق می شود که متفرّع و منبسط باشد ، و از مصادیق آن است اوراق درختها و سکه ای که از نقره و غیره زده شود .

وَ تَلَطَّفَ : بمعنی أخذ نرمی و مهربانی است ، یعنی دقت کردن با رفیق ، در مقابل

خسبونت و غلظت باشد .

و کلمه - لطیف : از آسمای حُسنی است .

۲۰- إِنْهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا . - ۲۰ :

می فرماید : بتحقیق اگر غلبه کنند و مسلط شوند بر شما رجم میکنند شما را ، و یا برمیگردانند شما را در آیین خودشان ، و هرگز در این زمان رستگار نخواهید شد .

و رَجْم : عبارتست از انداختن چیزی بسوی شخصی و یا موضوعی بسنگ و یا به آهنی و یا بکلامی خشن و یا به امری معنوی تند .

مِلَّت : بوزن فعله و آن نوعیست از تضییق و محدودیت و عیش که تحت برنامه و مقرراتی صورت بگیرد ، و باین مناسبت به دین اطلاق می شود .

۲۱- وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذِ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبِّهِمْ أَعْلَمُ بِهِمُ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا . - ۲۰ :

أَعْتَرْنَا : از ماده عثره ، و بمعنی اطلاع بدون مقدمه است ، و إعتار ، بمعنی مطلع کردن و آگاه ساختن بدون مقدمه باشد .

و ظاهراً ضمیر جمع در کلمه - علیهم : بأصحاب کَهِفَ برمیگردد که ذکر شد ، و این جریان مربوط بأصحاب کَهِفَ ، بسیار متناسب است با جریان معاد که مردم پس از موت دوباره حالت بیداری و زنده بودن پیدا کرده و در صحرای محشر حاضر می شوند .

۲۲- سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا . - ۲۱ :

تُمار : از کلمه میراء که مصدر باب مفاعله و بمعنی استمرار و ادامه در موضوعی است تا منظور مورد نظر خود را بدست آورد و از مصادیق آن مجادله باشد .
استفتاء : از ماده فتوی است که بمعنی نظر تام و کامل در حکم است .
می فرماید : خواهند گفت که آنان سه نفر هستند ، و چهارمی آنها سگ آنها باشد . و میگویند که پنج تن هستند و ششمی آنها سگ آنها باشد ، و گویند که هفت تن باشند و هشتمی آنها سگ آنان است ، بگوی که پروردگار من داناتر است بعدد آنها ، نمیداند آنها را مگر کمی از مردم ، پس مجادله مکن با آنها مگر بظاهر ، و طلب نظر و رأی مکن از کسی از آنها در این باره .

۲۳- و لا تقولنَّ لشیءٍ اِنِّی فاعِلٌ ذلکَ غَداً . - ۲۳ :

در این آیه کریمه توجه داده شده است به توحید کامل ، یعنی متوجه شدن کامل بخداوند متعال و منقطع شدن از غیر او ، در همه امور و أعمال و اقوال .
و مخصوصاً اشاره شده است باینکه : لازم است در مقام خبر دادن از چیزی در آینده ، بصورت قاطعیّت سخن نگوید ، و بلکه خداوند متعال را در همه حال و مقام ناظر و مؤثر دانسته و باو توجه کند .

و خواسته او را در همه حال مقدم بشمارد .

۲۴- اِلَّا اَنْ یَشَاءَ اللّهُ وَاذْکُرْ رَبِّکَ اِذَا نَسِیْتَ وَقُلْ عَسَى اَنْ یَهْدِیَنِّ رَبِّیْ لِاَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا . - ۲۴ :

می فرماید : نگوی در موردی : که من اینچنین خواهم کرد ، و متوجه باش که باید خداوند متعال بخواهد ، و متذکر باش که خدا را همیشه باید در نظر داشته و او را فراموش نکنی ، و پیوسته از خداوند متعال امید و توقع داشته باش که تو را به نزدیکترین مقام و مرتبه‌ای هدایت کند .

و رَشَدٌ : مهتدی شدن در مقابل ضلال و غیّ است .

۲۵- و لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِیْنَ وَاذْاُوا تِسْعًا . - ۲۵ :

می‌فرماید : و درنگ کردند در غار خودشان سیصد سال ، و اضافه کردند نه سال دیگر (که جمعاً سیصد و نه سال شد) .

البته این مقدار از عمر در آنزمان متداول بود ، زیرا مردم بجزایان طبیعی و بزندگی طبیعی زندگانی می‌کردند .

و تعبیر با جمله (و ازدادوا تِسْعاً) شاید اشاره باشد به نه سال زندگانی پس از آن که خارج کَهِف بوده است .

۲۶- قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا . - ۲۶ :

غیب : در مقابل شهود است ، یعنی چیزیکه مشهود و محسوس نیست .

و صیغه أَفْعَلُ به : برای تعَجَّب است ، و همچنین صیغه ما أَفَعَلَهُ .

و حرف - باء در أَبْصِرْ به : برای تعدیه است .

و تمام موضوعات خارجی بوسیله شنیدن و دیدن روشن می‌شود ، و خداوند متعال با احاطه علمی و معنوی که غیب آسمانها و زمین را علم او فرا گرفته است ، از لحاظ قوای شنوایی و بینایی نیز در حدّ اعلا بوده ، و چیزی از احاطه او خارج نباشد ، و از این لحاظ فرمود که در حکم و فرمان او شریک و ولیی ندارد ، و هرگز احتیاجی بدیگری نیست .

۲۷- وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا . - ۲۷ :

واتلُ : از ماده تَلَوْتُ و تَلَوْتُ است که بمعنی پشت سر چیزی قرار گرفتن است ، و از این معنی است خواندن کتاب و قرآن که در پشت آنها قرار گرفته و آنرا قراءت کرده و تدبّر کند .

و مُلْتَحِدٌ : از ماده لَحَدٌ و إِحْدَادٌ است که بمعنی عمل خارج از برنامه منظور باشد . و التّحاد : اختیار عملی است که خارج از متن برنامه باشد .

می‌فرماید: قراءت کن و تدبّر کن در آنچه بتو وحی شده است از کتاب پروردگارت، و توجه داشته باش که کسی نتواند آنرا تبدیل کرده و تغییر بدهد، و از اینجهت قلبت اطمینان داشته و مضطرب نشود.

و دون: بمعنی غیر است که در مرتبه پایین باشد.

۲۸- و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي يريدون وجهه
و لا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا
و اتبع هواه و كان امره فرطاً . - ۲۸ :

صبر: حبس کردن نفس است از اضطراب و جزع، با طمأنینه و سکونت داشتن، و این ماده لازم و متعدی هم استعمال می‌شود.

و ذکر کلمه غداة و عشی: اشاره است به دوام و مستمر بودن دعوت و توجه بخداوند متعال که صبح و شام و همیشه توجه بخدا دارند.

و غدوة: بمعنی تحوّل ساعات شب تا جریان اوقات زمان فجر.

و عشی: از ماده عشو و عشی که بمعنی وارد شدن در ظلمت و از زمان عصر تا مقداری از شب صدق می‌کند، و عشی بوزن فعیل صفت است.

و فرط: بوزن جُنْب صفت مشبّهه است، بمعنی چیز است که متّصف باشد بخروج از حدّ معروف مقدر.

و در این آیه شریفه: غفلت از ذکر الهی و اتباع هوی، ملازم شده است با خروج از حدّ معروف، و تجاوز از حدّ معروف که انحراف و گمراهی و ضلالت است.

و رعایت حدّ معروف عقلی و شرعی در همه اعمال و امور لازم است، و افراط و تفریط داشتن در تمام موارد، نامطلوب و قبیح باشد.

و حقیقت اعتدال و عدالت همین است که انسان در انجام وظائف لازم خود از هر جهت حدّ معروف و عادلانه را متوجه بوده و عمل کند.

۲۹- و قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا . - ۲۹ :

می‌فرماید: بگوی که حق از جانب پروردگار شما است و نزد او است، پس کسیکه بخواهد ایمان آورد، و اگر خواست کفر بورزد، و ما آماده کردیم برای ستمکاران آتشی که احاطه کرده است سرادق آن آنانرا، و اگر پناهی خواستند: پناه می‌گیرند به آبیکه مانند آب آلوده و مخلوط است، چه بد نوشانیدنیست، و چه بد است از جهت نرمی و گوارا بودن.

و سُرَادِقُ: چیز است که احاطه کند چون حرمان و ظلمت و بُعد.

و يَشْوِي: و شوی خارج کردن شیء است از حالت طبیعی در اثر حرارت.

و مُرْتَفَقٌ: از ارتفاع که بمعنی اختیار رفق و نرمی باشد. و رفق بمعنی لینت و

نرمی است.

و مُهْلٌ: بمعنی مهلت و ایجاد فُرَجِه و توسع در میان دو طرف باشد.

و بمعنی چیزیکه مخلوط و ممزوج و غیر خالص باشد، و این معنی از لغت

عبری آمده است.

و در میان این دو معنی تناسب موجود است، زیرا مهلت داشتن و تأخیر پیدا

کردن موجب آلودگی و خلط باشد.

۳۰- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ

عَمَلًا . - ۳۰ :

می‌فرماید: بتحقیق آنانکه ایمان آوردند و اعمال صالح و نیکو انجام دادند: ما

هرگز ضایع نمیکنیم مزد کسی را که نیکو کند عمل خود را.

آری در هر برنامه‌ایکه انسان توقع نتیجه مطلوب دارد، لازم است که دو جهت

را رعایت کند: اوّل - ایمان صحیح و اعتقاد قلبی خالص داشته و با نیت پاک آن

عمل را انجام بدهد. دوّم - طبق برنامه مقرر عمل را انجام بدهد. در اینصورت

أجر و پاداش قطعی خواهد بود .

و این آیه کریمه در مقابل آیه گذشته است که فرمود : **إِنَّا اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ .**

آری ایمان نداشتن و ترک اعمال صالح : بزرگترین ظلم بنفس خود است که با اختیار خود را از مراحل سعادت و خوشبختی محروم میکند . آنها در مقابل پروردگار جهان که همه خیرات بدست او باشد .

و ضایع کردن أجر و پاداش : در صورتی امکان پذیر می شود که طرف شخص عاجز و یا غیر متعهد باشد .

۳۱- أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَكَئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا . - ۳۱ :

عَدْنٌ : بمعنی مستقرّ شدن که توأم باشد با الفت و بهجت که اضطراب و تزلزل رفع شده ، و سکونت و اطمینان باقی باشد .

و **تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ** : ذکری از اشجار نشده است ، برای اینکه کلمه **جَنَّت** دلالت بر اشجار می کند ، زیرا **جَنَّت** عبارت از محیطی است که در زیر اشجار باشد ، ولی **أنهار** محتاج بذکر بود .

و **أَسَاوِرَ** : جمع **سِوَار** که معرّب از دستوار بمعنی دست بند باشد .

و نیز **أَسَاوِرَ** جمع **أَسْوِرَة** که آن جمع **سِوَار** باشد .

و **خُضْرَ** : جمع **أخضر** و **خَضْرَاءَ** ، بمعنی رنگ سبز است ، و این رنگ در طبیعت بهترین رنگی است که ، نباتات و آسمان بآن رنگ باشند .

و **سُنْدُسٍ** : بمعنی دیباج است که رقیق و لطیف باشد .

و **استبرق** : معرّب **استفّره** و یا **استروه** ، بمعنی دیباج غلیظ است .

و **ارائک** : جمع **أریکه** بمعنی تخت یا فراشی که برای عروس چیده می شود .

و مُرْتَفَقٌ : در آیه ۲۹ گفته شد که رفق بمعنی لینت و نرمی جانب است .

و ارتفاع بمعنی اخذ لینت است در مقابل خشونت و شدت .

و توجه شود که : ثياب و أساوریکه در عالم آخرت برای افراد روحانی و یا برای افراد محجوب و ظلمانی ، پوشیده می شود : متناسب با آن عالم و با حالات آن افراد خواهد بود .

لباسهایی از دیباج و زینتهایی چون أساور از طلا و جواهرات از جهت لطافت و جالب بودن و کمال در پوشاک و زینت داشتن باشد ، و روحانیت و معنویت در آنها غلبه دارد .

۳۲- و اضربْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا . - ۳۲ :

می فرماید : و بزن برای آنها مثل دو مرد را که قرار داده ایم برای یکی از آنها دو بستانی از درختهای انگور ، و پیچاندیم آنها را با درخت خرما ، و قرار دادیم در میان آن درختها زراعت .

و زراعت : بمعنی ریختن بذر است در زمین تا روییده شود ، مانند زراعت گندم و جو و سائر حبوبات .

۳۳- كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا . - ۳۳ :

می فرماید : این دو جنتی که دادیم برای یکی از آنها ، میوه های خود را آورده ، و از جهت مأكولات (اُكُل) کوتاه نیامد ، و ما از خلال آن دو جنت چشمه هایی بجریان آوردیم .

اُكُل : بوزن جُنُب صفت مشبیه است ، بمعنی خوردنی و میوه .

و ظلم : تجاوز از حد لازم و متعادل است ، متناسب موضوعات .

و نَهْر و نَهْر : بچیزی اطلاق می شود که جریان داشته باشد ، و از این ماده است

کلمه نَهَار که جریان ساعات روز است .

۳۴- وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَرًا . - ۳۴ :

می‌فرماید : و بود برای اینکه دو جنت داشت محصولی از جنت او و ثمری ، و با مصاحبش گفتگو می‌کرد ، و اظهار می‌داشت که من زیادترم از تو از جهت مال ، و عزیزترم از جهت جمعیت و اطرافیان .

و كَانَ لَهُ ثَمَرٌ : یعنی از جهت محصولات و میوه‌های زمینش برتری و افزونی داشته ، و از لحاظ طائفه و فامیل و عنوان تفوق پیدا کرده بود .
آری برتری و عزت ظاهری دنیوی با این دو موضوع باشد ، اَوَّل - از جهت ثروت و مال دنیوی . دَوِّم - از جهت خویشاوندان و فامیل .

و نَفَرٌ : بمعنی جماعت و قوم است که از انسان دفاع می‌کنند .

۳۵- وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا .
۳۶- وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَسْنَا رُجِدُّوا إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا . - ۳۶ :

ظالم لنفسه : گفتیم که ظلم عبارتست از تجاوز از حق ، و در اینجا بحقوق لازم که شرعاً و یا عرفاً بگردن خود است تجاوز کرده است . مانند حقوق فقراء و رسیدگی به خویشاوندان و نیازمندان از مؤمنین و ضعفاء .

وَ أَنْ تَبِيدَ : بادبید بیداً و بیدودة : هلك . و أَبَادَهُ : أهلكه .

و نظر شخص گوینده بدوام درختهای کهنسال و تشکیلات منظم بستان است که معمولاً زمان طولانی باقی باشند .

وَ سَاعَةٌ : بدون قید اطلاق می‌شود بساعت ارتحال از دنیا .

وَ مُنْقَلَبٌ : اسم زمان و مکان است از انقلاب ، و چون این باب از فعل لازم بناء

شده و لازم است : اِسْم مَفْعُول نمی‌شود گرفت .

و ما أَظُنُّ : افکار و اعتقادات روحانی ، و از جمله اعتقاد بجهان آخرت ، در مقابل افکار مادی باشد ، و کسیکه در برنامه‌های دنیوی و مادی فرو رفته و از علایق روحانی برکنار است: نسبت به امور و مقامات آخرتی ، نمی‌تواند معتقد و در حالت یقین باشد .

۳۷- قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا .

۳۸- لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا . - ۳۸ :

می‌فرماید : گفت برای او مصاحبش ، و او پاسخ می‌داد او را که آیا کافر شدی بآنکه آفریده است تو را از خاک ، و سپس از نطفه ، و سپس برابر کرده است تو را بحالت مرد کامل بودن .

ولی من : او پروردگار من است که شریک قرار نمی‌دهم به پروردگار خودم دیگری را .

و محاوره و حِوَار : بمعنی مکالمه و جواب دادن و مراجعه است .
مِنْ تَرَابٍ : ماده نخست برای آفرینش انسانها ، خاک است ، و در مرتبه دوم نطفه است ، و در مرتبه آخر تسویه و تنظیم اعضاء باشد ، تا قوای ظاهری و باطنی تنظیم گردد .

'لَكِنَّا' : أصل این کلمه - لکن أنا - باشد .

۳۹- وَ لَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَ وُلْدًا . - ۳۹ :

لَوْ لَا : این کلمه از دو حرف مرکب است ۱- لو - که برای شرط است ، در زمان گذشته اگرچه بفعل مضارع داخل شود ۲- لا - که برای نفی است .

و چون این کلمه بدو فعلی وارد شود که نفی باشند : هر دو بمعنی ثبوت می‌شوند . و بعکس که بدو فعل مثبت داخل شوند : هر دو منفی شوند . مانند - لَوْ

جائنی لَأَکْرَمْتَه ، یعنی اگر می آمد هر آینه اکرام می کردم او را ، که مجیء و اکرام هر دو منتفی شده است .

۴۰- فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّن السَّمَاءِ فَنُصَبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا . - ۴۰ :

حُسْبَانًا : از ماده حساب که بمعنی رسیدگی بحساب اعمال است ، و این تعبیر در اغلب موارد مخصوص مجازات و عقوبت باشد .

صَعِيد : آن جهتی است که در آن میل به صعود و ارتقاء باشد ، و این معنی موجب گرفتاری و شدت در زندگی خواهد شد .

زَلَقٌ : عبارتست از لغزش پا که موجب سقوط بزمین گردد ، و زلق بودن زمین جنت ملازم میشود با ناراحتی و سختی زندگانی در آنجا ، و لغزش پا و قدم که موجب عدم استقرار و ثبات می شود .

۴۱- أَوْ يُصْبِحَ مَاوَهَا غُورًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا .

۴۲- وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلِي مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلِي عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا . - ۴۲ :

تعبیر با - اُحِيط - و خَاوِيَةٌ - دلالت می کند بکمال سقوط .

و غُورٌ : بمعنی فرو رفتن در قعر چیزی است ، و یا در قعر خودش ، و از این معنی است فرورفتگی در قعر خود که غار گویند .

و خَاوِيَةٌ : از ماده خَوِيَ و بمعنی ساقط و خالی شدن است . و خَوَتْ الدار ، یعنی سقف و دیوارهای او فرو نشست .

عُرُوشٌ : جمع عَرَشٍ است ، و عَرَشٌ در مقابل فرش باشد ، و آن چیز است که منبسط و ممتد باشد در فوق و بالای سر انسان ، و اعمّ است از اینکه جسمانی باشد ، چنانکه در عالم ماده است ، و یا روحانی باشد ، چنانکه در عوالم ماورای طبیعت و در عالم لاهوت است ، چون استَوَى عَلِي العرش .

و لازم است که عرش متناسب با ذی العرش باشد ، یعنی متجانس با آن شود ، و هرگز عرشیکه برای ملائکه و عقول و یا برای خداوند متعال است ، نمی‌شود از جنس مادّی باشد .

و از این لحاظ گفته می‌شود که عرش اِلهی عبارتست از همه موجودات علوی و سفلی ، و منظور در اینمورد : تسلّط و إحاطه و تحت نظر بودن است نه سکنی و تکیه کردن بآنها .

۴۳- وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا . - ۴۳ .

۴۴- هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا . - ۴۴ :

فِئَةٌ : از مادّه فآی که بمعنی انشقاق و انفراجست ، چون انفراج جماعت .
و مُنْتَصِرٍ : از انتصار ، و افتعال برای اختیار است ، یعنی اختیار نصرت .
و الْوَلَايَةُ : بمعنی تدبیرالامور و القیام باداره جریان حیاته ، یعنی متولّی و مباشر شدن به اداره کردن زندگی و امور دیگری .

ثواب : از مادّه ثوب که بمعنی رجوع کردن بعنوان جزاء و اجر دادنست ، و ثواب برگشتن و رجوع بقصد اجر دادن باشد .

و عُقْب و عُقْب و عُقْبَان : صفت مشبّهه و بمعنی متأخّر باشند .

می‌فرماید : و نبوده و نباشد برای او جماعتی که یاری کنند او را بغیر از پروردگار متعال ، و نباشد او یاری طلبنده از کسی .

آری در آن روز متولّی امور و رسیدگی کننده بأوضاع و احوال مردم بروی واقعیت و حقّ مخصوص باشد بخداوند متعال ، و او است که جزاء و اجر دهنده است به اعمال همه مردم .

و او بهترین نتیجه و جزاء دهنده است ، و او بالاترین و بهترین عاقبت و مرجع باشد که از هر جهت و در همه امور مقصد نهایی و مطلوب تمام است .

۴۵- وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتٌ

الأرض فأصبح هَشِيمًا تَذروه الرياحُ و كانَ اللهُ على كلِّ شيءٍ مُقْتَدِرًا . - ۴۵ :

الحیوة الدنیا : یعنی زندگی پست و پایین که زندگی مادی باشد ، و تعبیر می‌شود از آن بزندگی دنیوی ، که زندگی کردن بوسیله این بدن و جوارح و اعضای محسوس مادی باشد ، در مقابل زندگی و حیوة روحانی که بوسیله قوای روحی باطنی اداره شده و حکمفرما در آنجا روح انسان باشد نه بدن و قوای بدنی .

و تشبیه می‌شود این حیوة دنیوی به نزول آب باران از آسمان بزمین که وسیله نمو نباتات شده ، و سپس در اثر تحولات هواء ، گرما و باد و سرما ، کم کم زرد و خشک گشته ، و با وزش هوا پراکنده می‌شوند .

و موجودات زنده دنیوی هم همین طور باشد ، آری زندگی مادی و هر چیزیکه طبیعی و مادی است از جهت بقاء و دوام پاینده نباشد ، برخلاف موجودات روحانی که باقتضای ذات آنها قابل استمرار و دوام باشند .

و هشیم : از ماده هَشَم است که بمعنی شکستن چیزیکه خشک و یا میان خالی باشد .

و ذَرُو : بمعنی تفریق و پراکنده کردن است ، و از باب نصر ینصر باشد ، چون دَعَا یَدْعُو .

و زندگی مادی دنیوی شبیه نباتات باشد که در اثر رسیدن : بارش باران سبز و خرم گشته ، و سپس با تغییر هوا و گرما و سرما و عوارض دیگر ، آن حالت را از دست داده و خشک و شکسته می‌شوند .

۴۶- المَالُ و البَنُونَ زینةُ الحَیوةِ الدُّنْیا و الباقیاتُ الصّالِحَاتُ خیرٌ عِنْدَ رَبِّکِ ثَوَابًا و خَیْرٌ أَمَلًا . - ۴۶ :

مال : مطلق آنچه‌یستکه انسان مالک می‌شود ، از ملک و نقدین و مواشی و غیره ، و مال از جهت استفاده سهلتر و مقدم بر اولاد است .

و بَنُونَ : جمع ابن است ، و ظاهراً أصل ابن بنو است ، بقرینه همین جمع .

أَمَلٌ : بمعنی امید دور است ، یعنی آرزوی امریست که بعید باشد .
می‌فرماید که : اموال و اولاد تنها در ادامه زندگی دنیوی مادی بدرد می‌خورد و مفید واقع می‌شود ، و در عین حال پاینده و ثابت نباشند ، ولی آنچه برای همیشه ثابت و باقی است (باقیات صالحات) و از وجود انسان جدا نمی‌شود ، یعنی معنویات و امور روحی که مربوط باشد بروح و باطن آدمی از اعمال خیر و صفات نیکو و اخلاق پسندیده و افکار و نیات الهی ، بهتر است از لحاظ ثواب و پاداش و نتیجه ، و بهترین امریست که انسان می‌تواند بآنها امیدوار شده و آرزو کند .
آری همه آرزوها و امیدهای انسان که جهت مادی و دنیوی داشته باشد : از مال و ملک و مقام و علایق دیگر همه فانی و از بین رفتنی است .

وقتیکه کوههای بآن عظمت از جای خود کنده شده ، و ثبات و بقایی برای آنها نباشد : چه جای انتظار و توقّعی از اموال و املاک دیگر جزئی باشد .

۴۷- **و یَوْمَ نُسِیرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَم تَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا . - ۴۷ :**

نُسِیرُ : از باب تفعیل برای تکثیر و تعدیة باشد ، یعنی سیر و حرکت دادن .
بَارِزَةً : ظهوریست که بی سابقه باشد ، یعنی ظهور بحالت مخصوص است .
فَلَم تَغَادِرْ : مغادره بمعنی ترک و اهمال و فرو گذاشتن است .
می‌فرماید : روزی آید که ، کوهها را از محلّهای خود حرکت داده ، و زمین را صاف و ساده قرار می‌دهیم ، و بلندیها و پستیها را برطرف کرده ، و زمینرا هموار می‌کنیم ، و در آنروز کسی قدرت تصرّف و مداخله در خصوصیات زمین را نداشته ، و کسی را آزاد نمیگذاریم که بتواند عملی را انجام بدهد .

آری زمین که یگانه وسیله تکیه و اعتماد و توجّه مردم است ، در آنروز ، ساده و صاف کرده ، و مردم را برای حساب و رسیدگی امور آنها محشور می‌سازیم ، و کسی را ترک نمی‌کنیم که بتواند از برنامه ما بیرون شده و برای خود یا دیگری فعالیت

کند .

آری حقیقت حشر مردم همین است که کسی نمی‌تواند خود را رهایی داده و از برنامه آنروز خود را نجات بخشد .

۴۸- و عُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا . - ۴۸ :

و عُرِضُوا : از ماده عَرْض که بمعنی قرار دادن چیز است در مَنظَر و مرأی بهر مقصدی باشد ، بقصد معامله یا رغبت و یا منظور دیگر .

و أَوَّلَ مَرَّةٍ : مَرَّة بمعنی مرور کردن بچیز است ، و بکسر صیغه : دلالت می‌کند بنوع مخصوصی از مرور کردن (ذو مَرَّة فاستوی) .

و در صورت مرور دفعات گفته می‌شود - سبعین مَرَّة - و غیر آن ، یعنی عدد دفعات ذکر می‌شود .

می‌فرماید : در آنروز همه در مقابل پروردگار متعال با صف منظم ایستاده و هر کسی مطابق پرونده دقیق خود به محلّ معین شده خود ، سوق می‌شود .

و همینطوریکه آمدن باین زندگی مادی روی مقررات مخصوص و منظمی بود ، رفتن از این دنیا بجهان دیگر نیز کاملاً مطابق حساب و نظم باشد .

اگر چه تصوّر می‌شد که در همین زندگی برای همیشه باقی بوده ، و هرگز از این جهان مادی بجهان دیگر منتقل نخواهند شد .

ولی این تصوّر کاملاً بیجا و غلط بوده است ، زیرا در این صورت برنامه آفرینش ، مخصوصاً آفرینش انسان با آن خصوصیات ، لغو و بیفائده شده ، و هیچگونه نتیجه مطلوب و عقلایی نداشته است ، زیرا نتیجه خلقت در این جمله مختصر خاتمه پیدا می‌کرد که - مات فات .

۴۹- و وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا . - ۴۹ :

مجرمین : بمعنی قطع کنندگان خود از حقّ بوسیله خلاف و عصیان ، و چون بنده بخلاف و معصیت رو آورد : قهراً از رحمت و لطفِ الهی منقطع گردد .
و مشفقین : عبارتست از حالتِ رخوه و ضعف و دقّت در مقابل شدّت است .
و الکتاب : تثبیت آنچه در قلب و نیت هست بهر وسیله‌ایکه باشد .
و لا یُغادرُ : در آیه ۴۷ گفتیم که مغادره بمعنی ترک و إهمال است .
می‌فرماید که : کتابیکه ثبت و ضبط خصوصیاتِ اعمال و نیات است ، در میان گذاشته شده ، و چون مجرمین از آن پرونده دقیق (کتاب) آگاهی پیدا کرده ، و مشاهده می‌کنند که کوچکترین عملی از آنها در آن نوشته فوت نشده است : گویند که وای بر ما که چه شده است بر این کتاب که هیچگونه عمل و فکریرا از ما وا نگذاشته است ، و می‌بینند که همه اعمال آنها از کوچک و بزرگ در آن کتاب ضبط شده است . و در آنروز از جانب خداوند بکسی ظلم نخواهد شد .
و مجرمین چون این جریان دقیق و پرونده مضبوط را دیدند : حالت اشفاق که ضعف و رخوه و اضطراب سخت است ، برای آنها پیدا شده ، و ناراحتی و سستی در خود می‌بینند .

و در آنروز ظلم و تجاوزی در حقّ کسی اجراء نخواهد شد .

۵۰- و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ
عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ
بَدَلًا . - ۵۰ :

مَلَائِكَة : جمع مَلِيك و مَلَاک از ماده مَلَك است ، و از لغت عبری گرفته شده است .

و ملائکه از ماورای عالم ماده بوده، و در محیط خارج ماده زندگی می‌کنند ، و از لحاظ قدرت و قوّت در مرتبه بالاتر از انسان باشند .

و آدم . این کلمه از آدام = انسان ، و یا آدوم = أحمر و خاک ، که آنها از لغت عبری و سریانی گرفته شده است ، باشد .

و اِیْلِیس : از ماده بآلس بمعنی چیزیکه مخلوط و آلوده باشد ، هست .
و جنّ : مخلوقی است در مقابل اِنس و مکلف باشند ، و از اَنظار اَفراد انسانها پوشیده شده ، و موخّذ و کافرند ، و از آتش و حرارت خلق شده اند .
و ذرّیته : از ماده ذرّ است که بمعنی نشر باشد ، و ذرّه بمعنی چیزیکه منتشر می شود (ما یُذَرّ و یُنشَر) و یاء برای نسبت ، و تاء برای تأنیث است .
و مناسبت این معنی : برای اینست که نسل انسان که منتشر می شود در ابتداء ظهور آن ، ذرّات لطیفی باشد که برحم مادر وارد می شود .

۵۱- ما أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَ ما كُنْتَ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا . - ۵۱ :

عَضُد : بمعنی بازو است که مفهوم کمک و اعانت منظور می شود .
و در اینجا اِیْلِیس و ذرّیه آنرا دشمن انسان شمرده ، و هم بصفه اِضلال یاد فرموده است .

و ضمناً یک موضوع کلی بیان می فرماید که : خداوند متعال هرگز اَفرادی را که صفت اِضلال و گمراه کردن داشته باشند ، در مسیر برنامه های خود قرار نداده ، و از آنها کمک و یاری نمی طلبد .

آری خداوند متعال ذاتاً و عملاً هدایت کننده است ، و برنامه ای بجز هدایت و اِرشاد ندارد و اِضلال برخلاف برنامه او است ، و هرگز راضی نمی شود که شخصی یا چیزی بنام او وسیله اِضلال باشد .

پس یگانه علامت قرب و ارتباط با پروردگار متعال : عنوان هدایت و اِرشاد است . و کسیکه از این صفت مبرّی بوده ، و قولاً و یا عملاً و یا از جهت روش زندگی و تظاهرات خارجی ، وسیله گمراه شدن و انحراف بندگان خدا باشد : بطور مسلّم از

مقامات قرب بخدا محروم خواهد شد ، اگرچه قولاً و یا عملاً دعوی ارتباط داشته باشد .

مانند بعضی از مقامات روحانی نما که بجز ادّعاء و تظاهر بروحانیت ، اثری از حقیقت و معرفت در وجود آنها نیست .

۵۲- وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا . - ۵۲ :

و مَوْبِقٌ : از مادّه وُبُوق که بمعنی هلاک است ، و ایباق بمعنی هلاک کردن و دلیل نمودن است ، و موجبات هلاک را فراهم کردن باشد .

می فرماید : روزی که رسیدگی بحساب آنها می شود ، از جانب خداوند متعال ، خطاب می شود که بخوانید آنها را که با من شریک قرار دادید ، پس می خوانند آنها را ، و جواب داده نمی شود برای آنها ، و قرار می دهیم در میان آنها محلّ هلاکت و خواری را .

و نَادُوا : از منادات و از نداء است که بمعنی خواندن ، و در این خواندن می فهمند که شرکاء هر چه بودند قدرت جواب دادن و پذیرفتن دعاء ندارند .

۵۳- وَرَاءَ الْمَجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا . - ۵۳ :

مجرمین : در آیه ۴۹ گفته شد که - بمعنی منقطع شوندگان و خود را قطع کنندگان از مقامات اِلَهِی باشند .

می فرماید که : در آنروز مشاهده می کنند مجرمون آتش را ، و تصوّر می کنند که آتش آنها را فرا خواهد گرفت ، و بطوری که ثابت شده است : آتش و عذاب آنروز از وجود خود انسان سرچشمه گرفته و ظاهر می شود ، و این نحو از عذاب و آتش بالاترین و سختترین و مؤثرترین عذابست .

آری چون چنین است ، فرمود : گمان می کنند که آن آتش وجود آنها را فرا

گرفته ، و هیچگونه نتوان از آن کنار رفته و دور شد .
و در این عالم نیز چنین است ، و آتش معاصی هیچگونه خارج از وجود انسان
نباشد .

۵۴- و لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ
شَيْءٍ جَدَلًا . - ۵۴ :

مَثَلٌ : عبارتست از جمله ای که شبیه آورده می شود برای مسائل و موضوعات
مشکل مانند - مَثَلٌ نوره کمشکوة . و در عین حال افراد انسان بالطبع طالب جَدَل
و مجادله است ، و حاضر نیست مطلبی را بدون گفتگوی طولانی بپذیرد .
و مجادله و جَدَلٌ : عبارتست از گفتگوی زیاد در اثبات موضوع معین ، و ادامه
دادن در بحث تا بتواند خواسته خود را در مقابل طرف باثبات برساند .

و توجه شود که : در قرآن مجید هر رقم از موضوعات مشکل بصورت مَثَل آورده
شده است و باید در أمثال قرآن تدبیر و دَقَّتْ کامل شود .

۵۵- وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يُسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ
تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا . - ۵۵ :

سُنَّةُ اللَّهِ : و سنّه بمعنی طریقه و سیره است ، حمیده باشد و یا ذمیمه .
و سنّه الله عبارتست از جریان امر و از ظهور صفت و عمل او که روی ضوابط
مخصوصی صورت بگیرد .

و سنّه الله در هر موردی ، جریان مخصوصی پیدا می کند ، و این جریان مربوط
می شود بموضوع نظم در جهان ، و مختلف خواهد شد باقتضای مورد .

پس سنّه الله (طریقه و روشی که الهی است) در موردی اقتضای لطف و رحمت
می کند ، و در مورد دیگری اقتضای غضب و عذاب ، و بهر صورت هر کدام روی
ضابطه و میزان بسیار نظمی باشد .

۵۶- وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا . - ۵۶ :

دَحْضُ : عبارتست از زَلَق شدیدی که منتهی بزوال و بطلان شود ، و زلق مطلق و اعمّ باشد .

هُزُو : اسم مصدر است و بمعنی مطلق تحقیر و إهانت است خواه بقول باشد و یا بعمل ، مانند غُسل که مطلق شستشو باشد که نظر بخود عمل است فی نفسه .
می فرماید : نظر اصلی در بعث انبیاء و مرسلین ، تبشیر و إنذار است ، یعنی بشارت و مزده دادن بأفرادیکه صلاح عمل دارند ، و إنذار و ترسانیدن آنهایکه مراقب أعمال خود نیستند .

و مخالفین و کفّار بوسیله سخنان بیهوده و باطل ، مجادله می کنند با شما ، تا شما را از برنامه حقّ خودتان منحرف کرده ، و پاهای شما را بلغزانند . آنان آیات و نشانیهای پروردگار متعال و سخنان آسمانی را بتحقیر و اهانت می گیرند .
و جمله - و ما نُذِرُوا : عطف است به - آیاتی ، و منظور اینکه مخالفین ، آیات الهی و آنچه را که إنذار می شوند : به تحقیر و إهانت و خواری برخورد می کنند .
و آنان بوسیله سخنان باطل و بیهوده ، به مجادله مشغول می شوند ، و مجادله کردن انسان را از درک حقیقت باز می دارد .

۵۷- و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا . - ۵۷ :

أَكِنَّةٌ : جمع کَنّ بکسر اوّل ، بمعنی غطاء حافظ و ساتر است ، و غطاء قلب لازم است که معنوی باشد ، زیرا منظور قلب روحانی است نه مادی .
و منظور غطاء بودن از فهم و معرفت و ایمان باشد .

و وَقْرٌ : سنگینی و ثقلتی است که بچیزی از خارج حمل می شود ، و از این معنی است ثقل در گوش که موجب ضعف در شنیدن می شود .

و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ : بالاترین ظلم و ستمگری اینستکه بنفس محبوب خود صورت

بگیرد ، زیرا محبوبترین چیز برای انسان ، وجود خود او است .
و چون آیات و نشانیهای پروردگار متعال برای کسی عرضه و اظهار بشود : از داخل و خارج موضوع ظلم بخود تحکیم و تأیید می شود .
و مخصوصاً اینکه از آن آیات اِلَهیِ اعراض کرده ، و سوابق سوء اَعْمال خود را هم فراموش کرده ، و بصدد اصلاح آنها نیاید .
در اینصورت پرده‌هایی پوشنده برای قلب او قرار داده می شود که مانع از فهم باشد ، و در گوشه‌های آنها سنگینی قرار می گیرد که از فهم حقایق محروم گردد .
آری این پوشاک و سنگینی سبب می شود که از قبول هدایت محروم گردد .
۵۸- وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا . - ۵۸ :

مَوئِل : از مادّه و آل که بمعنی رجوع و التجاء باشد . و مَوئِل : صیغه اسم مکان است مانند مَوْعِد و بمعنی پناهگاه و مَرَجع باشد .
و ذُو الرَّحْمَةِ : رحمت بمعنی مهربانی و بخشش و عطوفت است .
و ذُو : بمعنی صاحب است ، و اینکلمه مبنی است ، و شبیه است باَسْمَاء اشاره .
و در تثنیه و جمع گفته می شود : ذان و ذات و ذوات .
و انتخاب کلمه رَبّ : برای اشاره است به مرتبی بودن او در تمام مراحل زندگی رسول گرامی از جهت امور زندگی مادّی و روحانی .
و سپس دو صفت دیگر (غفران - رحمت) ذکر فرموده است که هر کسی در ادامه زندگی خود ، صددرصد نیاز به این دو صفت مذکور دارد .
آری هر فردی در طول زندگی خود بموجب قصور و محدودیت خود ، در مقابل مقام عظمت پروردگار متعال قهراً خطاها و لغزشها و معصیتهایی پیدا می کند .
و این معاصی احتیاج پیدا می کند به مغفرت و سپس بشمول رحمت .

و خداوند متعال در همه جا با بندگان ضعیف خود ، بمقتضای رحمت کلی و لطف رفتار کرده ، و از لغزشهای جزئی آنها صرف نظر نموده ، و در مورد عفو و مهربانی خود قرار می‌دهد .

صد بار اگر توبه شکستی باز آی این درگه ما درگه نومیدی نیست
 ۵۹- وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا . - ۵۹ :
 قُرَى : جمع قریه و در آیه ۵۸ - بقره گفته شد که : قریه بوزن فَعْلَة از ماده قَرَى و بمعنی تجمّع و تشکّل است ، خواه در افراد باشد و یا در ساختمانها و یا از هر دو جهت ، و نظری به کوچکی و بزرگی محیط نیست .

و باید توجه داشت که : ظلم ملازم با هلاکت و نابودی است ، برای اینکه شخص ظالم گذشته از ستمگری بخود با تشکیلات پروردگار متعال و نظام و برنامه الهی مخالفت کرده ، و با این تجاوز خود ، درصدد تجاوز و بهمزدن نظم جهان درآمده است .

۶۰- وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتِيهِ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا . ۶۰ :

قَتِي : بمعنی جوانمرد باشد ، و جمع آن قِتِيه است .
 لَا أَبْرَحُ : از جمله أفعال ناقصه است ، بمعنی دوام و ثبوت باشد .
 حُقُبٌ : زمان ممتدیکه طولانی باشد ، و بمعنی دهر و زمان طولانی باشد .
 مجمع البحرين : حضرت موسی و جوان او در جنوب ناحیه دریای روم ، یعنی دریای مدیترانه بودند ، و از آنجا بطرف غرب از سرزمین لیبی ، و الجزائر ، و مراکش ، عبور کرده و به اسپانیا و جبل الطارق می‌رسید .
 و جبل الطارق محلّ اتصال دریای مدیترانه و دریای اقیانوس اطلس که دریای فارس است ، باشد .

۶۱- فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حَوْتَهُمَا فَاتَّخِذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ

سَرَبًا . - ۶۱ :

حُوت : بمعنی میل بر سیبل حیلہ است ، و بماهی بزرگ اطلاق می شود .
سَرَب : بمعنی تظاهر در جریان در مقابل محدودیت است .
و معلوم می شود که : آن ماهی هنوز زنده بود ، و چون احساس آب کرده است
بتحرک آمده و خود را بآب رسانیده است .

و از جمله پس از این روشن می شود که : ماهی را در پهلوی آب و روی سنگ
صاف بزرگی گذاشته بودند ، و رطوبت آب و هوا آنرا زنده نگهداشته بود .

۶۲- فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتِيهِ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا .

۶۳- قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنسَانِيهِ إِلَّا
الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا . - ۶۳ :

نَصَب : بوزن حَسَن صفت است ، بمعنی تعب و زحمت که منتصب می شود در
مقابل .

و أَوَيْنَا : از ماده أوى بمعنی قصد کردن برای سکنی و یا استراحت بمحلی که
مأوی باشد .

و صَخْرَة : بمعنی سنگ بزرگیست که سنگین و صاف باشد .

و معلوم می شود که آن فتی تحرک و جهش ماهی را دیده بود که از روی سنگ
پریده و داخل آب شده بود .

و منظور از آب ، همان مجمع البحرین بود که در آنجا منزل و استراحت کرده
بودند .

و ذکر کلمه حوت اشاره است به ماهی بزرگ ، و هم بموضوع تحرک و فعالیت و
رسیدگی بامور خود در سفر که غفلت و نسیان شده است ، و این غفلت سبب از
دست رفتن غذای آنها می شود .

۶۴- قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا . - ۶۴ .

۶۵- فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعِلْمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا
عِلْمًا . - ۶۵ :

نَبِغْ : از مادّه بغی بمعنی طلب شدید ، و اینمعنی با موارد و قرائن فرق می‌کند .
فَارْتَدَّا : بمعنی اختیار کردن ردّ بر آثار آنها است ، یعنی برگشتن براه خودشان .
وَقَصَصَ : روایت کردن واقعه و جریانیست بهر وسیله‌ایکه ممکن است ، و از این
معنی است کلمه قصاص که عبارت است از عمل کردن در مرتبه دوّم بمانند آنچه
صورت گرفته و واقع شده است ، و اینعمل برای شخص جنایتکار که مرتکب آن
عمل شده است صورت می‌گیرد .

و لَدُنَّا : اضافه شده است بضمیر - نا ، و ادغام شده است .

و در شرح رضی گوید : لَدَى و لَدُنْ ، برای ابتدای زمان یا مکان باشند .

و عند : اعمّ از آنها است .

می‌فرماید : این جریان چیز است که بودیم طلب می‌کردیم ، آنرا پس برگشتند
روی آثار و علائم گذشته‌ای که آمده بودند و جریان گذشته را اعاده کردند ، پس
یافتند بنده‌ای از بندگان را که رحمت و علم باو داده بودیم .

و أمّا حرکت از مصر تا مجمع البحرین (که جبل طارق و اسپانیا است ، لازم
است که از لیبی و سپس الجزائر و سپس از مراکش گذشته و بجبل طارق برسد .

۶۶- قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ اتَّبَعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا . - ۶۶ .

۶۷- قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . - ۶۷ .

۶۸- وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا . - ۶۸ .

۶۹- قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا . - ۶۹ :

حضرت موسی (ص) با آن مقام رسالتش که بیواسطه با خداوند متعال ارتباط
پیدا کرده ، ودستور می‌گرفت ، چون با آن بنده خاصّ پروردگار متعال روبرو گردید ،
با کمال تواضع و فروتنی درخواست مصاحبت و پیروی کرده ، و از علوم و معارف و

نورانیت او طلب بهره برداری نمود .

در پاسخ حضرت موسی (ص) آن مردِ اَلهی خاص فرمود : تو نمی توانی برفاقت من صبر و تحمّل داشته باشی .

آری صبر و تحمّل در صورتیست که انسان آگاهی و احاطه پیدا کند ، و هرگز به علوم و معارف بندگان خاص پروردگار متعال ، دیگران نتوانند آگاهی و احاطه پیدا کنند ، اگرچه از انبیاء باشند .

از این لحاظ حضرت موسی در جواب او اظهار داشت که : اگر توجّه خداوند متعال باشد ، مرا متحمّل و صابر خواهی دید ، و با توفیق او نخواهیم که مخالفت تو را کرده باشیم .

از این آیات کریمه بصراحت استفاده می شود که : علوم و معارفیکه با تعلیم اَلهی صورت بگیرد (مِمَّا عَلِّمْتَ رُشْدًا) حقایقی است که هرگز با تحصیل رسمی و درسهای متداول و بحثهای خارجی بدست نمی آید .

۷۰- قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا . - ۷۰ .

۷۱- فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا .

۷۲- قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . - ۷۲ :

رفاقت با مرد اَلهی و صبر و تحمّل در مقابل برنامه های او ، برای کسی که آگاهی ندارد ، بسیار کار سختی است ، چون کارهای او بحساب واقعیت و صلاح بینی واقعی و آینده است ، اگرچه بصورت ظاهر و روی محاسبات فعلی نادرست باشد .

و در این مورد حضرت موسی با مقام رسالت تمام او نتوانست در مقابل عمل آن مرد اَلهی ساکت و تسلیم باشد ، و زبان اعتراض گشوده ، و عمل او را که خرق کشتی بود ، برخلاف حق شمرد .

و امر: از ماده امر است که بمعنی فرمودن باشد، و ظاهراً صیغه صفت مشبّهه است بوزن ملح که بمعنی چیز بزرگ و مورد توجه باشد.

آری این بنده محبوب بارها با این افراد الهی برخورد داشته و مصاحبت کردم، و صبر و تحمل در مقابل اعمال آنها بسیار سخت بود، ولی روی عقیده تمام که به آنها پیدا می‌کردم صبر و تحمل داشتم، اگرچه دیگران اگرچه از فضلاء و علمای برجسته بودند بدبین و مخالف و بدگو می‌شدند.

چون عنوان ظاهری و اسم و رسم نداشتند که دیگرانرا جلب کنند.

وقتی که حضرت موسی (ص) نتواند در مقابل چنین افراد الهی مقاومت و مسالمت داشته باشد، از دیگران که بجز علوم ظاهری و رسمی چیزی ندارند، چگونه جای انتظار و توقع باشد.

۷۳- قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا . - ۷۳ .

۷۴- فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا لَقِيَا غَلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ اَقْتَلْتَنِي زَكِيًّا بَغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا . - ۷۴ .

۷۵- قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا . - ۷۵ :

إرْهَاق: پوشانیدن است بچیزیکه مکروه باشد.

و نُكْرٌ: صفت است چون صُلب درمقابل معروف، چیزیکه مجهول و مبهم باشد.

آری اشخاصیکه قلب نورانی و روشنی داشته، و چشم بینا و بصیری دارند، می‌فهمند مطالبی را که دیگران از فهم آنها عاجز و قاصر و محجوبند.

و در مقام رسالت شخص رسول از جانب خداوند متعال، مأموریت دارد که احکام لازم را برای مردم بیان کرده، و وظائف بندگان الهی را در هر قسمت روشن ساخته، و آنها را بسوی معارف الهی و حقایق روحانی هدایت نماید.

و أمّا أخبار غیبیه و أعمال خارق عاده: در مقام اثبات نبوت و رسالت که مورد

لزوم می‌شود، از لوازم رسالت نباشد.

و گاهی بندگان مرتاض که برنامه سیر و سلوک و تهذیب و تجرید دارند : اعمالی از خود نشان دهند که انبیاء مأموریت چنین اموری را ندارند .

آری انبیاء برای هدایت و سوق مردم بمراحل لاهوت ، موظف می‌شوند نه برای تجرید نفس و تربیت خود .

۷۶- قَالَ إِنْ سَأَلْتِكِ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا . - ۷۶ .

۷۷- فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا . - ۷۷ :

انقضاض : بمعنی انحدار به پایین آمدن است تا بزمین برسد ، و انقضاض طائر و جدار : پایین آمدن از بالا و از قیام است .

قریه : در آیه ۵۹ گفتیم که : عبارتست از تجمع و تشکل افراد و یا ساختمانها و جمع آن قری است .

می‌فرماید که : مرد مؤمن خطاب کرد بحضرت موسی که اگر پس از این از من چیزی سؤال کرده ، و در مقابل کارهای من زبان اعتراض باز کنی : پس نباید با من مصاحبت و مجالست کنی ! بتحقیق از جانب من عذر خودترا باخر رسانیدی .

پس براه افتادند ، تا آمدند به قریه‌ای رسیدند ، و نزدیک أهل قریه آمده و از آنها طعامی درخواست کردند ! پس آنها خودداری کردند از مهمان کردن ، پس حرکت کرده و نزدیک دیواری رسیدند که نزدیک بود خراب شده و بزمین بریزد . پس آن دیوار را اصلاح کرده و برپا کردند . حضرت موسی در اینجا اعتراض کرده و اظهار داشت که خوب بود شما نیز در برابر اینعمل اجرتی می‌گرفتی !

أهل قریه که از دادن طعامی مضایقه کردند ، و هیچگونه حقی از آنها بگردن ما نیست که بدون اجرت برای آنها خدمتی انجام بدهیم .

۷۸- قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا . - ۷۸ .

۷۹- أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا . - ۷۹ :

أُنْبِيًّا : از ماده نبا که در آیه ۱۳ گفته شد که بمعنی نقل کردن چیزیست از محلی بمحل دیگر ، و در کلمه خبر عنوان اطلاع و آگاهی اضافه می شود .

و أُنْبِيًّا : از باب تفعیل و دلالت به تعدیه می کند .

و عَيْبٍ : نقصانی است که در ذات شیء و یا در صفات او باشد .

و معیوب و ناقص کردن چیزی روی حساب اهمّ و مهمّ : از لحاظ عقل و شرع بی اشکال است ، ولی تشخیص دادن این جهت محتاج است به احاطه کامل و دقیق بموضوعات و خصوصیات و گذشته و آینده آنها .

و معیوب کردن و ایجاد نقص در موضوعی لازم است در حدود کفایت و لزوم باشد ، و در صورتیکه بیش از اندازه لزوم شد : اضافه را ضمانت دارد ، و باید جریمه آنرا پرداخت کند .

و گاهی معیوب کردن چیزی معادل قیمت آن چیز ، جریمه دارد و ارزش را بکلی ساقط می کند ، و ممکن است در بعضی از موارد آن چیز قابل اصلاح و تعمیر نباشد .

۸۰- و أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا . - ۸۰ .

۸۱- فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا . - ۸۱ :

إِرْهَاقٌ : در آیه ۷۳ گفته شد که : عبارتست از پوشانیدن بچیزیکه مکروه است . و در اینجا می فرماید : و أَمَّا كُشْتَنُ جَوَانٍ ، پس برای این بود که ترسیدیم تا بپوشاند و وابدارد پدر و مادرشرا بطغیان کردن و کفر ورزیدن .

پس خواستیم اینکه تبدیل کند برای آنها پروردگارشان به بهتر از آن ، از جهت بهره دادن ، و نزدیکتر از آن از لحاظ مهربانی و عطوفت .

آری اولاد خوب و مطلوب است ، بشرط اینکه منشأ خیر و برکت و صالح باشد . و اما اگر وسیله گرفتاری دنیوی و یا اخروی گردد ، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید : **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ - تَغَابِن ۱۵ .**

و فتنه : بمعنی اختلال با اضطرابست ، یعنی چیزیکه موجب مختل شدن و بهم خوردن نظم امور و مضطرب بودن انسان شود .

و اولاد و اموال در اغلب موارد سبب خارج شدن از اعتدال و منحرف بودن از برنامه حق و درستی می‌گردد .

پس مال و فرزند در مرتبه اول سبب انحراف فکر و اضطراب و اختلال گردد ، مگر اینکه با برنامه صحیح و حق صورت بگیرد .

۸۲- و أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا . - ۸۲ :

صبر : ضدّ جَزَع کردن و بمعنی حبس و محدود کردن نفس است از اضطراب و جزع کردن تا موفقیت پیدا شود .

و أَشُدُّ : بصیغه جمع و مفرد است و جمعی ندارد ، و أَشُدُّ : زمان بلوغ و یا مابین هیجده تا سی سال باشد ، که بتواند کاملاً دخل و تصرف کند .

و لَمْ تَسْطِعْ : اصل این کلمه - تَسْتَطِيعُ - است ، و حرف تاء برای تخفیف حذف شده است - یعنی تأویل چیز است که نتوانستی بآن صبر کنی .

و مَا فَعَلْتُهُ : آنمرد صالح گفت - من این کارها را از رأی و خواسته خودم نکردم ، و برای این اعمال مأموریت داشتم .

آری مردانِ اِلَهِی که باطن خالص و پاکی پیدا کرده ، و با خداوند متعال ارتباط

پیدا می‌کنند ، در امور و اعمال خود مأموریت خصوصی پیدا کرده ، و طبق مأموریت و إلقاءات روحی باطنی خود ، وظائفی را انجام می‌دهند .
و البته این اعمال خصوصی در نظر افراد ظاهر بین ، کاملاً مطرود و مبعوض باشد ، زیرا میزان تعقل و حکم آنها فقط احکام ظاهری است .
۸۳- و یَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا . ۸۳ .
۸۴- إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا . ۸۴ .
۸۵- فَاتَّبَعَ سَبَبًا . ۸۵ :

در اینجا سه صفت از ذی القرنین ، ذکر فرموده است :
أوّل - تمکین و قدرت دادن است بطور مطلق که در زندگی توانای مطلق باشد .
دوّم - همه رقم وسائل و اسباب زندگی و حکومت برای او فراهم باشد .
سوّم - استفاده کردن از این وسائل و اسباب مادی در زندگی خود .
أتلوا : تلاوت چیزها در مقابل قرار دادن و خود در پشت آن قرار گرفتن است . و تالی قرآن قرار می‌دهد آنرا در مقابل و پیشروی خود ، و خود در پشت آن باشد .
فَاتَّبَعَ سَبَبًا : تبعیت پشت سر دیگری بودن و حرکت کردن است . و پشت سر حرکت دیگری کردن و تابع او شدن است . و إِتباع : متعدی شده و بمعنی تابع قرار دادن دیگری است .
می‌فرماید : پس خود را تابع قرار داد باسباب ، و پشت سر آن اسباب حرکت کرده ، و مطابق برنامه و نظر خود پیشرفت کرد .

البته آن اسباب و وسائل ظاهری از جانب خداوند متعال داده شده بود .
و معنای - إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ - همین است ، یعنی فراهم کردن خداوند متعال همه رقم وسائل و اسباب مادی را در این جهان مادی .
۸۶- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا . ۸۶ :

عین : بمعنی سرچشمه آبست که آب از آنجا جریان دارد .

و ذوالقرنین : یعنی صاحب دو قرن باشد .

و این لقب بملوکی از طوایف گذشته اطلاق می‌شود : مانند - اسکندر مقدونی یونانی ، و صعب بن حارث از ملوک تابعه یمن ، و کورش هخامنشی ایرانی ، و غیر آنها .

رجوع شود به کتاب التحقیق جلد ۹ .

و أمّا صاحب دو قرن بودن : که قرن بمعنی زمان ممتدّ است ، و بمعنی دو طائفه مختلف باشد ، چون عرب و عجم . و بمعنی دو محلّ باشد ، چون شرق و غرب .
و أمّا رسیدن بسرزمین مغرب زمین : عبارت می‌شود از ناحیه اقیانوس اطلس که متصل به اسپانیا و پس از سرزمین اروپا و آفریقا است .
و چون زمین دایره‌ایست و حرکت آفتاب بظاهر بدور زمین باشد : هنگام غروب دیده می‌شود که آفتاب بدریا فرو رفت .

۸۷- قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا
نُكْرًا . - ۸۷ .

۸۸- و أَمَّا مَنْ آمَنَ وَّ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَّ سَنَقُولُ لَهُ مِن أَمْرِنَا
يُسْرًا . - ۸۸ .

۸۹- ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا . - ۸۹ :

مَنْ ظَلَمَ : ظلم اعمّ است از اینکه بخود ستم کند و یا بدیگری .

و بالاترین ظلم در صورتیستکه درباره خود باشد مخصوصاً از جهت معنوی .

و نُكْرٌ : صفت است بوزن صُلب و بمعنی چیز مجهول و نشناخته باشد .

و يُسْرٌ : بمعنی سهولت با وسعت باشد ، و در مقابل عُسْر است که بمعنی شدت در مضیقه است .

و ظلم بهر نحویکه صورت بگیرد : ملازم است با محدودیت ، و خود را در مضیقه

قرار دادن باشد .

و تجاوز کردن بحقوق دیگران بهر اندازه‌ای باشد : **أَوَّلًا** - برخلاف نظم و عدل إلهی است . و ثانیاً - دیگریرا که بنده آزاد خداوند متعال است ، محدود و مظلوم و ستم‌دیده قرار دادنست .

و در مقابل ظلم : ایمان بخداوند متعال و تسلیم شدن بحکم و برنامه او و خیرخواهی به بندگان او باشد .

و خدمات به بندگان إلهی : بهترین عبادت است که موجب لطف و رحمت و توجه مخصوص پروردگار متعال خواهد بود .

۹۰- **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِرًّا . - ۹۰ .**

۹۱- **كَذَٰلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا . - ۹۱ .**

۹۲- **ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبًا . - ۹۲ :**

مَطْلِعَ الشَّمْسِ : یعنی محلّ طلوع آفتاب که سرزمین مشرق است .

و منطبق می‌شود بسرزمین شرق مملکت چین .

من دونه‌ها **سِتْرًا** : و آن بمعنی پوشیدن است ، و **أَعَمَّ** است از اینکه با لباس باشد و یا بساختمان و یا بوسائل دیگر .

و معلوم می‌شود که آن قوم کاملاً از آثار تمدن بی بهره بودند .

و **قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ** : یعنی و ما احاطه کردیم بآنچه نزد او است ، از لحاظ آگاهی و علم ، و بهمه خصوصیات زندگی او ظاهراً و باطناً .

و **مَمْلَكَتِ چین** : سرزمین بزرگیست که در شرق آسیا و در مشرق مملکت هند ، و حدود یازده میلیون کیلومتر زمین ، و حدود پانصد میلیون نفوس از مسلمان و مسیحی دارد .

و حوزه‌های دینی علمی ، چون نجف و قم ، لازم است که توجه پیدا کرده ، و

شعبه هایی از مدارس و مکاتب در أمثال آن سرزمین آماده کرده ، و مقدمات خدمات دینی و علمی و ترویج قوانین اسلام و قرآن مجید و احکام دینی را نشر بدهند .

۹۳- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا . - ۹۳ .

۹۴- قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا ، عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا . - ۹۴ :

سَدَّيْنِ : تثنیه سدّ که بمعنی محکم و استوار بودن با مانع شدن باشد ، و حقیقت سدّ همین است ، مادّی باشد و یا معنوی .

و یأجوج و مأجوج : دو امّتی هستند از جنس زردپوستان ، که در شمال چین ساکن هستند ، و از آن قبیلند طایفه مغول ، و تتر ، و آنها از مفسدین در روی زمین حساب می شدند .

و خصوصیات اهالی چین و انواع و طوائف آنها مضبوط است .

اگرچه خصوصیات سدّین بآنطوریکه باید ، پوشیده است .

و بنوشته برخی از نویسندگان قوم تتر همان مغول هستند . و آنها در شمال سرزمین چین ساکن بوده ، و طایفه مقتدر و جنگجویانی بودند ، و در قرن هفتم هجری از ایالت خراسان به شهرهای ایران هجوم آورده ، و دولتی تشکیل دادند ، و از سران حکومت آنان چنگیز خان بود ، و جمعی از دانشمندان و علماء در آن هجوم شهید گشتند که از جمله آنها عطار نیشابوری بود .

و حکومت مغول تا چند قرن ادامه پیدا کرد .

۹۵- مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا . - ۹۵ .

۹۶- ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا . - ۹۶ :

رَدْم : سدّ کردن و بستن راه نفوذ است .

بَيْن الصَّدَفَيْن : صَدَف غلافیست که در اطراف حیوانات نرم تن و بی استخوان باشد ، و آن یا قطعه واحده است و یا دو قطعه .

قِطْر : نُحَاس است یعنی فلز مس (صُفْر) باشد . و محکم بودن آن در میان فلزات در درجه اول است ، مخصوصاً که آب کنند و بریزند .

إِفْرَاق : بمعنی تخلیه کردن چیزیکه مشغول است ، و ریختن آن باشد .

می فرماید : ذُو القَرْنَيْن گفت - آنچه را که خدایم در اینمورد بمن عطاء فرموده است ، بهتر است ، و نیازمند به شرکت شما نیست .

پس شماها مرا یاری کنید از جهت نیرو و عمل ، تا قرار بدهم در میان شما و آنان سدّی که مانع از نفوذ آنان باشد - ۹۵ .

پس بیاورید برای من شکسته و خورده‌های آهن را ، و چون وسط دو کوهرا پر کردند ، گفت : بدمید در این آهنها که روشن کردیم ، و در آنها دمیده و شعله‌ور ساختند ، و سپس گفت که : بیائید که لازمست که مس را گداخته و آب کنیم و بروی این اشیاء بریزیم - ۹۶ .

۹۷- فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا . - ۹۷ .

۹۸- قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا . - ۹۸ :

إِسْطَاعُوا : اصل آن اسْتَطَاعُوا که برای تخفیف تاء حذف می‌شود .

و نَقْبًا : بمعنی بحث کردن و دقّت نمودن و تخلیل است ، در امور مادّی باشد و یا در امور روحانی مانند نقابت بدیگران - ۹۷ .

و دَكَّاءَ : از مادّه دَكّ و بمعنی هدم و کوبیدن است ، تا آثار پستی و بلندی برطرف شود ، و نظر بسدّ و رَدْم است - ۹۸ .

آری تجاوز کردن بطرف مخالف با بودن چنین سدّی ، از دو راه صورت‌پذیر

می‌شود: اوّل - از راه بالای دیوار سدّ ، با سرازیر شدن از آن . دوّم - از راه سوراخ کردن سدّ که سوراخ و راهی گشوده شود . و هر دو از این دو راه غیر ممکن شده بود .

فقط از راه کوبیدن سدّ با یک نیروی غیر عادی امکان‌پذیر می‌شد .
و باین راه اشاره شد با قول - جعله دگّاء .

و روی قاعده : چنین سدّی با نیروهای اُتمی که در زمان ما - آخر زمان - پیدا می‌شود ، امکان‌پذیر خواهد بود .

و البته در صورت آمد و رفت بوسیله هواپیما ، اشکالی باقی نخواهد ماند .
رجوع شود بکتابهای طبیعی که اخیراً بدقّت نوشته می‌شود .

۹۹- و تَرَکْنَا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَ نُفِخُ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا . - ۹۹ .

۱۰۰- و عَرَضْنَا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِیْنَ عَرَضًا . - ۱۰۰ .

۱۰۱- الَّذِیْنَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِی غِطَاءٍ عَن ذِكْرِیْ وَ كَانُوا لَا یَسْتَطِیْعُونَ سَمْعًا . - ۱۰۱ :

یَمُوجُ : موج تحرّکی است که با اضطراب و تراکم صورت بگیرد .
عَرَضُ : نشان دادن و عرضه کردنست .

می‌فرماید : در روز قیامت ترک می‌کنیم بعضی از آنانرا که متراکم می‌شوند در بعضی دیگر . و نشان می‌دهیم جهنّم را در آنروز برای کفّار که محجوب و پوشیده بودند ، و با چشم روشن آنرا می‌بینند .

آری آنها در طول زندگی دنیوی خودشان ، در پرده و حجاب بوده است چشمهای آنها ، و نمی‌توانستند حقایق را بشنوند .

و در آنروز چشمهای آنها تیزبین و گوشهای آنها شنوا گردد .

و همه آنها را در سرزمین محشر جمع کرده ، و با کمال دقت بحساب اعمال آنها رسیدگی می‌کنیم .

و همه عوالم روز قیامت برای آنها محسوس گشته ، و هم اعمال و پرونده خودشانرا با کمال روشنی مشاهده می‌کنند .

و اَمَّا نَفْعٌ فِي صُورٍ : در مورد مناسب از آن بحث کرده و آنرا توضیح می‌دهیم بیاری خداوند متعال .

۱۰۲- أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا . - ۱۰۲ .

۱۰۳- قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا . - ۱۰۳ .

۱۰۴- الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا . - ۱۰۴ :

صُنْعًا : و صُنْع بمعنی عمل کردن روی حذاقت و دقت و علم است .

و نُزُلٌ : مصدر است برای مبالغه ، و یا صفت است مثل جُنُب .

یعنی وصف می‌شود بصف نزل بآن .

نُبِّئًا : از ماده نَبَأ که بمعنی نقل چیز است از محلی بمحل دیگر .

می‌فرماید : آیا حساب می‌کنند کفار اینکه می‌گیرند از غیر من از بندگانم اولیاء که در تولیت امور آنان باشند ؟

آنان غفلت دارند که متولی همه امور تحت نظر و با برنامه خداوند متعال صورت می‌گیرد .

و باید توجه باشد که : افرادی که از غیر خداوند برای خودشان متولی و مدبّر أخذ می‌کنند ، گذشته از بی نتیجه بودن برنامه آنها از مقام الوهیت منحرف شده ، و بغیر او متوجه می‌شوند .

و از این لحاظ است که : این افراد را بعنوان کفر (الَّذِينَ كَفَرُوا) معرفی فرموده ،

و بصفّت - أن يتخذوا عبادی - توصیف فرموده است .

و در آیه ۱۰۳ بجمله - بالأخسرین اعمالاً ذکر فرموده است .

۱۰۵- أولئك الذين كفروا بآياتِ ربهم و لِقائه فحبطت أعمالهم فلا نُقيم لهم
يومَ القِيمةِ وزناً . - ۱۰۵ .

۱۰۶- ذلك جزاؤهم جهنم بما كفروا و اتخذوا آياتی و رُسلی
هُزواً . - ۱۰۶ .

۱۰۷- إنَّ الذين آمنوا و عملوا الصالحاتِ كانت لهم جنّاتُ الفردوسِ
نُزلاً . - ۱۰۷ :

لِقَاء : بهمرسیدن و همدیگر را دیدار کردنست ، و دیدار هر کسی با خصوصیات
وجودی او فرق می‌کند .

و هُزُواً : بمعنی تحقیر و إهانت مصدر است ، و یا صفت است که بمعنی صفت
تحقیر و إهانت باشد .

الفردوس : بستان وسیعی است که در آن اشجار و فواکه و میوه‌ها باشد ، و از
لغات عبری و سریانی اخذ شده است .

و نُزُلٌ : صفت است چون جُنُب بمعنی آنچه متّصف باشد با نزول ، و یا مصدر
است که دلالت به تأکید می‌کند .

می‌فرماید : افرادی که کفر ورزیدند بخداوند متعال و بلقای او ، و به آیات او مقابله
کردند و توجه به آیات تکوینی و تشریحی او پیدا نکردند : أعمال آنها بهمگی باطل و
ساقط می‌شود ، زیرا آنها از همه جهات ارتباط خودشانرا با خداوند متعال قطع
کردند .

۱۰۸- خالدین فیها لا یبغون عنها حوالاً . - ۱۰۸ .

۱۰۹- قل لو كان البحرُ مداداً لِكلماتِ ربّي لَنفَدَ البحرُ قبل أن تَنفَدَ كلماتُ
ربّي و لو جئنا بمِثله مَدَدًا . - ۱۰۹ .

۱۱۰- قَلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا . - ۱۱۰ :

جَوْلُ : مصدر است بمعنی انتقال و زوال باشد .

و منظور خوش بودن و موافق میل بودنست که میل دارند همیشه در آنجا باشند .

مِدَاد : بمعنی جِبَر (مُرَكَّب) است که وسیله کتابت است . و آن کمک می‌کند بادامه دادن کتابت .

کلمات رَبِّ : بمعنی أَلْفَاظ و مکالمات است . و اشاره است به وسعت حقایق و کلمات او که نامتناهی باشد .

آری همینطوریکه نور وجود و صفات او نامتناهی بوده و غیر محدود است : همچنین کلمات و إظهارات او که جلوه ذات و صفات است ، قهراً نامحدود خواهد بود .

زیرا کلمات و جملات ظاهر شده از افراد ، مظاهر و جلوه‌های ذات و صفات باشد ، زیرا صفت علم است که جلوه کرده و بصورت کلمات و أَلْفَاظ و جملات در خارج جلوه می‌کند ، و تمام عوالم و موجودات اَرْضی و سماوی در مقابل عظمت خداوند متعال فانی و محو هستند .

سوره کهیعص

۹۸ - آیه است

شروع در ۲۷ رجب ۱۴۱۸ - هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کَهِیَعَصَ : این پنج حرف از رموز قرآن مجید است .

و در بعضی از روایات است که : این پنج حرف اشاره و پیشگویی است .
از جریان موضوع کربلا و حضرت سید الشهداء و شهادت ایشان .
ک : اشاره به کربلا باشد .

ه : هلاکت است برای امام حسین (ع) و یارانش .

ی : بدست یزید بن معاویه بن ابی سفیان .

ع : شدت عطش است برای خانواده آنحضرت .

ص : صبر آنحضرت در مقابل این ابتلاءات .

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَّرِيًّا . - ۲ اذ نادى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا . - ۳ قَالَ رَبِّ
إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا . - ۴ .

در این سوره کریمه از کلماتیکه این پنج حرف را دارند بحث شده است :

۱- ذکر ، زکریّا ، کَبَر ، کلام ، کتاب ، و غیر آنها .

۲- وَهَنَ ، هَبْ ، هَيِّنَ ، هُزِّي ، هارون .

۳- یحیی ، یعقوب .

۴- عبد ، عاقِر ، عَظْم ، عَظْم ، عِتِي ، عِيسَى ، عَصِي .

۵- صَبِي ، صَوْم ، صِدِّيق ، صراط ، صلوة .

و شقاء و شقاوة : ضد سعادت باشد ، و دلالت می‌کند بر شدت و عسرت و
زحمت و کلفت .

و ذِكْرُ رَحْمَةِ : خبر است از مبتدای محذوف که هذا باشد .

و عَبْدَهُ زَكَّرِيًّا : عطف بیان است از عبد .

و زکریّا معاصر با حضرت عیسی (ع) بود ، و او سبط یهوذا بن یعقوب است ، و
تزویح کرد اشیاع بنت عمران را که خواهر حضرت مریم بنت عمران بود ، از این

لحاظ حضرت عیسی و حضرت یحیی با همدیگر پسر خاله بودند .
 و از آیه - و زکریّا و یحیی و عیسی و ایّاس کلّ من الصّالحین - أنعام - ۸۵ ،
 استفاده می‌شود بلندی مقام او در نبوت .

می‌فرماید : یاد آوری مهربانی پروردگار تو است درباره بنده خود که زکریّا
 بود (۲) زمانیکه خواند خداوند خودشرا بخواندن پوشیده و پنهان (۳) که گفت :
 خداوندا استخوانهای من سست شده ، و موپهای سرم سفید گشته است از پیری ، و
 هرگز نبودم بخواندن تو در تکلف و مشقت و زحمت ، که کوتاهی کنم در دعوت تو .
 پس انتظار من آنستکه : خواسته و حاجت من برآورده گردد .

وَ اِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَائِیْ وَ کَانَتْ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرًا فَهَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْکَ
 وَلِیًّا . - ۵ یَرِثُنِیْ وَ یَرِثُ مِنْ اٰلِ یَعْقُوْبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا . - ۶ .

خوف : از باب عَلِمَ یَعْلَمُ است ، و خِفْتُ : اصل آن خَوِفْتُ است .
 و مَوَالِیَ : جمع مَوَالِی است ، آن بکسی اطلاق می‌شود که محلّ ولایت باشد ، و
 آن از کلمه وَلِیّ مؤکدتر است .

و وَلِیّ و مَوَالِی : کسی است که تولیت و رسیدگی بامور را داشته باشد .
 و عَاقِرٌ : کسی است که رحمش از تولید طفل بسته باشد ، و گاهی بمردیکه
 بچه‌ای نداشته باشد ، اطلاق می‌شود .

وَ اٰلِ یَعْقُوْبَ : ابن اسحق ابن ابراهیم ، و او را دوازده فرزند بود که بأسباط
 اسرائیل مشهورند ، و زکریّا سبط یهوذا بن یعقوب است .

و اسرائیل لقب یعقوب ابن اسحق است .

وَ رَضِیًّا : از مادّه رِضَا و بوزن فَعِیل ، و بمعنی مورد رضایت است .

وَ اینکلمه صفت برای - وَلِیّ است .

می‌فرماید : من ترسیدم از متولیانیکه پس از من ظاهر می‌شوند ، و هست
 همسر من عاقر و نازا ، و من فرزندی ندارم که پس از من متولّی امور من و

خانواده‌ام باشد ، پس قرار بده برای من شخصیرا که متولی بوده و بامور من و بفرزندان و آل یعقوب تولیت داشته باشد .

و شخصی باشد که مورد رضایت تو قرار بگیرد و پسندیده باشد .

یا زکریّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا . - ۷ قَالَ رَبِّ اَنْتَ يَكُونُ لِيْ غُلَامًا وَّ كَانَتْ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا وَّ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا . - ۸ .

تبشیر : مژده دادن و خبر خوش گفتن از آینده باشد .

غُلام : به فرزند و پسر اطلاق می‌شود که هنوز صاحب فرزند نشده است .

عِتِيٌّ وَّ عِتِيٌّ : استکبار و تجاوز از حدّ است که موجب شکست قوای تن باشد ، و نظر به تجاوز از حدّ در سالخوردگی است .

و سَمِيٌّ : هم نام بودن و یا بنامی نامیده شدن است .

می‌فرماید :، ای زکریّا ما تو را بشارت می‌دهیم به فرزندیکه نام او یحیی باشد ، و

قرار نداده‌ایم در گذشته برای او همنامی .

زکریّا گفت : ای پروردگار من ، چگونه برای من فرزندی می‌شود در صورتیکه

همسر من نازا است (عاقِر) و منمهم بسیار ضعیف شده‌ام ، و در سالخوردگی از حدّ

لازم تجاوز کرده‌ام ، و قوای تن من کاملاً شکسته شده است .

و منظور از نام یحیی : بی سابقه بودن لفظ و معنی است که گذشته از لفظ از

جهت معنی و حقیقت نیز با خصوصیاتیکه برای او هست ، در آیام گذشته همردیف

و نظیری برای او نبوده است .

قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هٰٓيِنٍ وَّ قَدْ خَلَقْتِكُمْ مِنْ قَبْلُ وَّ لَمْ تَكُ شَيْئًا . - ۹ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيْ آيَةً قَالَ اٰيَتُكَ اَنْ لَا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا . - ۱۰ .

قال كذلك : اشاره بگفتار حضرت زکریّا است و تصدیق و تشبیت اظهارات او

باشد ، یعنی گفتار تو در موضوع سالخوردگی و کبر سنّ و عاقر بودن همسر او صحیح

است ، ولی خداوند می‌فرماید که این امور در مقابل اراده و خواسته ما نتواند مانع باشد .

و هَیِّنٌ : از ماده هون است که بمعنی خوار و لَیِّنٌ و حقیر بودن است . و أصل آن هَوِیْنٌ و بمعنی خوار و ضعیف و حقیر باشد ، و بمناسبت کسره واو قلب بیاء شده است با ادغام .

و أَلَّا تَكَلِّمَ النَّاسَ : اینکه سه شبانه روز با کسی سخن و مکالمه نگویند ، و این قطع مکالمه علامت انقطاع از مردم ، و توجه بخداوند متعال باشد ، و این انقطاع آماده می‌کند انسانرا برای توجه خالص و تحقّق توکل و تفویض امور بخداوند متعال .

و سَوِیٌّ : از ماده سوی و مساوات که بمعنی برابر بودن است ، و منظور یکسان بودن و برابری این سه روز است .

می‌فرماید : اظهارات تو صحیح است ، ولی این عمل در مقابل اراده خداوند متعال سست و خوار است ، و ما تو را آفریدیم هنگامیکه از پیش چیزی نبوده ، و وجودی از خود نداشتی .

۱۰- عرض کرد : پروردگارا علامت این اراده چیست ؟ فرمود : علامت آن اینست که سه روز تمام با مردم مکالمه و سخن نگویی ، و تمام توجه تو به پروردگار متعال باشد .

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا . - ۱۱
يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا . - ۱۲ .

مِحْرَابٌ : بوزن مِفْعَال اسم آلت است ، و به محلی اِطْلَاق می‌شود که محلّ عبادت است ، و در آنجا با نفس و شیطان محاربه می‌گردد .

و أَوْحَى إِلَيْهِمْ : کَلَّمَهُمْ خَفَاءً و أَلْقَى فِي قُلُوبِهِمْ كَلَامًا و أشار الیهم کذا - و منظور سخن گفتن خصوصی و با اشاره باشد ، تا با دستور - أَنْ لَا تَكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ

لیال - موافق باشد .

و یا یحیی خذالکتاب : در اینجا پس از ذکر اجمالی حضرت یحیی ، بطور صراحت باو مخاطبه شده و دستور داده می شود .

و کتاب : عبارتست از احکام کلی مضبوط آسمانیست که بانبیاء صادر می شود ، و در حقیقت دستورهای مخصوصی است که از جانب خداوند باشد .

و این معنی علامت رسالت حضرت یحیی است .

الصَّبِيِّ : مَنْ تَجَاوَرَ حَدَّ الْفِطَامِ - کسیکه از شیرخوارگی تجاوز کرده و بحدّ جوانی نرسیده باشد .

و البته استعداد اشخاص مختلف است ، و استعداد توأم با خلقت و تکوین است .

و بنده خودم طفلی را که هفت ساله بود دیدم که تمام قرآن مجید را حفظ کرده بود ، بعلاوه اصول کافی و گلستان سعدی و غیر آن ، و بنام سید محمد حسین طباطبائی - در شهر قم بود ، که با اشاره شروع می کرد بخواندن بدون توقّف و سکته .

و این جریان غیر از آنچه مربوط می شد بمرد شصت ساله‌ای که از اطراف آراک بوده ، و تمام قرآن مجید را حفظ شده بود .

و این مرد بنام مشهدی کاظم و شخص عوامی بود که با یک دست مالیدن بصورت حفظ شده بود .

و اجمال جریان او را اینجانب در کتاب - قصه‌های شیرین ص ۱۱۵ ج اول نوشته‌ام .

و حَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَ زَكْوَةً وَ كَانَ تَقِيًّا . - ۱۳ وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا . - ۱۴ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا . - ۱۵ .

حَنان : بوزن سلام مصدر است ، و بمعنی رحمت و عطف و مهربانی باشد .

و زکوة : بوزن سلام مصدر است بمعنی نموّ و زیادی و طهارت باشد .
و تقویّ : صفت از تقوی که بمعنی خودداری کردن از آنچه مناسب و معقول نیست ، و اصل تقوی از وقایه است .
و برّ : بمعنی اطاعت کردن و نیکویی و محبت کردنست .
و جَبَّار : بزور و اکراه بعملی وا داشتن است .
و عَصیّ : از مادّه عصیان و بمعنی گنه کار باشد .
و باید توجه شود که : برای انسانها در زندگی سه مرحله هست .
اوّل – مرحله تولّد که : زاییده شدن از پدر و مادر است ، و سپس ادامه زندگی مادّی که توأم باشد با رشد و تربیت و أعمال صالح و فعّالیّت و انجام طاعات و عبادات ، و یا أعمال خلاف .
دوّم – مرحله موت که : مقابل مرحله اوّل و بمعنی منتفی شدن قوای جسمانی بدنی ، و ادامه زندگی برزخی است .
و این زندگی ادامه پیدا می کند تا پایان این مرحله .
سوّم – مرحله بعث است ، یعنی برانگیخته شدن قوای روحی خالص و پیدایش هستی و وجود خالص انسان که حیاة دارد .
و این هستی خالص اگر نورانیّت و صفاء و طهارت داشت : ملحق خواهد شد بملائکه ، و اگر نه در صورت آلودگی بعالم جنّ ملحق خواهد شد .
پس عالم ملائکه و جنّ هر دو از عالم طبیعت و مادّه دور هستند .
و بموجب - یُبعث حیّاً : حیاة از لوازم بعث است .
پس مبدء تکوّن انسان دو موجود مادّی (والد ، و والده) است ، و نتیجه عبارت می شود از یک وجود روحانی (حیّ) .
و در موارد مناسب از این جریان بحث مشروحی خواهد شد .
و اذْکُرُ فِی الْکِتَابِ مَرِیمَ إِذْانْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا . - ۱۶ فَاتَّخَذَتْ

مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا . ۱۷ .
 مَرِيَمَ : قَدِيْسَه عَذْرَاءَ مَادِر حَضْرَتِ عِيْسَى (ع) وَ از سِبْطِ يَهُودِ : وَ از نَسْلِ دَاوُدِ
 نَبِيِّ اسْتِ .

و در انجیل لوقا است که : فرستاده شد جبرائیل از جانب پروردگار متعال بمدینه
 ناصره ، بسوی دختر مخطوبه‌ای که برای مردی از نسل داود و باسّم یوسف بود .
 و جبرائیل داخل شده و گفت : سلام بر تو باد ای زنیکه از جانب خداوند متعال
 مورد توجه و لطف قرار گرفته ، و مبارک است .

و مریم از دیدن او مضطرب شده و نفهمید که موضوع چیست !
 و یوسف مأمور شد که برای حفظ خود و مریم و بچه بمصر مسافرت کنند .
 رجوع شود بکتاب التحقيق ج ۱۱ - مریم .

و ممکن است که : منظور سرزمین مصر باشد که در جانب شرق بیت المقدّس و
 سرزمین خوش آب و هوا بوده و سردسیر نیست ، و حضرت مریم با حال ضعف و
 کسالتش مناسب بوده است .

و انتبّاذ : از مادّه نبذ و بمعنی اختیار ترک و دوری است .
 و تمثّل : عبارت است از أخذ مثال و مثال گرفتن است .
 و تمثّل در ملائکه و در اجسام لطیف و روحانی قابل تصوّر است که صورت آنها
 قابل تحوّل و تغییر باشد .

و حقیقت تمثّل عبارتست از قدرت و قوّت روحی که بتواند در وجود خود تأثیر
 ایجاد کرده ، و طبق خواسته خود ظواهر خود را تغییر بدهد .

آری شکل ظاهری تابع تحوّلات روحی و باطنی است ، و خواه و ناخواه صفات
 روحی و خواسته‌های باطنی در ظاهر تجلّی می‌کند .

و از این لحاظ افراد روشن و تیزبین و منوّر ، افراد را از همین ظواهر و صورت
 آنها تشخیص داده ، و خصوصیات روحی آنها را بازگو می‌کنند .

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا . - ۱۸ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا . - ۱۹ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا . - ۲۰ .

تَقِيًّا : بمعنی خودداری کننده ، و آن در مقابل بَغِيٍّ است که بمعنی طلب کننده و در پی بدست آوردن مطلوب است ، بدون قید .

می فرماید : حضرت مریم چون روح متمثل بصورت بشر را دید ، گفت : من پناه می برم بخداوند صاحب رحمت و مهربانی ، از شرّ تو اگر هستی شخص باتقوی و پرهیزکار - ۱۸ رسولِ الهی گفت : من از جانب پروردگار متعال مأموریت دارم که غلام پاکیزه ای بتو بدهم . - ۱۹ مریم گفت : چگونه برای من فرزندی بوجود آید در صورتیکه مرا کسی مسّ نکرده است ، و من یک فرد آزاد و هوی خواهی نیستم .

و توجه شود که فرد روحانیِ الهی ، در مقابل خداوند متعال حالت از خود گذشتگی و فناء را دارد ، و اراده او اراده خداوند متعال است ، و از این نظر اعمالی که بدست او صورت بگیرد ، در حقیقت از جانب خداوند متعال است .

و حقیقت موضوع فناء فی الله در مورد خود بحث خواهد شد .

و موضوع رسالت در حقیقت برمیگردد به فناء در خداوند .

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلِيٌّ هَيْنَ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا . - ۲۱ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا . - ۲۲ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا . - ۲۳ .

قال كَذَلِكَ : مربوط است به قول حضرت مریم ، و تصدیق آنست .

قال رَبُّكِ هُوَ عَلِيٌّ هَيْنَ : مربوط است به جمله - أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ .

فَحَمَلَتْهُ : یعنی بار حاملگی که داشت تحمل کرده و رفت تا بجایی رسید که درخت خرمايي بود ، و در آنجا توقف نمود .

و چون بسیار ناراحتی داشت ، اظهار نمود که ای کاش که پیش از این از دنیا

می‌رفتم و نام من هرگز برده نمی‌شد .

رسول مأمورِ اِلهی گفت : گفتار تو صحیح است ، و کسی با تو تماسی نگرفته است ، ولی خداوند متعال می‌فرماید که : این جریان برای من سهل و ناچیز است . و ما می‌خواهیم که آیتی در میان مردم واقع شده ، و موجب توجّه و هدایت گردد ، و هم اظهار مهربانی و رحمت است از جانب خداوند متعال بر بنده خودش ، و این جریان قطعی و حتمی و مقدر باشد .

مَخاض : حرکت دادن شیر است تا کره آن ظاهر گردد ، و آماده شدن و تحرّک رحم است تا وضع حمل داشته باشد .

و مَقْضِيّ : از ماده قَضی و اسم مفعول است بمعنی تمام و انجام شده ، که جریان عمل و امری با آخر برسد .

و قَصِيّ : بوزن فعیل از ماده قُصوّ و بمعنی دوری در مکان است .

و این کلمه دلالت می‌کند که آنها به محلّ دوری رفتند ، و اینمعنی با سرزمین مصر منطبق می‌شد .

فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا . - ۲۴ و هُزِي اِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا . - ۲۵ فَكَلِمِي و اشْرَبِي و قَرِي عَيْنًا فَاِمَّا تَرِيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا . - ۲۶ .

سَرِيّ : بوزن فعیل از ماده سری ، بمعنی جریان و حرکت آرام و داخلی و یا زیرزمین است .

و هُزّ : بمعنی تهییج و تحریک است ، از باب نصر ينصُر ، و فعل امر از آن هُزّ است مانند مَدَّ مَدًّا اُمْدُدْ مَدِّي .

و جَذَع : بکسر اَوَّل بمعنی شاخه است ، و بتن انسان نیز اطلاق می‌شود که قطعه ایست از مجموع تن .

و النخلة : واحدة النخل و هو شجر التمر ، و هو أشرف كل شجر .
و الرطب : و هو بعد البسر قبل أن يكون تمراً .
و الجنى : تناول الثمر من الشجر . و الجنى : یا یجنى من الثمر .
و القرّ : برودة العين من السرور . و قرّی : امر است .

می‌فرماید : آن جنین از پایین صدا زد که محزون و غمگین مباش که خداوند متعال پروردگار تو قرار داده است در زیر تو آب روانی را و حرکت بده بجانب خودت شاخه درخت خرما را تا بریزد برای تو خرمای تازه (رطب) . - ۲۵ پس بخور از آن و آب بنوش و چشم تو گرم و روشن گردد ، و چون کسی را دیدی بگوی که من نذر کرده‌ام که با کسی سخن نگویم ، و امروز هرگز نمی‌توانم حرف بزنم . - ۲۶ .

فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً . - ۲۷ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امراً سَوْءاً و مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْیاً . - ۲۸ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ، قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيئاً . - ۲۹ .

فَرِيئاً : چیزیکه ساخته شده ، و امر مصنوع و ساختگی باشد .

بَعْیٌ : در مقابل تقیّ ، و کسیکه آزاد و تقیدی نداشته باشد .

می‌فرماید : پس مریم طفل را برداشته و نزد قبیله و قومش آمد ، گفتند ای مردم بتحقیق چیز تازه و ساخته شده‌ای نزد ما آوردی . - ۲۷ ای خواهر هارون نبوده است پدر تو مرد بدی ، و نبوده است مادر تو بدکار و هوس ران . - ۲۸ پس اشاره کرد بسوی طفل که با او سخن گویند ! گفتند : چگونه سخن گوئیم با طفلیکه در گهواره و بچه است !

و ما کانت امّک : می‌نویسند که مادر حضرت مریم - حنّه زوجه یواکیم بوده است ، و یواکیم از نسل داود و زوج حته است .

و أمّا برادر داشتن حضرت مریم بنام هارون : روشن نشد .

قال إني عبد الله آتاني الكتاب و جعلني نبياً . - ۳۰ و جعلني مبارکاً أين ما

كُنْتُ وَاَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا . - ۳۱ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا . - ۳۲ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا . - ۳۳ .

آن طفل (حضرت عیسی) از جانب مادرش سخن مردم را بچندین وجه ردّ کرد .

- ۱- اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ : من بنده مطیع پروردگارم ، و نباید عملی خلاف کنم .
- ۲- آتَانِي الْكِتَابَ : در آیه ۱۲ گفتیم که کتاب عبارتست از مجموعه‌ای از احکام کلی مضبوط و قوانین جامع آسمانی که بانبیاء نازل می‌شود .
- ۳- مَبَارَكٌ : از ماده برکت است که بمعنی زیادی و افزونی باشد .
- ۴- وَبَرٌّ : بمعنی نیکویی کردن و احسان نمودن است .
- ۵- جَبَّارٌ : بمعنی زور کننده ، و شقیّی : بمعنی سخت است .
- ۶- وَالسَّلَامُ عَلَيَّ : این جمله با توضیح در آیه ۱۵ ذکر شد رجوع شود ، که مربوط بود بحضرت یحیی ، و در آنجا از قول خداوند متعال بیان شده بود ، و در اینجا از قول خود طفل شیرخوار (حضرت عیسی) می‌باشد .
- ۷- شَقِيًّا : از شقاء که سختی و شدّة و عُسْرَت است .
- ۸- و در اینجا چون مستقیماً از زبان خود بچّه (حضرت عیسی) پاسخ داده می‌شود ، بصیغه متکلم آمده است .

- ۹- و باز در اینجا بمناسبت سنّ گوینده ، کلمه شقیّی ذکر شده است . بخلاف آنچه مربوط بحضرت یحیی است که کلمه عصی آمده است .
- ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ . - ۳۴ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . - ۳۵ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . - ۳۶ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ . - ۳۷ .

و اِمْتِراء : شک کردن ، و چیز را استخراج کردن است .
و قولَ الْحَقِّ : مفعول مقدم لقلوله - یمترون . و قولَ الْحَقِّ : بمعنی گفتار و مظهر
و مجلی حق و حقیقت است ، و مراد قول تکوینی است نه لفظی . و قول اعم است
از لفظی و وجود خارجی که مظهر اراده باشد در خارج .
و خلقت حضرت عیسی (ع) و خصوصیات وجودی او مظهری باشد از وجود
پروردگار متعال و قدرت و عظمت او .
أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكْدٍ : اشاره است بقول کسانی که از نظر پدر نداشتن حضرت
عیسی (ع) قائل شده اند باینکه او فرزند خداوند و یا شریک او باشد ، و در مورد
مناسب از آن بحث می کنیم .
و با جمله - فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - اشاره می فرماید باینکه عقیده آنها
بسیار ضعیف است ، زیرا آنچه خداوند متعال بخواهد احتیاجی بیودن ماده و نقشه
و زمان نیست ، و اراده او علت تامه باشد .
و مشهد یوم عظیم : مشهد اسم مکانست و یا مصدر است بمعنی حضور و
ملاقات .

و یوم عظیم : روزی که تمام ظواهر و بواطن و گذشته و آینده در آن محضر و
محیط روشن و آشکار گردد ، و آنچه الآن در قلوب پنهان و پوشیده است ، در آنروز
ظاهر می شود ، بطوریکه کسی نتواند آنها را مخفی سازد .

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . - ۳۸ و
أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۳۹ إِنَّا
نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِلَيْنَا يُرْجَعُونَ . - ۴۰ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ
إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا . - ۴۱ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ
لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا . - ۴۲ .

أَسْمِعْ بِهِمْ : صیغه تعجب است ، یعنی چقدر جای تعجب است ، و چقدر شنونده

است و چقدر بینا است ، و برای تعجب دو صیغه است که دلالت می‌کنند بانشاء تعجب ، و آن دو صیغه عبارتند از ما أَفْعَلَهُ و أَفْعِلْ بِهِ ، مانند - ما أَحْسَنَ زَيْدًا ، و أَحْسِنُ بَزِيدٍ .

و ظالمین در روز جزاء نمی‌توانند برای خودشان راه نجات دهنده‌ای پیدا کنند ، زیرا در پیشگاه پروردگار بینا و شنوا قرار می‌گیرند . - ۳۸ و بترسان آنها را از روز حسرت ، روزیکه روزهای عمل و طاعت سپری شده ، و انسانها خودشانرا دست خالی می‌بینند ، و زندگی خودشانرا در دنیا با غفلت باآخر رسانیده ، و ایمان پیدا نمی‌کنند . - ۳۹ در آنروز هیچگونه چاره‌ای برای نجات خود و دفع گرفتاریها و شدائد نباشد ، و هرگونه اعمال سوء گذشته منعکس و ظاهر گردد ، و با کمال دقت به پرونده‌های افراد رسیدگی شده ، و بطریق خودکار نتایج اعمال روشن گردد ، و بجز خداوند متعال پناهگاهی نباشد . - ۴۰ و یاد کنید در نوشته حق ، جریان امر حضرت ابراهیم را که همه گفتار و اظهارات او واقعیت و حقیقت داشته ، و از جانب ما رسالت داشت . - ۴۱ زمانیکه گفت بیدرش : چگونه عبادت می‌کنی چیزیرا که نمی‌شنود و نمی‌بیند ، و نمیتوانند نیاز تو را برطرف کند . - ۴۲ .

البتّه موجودات دیگر از ملائکه و انسانها و انواع دیگر از مخلوقات و اَصْنَام و معبوه‌ها ، همه محدود و محتاج و فقیرند ، و خود قدرت و توانایی ندارند که احتیاج و فقر ذاتی کسی را برطرف کنند .

و حَذَاقَلَّ قَدْرَتِ مَعْبُودِي اَيْنِسْتَكِه : بتواند نیازهای خودش و وابستگان را

برطرف نماید .

يَا اَبْتِ اِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اِهْدِكْ صِرَاطًا سَوِيًّا . - ۴۳ يَا اَبْتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا . - ۴۴ يَا اَبْتِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمْسَكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا . - ۴۵ قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاِلَهِي يَا اِبْرَاهِيمُ لَنْ لَمْ تَنْتَه لَارْجَمَنَّكَ و اَهْجُرْنِي

مَلِيًّا . - ۴۶ .

یا اَبْتِ : حرف تا ، برای دلالت بقرب و ارتباط و خطابست ، و کسره : برای دلالت بحذف یاء متکلم محذوفست .

مِنَ الْعِلْمِ : مراد افاضه علم و معرفت است که مخصوص انبیاء باشد ، و این علم توأم می شود با نورانیت و شرح صدر .

و سَوِيٌّ : بمعنی برابر و بدون اعوجاج و انحراف و پستی و بلندی است .

و شَيْطَانٌ : از ماده شطن و بمعنی منحرف از حق است ، خواه این معنی در وجود افراد انسان محقق گردد ، و یا در جنّ ، و این معنی در کتاب التحقیق ج ۶ بحث و تحقیق شده است .

و رَحْمَنٌ : بوزن عطشان ، صفت مشبیه است و دلالت می کند بشمول و عمومیت رحمت و مهربانی او بهمه موجودات ، و آن در مقابل شیطان است که دلالت می کند بانحراف کلی و مطلق . پس در کلمه رَحْمَنٌ دلالت کلی و عمومی است به بخشندگی و افاضه فیض و رحمت ، چنانکه در شیطان دلالت است بانحراف کلی از خیر و رحمت .

پس مسیر و برنامه شیطان در مقابل رَحْمَانٌ باشد ، و راه شیطان از انس باشد و یا از جنّ : مخالف برنامه خواهد بود .

و تَوَجَّهَ شُود که : هر فردی از این دو حالت بیرون نباشد ، یا پیروی از خواسته های شیطان می کند ، و یا پیروی از راه رحمن .

و تَوَجَّهَ شُود که : چون انسان از برنامه حقّ اِلَهی منحرف و برکنار گشت ، قهراً در محیط نفوذ و سلطه شیطانی واقع خواهد شد . و در نتیجه ، دانسته و ندانسته از یاران و اصحاب شیطان خواهد بود .

و معنی ولی بودن برای شیطان همین است .

و معلوم باشد که : تعلّقات و تمایلات طبیعی و مادی مقدّم و حاکم بر جهات

روحانی باشد ، زیرا انسان روی جریان طبیعی و باقتضای زندگی ظاهری خود ، بامور طبیعی و جهات مادی وابسته است .

و از این لحاظ است که : احتیاجی ببعثت رسول و انزال کتب آسمانی نیست ، و دعوت الهی در مورد امور معنوی و روحی باشد .

قال سلامٌ علیکم سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا . - ۴۷ و اَعْتَزِلْكُمْ و ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ اَلَّا اَكُونَ بَدْعًا رَبِّي شَقِيًّا . - ۴۸ فلَمَّا اَعْتَزَلْتَهُمْ و ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ و يَعْقُوبَ و كَلَّمًا جَعَلْنَا نَبِيًّا . - ۴۹ و وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا و جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا . - ۵۰ .

سلامٌ علیکم : بمعنی سلامتی مطلق ظاهری و باطنی است از جمیع آفات و گرفتاریهای بدنی و روحی ، و این جمله در جواب قول پدر آنحضرتست که گفت : و لئن لم تنته لأرجمنک و اهجرنی .

و اینمندی نهایت خضوع و محبت و ادبست در مقابل پدر .

و اَعْتَزِلْكُمْ و ما تَدْعُونَ : این تعبیر و ذکر - ماتدعون : اشاره است باینکه حقیقت اعتزال از لحاظ آنچه زیستکه دعوت می‌کنند در مقابل خداوند متعال ، یعنی مقدم داشتن اطاعت پروردگار باشد ، و در عین حال اطاعت امر پدر نیز (و اهجرنی) شده است .

و چون حضرت ابراهیم (ص) با کمال خضوع و ادب سخن پدر را اطاعت کرده و اعتزال اختیار کرد : خداوند متعال در مقابل عمل او فرزندان صالح و پاکیزه‌ای باو عطاء فرمود .

و لِسَانَ صِدْقٍ : عبارتست از گفتارهاییکه روی حق و واقعیت باشد ، و اینمعنی حقیقت نبوت است .

و عالیترین زبان و گفتار اینستکه مظهر حق و جلوه واقعیت باشد ، و اینمعنی در غیر صورت نبوت و ارتباط با خداوند متصور نباشد .

و اسحاق فرزند ابراهیم و پدر یعقوب بوده ، و یعقوب بلقب اسرائیل ملقب شده و جدّ بنی اسرائیل است .

و حَقّیّ : بمعنی عطاء کننده و گرامی دارنده است .

و شَقّیّ : سخت گیرنده و در عسرت و شدّت شونده باشد .

و منظور اینکه : در خواندن پروردگارم با اقبال و شوق و میل هستم .

و اذکرُ فی الکتاب موسیٰ انه کان مُخلصاً و کان رسولاً نبیّاً . - ۵۱ و نادیناه من جانب الطور الایمن و قرّبناه نجیّاً . - ۵۲ و هبنا له من رحمتنا آخاه هرون نبیّاً . - ۵۳ و اذکرُ فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیّاً . - ۵۴ و کان یأمرُ أهله بالصلوة و الزکوة و کان عند ربّه مرضیّاً . - ۵۵ .

موسی : بمعنی از آب گرفته شده باشد ، و مدّت سه ماه او را مخفی نگه داشتند ، و سپس مادرش او را در زنبیلی قیراندود گذاشته و در اطراف رود نیل به میان نی زاری رها کرد ، در اینحال دختر فرعون او را دیده و از آب گرفت ، و تحولات زیاد برای او پیش آمد .

و در صد و بیست سالگی فوت کرده است .

و مقبره‌ای در بیت المقدّس بنام او در اطراف قدس مشهور است ، ولی سند تاریخی محکمی برای آن نیست .

و اسماعیل : فرزند ابراهیم از مادر هاجر است ، و او جدّ عربهای مستعربه است که در شمال جزیره العرب ساکن باشند .

و أمّا کوه طور سینا : یکی از کوههای مرتفع وادی سینا است که بنی اسرائیل بآنجا توجّه مخصوص داشتند .

و چون ارتفاعات مختلف در آنجا موجود است ، و بعضی از آنها از لحاظ خرمی و آب و درخت جالب است : نتوان بدون دلیل یکی از آنها را معین کرد .

و توجّه مخصوص داشتن بنماز و زکوة : برای اینستکه : نماز بهترین وسیله

ارتباط و قرب بخداوند متعال بوده ، و زکوة مهمتترین وسیله خدمت به فقراء و ضعفاء است .

و هارون بن عمران : برادر بزرگ حضرت موسی ، از احبار و دانشمندان بنی اسرائیل است که منصب نبوت نیز داشته است .

و اذکر فی الكتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً . - ۵۶ و رفعاہ مکاناً علیاً . - ۵۷ اولئک الذین انعم اللہ علیہم من النبیین من ذریۃ آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریۃ ابراهیم و اسرائیل و ممن ہدینا و اجتبینا اذا تتلی علیہم آیات الرحمن خرّوا سجداً و بکیاً . - ۵۸ فخلف من بعدہم خلف اضعوا الصلوۃ و اتبعوا الشہوات فسوف یلقون عیا . - ۵۹ .

و ادریس : از انبیای عظام است ، و اسم او با خدمات و انجام وظائف او (تعلیم علوم و تدریس فنون) مناسب است .

و در این آیه شریفه دو صفت (صدیق ، نبی) برای او ذکر شده است : ۱- صدیق بودن که مبالغه صادق است . و منظور مطابقت گفتار او با واقعیت و حقیقت باشد . و نبی : کسی است که از جانب خداوند متعال سخن گوید .

و بالاترین مقام بلند : عبارتست از قرب بخداوند در جهت معنوی و روحی ، و اما بلد بودن مکان و محلّ خارجی اگرچه بأعلا مرتبه و بالاترین درجه سموات برسد : از لحاظ حقیقت نمیتواند ارزشمند باشد .

آری موجودیکه در بالای سموات زندگی می کند هرگز برتری مقام معنوی و حقیقی پیدا نمی کند نسبت بآن موجودیکه در زیر زمین باشد .

و - اذا تتلی علیہم آیات : در اینجا علامت و نشانه افرادی که مورد توجّه و نعمت و احسان پروردگار متعال قرار گرفته اند ، بیان می فرماید که : چون در پیشروی آنان آیات خداوند متعال ذکر شد ، می افتند به زمین بحالت سجده کردن و شروع می کنند بگریه کردن .

آری در مقابل عظمت و جلال پروردگار متعال ، چون یادی از او بمیان آمد ، بخضوع و خشوع آمده و تذلل می‌کنند .

فخلف من بعدهم : می‌فرماید که پس از بعثت این انبیاء گروهی آمدند که نمازیکه رابطه بنده با خداوند بود ، ضایع کنند ، و پیروی نمایند از مشتتهیات نفسانی ، پس آنها برخوردار خواهند کرد با غی ، و غی : عبارتست از درخواست و طلب مطلق که آزاد باشد ، و آن در مقابل تقوی و خودداریست ، و منظور طلب کردن مطلق امور است که سودمند باشد و یا ضرر دهنده .

و این غی نتیجه پیروی از شهواتست ، در مقابل پیروی از دستوره‌های الهی و دستوره‌های انبیاء عظام .

و أمّا آمدن این گروه پس از انبیاء : برای اینکه این افراد همیشه برنامه آنها پیروی از شهوات و تمایلات بوده است : و چون انبیاء در گذشتند ، این گروه به آزادی از تمایلات نفسانی و از شهوات خودشان پیروی می‌کنند - و اتبعوا الشهوات ، فسوف یلقون غیباً .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَمُونَ شَيْئاً . - ۶۰ جَنَاتٍ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيّاً . - ۶۱ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلَّا سَلَاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيّاً . - ۶۲ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيّاً . - ۶۳ وَ مَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبِّكَ نَسِيّاً . - ۶۴ .

توبه : بمعنی - برگشتن و پشیمان شدن از عمل گذشته است .

و از لوازم و آثار پشیمانی : ایمان پیدا کردن و اعمال صالح و مطلوب بجا آوردنست ، و برگشتن ظاهری توبه حقیقی نیست . مانند کسی که از عداوت باطنی برگردد و بظاهر اظهار دوستی کند ، ولی در قلب خود همان مخالفت و دشمنی را

داشته باشد .

پس عداوت و مخالفت هنگامی برطرف می‌شود که رفع کدورت و مخالفت قلبی شده، و عملاً اظهار موافقت و دوستی کند .

و در اینصورت است که از طرف پروردگار متعال در مورد توجّه و لطف و مهربانی قرار گرفته ، و بر بهشت همیشگی وارد خواهد شد .

و چنین فردی هیچگونه در مورد ظلم واقع نشده ، و با کمال دقت و عدل آثار اعمال نیکوی خود را خواهد دید .

و عَدْنُ : بمعنی دوام و استقرار و اقامت است .

و ایراث : چیزی را بدیگری منتقل کردن است ، و وارث کسی است که چیزی باو منتقل شده است ، و اعمّ است از اینکه منتقل کننده که مُورث است زنده و حاضر باشد و یا فوت کند .

و در آیه گذشته گفته شد که : تقوی عبارتست از خودداری کردن از آنچه خلاف حقّ است ، و آن در مقابل غیّ باشد .

می‌فرماید : وعده خداوند متعال حقیقت دار و برآورده شده است ، و در بهشت هرگز تعارف و مجازگویی نباشد ، و گفتار آنها در مقابل یکدیگر ، سلام گفتن و طرف را بمطلق سلامتی خواندن باشد .

و در آنجا کردار لغو و گفتار بیهوده نباشد ، و آنچه بزبان گفته شده و با گوش شنیده می‌شود : دعای سلام است .

آری افرادی که بانجا وارد می‌شوند از حسد و بغض و کینه و بدبینی و بدخواهی سالم و پاکند ، و بجز خیرخواهی برای دیگران چیزی نمیخواهند .

آنها در محیط بهشتی زندگی کرده ، و روزی (رزق) آنان صبح و شام از طرف خداوند متعال نازل می‌شود ، و از جهت معیشت و زندگی و غذاهای مناسب ، هر صبح و شام برای آنها می‌رسد .

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ - قدر .
 رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ
 سَمِيًّا . - ۶۵ وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا . - ۶۶ أَوَلَا يَذْكُرُ
 الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا . - ۶۷ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ
 الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا . - ۶۸ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ
 أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا . - ۶۹ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا . - ۷۰ .
 سموات و ارض : سموات جمع سماء بمعنی بلند است ، مادّی باشد چون
 آسمان محسوس ، و یا روحانی و غیر مادّی باشد مانند عوالم دیگر روحانی ، چون
 عوالم ملائکه و عقول و ارواح ، که همه آنها تحت نظر و تدبیر پروردگار متعال
 باشند .

و ارض : این کره خاکی است که ما روی آن ساکنیم .
 و ما بینهما : اعمّ است از مابین دو آسمان و زمین که مادّی باشند ، چون هواء و
 اعمال ، و یا روحانی باشند چون قوای در جسمانیات .
 و همه این موضوعات تحت تدبیر و امر پروردگار باشند .
 فاعبده : یعنی چون تدبیر امور بدست قدرت پروردگار متعال است ، پس لازم
 است که پیوسته او را پرستش کرده ، و در عبادت و پرستش او استدامت و استقامت
 کرد .

و سَمِيًّا : از اسم بوزن فعیل است ، و آن چیز است که نشان بدهد ذات و یا
 صفتی را ، و کلمات بسم و سم و سُم ، بهمان معنای نشان دهنده ذات و یا صفت
 است .

و این مادّه غیر از مادّه سما است که بمعنی بلندی و ارتفاع باشد .
 رجوع شود به التحقيق جلد پنجم مادّه سمو .
 و مراد از کلمه سَمِيًّا در اینجا : وجودیست که نشان دهنده صفات کمال و جلال

و جمال باشد ، یعنی صفات توحید ألوهیت باشد .
و يقول الانسان : آری انسان با وجود محدود خود اعتراض می کند که : چگونه ما پس از مردن و از بین رفتن قوای مادّی و بدنی دوباره زنده شده ، و از حالت فناء بحالت زنده بودن برمیگردیم !
خداوند متعال می فرماید که : آیا این گروه توجّه ندارند که ما آنها را در مرتبه اول از شکل و ماده ایکه وجود نداشت ، آفریدیم !
پس سوگند به پروردگار تو ، ما محشور می کنیم آنها را با شیاطین در اطراف جهنّم که نشستگان باشند .
و حشر : عبارتست از برانگیخته شدن و حرکت کردن تا در محلّی معلوم اجتماع کردن باشد . = بعث و سوق و جمع .
و شیاطین : جمع شیطان است ، و آن عبارتست از انحراف کلی از راه حق ، چنانکه رحمن عبارتست از تمایل تمام بسوی رحمت و خیر و حق . و شیطان اعمّ است که از افراد انس باشد و یا جنّ ، و در آیه ۴۵ توضیحی داده شد .
و جثّی : بوزن قعود عبارتست از نشستن روی انگشت و زانو بحالت انتظار ، و بمناسبت کسره و یاء بکسر اول خوانده می شود .
و عتیّ : از ماده عتا یعتو عتوا و عتیّاً و عتیّاً ، بمعنی تجاوز از حدّ و استکبار باشد .
و صلیّ : از ماده صلی صلیاً ، و فی النار و علیها و بها : احترق بها و أدخله إیّها ، و صلیّاً و صلیّاً : احترق بها .
و شیعه : از ماده شاع بمعنی اتباع و رفاقت است .
و إن منکم إلا واردها کان علی ربک حتماً مقضیّاً . - ۷۱ ثمّ ننجی الذین اتّقوا و نذر الظالمین فیها جثیّاً . - ۷۲ و إذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا ایّ الفریقین خیر مقاماً و أحسن ندیّاً . - ۷۳ و کم أهلكنا

قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِيًّا . - ۷۳ .

و اِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاِرْدَهَا : آری انسان بالطبع مادی و از عالم طبیعت است ، و چون بخواهد که قدم بعالم روحانی و نور بگذارد : قهراً باید از عالم طبیعت و ماده عبور کرده و به عالم نور قدم بنهد .

و عالم طبیعت در مقابل عوالم روحانی بمنزله جهنم باشد .
و صفات و خصوصیات جهنم (مضیقه - ظلمت - عذاب - محجوبیت - خشونت - جهالت) در آنجا جلوه گر می‌باشد .
و انسان مخلوق طبیعی بوده ، و قهراً در محیط طبیعی زندگی کرده ، و سپس بعالم لطیفتر و روحانیتری منتقل می‌شود .

و از این لحاظ است که می‌فرماید : و اِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاِرْدَهَا .
آری انسان در عالم طبیعی (یوم وُلِد) بدنیا آمده است ، و در آن عالم زندگی خود را ادامه داده تا رحلت و موت (یوم اَمُوت) ، و سپس با احوال و صفات مخصوصی مبعوث می‌شود - آیه ۱۵ .

ثُمَّ نَجِّی الَّذِیْنَ اَتَّقَوْا : می‌فرماید که سپس نجات می‌دهیم از این محیط جهنمی آفریدیرا که در طول زندگی ، خودشانرا آلوده نکرده ، و خود را با صفات روحانی تربیت و رشد دادند که در اینصورت با کمال خوشی و آزادی و نورانیت از منازل عالم طبیعت عبور می‌کنند ، و برای همیشه سربلند و در آسایش خواهند بود .

أَحْسَنُ نَدِيًّا : بهتر است از جهت خیر و بخشش و عطا و فضل .
و أَثَاث : بمعنی متاع و آمادگی و کثرت وسائل است .

و رِیِّ و رُؤِی : بمعنی منظر است .
قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا و أضعفُ جُنْدًا . - ۷۵ و یزیدُ

اللَّهِ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا . ۷۶ .

می‌فرماید: بگویی که کسیکه در خطّ و برنامه گمراهی و ضلالت واقع شد، خواه در مقدمات و یا در طلب آن، و یا در محیط آن باشد: خداوند متعال بموجب عطوفت خود، او را در خواسته‌اش یاری کرده، و آن خطّ را برای او تمدید نماید، تا جاییکه برخورد کنند به نتایج و آثاریکه مشاهده خواهند کرد، و آن نتیجه ایست که خداوند متعال برای آنها وعده داده است: که عذاب و گرفتاری است، و یا رسیدن قیامت و ساعت فرا رسیدن حساب، پس خواهند فهمید که کدام یک از ایندو طرف شرّ است از لحاظ مقام، و ضعیفتر است از جهت قوی و یاران و پیروان.

و زیاد میکند خداوند متعال آنها را که هدایت میطلبند، هدایت را، و آثاریکه خیر است و از انسان باقی می‌ماند از اعمال صالح و نیکو، بهتر است از لحاظ نتیجه و ثواب.

و ثواب: بمعنی جمع شدن و جزاء دادن است.

و مرَدّ: برگشتن و منصرف شدن است.

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا . ۷۷ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا . ۷۸ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا . ۷۹ وَ نَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا . ۸۰ وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا . ۸۱ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا . ۸۲ أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا . ۸۳ .

می‌فرماید: آیا دیدی کسیرا که کافر شده است به آیات تکوینی ما چون اولیاءِ اِلهی و به آیات تشریحی ما چون قرآن مجید و احکام و کلمات ربّانی، و گفته است که من در آنسرای (آخرت) مال و فرزند داده می‌شوم، و بهتر از تو صاحب مال و

فرزند می‌شوم . - ۷۷ آیا آگاهی پیدا کرده است از عالم غیب ! و یا از نزد پروردگار متعال عهد و پیمانی دارد که از آینده امور خبر می‌دهد . - ۷۸ .

نه چنین باشد ، و ما سخنان او را ثبت می‌کنیم ، و در نتیجه سخنان و اعمال او ، عذاب و گرفتاری را برای او ادامه می‌دهیم . - ۷۹ و وارث می‌شویم او را در جهت سخنان او ، و تنها و بدون همراه و ضمیمه بسوی ما وارد می‌شود . - ۸۰ و از غیر خداوند متعال معبودهایی برای خود می‌گیرند که سبب سربلندی و عزت آنان گردد . - ۸۱ نه چنین است ، و آن معبودها در روز قیامت مخالف پرستش آنان شوند ، و هم در مقابل برنامه آنان تظاهر می‌کنند . - ۸۲ آیا ندیدی که ما می‌فرستیم شیاطین را تا بهیجان و حرکت آورند کفار و مخالفین را به هیجان شدید . - ۸۳ .
و شیاطین : جمع شیطان است که از ماده شطن و بمعنی انحراف از حق باشد ، از افراد انسان باشد ، و یا از جنّ باشند .

و بهر صورت شیطان صفت شیطنت و انحراف از حق دارد ، و با هر کسی که ارتباط و انس گرفت : قهراً روحیه شیطنت او ایجاب می‌کند که او را هم اغواء و منحرف نماید .

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا . - ۸۴ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا . - ۸۵ وَ نَسُوقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا . - ۸۶ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا . - ۸۷ وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا . - ۸۸ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا . - ۸۹ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا . - ۹۰ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا . - ۹۱ وَ مَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا . - ۹۲ .

می‌فرماید : پس شتاب مکن در خصوص مؤاخذه آنان ، اینست که ما آماده می‌کنیم برای آنها آنچه را که مقتضی وجود و احوال آنها است . - ۸۴ روزی که پرهیزکارانرا بسوی خداوند رحمن وارد می‌کنیم . - ۸۵ و سوق می‌دهیم مجرمین را

بسوی جهنّم وارد کردنی . - ۸۶ و مالک نمی‌شوند شفاعت را مگر کسیکه بدست آورده باشد از پیشگاه خداوند متعال تعهدی را . - ۸۷ و گفتند که خداوند فرزندی را گرفته است . - ۸۸ هر آینه آوردید چیزی را که عجیب است . - ۸۹ و نزدیک است که آسمانها شکافته گردد از آن سخن ، و زمین پاره گردد ، و کوهها سقوط کند ، سقوط کردنی . - ۹۰ از اینکه خواندند برای خداوند متعال فرزندی را . - ۹۱ و سزاوار نیست برای خداوند رحمن اینکه بگیرد برای خود فرزندی را . - ۹۲ .

فرزند داشتن ملازم است با جسمانی بودن والد و مولود ، زیرا که تولّد عبارتست از جدا شدن مولود از والد ، بطوریکه والد چیزی را که بعنوان فرزند است از خود تولید کند ، و اینمعنی در همه اقسام نباتات و حیوانات و افراد انسان تحقق دارد .
 إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا . - ۹۳ لَقَدْ أَحْصَيْهِمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا . - ۹۴ وَ كُلَّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا . - ۹۵ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا . - ۹۶ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا . - ۹۷ وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا . - ۹۸ .

عَبْد : بمعنی خضوع و تذلل تکوینی است .

إِحْصَاء : بمعنی ضبط کردن و شمردن است .

و لُدٌّ : بمعنی خصومت شدید و مانع شدن سخت است . و لُدٌّ : بوزن صَمِّ صفت مشبّهه است که جمع است برای أَصَمِّ .

و رِكْز : تثبیت و مرکز قرار دادن است .

نیست افرادی که در آسمانها و زمین هستند مگر آنکه می‌آیند بسوی خداوند مهربان و رحمن ، با برنامه عبودیت و خضوع و تذلل ، و همه در مقابل عظمت او متواضع و تسلیم هستند . - ۹۳ .

و خداوند متعال همه آنها را ضبط و محدود کرده است . - ۹۴ .

و همه آن موجودات خواهند آمد در روز قیامت بتنهایی ، و یار و قدرت و کمکی برای آنها نخواهد بود . - ۹۵ .

بتحقیق خداوند متعال قرار می‌دهد برای کسانی که ایمان دارند بخداوند و اعمال نیکو بجای می‌آورند ، اینکه در میان آنان مودت و محبت ایجاد فرماید ، و این محبت که در نتیجه ایمان و اعمال صالح بوجود می‌آید : در حقیقت اثر مؤانست و مشاکلت باطنی باشد . - ۹۶ پس اینست که آسان کردیم قرآنرا بزبان تو از جهت أَلْفَاظ و

معانی ، تا بشارت بدهی بوسیله آن افراد پرهیزکار را بسوی رحمت و لطف پروردگار متعال ، و بترسانی بآن اشخاصی که خصومت دارند و مخالفت و دشمنی پیدا می‌کنند با خداوند . - ۹۷ و ما بسیار بهلاکت رسانیدیم اشخاصی در زمانهای گذشته ، آیا اثری از آنها احساس کرده ، و صدایی از آنها درک میکنی که در محلی برقرار باشند .

در این سوره کریمه لازم بوده که زندگی و حالات - حضرت زکریا ، و حضرت یحیی ، و حضرت مریم ، و حضرت عیسی ، و حضرت ابراهیم ، و اسحق ، و یعقوب ، و حضرت موسی ، و حضرت هارون ، و حضرت اسمعیل و حضرت ادريس ، بنحو اجمال ذکر بشود .

سوره طه - ۲۰
آیات ۱۳۵ عدد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طه . ۱ - ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى . ۲ - إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى . ۳ -
تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى . ۴ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ
اسْتَوَى . ۵ - لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ
الْثَرَى . ۶ .

الشَّقَاءُ : بمعنی عُسر و شدت است .

خشیت : بمعنی مراقبت است با حصول خوف .

و قرآن : مصدر و بمعنی خواندن مطلق است ، و بمناسبت خوانده شدن آن :

قرآن گفته شده است .

و عُلى : جمع اعلی است ، چون أسفل و سفلی .

و عَرش : به طبقه بالا و مافوق إطلاق می شود .

و ثرى : بمعنی خاک مرطوب و نرم است که در طبقه پایین باشد .

طه : این کلمه یکی از أسماء شریفه پیغمبر اکرم است ، و ضمناً این کلمه از

لحاظ عدد ۱۴ باشد که بعدد چهارده معصوم است ، و حرف طاء در ابتداء اشاره

بطهارت و قدس آنان باشد ، و چون مظهر آنها رسول اکرم (ص) است ، اینکلمه

یکی از أسماء آنحضرت حساب شده است . ۲ -

إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى : می فرماید : نزول قرآن مجید بخاطر ایجاد زحمت و

ناراحتی و تکلف و مشقت نیست ، و بلکه برای اینستکه افراد متوجه و مراقب

اصلاح حالات و اعمال خود ، از دستورهای آن استفاده کرده ، و در سلوک و روش

خود روشن گشته ، و نقاط ضعف را از خود دور کنند .

تَنْزِيلاً مَمَّنْ خَلَقَ : این قرآن از جانب کسی نازل شده است که آفریننده آسمانهای ماورای طبیعت و ماده ، و زمین مادی باشد ، و خلق و نظم آنها بهمگی در تحت قدرت و تدبیر او است .

پس این قرآن مجید با در نظر گرفتن اینجهان و جهان دیگر روحانی ، نازل شده ، و تمام خصوصیات آفرینش ، و مخصوصاً مراحل سیر انسانها در جهان طبیعی و ماورای طبیعت در نظر گرفته شده است .

و با در نظر گرفتن این جهات ، قرآن مجید بهترین و جامعترین کتاب سیر و سلوک معنوی انسانها است که تمام دستورهای روحانی و عقلی و الهی را با کاملترین وجه بیان و روشن می سازد . - ۴ .

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ : می فرماید که خداوند متعال بر بالای آسمانهای بالا و زمین قرار گرفته و مسلط و محیط بر آنها باشد ، و نور رحمت او بهمه موجودات فراگیر است . - ۵ .

آری آنچه در آسمانها و زمین و در میان آنها و در زیر زمین است ، همه در تحت مالکیت و نفوذ او هستند ، و رحمت و عطف او بهمه موجودات إحاطه دارد . - ۶ .
پس پروردگاریکه همه موجودات تحت قدرت و تدبیر او ادامه حیات و زندگی دارند ، آیا ممکن است کتاب راهنمای زندگی ایشانرا با برنامه زحمت نازل فرماید .

و إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى . - ۷ أَلَلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . - ۸ وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى . - ۹ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى . - ۱۰ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى . - ۱۱ إني أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى . - ۱۲ وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى . - ۱۳ .

جَهْرٌ : آشکار و روشن کردن ، در مقابل إخفاء و اظهار کردن است .

سِرٌّ : باطن و وسط و جوف شیء باشد .

أسماء : جمع اسم و اسم که بمعنی نام است ، و همزه آن وصل است .
و در گذشته آیه ۶۵ گفته شد که : اسم چیز است که نشان دهنده ذات و یا صفتی
باشد ، و حُسْنی : مؤنث أحسن است ، یعنی صفات نیکو و حمیده پروردگار متعال .
نار : بمعنی آتش است ، و آتش بر دو قسم باشد - جسمانی محسوس ، و
روحانی معقول .

و آتش روحانی : عبارتست از نوریکه از نورانیت ذاتی پروردگار متعال ،
متظاهر گردد .

و حضرت موسی (ع) در سیر خود در کوه سینا ، نور متألؤی مشاهده کرد ، و
بتصور استفاده از آن ، بسوی آن حرکت نمود ، ولی پس از نزدیک شدن بآن ، ندائی
از آنجانب شنید که - **أنا ربک فاخلع** .

و منظور تجلی نور پروردگار متعال بود که در آن سرزمین ظاهر شده بود .
إخلع نعلیک : نعلین بمعنی جفت کفش است که پا را در موقع راه رفتن از
برخورد به محلّ سفت و سنگ نگهداری می کند .

و خلع نعلین در مقام تواضع و تجلیل طرف و احترام او عملی می شود .
و گاهی اشاره می شود به قطع تعلق مادّی ، از مال و عائله .
آری همینطوریکه نعلین پای انسانرا در مقام سلوک و سیر ، محافظت نماید ،
قطع تعلقات مادّی نیز انسانرا در سیر خود آزاد کرده ، و نیرومند می سازد ، و
اینمعنی در مورد حرکت و سیر حضرت موسی بسوی طور و مناجات ، بسیار
مناسبتی باشد .

و أمّا وادی مقدّس بودن : از لحاظ حضور و مکالمه و مناجات کردن حضرت
موسی و ارتباط او با پروردگار متعال در آن وادی باشد .

و **طُوی** : بضمّ أوّل و کسر آن ، اسم است برای چیزیکه پیچیده باشد .
و آن اشاره می شود به پیچیده شدن آن بحقایق و آثار معارف و علوم .

و قَبَسَ يَقْبِسُ مِنْهُ النَّارَ : أَخَذَهَا شِعْلَةً مِنْهَا ، وَ الْقَبَسَ : شِعْلَةٌ مِنَ النَّارِ .

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي . - ۱۴ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ . - ۱۵ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ . - ۱۶ وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ . - ۱۷ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْشُرُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَىٰ . - ۱۸ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ . - ۱۹ فَأَلْقِيهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ . - ۲۰ قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ . - ۲۱ :

اختیار ، استماع ، اتباع : باب افتعال دلالت به اختیار کردن می‌کند ، یعنی اختیار کردن فعل خیر ، و اختیار کردن سماع ، و اختیار تبعیت .
و تَوَكَّأُ : بمعنی اعتماد و تکیه زدن است ، و باب تفعل به أخذ دلالت می‌کند .
و أَرَبٌ : بصیر و عاقل شد . و المَآرِبُ : حاجت ، و جمع آن مَاءَ آرِبٍ است .
و حَيَّةٌ : بمعنی مار است (أفعی) و باطن عصا که تکیه بآن زده میشد ، حیّه‌ای بود زنده که بصورت نرم و متواضع بود ، ولی در باطن مانند صفت غضب ، تند و زنده باشد .

می‌فرماید : و من برگزیدم تو را از میان انسانها ، پس بشنو آنچه را که وحی می‌شود بتو . - ۱۳ بتحقیق من خداوندم و معبودی نیست بجز من پس پرستش کن مرا و برپا بدار نماز را برای یاد من . - ۱۴ .

و صَلَاةٌ : بمعنی دعاء و ثناء و تسبیح و شکر است .

بتحقیق ساعت معین (قیامت) آینده است ، و ما آنرا پوشیده و مخفی میداریم ، تا هر کسی بآزادی بتواند نتایج و آثار اعمال خود را مشاهده کند . - ۱۵ پس مانع نشود تو را آنکسیکه ایمان ندارد به قیامت ، و پیروی می‌کند از هویهای خود ، و خود را از مقام معنوی که توجّه پیدا کردن بخدا و روز قیامت باشد ، باز

میدارد . - ۱۶ و چیست که در دست راست تو است ای موسی . - ۱۷ گفت آن عصای من است که تکیه می‌کنم بآن ، و برگ می‌ریزم از درختها برای گوسفندانم و احتیاجات دیگرم را بوسیله آن برطرف می‌کنم . - ۱۸ گفت آنرا از دست بینداز ای موسی . - ۱۹ پس بینداخت آنرا و در اینهنگام او ماری بود که سعی می‌کرد . - ۲۰ فرمود بگیر آنرا که بر می‌گردانیم آنرا بهمان روش گذشته او . - ۲۱ که عصای چوبی دست او بود .

و اضمُّمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ . - ۲۲
لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ . - ۲۳ اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ . - ۲۴ قَالَ رَبِّ
اشرحْ لِي صَدْرِي . - ۲۵ و يَسِّرْ لِي أَمْرِي . - ۲۶ و اِخْلَلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي . - ۲۷
يَفْقَهُوا قَوْلِي . - ۲۸ و اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِي . - ۲۹ هُرُونِ أَخِي . - ۳۰ اَشْدُدْ
بِهِ أزرِي . - ۳۱ و اَشْرِكْ فِي أَمْرِي . - ۳۲ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا . - ۳۳ و نَذْكُرَكَ
كَثِيْرًا . - ۳۴ اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا . - ۳۵ قَالَ قَدْ أُوتِيْتَ سُؤْلَكَ يَا
مُوسَىٰ . - ۳۶ .

جَنَاح: بمعنی ناحیه ، جانب ، ضلع ، دست .

و آیات : جمع آیت - چیز است که نشان دهنده صفات و مقامات باشد .

و طُغْيَان و طَغَى : از برنامه خیر و صلاح تجاوز کردنست .

و شَرَح : جدا کردن و کشف و روشن کردن پوشیده ، و تبیین چیزی است .

و عُقْدَة : گرفتگی و پیچیدگی و غلظت و شدت است .

و وزیر : کسی است که متحمل و مدیر امور باشد .

و أزر : بمعنی قوت و پوشش است .

می‌فرماید : و ضمیمه کن دست خودت را بر پهلوئی خودت که بیرون آید سفید و نورانی و بدون ناراحتی و عارضه سوء و گرفتگی ، و این آیت دیگری باشد از جانب خداوند متعال برای مقام نبوت تو . - ۲۲ تا نشان بدهیم تو را از آیات بزرگ

خودمان . - ۲۳ و برو بسوی فرعون که او طغیان کرده و از حدود خود بیرون رفته است . - ۲۴ حضرت موسی عرض کرد که پروردگارا سینه مرا بسط داده و شرح کن . - ۲۵ و آسان و سهل کن مرا این مأموریت را . - ۲۶ و باز کن گرفتگی را از زبان من . - ۲۷ تا بفهمند سخن مرا . - ۲۸ و قرار بده برای من وزیر و مدیر و کمکی از خانواده خودم . - ۲۹ که هارون و برادر مرا . - ۳۰ و محکم کن با آن نیروی مرا . - ۳۱ و شریک کن او را با من در انجام دادن این مأموریت . - ۳۲ تا تسبیح کنیم تو را بسیار . - ۳۳ و بسیار در یاد تو باشیم . - ۳۴ بتحقیق تو بجزریان امور ما آگاه و بینا هستی . - ۳۵ فرمود که : درخواست و سؤال تو برآورده شد ، ای موسی . - ۳۶ .

و توجه شود که : در مورد آیت دیگر اِلهی ، بتعبیر - اُضْمَمِ يَدَكَ اِلَى جَنَاحِكَ - بیان شده است ، و در این تعبیر : لطف دقیقی است که مقدمه نورانی دست ، در نتیجه برنامه - ضمیمه کردن دست به پهلو یا سینه - صورت می‌گیرد ، و این حالت در صورت تواضع کامل باشد .

و لَقَدْ مَنَّا عَلَیْكَ مَرَّةً اٰخِرٰی . - ۳۷ اِذْ اَوْحٰیْنَ اِلٰی اُمِّكَ مَا یُوْحٰی . - ۳۸ اَنْ اِقْدِفِیْهِ فِی التَّابُوْتِ فَاَقْدِفِیْهِ فِی الْیَمِّ فَلِیُلْقِیْهِ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ یَاْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّیْ وَ عَدُوٌّ لَّهِ وَ اَلْقِیْتُ عَلَیْكَ مَحَبَّةً مِّنِّیْ وَ لَتُصْنَعَنَّ عَلٰی عَیْنِیْ . - ۳۹ اِذْ تَمْشٰی اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰی مَنْ یَّكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ اِلٰی اُمِّكَ كَمَا تَفَرَّقَ عَیْنُهَا وَ لَا تَحْزَنْ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّیْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُوْنًا فَلَبِثْتَ سِنِیْنَ فِیْ اَهْلِ مَدِیْنَةٍ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ یَّا مُوسٰی . - ۴۰ .

اِقْدِفُ : از ماده قذف که بمعنی انداختن و طرح است .

یَمٌّ : دریا و آب کثیر است . و ساحل : بمعنی کنار دریا است .

تابوت : صندوقیست که محکم ساخته شده ، و ظرف چیزی می‌شود .

و تفتین : بمعنی ابتلاء و مبتلا ساختن است .

می‌فرماید: بتحقیق إحسان و نیکویی کردیم بتو در مقام دیگر . - ۳۷ زمانیکه وحی کردیم بمادر تو آنچه را که لازم است وحی شود . - ۳۸ اینکه بگذار بچه را در صندوق ، و بگذار آنرا در روی آب دریا ، تا برساند آب دریا آنرا بطرف ساحل ، تا بگیرد آنرا شخصیکه با من و با تو دشمنی دارد ، و انداختم محبت تو را در قلب او ، تا ساخته شده و تربیت شوی در تحت نظر و توجه من . - ۳۹ زمانیکه راه میرفت خواهر تو و میگفت : آیا نشان بدهم تو را بکسی که متکفل و مباشر تربیت او باشد ! پس برگردانیدیم تو را بسوی مادرت تا چشم او بدیدن تو روشن گشته و محزون نشود ، و سپس کسی را از قبیطی‌ها بقتل رسانیدی که با دیگری می‌جنگید ، و ما تو را از آفات آن نجات بخشیدیم ، و از ابتلاء آن رهایی دادیم ، و سالهایی در مدین زندگی کردی ، و سپس آمدی از آنجا با حالت خوشی و آزادی ای موسی . - ۴۰ .

قبیط : بضمّ اوّل ساکنین اَصیل مملکت مصر است که در مقابل طوائف دیگرند ، مثل یونانیین که ساکن مصر شدند .

مدین : آبادی بود در مقابل شهر تبوک که حضرت موسی بآنجا نازل شد ، و حضرت موسی از چاه آنجا آب درآورد .

و در اینجا اشاره است بآنکه خداوند متعال حضرت موسی را بدست دشمنان خود که فرعونیان بودند ، تربیت و رشد داده و بزرگ کرد .

آری آنچه خداوند متعال بخواهد : صورت بگیرد ، و حتی خواسته خود را میتواند بدست دشمنان خود اجراء نماید .

و اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي . - ۴۱ اِذْهَبْ اَنْتَ وَاُخُوكَ بَايَاتِي وَا لَا تَنْبِيَا فِي ذِكْرِي . - ۴۲ اِذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى . - ۴۳ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى . - ۴۴ قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغَى . - ۴۵ قَالَ لَا تَخَافَا اِنِّي مَعَكُمْ اَسْمَعُ وَاُرَى . - ۴۶ فَاْتِيَاهُ فَقَوْلَا اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَا لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ وَا السَّلَامُ عَلَيَّ مَن اتَّبَعَ

الْهُدَى . - ۴۷ إنا قد أوحى إلينا أن العذاب على من كذب و تولى . - ۴۸ .

اصطناع : از ماده صنع است که بمناسبت صاد حرف تاء بطاء تبدیل شده است .

لا تَنِيَا : از ماده ونى و بمعنی ضعف و فتور است .

فرعون : لقب سلاطین مصر قدیم بود .

أَنْ يَفْرُطَ : فرط بمعنی قُصور و تضييع و کوتاهی است . و فرط در مقابل طغیان

است .

می فرماید : و اختیار کردم تربیت و ساختن تو را برای خودم ، تا در راه من و برای خدمت بمن انجام وظیفه و خدمت کنی . - ۴۱ بپر تو و برادرت آیات مرا ، و سستی مکنید در یاد من . - ۴۲ بروید بسوی فرعون که او طغیان کرده است . - ۴۳ پس سخن گوید با او بنرمی و مهربانی که امید است که او متذکر شود و حالت خشیت پیدا کند . - ۴۴ گفتند : پروردگارا ما میترسیم که بر ما کوتاهی کرده و نسبت بما تجاوز و طغیان نماید . - ۴۵ فرمود : نترسید که من با شما هستم ، و گفتگوی شما را می شنوم و می بینم . - ۴۶ پس بروید و بگوید که ما از جانب پروردگار تو مأموریت داریم که بنی اسرائیل را همراه ما روانه کن ، و آنها را در زحمت و اذیت قرار مده ، و ما آیتی از جانب پروردگار تو در دست داریم ، و سلامتی و عافیت با کسی باشد که از هدایت او برخوردار باشد . - ۴۷ و از جانب پروردگار متعال بمن وحی شده است که عذاب و گرفتاری برای کسی باشد که دستور او را تکذیب کرده و پشت کند .

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى . - ۴۹ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ

هُدَى . - ۵۰ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى . - ۵۱ قَالَ عَلِمْنَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا

يُضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى . - ۵۲ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا

سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى . - ۵۳ كُلُوا

وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى . - ۵۴ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا

نُعِيدُكُمْ و منها نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى . - ۵۵ و لَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ و
أَبَى . - ۵۶

فرعون گفت: کیست پروردگار شما ای موسی . - ۴۹ گفت پروردگار ما کسی است که همه موجودات را آفریده و سپس آنها را براهیکه باید سیر کنند ، هدایت کرده است . - ۵۰ فرعون گفت: زمانهای گذشته چه حالات و خصوصیات داشتند ؟ - ۵۱ حضرت موسی گفت: آگاهی از آنها مخصوص پروردگار متعال است ، در نوشته‌ایکه مضبوط بوده ، و گم نشود از احاطه خداوند متعال و او فراموش نمیکند . - ۵۲ خداوندیکه قرار داده است زمین را بری شما گهواره (برای سکنی و استراحت) و راه داده است برای شما در روی آن راههایی که بتوانید آمد و رفت نمایید ، و نازل کرده است برای شما از آسمان آبی ، پس بیرون آوردیم بوسیله آن آب نباتات متفرّق و ازواج . - ۵۳ بخورید و آب و غذا بدهید چهارپایانرا ، و در این جریانها آیاتست برای صاحبان خرد ، تا توجّه پیدا کنند به نظم جهان . - ۵۴ و ما شما را نیز از همین موادّ و این چنین آفریدیم ، و سپس بآن برمیگردانیم ، و باز از آن بیرون میآوریم در مرتبه دیگر . - ۵۵ و بتحقیق نشان دادیم باو (فرعون) آیات خودمانرا پس تکذیب کرده و منع کرد . - ۵۶ .

می‌فرماید: حضرت موسی که مأموریت داشت با فرعون مقابله نموده و او را متنّبّه کرده ، و بنی اسرائیل را از سلطه او خارج کند ، در عین حال در دستگاه و در زیر دست او بزرگ شد - شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد ، و این جریان باعث می‌شد که کاملاً بتمام أوضاع و جریانهای خارجی مسلّط و آگاهی پیدا کند .

حضرت موسی در پاسخ - مَنْ رَبُّكُمْ: بهترین و جامعترین پاسخ را داده و گفت: کسی است که آفرینش همه موجودات از او بوده ، و سپس تربیت و تدبیر و اداره آنها تحت نظر و حکم او صورت می‌گیرد .

و قرون: جمع قرن است ، و بزمان و جمعیتی اطلاق می‌شود که مقارن

همدیگر باشند ، و معمولاً بصد سال گفته می‌شود .
و آگاهی از خصوصیات قرون و زمانهای گذشته ، بسیار مشکل است .
و ازواج : بمعنی انواع مختلف است .
در این آیه کریمه و آیه گذشته فرموده است که : ما شماها را از این نباتات
آفریدیم ، و سپس در همین محیط اعاده می‌دهیم ، و در مرتبه سوّم از همین
نباتات آنها را بیرون می‌آوریم .
آری مادّه اول تکوّن انسانها از همین نباتات باشد ، و تمام میوه‌ها و حیوانات که
مورد استفاده است ، از نباتات متکوّن می‌شوند .
پس در مرتبه سوّم برگشت همه بسوی زمین و خاک و آب و نباتات خواهد بود ،
و چون موادّ اولیّه محفوظ است : در مرتبه دیگر (سوّم) نیز از همین موادّ تکوّن
پیدا خواهد کرد .

قال أحيّنا لئُخرجنا من أرضنا بسحرِك يا موسى . - ۵۷ فلنأتينك بسحر
مثله ، فاجعل بيننا و بينك موعداً لا نُخلفه نحنُ و لا أنتَ مكاناً سوّی . - ۵۸
قال موعداً لكم یومُ الزینةِ و أن یحشر الناسُ ضحی . - ۵۹ فتولّی فرعونُ فجمع
کیده ثم أتى . - ۶۰ قال لهم موسى ویلکم لا تفتروا علی الله کذباً فیسحّکم
بعذاب و قد خاب من افتری . - ۶۱ فتنازعوا أمرهم بینهم و أسروا
النّجوى . - ۶۲ قالوا إن هذان لساحران یريدان أن یخرجاکم من أرضکم
بسحرهما و یذهبا بطریقکم المثلی . - ۶۳ .

سحر : تصرف و نفوذ در طرف داشتن و باطل را بحق نشان دادن است .
سوّی بضمّ اوّل و کسر آن : بمعنی عدل و وسط و برابر و غیر است .
یومُ الزینة : و زینت چیزیست که با آن تزین می‌شود ، و مراد روز عید است .
المثلی : مؤنث أمثل و بمعنی أحسن و أفضل باشد .
إسحات : هلاک کردن و تلف ساختن است .

فرعون گفت : آیا آمدی که ما را بوسیله سحر خود از سرزمین خود ما بیرون ببری ای موسی . - ۵۷ پس هر آینه میآوریم برای تو سحری را بمانند سحر تو ، پس قرار بده در میان ما و شما وعده گاهی که تخلف نکنیم ما و نه شما به محلی دیگر . - ۵۸ .

فرعون گفت : وعده ما بروز زینت و عید باشد ، تا جمع شوند مردم همگی در ساعت ظهر . - ۵۹ پس فرعون برگشته و همه وسائل و اسباب کید و حيله را جمع آوری کرده و آمد . - ۶۰ موسی خطاب کرد به مخالفین که وای بر شما باد که درغ نباغید برای خداوند متعال ، پس عذاب کرده و هلاک می کند خداوند شما را ، و بتحقیق زیان می بیند آنکسیکه دروغ گوید بخداوند متعال . - ۶۱ پس اختلاف کردند در جریان امر خودشان و با همدیگر نجوی می کردند به پنهانی و خصوصی . - ۶۲ و می گفتند که این دو نفر ساحر هستند ، و می خواهند بوسیله سحر شماها را از زمین خودتان بیرون ببرند ، و برنامه زندگی مطلوب را که دارید از شما بگیرند . - ۶۳ .

در مقام سحر کردن ، چیزیکه واقعیت ندارد بوسائل مختلف (از تردستی ، و اسباب خارجی ، و گفتار و عمل) در نظر دیگری ، واقعیت دار نشان داده می شود .
 فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى . - ۶۴ قالوا يا موسى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى . - ۶۵ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى . - ۶۶ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى . - ۶۷ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى . - ۶۸ وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّ مَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى . - ۶۹ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى . - ۷۰ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا تُقِطِعْنَ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبْنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيَّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى . - ۷۱ .

کید : بمعنی خدعه و مکر و حيله است .

و حَبَل : ريسمانيست که وسيله محکم کردن و بستن باشد ، و جمع آن حِبَال است .

و عَصِيّ : جمع عصا ، و آن چيزيستکه بدست گرفته و بآن تکیه شود .

ايجاس : چيزيرا در قلب پنهان و مخفی کردنت .

لَقْف : چيزيرا بسرعت بلعیدن و أخذ کردنت .

إيدان : اعلام و اجازه دادنت .

می فرماید : فرعون خطاب به ساحران کرده و گفت : پس جمع آوری کنید وسائل کید خودتانرا و در صف منظم بياييد ، و بدانيد که کسی رستگار و موقّق می شود که در این پیکار برتری پیدا کند . - ۶۴ گفتند : ای موسی تو وسائل خودترا در مرتبه اوّل در معرض میگذاری و یا ما اقدام کنیم . - ۶۵ موسی گفت : شما در ابتداء عمل کنید ! در این هنگام آنها وسائل سحر خودشان را بمعرض آوردند ، و ريسمانها و عصاهای آنها بطوری جلوه پیدا کرد که تصوّر می شد که آنها در کوشش و فعالیت هستند . - ۶۶ پس در باطن حضرت موسی وحشت کرد . - ۶۷ گفتیم : نترس ای موسی که تو بالاتری . - ۶۸ و بینداز آنچه را که در دست تو است ، که می بلعد آنچه را که ساخته اند ، بتحقیق آنچه را که ساخته اند روی برنامه سحر است ، و ساحر هرگز رستگار نمی شود . - ۶۹ و برخورد کردند ساحران در حالت سجده و خضوع کردن ، و گفتند که ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی . - ۷۰ فرعون گفت : شماها ایمان آوردید بموسی پیش از اینکه او بشما اعلام عمل بدهد ، و او بزرگ و مرجع شما است که بشما تعلیم سحر کرده است ، و هر آینه قطع می کنم دستها و پاهای شماها را ، و آویزان می کنم شما را از شاخهای درخت خرما ، و می فهمید که از من و شما کدامیک شدیدتر و سختتر است از جهت عذاب و شکنجه دادن و پاینده باشد از جهت حکومت . - ۷۱ آری فرعون توجه نداشت که : موسی بخود

تکیه نکرده است ، و از طرف پروردگار متعال مأموریت دارد ، و عمل او از نوع سحر نیست که حقیقت و واقعیت نداشته ، و ساختگی باشد .

و خلاف : در مقابل قدام و استقبال است که بمعنی ظهر باشد .

قالوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا . - ۷۲ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى . - ۷۳ إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى . - ۷۴ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى . - ۷۵ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى . - ۷۶ وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى . - ۷۷ .

ایثار: اختیار کردن و برتری دادن ، یعنی اختیار او بر بیّنات .

و بیّنات : جمع بیّنه که شواهد و دلائل روشن است .

مُجْرِمٍ : از اجرام که بمعنی قطع کردن و بریدن آخر باشد .

يَبَسٌ : چیزیکه مرطوب بوده و خشک شود .

دَرَكَ : قعر آب و ته دریا است .

و الَّذِي فَطَرْنَا : عطف است به بیّنات ، و مراد خداوند متعال است .

می فرماید : گفتند ما هرگز برتری و اختیار نمی کنیم تو را به آیات الهی و شواهد و دلائل روشن که برای هدایت ما آمده است و بکسی که ما را آفریده است ، پس حکم کن بهر نحویکه میخواهی ! و حکم تو مربوط می شود باین زندگی دنیوی مادی ، و هرگز در ارتباط بامور اخروی و روحانی نتوانی عملی را انجام بدهی . - ۷۲ بتحقیق ما ایمان آوردیم بخداوند متعال تا بیامرزد برای ما گناهان ما را ، و آنچه را که ما را واداشت بسحر کردن ، و خداوند بهتر است و پاینده باشد . - ۷۳ بتحقیق کسیکه بیاید بسوی پروردگار متعال بحالت مجرم بودن : پس برای او باشد جهنم که

در آنجا نه میمیرد نه زنده می ماند . - ۷۴ و کسیکه بسوی خداوند آید که اعمال صالح بجا آورده باشد : پس برای آنها خواهد بود درجه های بلند . - ۷۵ بهشت های همیشگی که جاری می شود از زیر درختها نهرهای آب و دائمی باشند در آنجا ، و این جزای اعمال آن شخصی است که قلب و اعمال خود را تزکیه کرده باشد . - ۷۶ و بتحقیق فهمانیدم بموسی که سیر بده بندگان مرا و راهی برای آنها انتخاب کن در دریا که خشک باشد ، و نترسی از فرو رفتن و مضطرب نشوی . - ۷۷ .

می فرماید : کسیکه در جهان مادی سلطه و حکومت و اقتداری دارد ، هرگز نتواند از جهت روحانی و معنوی و الهی کاری انجام بدهد ، و راه روحانی و آنچه در جهت الهی انجام می گیرد : در مقابل امور مادی و فعالیت های دنیوی بوده ، و هرگز مربوط بهمدیگر نباشد .

فَاتَّبِعْهُمْ فَرِعُونَ بَجُنُودِهِ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ . - ۷۸ و أَضَلَّ فَرِعُونَ قَوْمَهُ و ما هَدَى . - ۷۹ یا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ و وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ و نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ و السَّلْوَی . - ۸۰ كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي و مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى . - ۸۱ و إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ و آمَنَ و عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى . - ۸۲ و ما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى . - ۸۳ قال هُمْ أَوْلَاءُ عَلَيَّ أَثْرَى و عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى . - ۸۴ قال فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ و أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ . - ۸۵ فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي . - ۸۶ .

فِرْعَوْن : لقب سلاطین مصر است که حدود سی سلاله بودند .

يَمِّ : در آیه ۳۹ گفته شد که بمعنی دریا و آب کثیر است .

مِنْ عَدُوِّكُمْ : بزرگترین دشمنان بنی اسرائیل ، فراعنه مصر بودند که از سال

حدود سه هزار الی حدود سال سیصد قبل از میلاد سلطنت کردند .
 طور سینا : محلی است در شبه جزیره سینا ، نزدیک بجبل موسی ، و جبل طور
 سینا از لحاظ قدس ، مشهور است .
 و مَنْ : إناعم مخصوص موافق مقام باشد .
 سَلْوٰی : چیزیکه موجب طیب و خوشی نفس باشد چون عسل .
 و سَامِرِیَّ : کسی است که شبها نخواستیده و دیگرانرا با قصه گویی مشغول کند .
 می فرماید : پس پشت سر کرد آنها را لشگر فرعون ، پس بیوشانید آنها را دریا ،
 آنچه که پوشانید آنها را . - ۷۸ و گمراه کرد فرعون قوم خودشرا و هدایت
 نکرد . - ۷۹ ای بنی اسرائیل بتحقیق نجات دادیم شماها را از دشمن شما ، و وعده
 دادیم شما را بجانب کوه طوریکه محیط امن بود ، و نازل کردیم بشما در وادی سینا
 مَنْ و سَلْوٰی . - ۸۰ بخورید از پاکیزه های آنچه بشما روزی دادیم ، و در ادامه زندگی
 خودتان طغیان نکرده و از حدّ خودتان بیرون نگردید ، که حلول میکند بشما غضب
 من ، و کسی که برسد بر او غضب من بتحقیق از راه حقّ و مستقیم بیرون رفته
 است . - ۸۱ و بتحقیق من هر آینه آمرزش کننده هستم کسی را که توبه کند بسوی
 من و ایمان داشته ، و عمل صالح بجا آورده و قبول هدایت نماید . - ۸۲ چیست که
 تو را بشتاب وامیدارد از جانب قوم خودت ای موسی . - ۸۳ . موسی گفت : قوم من
 در پشت سر من هستند ، و شتاب می کنم بسوی تو ای پروردگار من که تو راضی
 باشی از آنها . - ۸۴ خداوند فرمود : ما آزمایش کردیم قوم تو را پس از حرکت تو ، و
 سامری آنها را منحرف کرد . - ۸۵ پس برگشت موسی بسوی قوم بحالت غضب و
 تأسّف شدید و گفت : آیا خداوند وعده نیکو نداد بشما ؟ و یا زمان تعهد إلهی
 طولانی گشت ؟ و یا خواستید که غضب او بشما نازل گردد که خلاف وعده عمل
 میکنید ؟ - ۸۶ .

نتیجه :

پوشانید آنها را دریا : منظور رود نیل است که از مصر می‌گذرد ، و آن مهمترین نهریست که در آفریقا هست ، و طول جریان آن /۶۵۰۰ کیومتر باشد ، و منتهی می‌شود به بحر متوسط .

و اِنِّی لَغَفَّارٌ : در اینجا برای شمول مغفرتِ اِلَهِی چهار شرط ذکر فرموده است :

اوّل - توبه و برگشتن از برنامه مادی دنیوی بسوی برنامه روحانی اِلَهِی .

دوّم - ایمان و اعتقاد قلبی خالص و عقائد روحانی دینی .

سوّم - اصلاح اعمال و مراقبت در صلاح و طهارت اعمال خود .

چهارم - طبق برنامه اعتقادی خود عمل کردن که هیچگونه در مقام عمل

کوتاهی و تقصیر و خلافی نداشته باشد .

قالوا ما أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ . - ۸۷ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ . - ۸۸ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا . - ۸۹ وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي . - ۹۰ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ . - ۹۱ .

إِخْلَافٌ : تخلف کردن و واپس قرار دادن چیزیست .

و مَلِكٌ : مالک شدن و مستولی و مسلط گشتن است .

مَوْعِدٌ : زمان وعده یا مکان وعده است .

أَوْزَارٌ : جمع وزر بمعنی سنگینی است ، و حمل است .

زینت : چیزیکه وسیله حُسن و زیبایی باشد .

قَدَفٌ : رمی ، انداختن به محیط دیگر ، و نسبت دادن .

عِجْلًا : بچه گاو ، و سرعت کردن است .

جَسَد : تن بی روح ، و بدن جسمانی است .

خُوَار : صدای گاو است .

لَن نَّبْرَحَ : دوام ، زایل نشدن است .

فُتِنْتُمْ : ابتلاء ، عذاب ، المرض .

می فرماید : گفتند که تخلف نکردیم بوعده تو بسبب مالکیت و تسلط ما ولکن حمل شدیم به سنگینهایی از وسائل زینت قوم ، پس انداختیم آنها را ، و اینچنین عمل کرد مرد سامری . - ۸۷ پس بیرون آورد برای آنها گوساله ای متجسد بی روح که برای آن صدایی بود ، پس گفتند : این خدای شما است و خدای موسی است ، پس فراموش کرد جریانها و سخنهای گذشته را . - ۸۸ آیا ندیدند که آن گوساله نمی تواند با آنها مکالمه کند ، و توانایی ندارد که نفع و ضرری بآنها برساند . - ۸۹ و بتحقیق گفته است آنها را هارون پیش از این که شماها بوسیله این گوساله ساختگی مبتلا و آزمایش شدید ، و پروردگار شما خدای مهربانست ، پس پیروی کنید از من و اطاعت نمایید از دستورهایی من . - ۹۰ گفتند که : ما ثابت هستیم در این جریان تا وقتی که موسی برگردد به نزد ما . - ۹۱ .

نتیجه :

هذا إلهکم و إله موسی : مشاهده گوساله بی روح و در عین حال که حرکت و صدا داشت ، البته برخلاف جریان طبیعی و عادی بوده ، و سبب شد که بگویند : این گوساله فوق عالم طبیعی بوده ، لابد که نیروی روحانی محیطی در وجود او موجود است .

آیا ندیدند : داشتن آثار مخصوص ایجاب نمی کند که او موجود فوق عالم طبیعی بوده و از عالم روحانی باشد ، و آنچه مهم است داشتن قوه اختیار و انتخاب است که بتواند طبق حکمت انتخاب کند .

قال يا هرون ما منعك اذ رأيتهم ضلوا . - ۹۲ أَلَا تَتَّبَعْنَ أَفْعَصِيَّتَ
 أَمْرِي . - ۹۳ قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ
 فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي . - ۹۴ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا
 سَامِرِيُّ . - ۹۵ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ
 فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي . - ۹۶ قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ
 تَقُولَ لِامْسَسْ وَ إِنْ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ
 عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا . - ۹۷ .

هارون : برادر حضرت موسی ، و از احبار بنی اسرائیل است .

لم تَرْقُبْ : الحراسة ، الحفظ .

خَطْبُ : شأن ، و آنچه وادارد بچیزی .

أَثَرُ : منقول ، اختیار ، علامت .

نَبَذُ : طرح ، رمی ، اهمال است .

تَسْوِيلُ : اغواء ، تزیین است .

مِاسَسُ : لمس کردن ، قرابت .

نَسْفُ : قلع ، تفریق .

می فرماید : ای هارون چه مانع شده است تو را که مانع گشت از پیروی کردن
 من ، زمانیکه مشاهده کردی ضلال و گمراهی مردم را . - ۹۲ آیا مخالفت و عصیان
 نمودی در مقابل دستور من . - ۹۳ هارون گفت : ای فرزند مادر من مگیر ریش مرا
 و نه سر مرا ، و من ترسیدم که بگویی : جدایی انداختی در میان من و بنی
 اسرائیل ، و رعایت نکردی دستور مرا . - ۹۴ پس خطاب کرد به سامری که برنامه تو
 چیست ؟ - ۹۵ سامری گفت : مشاهده کردم آنچه را که دیگران مشاهده نمی کردند ،
 پس أخذ کردم مشتی از اثر خاک پای فرستاده آسمانیرا ، و آنرا انداختم و اینچنین
 فریب داد مرا نفس من . - ۹۶ موسی گفت که : دور شو از من ، و تو را باید که در

طول زندگی خود ، پیوسته بگویی که از من دور شده ، و مرا مس نکنید ، و برای تو بتحقیق وعده گاهی هست که از آن موعِد هرگز تخلف نمی کنی ، و نظر کن به معبود خود که پیوسته از آن دفاع کرده و ملازم آن هستی ، هر آینه می سوزانیم آنرا و سپس پراکنده می کنیم آنرا در دریا پراکنده کردنی . - ۹۷

نتیجه :

مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ : رسول و فرستاده خدای تعالی برای انبیاء در اغلب موارد ، جبرئیل امین است ، که بالاترین رسول الهی و قویترین واسطه در میان خداوند متعال و انسانها باشد .

و خداوند بوسیله او وحی نازل کرده ، و انبیاء را مأموریت میدهد .

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا . - ۹۸ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا . - ۹۹ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا . - ۱۰۰ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا . - ۱۰۱ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا . - ۱۰۲ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا . - ۱۰۳ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا . - ۱۰۴ .

إِلَهَ : معبود ، آنچه پرستش کنند .

أَنْبَاءَ : جمع نبأ ، بمعنی خبر است .

لَدُنْ : ظرف است برای زمان یا مکان .

وِزْرَ : حمل ثقیل ، اثم .

حِمْلَ : چیزیکه حمل می شود ، و جمع احمال است .

صُورَ : جمع صورت ، بمعنی شکل و هیئت است .

مُجْرِمَ : مُذنب ، که رابطه خود را قطع می کند .

زُرْقَا : کبود رنگ ، جمع اُزْرُق است .
 تَخَافُتْ : آهسته سخن گفتن ، پنهان کردن کلام .
 أَمْثَلْ : أحسن ، أفضل ، برگزیده .
 طَرِيقَه : دأب ، عادت ، سبیل .
 قَصَّ : خبر دادن ، تتبع کردن است .

می فرماید : که اینست پروردگار شما خداوندیست که علم او احاطه کرده است بهمه موجودات ، و خدایی نیست بجز او . - ۹۸ این چنین خبر می دهیم شماها را از اخبار گذشتگان ، و بتحقیق آوردیم تو را از جانب ما یادی را . - ۹۹ کسی که اعراض کند از آن ، پس حمل می کند در روز قیامت بار سنگینی را . - ۱۰۰ و همیشگی باشند در آن و چه بد بار سنگینی است آن در آنروز . - ۱۰۱ روزیکه دمیده می شود در صورتهای ، و محشور می کنیم در آنروز مجرمین را برنگ کبود . - ۱۰۲ در میان خود آهسته سخن میگویند که ما درنگ نکرده ایم مگر ده روز . - ۱۰۳ ما داناتر هستیم بآنچه می گویند ، زمانیکه گوید کسیکه افضل آنها است که ما درنگ نکردیم مگر یک روز . - ۱۰۴ .

نتیجه :

برنگ کبود : رنگ ازرق ، متوسط دو رنگ سفید و سیاه است ، و بهمین مناسبت بچشمی که متمایل بر راست یا چپ باشد ، اطلاق می شود ، که بطور مستقیم سفیدی و یا سیاهی چشم محسوس نمی شود . و گاهی بخاطر شدت این رنگ ، بمعنی اعمی اطلاق می شود که دیدش ضعیف است .
 بار سنگین : چه بار سنگینی است که انسان در روز حساب و جزاء دستش خالی و بار معاصی او سنگینتر باشد .
 دمیده می شود : آری اعمال و صفات روحانی نورانی در صورتهای افراد دمیده

شود .

و يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا . - ۱۰۵ فَيَذُرُهَا قَاعًا صَفْصَاً . - ۱۰۶ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا . - ۱۰۷ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا . - ۱۰۸ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا . - ۱۰۹ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا . - ۱۱۰ وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا . - ۱۱۱ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا . - ۱۱۲ وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا . - ۱۱۳ .

نَسَف : تفريق و قلع کردن .

يَذُرُ : از ماده وذر که قطع ، و ترک است .

قَاع : زمين هموار و صاف است .

صَفْصَف : سرزمين مطمئن و مستوی .

أَمْت : ضعف ، شك .

عِوَج : ميل و انحناء از استقامت است .

خُشوع : خضوع ، تذلل ، انكسار .

هَمْس : اخفای صوت است .

عَنَى : خضوع ، ذلت است .

هَضَم : تغيير و كسر و شكاندن است .

خَابَ : نااميد شدن ، نرسیدن بمقصود .

الدَّاعِيَ : خواننده ، دعوت کننده .

می فرماید : می پرسند از تو از جریان کوهها ؟ پس بگوی که خداوند می کند آنها

را و متفرق سازد متفرق کردنی . - ۱۰۵ پس هموار و صاف می کند سرزمین آنها را

صاف کردنی . - ۱۰۶ که نمی‌بینی در آنجا میل باعوجاج و بالا و پستی . - ۱۰۷ در این روز پیروی می‌کنند از دعوت کننده آنان که هیچگونه انحرافی نباشد آنرا ، و همه آوازه‌ها خشوع و متذلل می‌شود در مقابل او ، پس نمی‌شنوی مگر صدای آهسته‌ای را . - ۱۰۸ در آنروز سود نمی‌دهد شفاعت کردن مگر درباره کسی که خداوند از او راضی بوده و إذن بدهد سخن گفتن را . - ۱۰۹ میدانند آنچه را که در مقابل و پیشروی آنها و یا در پشت سر آنها است ، و هرگز نمیتوانند بمقام او احاطه پیدا کنند . - ۱۱۰ و خضوع می‌کند همه صورتها در مقابل کسی که همیشه زنده بوده و محیط بر همه نفوس است ، و بتحقیق مایوس گشت کسیکه حامل ظلم است . - ۱۱۱ و کسیکه اعمال صالح و نیکو بجا آرد و ایمان داشته باشد : پس هرگز نمیترسد از ظلم و از شکسته شدن . - ۱۱۲ و اینچنین نازل کردیم قرآن را بزبان عربی ، و برگردانیدیم در آن از وعده‌های تند بتعبیرات مختلف ، شاید که مردم توجه و تقوی پیدا کنند و یا ایجاد کند برای آنها تذکر و تنبّه را . - ۱۱۳ .

نتیجه :

يَنْسِفَهَا رَبِّي ، لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا : البته لازمست که چنین حشر و نشر و حساب در محیط بسیار ساده و هموار صورت بگیرد ، و اعوجاج و بلندی و پستی موجب گرفتاری و ناراحتی می‌شود .

و همچنین بی نظمی در امور و صداهاى بلند سبب گردد که اختلال در رسیدگی به حسابها پیش آید .

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا . - ۱۱۴ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا . - ۱۱۵ وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى . - ۱۱۶ فقلنا يا آدمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَإِ يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ

فتشقی . - ۱۱۷ اِنَّ لَكَ اَلَّا تَجُوعَ فِيهَا و لا تَعْرَى . - ۱۱۸ و اِنَّكَ لا تَظْمُؤُا فِيهَا
و لا تَضْحٰى . - ۱۱۹ فَوَسَّسَ الْشَّيْطَانُ قَالَ يَا اٰدَمُ هَلْ اَدْرٰكُ عَلٰى شَجَرَةٍ
الْخُلْدِ و مُلْكٍ لا يَبْلٰى . - ۱۲۰ فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لِهٰمَآ سَوَاتِمَهُمَا و طَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ و عَصٰى اٰدَمَ رَبَّهُ فَعَوٰى . - ۱۲۱ .

يُقْضَى : إتمام و فراغت .

عَهْدَنَا : حفظ ، رعایت .

عَزَمَ : تصمیم ، قاطعیت .

أَبَى : منع ، مخالفت .

تَشَقَّى : عسر ، شدت .

لا تَظْمُؤُا : عطش شدید .

لا تَضْحٰى : در مقابل آفتاب بودن بدون سایه .

عَوٰى : ضلّ ، خاب .

می فرماید : پس بلند است پروردگار مالک و حقّ ، و شتاب مکن بخواندن قرآن
پیش از خاتمه پیدا کردن وحی اِلَهِی ، و بگویی که خدایا افزون کن برای من علم
مرا . - ۱۱۴ و بتحقیق رعایت کردیم در خصوص آدم پیش از این ، پس فراموش کرد
و ندیدیم برای او تصمیمی . - ۱۱۵ و زمانیکه گفتیم به ملائکه که سجده کنید به
آدم ، پس سجده کردند مگر ابلیس که خودداری کرد . - ۱۱۶ پس گفتیم که ای آدم
این ابلیس دشمن است با تو و با همسر تو ، متوجّه باشید که شما را از بهشت بیرون
نبرد که در شدت واقع شوید . - ۱۱۷ و توجّه داشته باشید که در بهشت گرسنه
نخواهید بود ، و نیازمند به پوشاک نباشید . - ۱۱۸ و بتحقیق شما در بهشت
احساس عطش و تشنگی نکرده و از تابش آفتاب ناراحتی نخواهید دید . - ۱۱۹
پس وسوسه کرد او را شیطان و گفت آیا دوست میداری که تو را هدایت کنم
بدرختی که همیشگی و پاینده بوده و بسوی مالکیت ثابت که تغییرپذیر

نیست . - ۱۲۰ پس هر دو خوردند از آن درخت ، و ظاهر گشت بدیهای بدن آنها ، و شروع کردند می پوشانیدند آنها را با برگهای بهشت ، و عصیان کرد آدم در مقابل پروردگارش ، پس منحرف گشت . - ۱۲۱ .

نتیجه :

در بهشت گرسنه نخواهید بود : در آغاز خلقت آدم ، زندگی بهشتی داشته و جسمانیّت لطیفی داشته است ، و بهمین مناسبت است که فرمود : **أَلَّا تَجُوع** ، و لا تغری ، و لا تظمؤ فیها ، و لا تضحی . و سپس در نتیجه اکل از شجره ، فرموده است : **فبدت لهما سوءاتهما فطفقا یخصفان** . که ظاهر شدن سوءه در اثر اکل طبیعی مادی است .

آری زندگی بهشتی ، حالت لطافت دارد ، و از لوازم مادی دور باشد .

و ظاهر شدن سوءه نتیجه زندگی مادی است ، نه بهشتی روحانی .

چنانکه جوع و ظمأ و ضحی و ظهور سوءه بدنی در عالم مادی باشد .

ثم اجتبیه ربّه فتاب علیه و هدی . - ۱۲۲ قال اهبطا منها جمیعاً بعضکم لبعض عدو فاما یأتینکم منی هدی فمن اتبع هدی فلا یضل و لا یشقی . - ۱۲۳ و من أعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیامة اعمی . - ۱۲۴ قال رب لم حشرتني اعمی و قد كنت بصیراً . - ۱۲۵ قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی . - ۱۲۶ و کذلک نجزی من أسرف و لم یؤمن بآیات ربّه و لعذاب الآخرة اشد و أبقى . - ۱۲۷ أفلم یهد لهم کم أهلکنا قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لآیات لاولی النهی . - ۱۲۸ و لو لا کلمة سبقت من ربک لکان لزاماً و أجل مسمى . - ۱۲۹ .

اجتباء : برگزیدن ، و اختیار کردن است .

اهبطا : از ماده هبوط بمعنی پایین آمدن ، نزول است .

لَا يَشْفِي : از شفاء بمعنی شدت و عُسرت است .

ضَنْك : ضعف ، مضيقه است .

حَشْر : جمع کردن ، از محلّی بیرون آمدن .

إِسْرَاف : از حدّ و اعتدال خارج شدن در جهت مال و غیره .

قُرُون : جمع قَرْن که اطلاق می شود بزمان معینی .

أُولُوا النُّهْي : در جمع ذو بمعنی صاحب است . و جمع نُهْيَه که عقل است .

لِزَام : ثبوت ، دوام ، وجوب است .

أَجَلٌ مُّسَمًّى : آخر وقت که معین باشد .

می فرماید : سپس برگزید او را پروردگارش ، پس برگشت بسوی او و هدایتش کرد . - ۱۲۲ و خطاب کرد که پایین بیایید از مقام خودتان همگی ، که بعضی از شماها دشمنند به بعضی دیگر ، پس اگر آید شما را هدایتی از جانب ما پس کسیکه پیروی کرد از آن دستور پس گمراه نشده و بشدت مبتلا نمیشود . - ۱۲۳ و کسی که اعراض کرد از یاد و توجه من : پس برای او زندگی سخت و با عسرت خواهد بود ، و چنین شخصی را در روز قیامت اعمی و کور محشور خواهیم کرد . - ۱۲۴ گوید که پروردگار من چرا مرا اعمی محشور کردی ، و من بینا بودم . - ۱۲۵ گفت : اینچنین آمد آیات من برای تو و آنها را فراموش کردی ، و اینطور امروز فراموش خواهی شد . - ۱۲۶ و همچنین جزاء میدهیم کسی را که از برنامه اعتدال خود خارج گشته ، و ایمان نیاورد بر آیات الهی ، و هر آینه عذاب آخرت شدیدتر و باقی تر است . - ۱۲۷ آیا متنبّه نکرده است آنها را که چقدر هلاک کردیم از مردم گذشته که در مساکن خود راه می رفتند ، و بتحقیق در این جریانها هر آینه آیات و نشانیهایی باشد برای افرادی که صاحبان عقل هستند . - ۱۲۸ و اگر نبود آن کلمه ای که از ما گذشته است ، هر آینه هلاکت آنها ثابت و واجب میشد ، و وقت سر رسید آنها تمام می شد . - ۱۲۹ .

نتیجه :

اهبطاً جمعاً : شامل خود آنها و ذرّیه آنها باشد .

بعضکم لبعض عدوّ : این عداوت و اختلاف نتیجه زندگی مادی است ، که همه چیز محدود و قابل توسعه و انبساط نباشد . برخلاف امور روحانی که مزیقه و محدودیتی در آنجا نباشد . اگر یک کتاب علمی را هزار نفر مورد استفاده قرار بدهند : هرگز از آنها محدودیت و مزیقه‌ای پیدا نگشته ، و بلکه موجب خوشحالی هم میباشد .

فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا
وَمِنْ اَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰی . - ۱۳۰ و لَا تَمُدَّنَّ
عَيْنَيْكَ اِلٰی مَا مَتَّعْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ وَ رَزَقُ
رَبِّكَ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰی . - ۱۳۱ و اَمْرٌ اَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَ اصْطَبْرَ عَلَیْهَا لَا نَسْئَلُكَ
رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی . - ۱۳۲ و قَالُوا لَوْ لَا يٰٓاٰتِنَا بَايَةَ مِنْ رَبِّهِ
اَوْلَم تَاْتِيْهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِی الصُّحُفِ الْاُولٰٓئِ . - ۱۳۳ .

آناء : جمع آن که بمعنی حین و وقت حاضر است .

لا تمدن : بسط ، جذب ، تطویل است .

زهرة : نورالنبات ، گل سیزی . و جمع آن أزهار است .

لنفتنهم : بمعنی اختلاف ، اِضلال ، فضیحة است .

اصطبر : اصل آن اصتبر از صبر است .

بیئنة : دلیل ، حجت ، واضح است .

می‌فرماید : پس صبر و تحمل کن بآنچه میگویند ، و تسبیح و تنزیه کن با ستایش و حمد پروردگار تو ، پیش از طلوع آفتاب ، و قبل از غروب آن ، و از اوقات شب نیز تسبیح کن ، و از اطراف روز ، که شاید تو در مقابل پیش آمدها راضی بوده و گرفته نگردی . - ۱۳۰ و چشمهايترا بسط مده بسوی آنانکه خوشی داديم آنانرا که

جماعتی باشند ، به خوشی لذائد مادی دنیوی تا بسبب آن خوشیها آنانرا آزمایش کنیم ، و رزق خداوند متعال بهتر و باقیتر است . - ۱۳۱ و دستور بده برای اهل و خانواده خود که إقامه نماز کنند ، و استقامت کن در اجرای این برنامه ، و ما درخواست نمیکنیم از تو که بدست آوری روزی را ، و ما روزی می‌دهیم تو را ، و عاقبت برای تقوی و پرهیزکاری است . - ۱۳۲ و گویند که چرا نمی‌آرد نشانه و آیتی از جانب پروردگار ، آیا نیامده است برای آنها دلیلهایی در کتب انبیای گذشته . - ۱۳۳ .

نتیجه :

فسیح بحمد ربک : یعنی در اوقات مخصوص ، توجه بخداوند باشد .
قبل طلوع الشمس : که ساعت اول زمان نهار است ، و آغاز معاش نهاری از آن ساعت شروع می‌شود ، و مناسب است که این ساعت با توجه بخداوند متعال و استمداد از او شروع گردد .

و قبل غروبها : در این ساعت زندگی نهاری خاتمه می‌کند ، و لازم است که با توجه بخداوند حسن خاتمه پیدا کند .

و من آناء اللیل : که ساعات فراگیری تاریکی و انقطاع نور است .
بینة ما فی الصحف : گذشته از اینکه ظهور انبیاء خود وجود آنها و مقامات روحانی و علمی آنها ، بزرگترین دلیل و آیت غیبی است ، کتابها و صحیفه‌های آنها ، هر کدام دلیل و بینه آشکاری باشد .

و لو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لو لا ارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک من قبل ان نذل و نخزی . - ۱۳۴ قل کل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی . - ۱۳۵ .
مُترَبِّصٌ : منتظر شدن مطلق است .

خزی : خواری ، ذلّت است .

السَّوِيّ : العَدْل ، الوسط ، المستوی .

و هرگاه بتحقیق ما هلاک سازیم آنها را از پیش از آمدن رسول اکرم (ص) گویند : چرا نفرستادی برای ما رسولی از جانب خود که پیروی کنیم از آیات و دستورهای تو پیش از خوار شدن ما . - ۱۳۴ بگو که همه منتظرند ، پس منتظر باشید ، تا بفهمید که کیست اصحاب صراط مستقیم و کسیکه هدایت پیدا کرده است . - ۱۳۵ .

نتیجه :

مجازات خداوند متعال پس از اتمام حجّت و تکمیل بیان و دعوت است ، و هرگز امکان ندارد که کسی را عقاب و مبتلا کند پیش از ابلاغ و بیان تکلیف ، و مبعوث شدن انبیاء و انزال کتب آسمانی بخاطر همین جهت است ، تا مردم را حجّت تمام بشود .

و در اینجا سوره مبارکه - طه - بانجام رسید ، و شروع می‌کنیم به تفسیر سوره انبیاء ، با توجّه و توفیق پروردگار متعال ، و پیوسته از درگاه او درخواست یاری می‌کنم .

فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	نحل
۱۵۲	إسراء
۲۴۸	كهف
۲۹۴	مریم
۳۲۱	طه